سباوون

ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
نمبر ۱۸۸ شماره مسلسل ۱۴ سال دوم

Ketabton.com

رنگ سرخ، گل عشق
۱۲

سودای طالش
۲۳

افغانی که از یخ آتش تولید می کند
صفحه ۲۸

ری با قصابی لوبغاری
۴۶ مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

غذای خوشمزهٔ افغانی

دعوتهای رسمی و شخصی، محافل عروسی و شیرینی خوری

شهریانی پذیرفته میشود.

قهوه خانه

محافل خود را در سالون زیبای ما فایز برگزار نمایید

برای استفاده از تعطیل در تلفون ۱۱ تا ۱۲½

در صورت تماس

آدرس

شهرنو مقابل مسجد جامع شیرپور

فروشگاه امانیار

Amanyar Store

تلفون ۸۳۳۳۳

آدرس: شهرنو

بادی شیپر برای زیبایی اندام شما

وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی های

مشهور انگلیسی، مجله سباوون به قیمت معین

همه را از فروشگاه امانیار بدست آرید

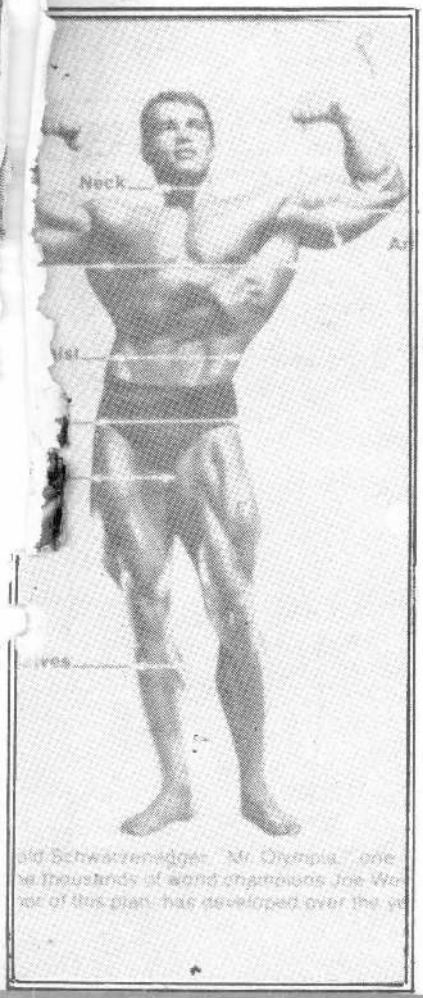

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU 5803

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکه های لذیذ
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و مشتری دایمی آن شوید

فروشگاه الوارث
جاده صلح مقابل انجمن نویسندگان شهرنو

فروشگاه مصطفی
جاده صلح مقابل پارک شهرنو

فروشگاه روشن
زرغونه میدان

قرطاسیه فروشی ارزان
کارته نو تعمیر سینمای اقبال

شریفی ویدیو کست
ثبت هرگونه کست و فلمبرداری محافل خوشی
آدرس: متصل رستورانت لکی فایف

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدائیه مریم
حصه دوم خیرخانه

قرطاسیه فروشی صدف
آدرس: ده افغانان

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

خوراکه فروشی عبدالخالق
متصل رستورانت لکی فایف

عکاسی هروی
عکسهای رنگی و سیاه و سفید همشهریان را تهیه میدارد.
فلمبرداری محافل خوشی خانواده ها را می پذیرد. (عکس و ویدیو)
آدرس: چهارراهی صدارت
مقابل شفاخانه جمهوریت

(c) ketabton.com: The Digital Library

شمارهٔ اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سباوون

داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشند، راه میروند، حرف می‌زنند و زندگی می‌کنند...

«من بردهٔ حلقه بگوش داستانهایم هستم. «وقتیکه نیتکنیم راستگوتر، جدیتر و آزادتر باشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبهٔ بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایید. درین مصاحبه میخوانید: آسمان حویلی ما بسیار کوچك بود وفقط چند ستارهٔ بلی هزشب رنگهلا ي بريدهٔ شانراد رابینه مغشوش چاه تماشا میکردند

یکسال زندگی در ۱۲ شماره

دوستان، خوانندگان وعلاقمندان سباوون!

یکسال از نشرات مجلهٔ ما میگذرد. در طی یك سال حدود سه هزار نامه به ادارهٔ مجلهٔ ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین هاي دور از میهن تا ادارهٔ مجله طی منزل نموده اند. اینك با تواضع تمام میگوییم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت وعلاقمندي که درنامه هاي شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی براي یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ذره یی از مهربانی و لطف دوستان را ادا سازد با سپاسگذاري تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته بما نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم واز همه تمنا می نمایم که با صبوري وحوصله فراخ انتظارچاپ مطالب شانرا داشته باشند.

گیت

داستان دری صفحه ۴۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

هفتم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

صفحات شعر ۴۸

دپښتو زنګونه

پاکستان د هندوستان دخلکو کلاسیکه کانفرنس

ویري پیژندنه ۵۲ مخ
فضایي ژوند ۶۸ مخ
(۳۰) مخ

عمر خیل جستر د مو آشنایي ات را

۳۲

سباوون نخستین فوتورومان افغانی را منتشر میکند

در صفحات ۳۵ـ ۳۸ تماشا نمایید .
قسمت دوم این فوتورومان در شماره بعدي به نشر میرسد .

دوی پوښتي

نشریه اتحاد به ژورنالیستان جمهوري افغانستان

مدیرمسوول : د وکتور ظاهر طهور
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تیلفون : ۶۱۸۷۸

هیات تحریر :
بارق شفیعي
د وکتور محمود حبیبي
عبدالله شادان
لطیف ناظمي
رهنورد زریاب
شفیق وجدان

SABAOON
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 US dollars
yearly-25 US dollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

آرت وګرافیک : روح الله نقشبندي
سمیع مسعود وحمید
خطاطي : کبیرامیر وفیسي تانمي
تایپ : محمد اسحق جلیلي
واحد شاه نصیري
مهتمم : محمدګل رهتاب

اداره مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست ازاد دارد . مضامینی که به اداره مواصلت مینماید درصورت نشر یاعدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد . نظریات ارایه شده در مسایل ، صرف نظر نویسنده میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد نذیر احمدیار — محمدعارف سهیل — عبدالسلام — نصیراحمد قابل — بری اخک

فتانه — حاجی محمد خلما — غلام صدیق فهیم — شعیب ممتاز راستکار — محمد اسحق

پیشبینی زندگی در ۱۳ شماره

جوانان امروز درباره سباوون

ازمن پهد پرسوول جوانان امروزخواسته شده بود ، درمورد مجله سباوون که یکسال ازنشرات ان میگذرد نظرخویش رابنویسم . ولی من براین عقیده شدم که این نظرباید نظرهیئات تحریر مجله جوانان امروزباشد تاازبنده . بعاً هیات تحریرجوانان امروز بدین مناسبت ابرازمی دارند:

هیات تحریر مجلهٔ (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سباوون راشادباش وتهنیت گفته به گردانندگان ان موفقیت های مزید راارزومیبرند.

مجله سباوون بدون تردید — پاسخی بود به یك نیازبالقوه مطروحه درحلقات کتاب خوان مجله خوان وجریده خوان کشورما این نیاز پیوسته محسوس بود ، خوانندگان کهازطبایع وذوق های متفاوت ورنگارنگ نمایندگی میکنند ، به چنان نشریه یی دست یابندکه بتوانند نیازهای ذوقی وفکری ودریك کلمه معنوی خود راباان ارضانمایند . بیشك که سباوون ازکوره چنین امتحانی برامده است. رنگینی و تنوع مطالب ان ، طیف وسیعی ازخوانندگان رادربرگرفته است وبی جهت نیست که سباوون دست بدست میگردد ، یعنی به دست کارمند ، کارگر، محصل ، متعلم ، سربازفروشنده وبالاخره خانم خانه دیده میشود وبعضاً شماره هایش به بازارسیاه نیز رنگ و روشنایی میبخشد .

سباوون درشماره هاي اغازینش کمترسباوون بود وبیشترینه متاثر ازسبك کاربعضی از مجله هاي دیگر. این طبیعی است. دراغاز هرکاري باید ازتجارب اندوخته شده دیگران بهره جسته فرقی نخواهدکرد که این تجارب دقیقتراازمرزهم قرار داشته باشد ، ولی در روند کارهویت روشن خود راباید یافت کمبرحق سباوون یافته است.

البته گاه گاهی متاسفانه زمزمه هایی نیزبه گوش میرسد واین یاان مجله ویانشریهٔ رابه تقلید کورکورانه ازسباوون متهم میسازند . حرف بر سراین است که سباوون دراین یاان زمینه کارچنان ابتکار وتجارب قنامندي راارایه میدهد که نمیتوان ان را ازنظردورداشت. زیرادرمحیط نشراتی که گرایشهاي متفاوت وعقیده تی حاکم نبوده وانگیزه هاي سودجویانه عامل مناقشات نیست بصورت طبیعی میتواند بعضی تجارب سودمند ازهمدیگر جذب کرد ، ولی ازسباوون بتی ساختن که نشریه هاي دیگرسجده کنند ان باشد ، این رنگ جامعه دارد وبنیاد ش ضعیف است.

متهم کردن نشریه هاي دیگر به تقلید کورکورانه ازسباوون که سوابق نشراتی بیشتردارند و — تجربه لازم اندوخته اند . حرفیست مضر واندیشه ایست کوته نظرانه .

بقیه درصفحه (۹۱)

تا کجا خشک سباوون

فتانه محصل صنف چهارم — طب کابل :

دراین سالهادرکشور خود مجلهٔ تمام عیارخانواده گی چون سباوون نداشته ایم . سباوون یك جنبش شریفانه براي شکستاندن بن بست چند دههٔ درمطبوعات کشورماست.

درباره این که عدهٔ سباوون رامجلهٔ تقلیدی ویکپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یك دروغ محض وبی پایه بوده هیچ استناد علمی ومنطقی ندارواین بندا شتی است تنگ نظرانه، زیرادرسباوون اکثراً مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنراکمترمی توان در مجلات کشور هاي دیگرونزدیك دید . من مجلات خارجی رافراوان خوانده ام .

دراخیرمی خواهم بگویم که صفحه (دختران وپسران) رابسیار دوست دارم وخواهشم اینست که باید ازبازارسیاه مجله جلوگیري شود .

مکاتب رانادیده نگیرید

حمیرا رادمنش مدیرهٔ لیسه عایشه درانی :

من ازجملهٔ علاقمندان سرسخت مجلهٔ سباوون می باشم ، طوري که درنخستین روزچاپ مجلهٔ حتماً آنرابه دست آورده مطالعه می کنم .

تقاضاي من ازاین مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها نباید نادیده بگیرد . مثلاً صفحات (دختران وپسران) که یکی از بخش هاي بسیارجالب مجله است اکثراً به نظرات محصلان پوهنتون وموسسات تحصیلی اختصاص داده شده .

نباید فراموش کرد وقتی دختري از پوهنتون درباره مودوفیشن صحبت می کند ، سن وسال او بدون جنبهٔ انحرافی می تواند این مسأله را ارزیابی کند .

اماوقتی دختران مکاتب آن نظررا می خوانند چون درسن وسال حساسی قرارارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود . پس نظرمن اینست که اگرد رهلوي محصلان وسایرجوانان، نظرات شاگردان مکاتب درپخش هاي مختلفهٔ زندگی مود وفیشن مشکلات درسی وناملیی آنهاوغیره انعکاس داده شود خوبتراست. زیراهرکس سخن همسن وسال خود رابهترمی تواند بگیرد و درك کند .

دیگراین که باید بااستادان ورزیده درزمینه هاي تدریس وکارشان مصاحبه ها صورت گیرد تاسرمشق براي دیگراستادان ومعلمان محترم گردد .

مثلاً یادرمکتب خود استاد ورزیده وممتازچون محترم عبدالغفورخان، محترمه نوزیه جان ومحترم خلیل الله خان رادارم که می شود ازطرزکارآنها دیگران بهره گیرند .

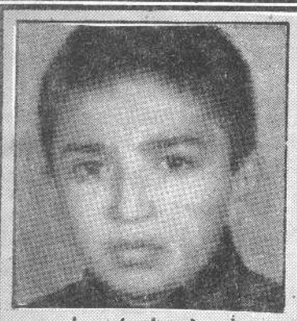

مامون (پروانی) متعلم صنف پنجم لیسه استقلال :

من به مجلهٔ سباوون علاقه دارم .

هروقت کهده تلویزیون اعلان میشه که مجلهٔ سباوون ازچاپ برآمد ، من هموسات پدرخده میگم صبح بهم حتماً یك مجله بهار راکه صبح یادش رفته بود تاکه بازمجله ره بهم نیارصه همرایش خفه می باشم .

معدکل مجله اول اول طنز هاونکاهی هاره می خانم . وده تمام

بقیه درصفحه (۹۳)

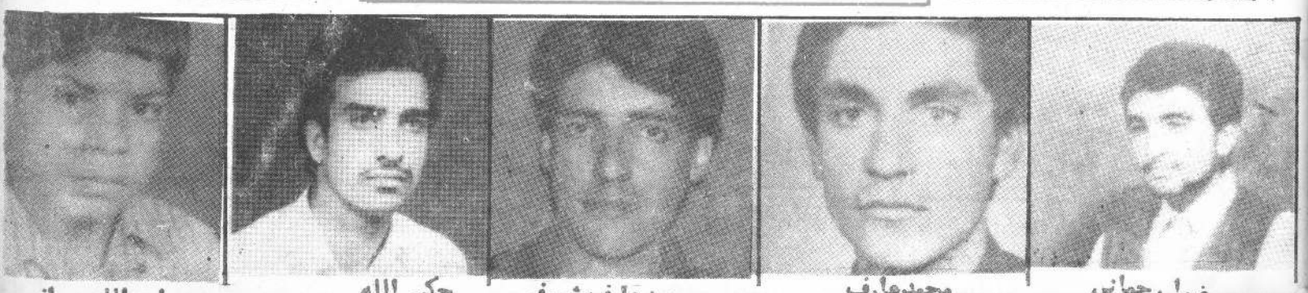

ضیا رحمانی — محمدعارف — محمدعارف شریفی — حکیم الله — حیات الله مسافر

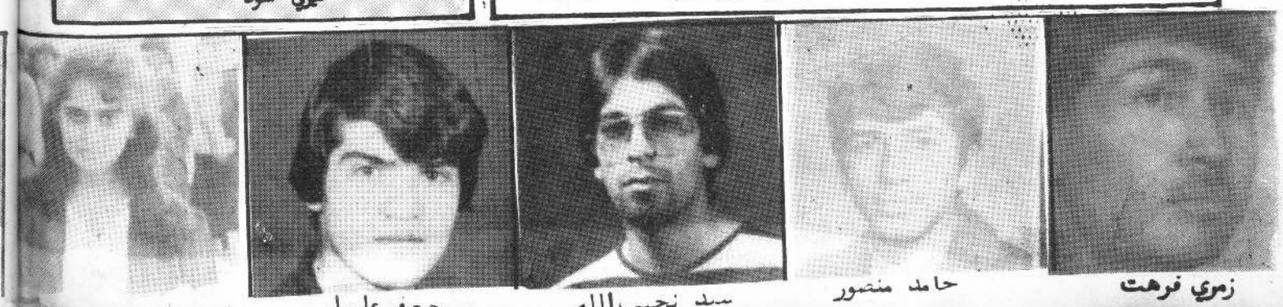

زمري فرهت — حامد منصور — سید نجیب الله — جعفر علمیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

عالیه فضلی

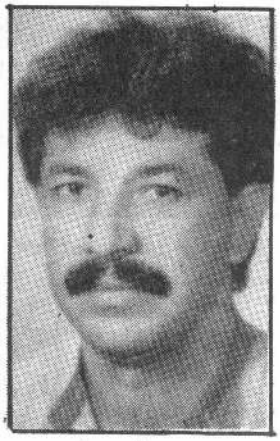
محمد دیان لمر

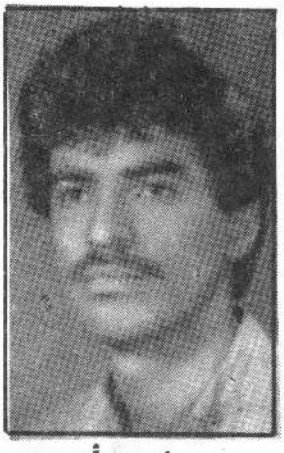
محمد رفیع مرادي

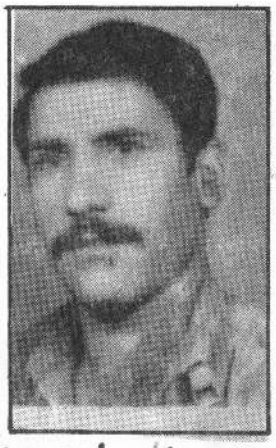
اکبر خان صاحبی

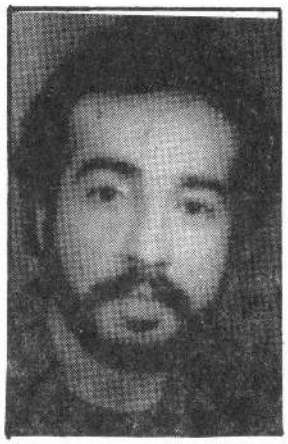
عبد الخالق واحدي

پنجسال زندگی در ۱۲ شماره

صفحه «زنها نخوانند» لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب کابل براي نظرگیري خوانندگان مجله سري زدیم تعداد زیادي ازمحصلان رادرکتابخانهٔ طب سراغ گرفتیم.

خبرنگارماکتاریکی ازمیزها بامحمد مصطفی فرید محصل صنف اول طب کابل سرصحبت راگشود تاگفت و شنودي داشته باشد، اماهنوز لحظهٔ نگذشته بودکه تعداد زیادي ازمحصلان، میزخبرنگار سباوون رادرحلقه محاصرهٔ دوستانه درآوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی وانتقادي) کمازچارگوشهٔ میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه رادرهم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود.

خبرنگارمجله نظریات محصلان صنف هاي مختلفهٔ انستیتوت دولتی طب کابل رایادداشت نموده که مجموعاً تقدیم میگردد:

● مافکرمی کردیم که دراین سال هاي اخیر، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اماوقتی سباوون ازچاپ برآمد دانستیم که تقصیرمانبوده است. زیراسباوون مجلهٔ عزیز ماکه باتیراژ ۳۰۰۰۰ شماره درظرف چند روز محدود ناپدید می گردد مظهر آنست که مردم به مجلات ومطبوعات شان علاقمند اند مشروط برآنکه نشریه هاچیزي وچیزهاي براي آنهادانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام ونایخته است ودرقسمت انتخاب اشعار زیادتربه نام افراد توجه شده است نه به پختگی اشعار که باید این نقیصه رفع گردد.

● صفحات طنزوتفریحی مجلهٔ سباوون واقعاً بی نظیرواستثنایی است.

● درسباوون صفحهٔ وجود دارد به نام (این صفحه رامرد ها نخوانند) ماپیشنهاد میکنیم یك صفحه دیگرهم ایجاد شود بنام (این صفحه رازنهانخوانند)

● صفحهٔ (دختران وپسران) بسیارمفید ودلچسپ است.

● مجله سباوون باید درنقاط مختلف ازخود غرفه هاي فروش داشته باشد تاازبازارسیاه جلوگیري شود.

● بیشتی اخیرمجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان رانشرمی کند. دراین زمینه باید تجدید نظرشود، زیراکاریکواخت خسته کن است.

● مطالب جنایی (دوسیه هاي جنایی) باید به شکل داستان درآورده شود تابیشترد لچسپ گردد مانند ((کشتزارسوخته))

● من کدام انتقاد ندارم.

● عکس هاي هندي باید هیچ چاپ نشود.

● نخیر، عکس هاي هندي باید چاپ شود ودرپهلوي آن عکس هاو مصاحبه هاي هنرمندان خودمانیز وجود داشته باشد همینطورکه حالا است.

● مطالب سیاسی هیچ نشر نشود.

● مطالب علمی وطبی مجله بسیارجالب وخواندنی است باید همچنان دوام داده شود.

جمعی ازمحصلان آنستیتوت دولتی طب

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید آموختاند

رئیس انجمن نویسنده گان افغانستان در مورد سباوون ونشرات ان چنین ابراز نظر نمود :

سباوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و ذوقی بایستی جوانها را به نوزیک زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد . راه و رسم ادبیت را به آنها یاد بدهد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند .

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بدان معنی نیست که سباوون مشی کلی نشراتی اش را عوض کند و بمبدل به نشریه صرفاً علمی و آموزشی شود .

عرض من اینست که گردانندگان مجله نصاب دقیق هریک از این مسایل را باید در نظر بگیرند .

تفریح و آموزش ، تهییج و تنویر را باهم بیامیزد و منشور جالبی از مطالب فرهنگی را عرضه نماید .

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سباوون یک مقدار در منشور مطالب ، مسایل ارزش اجتماعی را در نظر بگیرد ، مقیاس ها و ارزش های اخلاقی عمومی را باید مراعات نماید .

به هرحال ، سباوون مجله وزینی است که جایش تاکنون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها نداشته ایم .

می خواهم از ته دل بگویم که من ، مجله سباوون را خیلی دوست دارم .

صبح وطن

کارکنان بسیار عالیقدر مجله سباوون السلام علیکم .

به شما یکی از هم میهنان تان از یاوه وزنامه می نویسد .

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنځی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم .

مدتهاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی درست ندارم .

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشورم به دستم رسید . این خبر مترقبه بود . از خود بارها

بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی
از ولایت نیمروز :

پس از عرض سلام .

این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم .

می خواهم یاد آور شوم من که در یکی از دورترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم هرماه مجله محبوب سباوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم .

جالب برای همه اینست که هرماه تعداد زیادی از شماره های سباوون را

بقیه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صنف دوم پوهنتون هوایی ومد انیه هوایی :

می گویند دوست از دوست گله می کند ، لذا من از سباوون گله می کنم .

باید بگویم که سباوون علاقه مندان خود را دارد و تا اندازه فراموش کرده است . زیرا تا حال هیچ نظر و مصاحبه از ما به نشر نرسیده است .

من نمی گویم که سباوون صفحات اختصاصی نظامی باز کند بلکه منظورم اینست که جوانان آرد و باید مانند سایر جوانان میهن به یک چشم دیده شوند و در بخش های مختلفه زندگی اجازه ابراز نظریه آنان داده شود .

مثلاً صفحه (دختران و پسران) که یک صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد ، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سباوون در پوهنتون ما فوق العاده زیاد است .

سید ظاهر خوشبین

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیوی مکتب نسوان بی بی مهرو :

هر بار که سباوون را ورق می زنم برایم احساس غرور و افتخار دست می دهد . زیرا در میان مجلات خانوادگی ، تنها سباوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشور ما نمایندگی کند .

من مجلات خارجی ، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را فراوان خوانده ام و حتی از آن کلکسیونها داشتم . ولی جالب برایم اینست که سباوون کشور ما نه تنها با این مجله قابل مقایسه است ، بلکه از آن ابتکاری تر می باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است .

گذشته از دیگر خوبی های محتوای مجله ، اگر از یک جز شکلی سباوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنم ، خطاطی وی نه تنها در کشور ، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی و بی سابقه میباشد .

حسن ابتکاری سباوون در خور ستایش است .

صفحه (اگر اکثر نباشد چی کنم ؟) بسیار مفید است باید در ولم داده شود .

برای این مجله دوست داشتنی دو پیشنهاد دارم .

۱ـ خوبتر خواهد شد اگر بعد از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود .

۲ـ نشر مطالب در مورد امور تربیوی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود . مثلاً (تجدید تربیه اطفال) (راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتب) وغیره .

در این زمینه حاضرم با شما کمک و همکاری کنم .

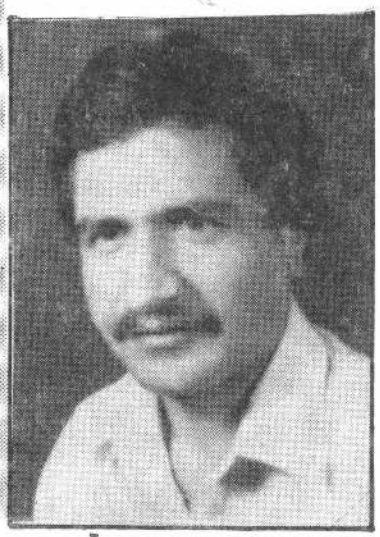

عطا محمد صدیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختران و پسران چه میگویند؟

حبس‌ترمحصل طب د ریراک تبعهٔ بینین :

— می‌پرسم د ربارهٔعشق چه عقیده د اري ؟

— بلند بلند می خند د ومیگوید: من به عشق باورند ارم ، عشق چیست ؟

— مگرشماکسی‌راد وست ند ارید ؟

— من د وستانی‌د ارم ولی‌عاشق انهانمی باشم .

— چه ارزویی‌د ردل د ارید ؟

— میخواهم تحصیل نمایم و د اکترطب شوم تابراي مردم وطن خود خد مت کنم .

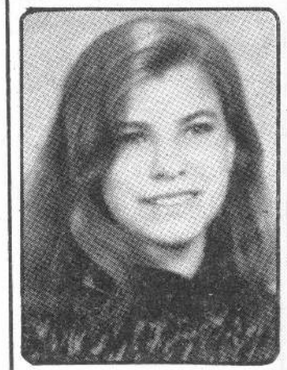

ویالینسانووک محصل طب د رچکوسلواکیا تبعهٔ پولند :

کسانیکه طب میخوانند زند ه گی شان د شوارومحد ود است. شمامید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلپ هاي شبانه میروند ولی من فقط د رس‌میخوانم زیراد رشرایط کشورمابسیارد شو ار است که د رورشته طب تحصیل نمایم .

— شماد ربارهٔ عشق چه عقید ه د ارید ؟

— د رصورتیکه عشق موجود باشد ،عشق اد امه خواهد یافت بعضی ها ازسنین خوردي‌بـه عشق روی اورند ولی این عشق پاید ارنیست فقط اغاز عشق است وبس

چندي قبل خبرنگارمجله به براک سفرنموده بود کهد رانجاباهمه ٔ هاي انجام د اده اند که د رین صفحه به نشر میرسد .

کتغرینا محصل طب د ریراک تبعهٔ پولیند :

— شماد رکد ام سن وسال ازد واج رابهترمی‌د انید ؟

— متاسفانه بزایمن پاسخ بماین سوال‌مشکل است چون من‌ازد واج کرد هام وخود راخوشبخت احساس می کنم بااینکه د رتحصیل هستم ، وپاسخ به این سوال برایم بفاد و ضروري ند ارد .مهم اینست که ازد واج باعشق همراهباشد .

— د رکشورشما ایابراي‌د ختران جوان، یافتن شوهرمشکل نیست ؟

— شماپاسخ انراد رزند ه گی من میتوانید بید انایید زیرامن ازد واج کرد ه ام امامیتواند سخت گیري هاي د ختران جوان‌ویسران جوان ایجاد زندگی‌مشترک را مشکل سازد .

یکتن ازجوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا د رمجله سباوون مصاحبهٔ اوبه نشربرسد . خبرنگارمجله با زاوبرسید که د ربارهٔعشق چه نظرد ارد اوپاسخ د اد .

ملیتامحصل طب ازچکوسلواکیا : د ختران اروپایی باید چند ین عشق را پشت سربگذ رانند با چند ین‌سرد وست باشند تا اینکه عشق واقعی رابیابند وهمسفر واقعی زند ه گی خود راانتخاب کنند

— ایاشما عشق راهم د وست د ارید .

— بلی فکرمیکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .

وانگه محصل طب د ریراک تبعهٔ افغانستان :

— د رد وران تحصیل ایاشما گاهی ارزوکرد ماید که مثلاً شما یك چکی می بود ید ؟

— هیچ وقت چنین ارزویی را نکرد ه ام امافکرمیکنم وارزویم است که کشورماهم مثل این‌کشور پیشرفته می بود یم وزند ه گی مرفه ٔ مید اشتیم .

— اگرشماد رد روس ناکام بمانید چه می‌کنید ؟

— نمید انم ولی تاآخرین حد سعی می کنم ازمحصلان د یگر پس‌نمانم ود رس‌بخوانم ود رس‌بخوانم ونقط د رس‌بخوانم .

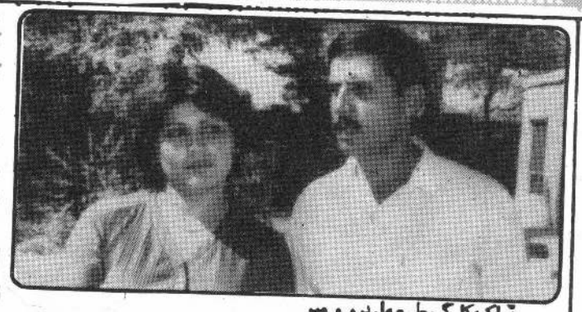

ذاکره کارگرمطبعه ارد و و میر عین الد ین کارمند مد یریت تولید طباعتی مطبعه ارد و:

— گفته میتوانید ازنامزدي‌تان چصد تمی‌گذ رد ؟

— ازنامزدي‌ما چهارماه می گذ رد کهد رایند ه ٔ نزد یك عروسی خواهیم کرد .

— نامزدي‌تان به خواهش وخواست خود شمابود ه یافامیل ؟

— ماباموافقه خود وفامیل نامزد شد ه ایم .

محترمه ذاکره شمابگویید بعد ازعروسی ایابافامیل شوهرتان زند ه گی خواهید کرد ویازند گی جد اوکناره میخواهید ؟

— خیلی ارزود ارم د رجمع فامیل شوهرم باماد ر ویدرش‌زند گی کنم .

محترم عین الد ین اگرهمین سوال ازشمامطرح شود چه میگوید ؟

— وألله چه بگویم به گزاره ذاکره جان مربوط خواهد شد که تاچه حد میتواند زند ه گی مشترك فامیلی‌را به خوبی سپري کند .هرچه اونخواهد من هم میخواهم .

— ذاکره جان چند ه طفل ارزود ارید ؟

— سه طفل د ویچه یك د ختر .

— عین الد ین‌جان ، وسه طفل اضافه ثوان تربیه ان هامشکل خواهد بود .

— هرد ویگویید د رمد ت این چهارماه به اصطلاح د ورهانتخابی براي زند ه گی مشترك ازنامزدي تان پشیمان نیستید ؟

— نه به هیچ وجه‌چون‌ماباتوافق کامل اینده ٔ روشن وشیرین تر ازامروز رابپشبینی میکنیم .

عبد الله فدا محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل :

بهترین مصروفیت هاي زند ه گی شماکد ام هابود ماست ؟

— بهترین مصروفیت من د ر زند ه گی مطالعه وتحصیل بود ه وهد فمن د رزند ه گی صرف تحصیلات بود ه ویس وعلاقمند م که بتوانم روزي این اموزش‌را د ر خد مت انسان هاي د یگر قرار د هم فراموش نکنم بهترین‌د نیاي من د نیایی بی کرانه وبی سرانجام موسیقی وموزیك است که خود نیزاند کی ناچیز به ان د سترسی د ارم .

شکیلا کارمند شوراي‌وزیران ج ۱۰ :

نظرتان راجع به حسادت ها به خصوص د رنزد زنان ود ختران جوان چیست ؟

— باتاسف باید بگویم که یك تعد اد ازخواهران‌ما چنین عاد ت د ارند که به مجرد یك احوال‌پرسی بانامزد ویاشوهرشان انقد ر حساد ت نشان مید هند که شاید شخصی ازعمل خود پشیمان گرد د ویك تعد اد مرد ها نیزهمین عاد ت راد ارند که‌عمل خیلی ناشایسته براي یك انسان است. به هر صورت حساد ت شخص راازکاروان زند ه گی واقعی به د ورخواهد ط ند .

پوران کارمند شوراي‌وزیران ج ۱۰ :

خوبترین وخراب ترین عمل تان د رزند ه گی چه بود ه ؟

— خوبترین عمل انجام شد ه اي‌من تقریباً یك هفته قبل بود که مرد ي ازیکی از ولایات کشور به د فتر ماباخاطرکاري امد ه بود ود رولایت کهزند ه گی میکرد تمام هستی وزند ه گی اش حریق گرد ید ه بود و من وچند تن ازهمکارانم تاحد و دي باا و کمك هاي مادي نمود یم که ازاین عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من د رزند گی توفتن به پوهنتون بود واوجود اینکه من د ریوهنځی ژورنالیزم هم کامیاب شد ه بودم

عبد المجید محصل سال چارم پوهنځی اقتصاد پوهنتون‌کابل :

خوبترین صفات یك انسان واقعی‌راد رچه چیزنهفته مید انید ؟

— به نظرمن انسان‌هاي خوب مرد مانی‌اند که همیشه براي رفاه مرد م خد مت می نمایند کهد ران حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست باعمل که براي د یگران سرمشق قرار بگیرد .

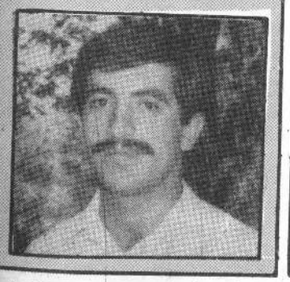

(c) ketabton.com: The Digital Library

جشنوارهٔ میخک سرخ، گل عشق

اسد بدیع حلقهٔ نامزدی در دست به جشنواره میخک سرخ رفت.

اولین هنرمند جوانی که دیپلم فستیوال را ازمیان ۲۷ کشور بدست آورد

اسد بدیع د راجراي یکی ازاهنگهایش د ر تالار بزرگ فستیوال

یکبار د یگرفستیوال میخك سرخ د رماه د سامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ د رشهرزیباوشاد سوچی د ایرگرد ید ۰ این فستیوال مسابقهٔ بی موسیقی جوانان پروفشنل وغیر پروفشنل جهان است که بیشتر به یك المپیاي موسیقی شبیه است وهمه ساله د ایر میگرد د ۰ د راین فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت زوري باصلاحیت از انگلستان، برازیل ، ایرلند ، شوروي ، هنگري ، بلغاریا اشتراك ورزیده بود ند ۰

د راین فستیوال ازجمله ۲۷ کشوراشتراك کننده د ر- مسابقه یازده کشوربرنده شناخته شد ۰ ومتباقی کشورها نتوانسته مقامی راد راین فستیوال نصیب گرد ند ۰

اشتراك کنندهٔ افغانی د رفستیوال امسال میخك سرخ آوازخوان جوان ومحبوب کشوراسد بدیع بود که توانست بااجراي آهنگ هاي زیبا وخواستنی حایزاولین د یپلم افتخاري د رین ۲۷ کشوراشتراك کننده د رمسابقه موسیقی جوانان گرد د ۰ مابا عرض تبریکی به این موفقیت د ست یافته اش گفت وگوي باوي انجام داده ایم که اینك تقد یم می گرد د :

– جراگل میخك چرا سوچی ؟

– براي اینکه شهر سوچی مخصوصاً بحیرهٔ سیاه از زیباترین شهرهاي د نیاوتقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه د نیاست وهمه ساله تعد اد زیاد سیاحان جهت استراحت وتفریح به این شهرزیبا می آیند ، ازینروفکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال ازروي حسن سلیقه این شهررابرگزید هاند وچون گل میخك سرخ به گل عشق معروف است ، اسم فستیوال راهم ازهمین سبب میخك سرخ گذ اشته اند ، چون واقعاً

بقیه د ر صفحه (۷۶)

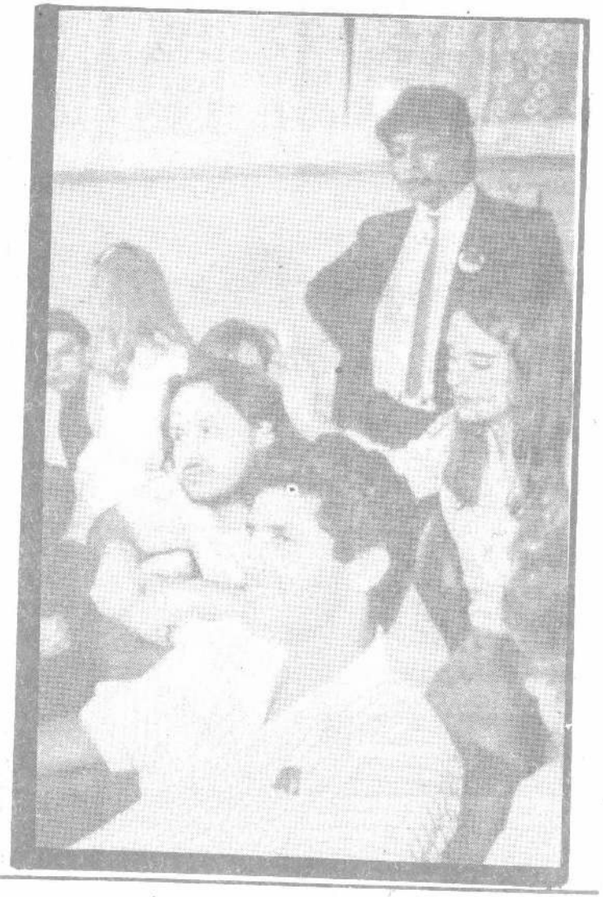

اسد بدیع د رجمع هنرمندان خارجی د رجریان یك مصاحبه تلویزیونی ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

وږاړي: کوم رنګ موخوښ دی
وایي: تاسو څوک یاست

رنګونه

ښايي تراوسه مونه دې اوريدلي چې رنګونه ژبه لري اوکولی شي ستاسو سره رازونه رسواکړي . تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړی د ځينو رنګونو په وړاندې له ځانګړه مثبت حساسيت او د ځينو نورو په وړاندې منفي حساسيت خرګند وی . د رنګونو خوښول او يا له هغو څخه کرکه معمولا د جامو ، د کورد تزئيناتو ، پرده او ونورود تاکلو په برخه کې ستاسو له سليقې سره اړيکه نه لري ، بلکه په دې برخه کې د استرګې دې چې د رنګونو ترمنځ هماهنګي تشخيصوي . پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخودآګاه ضميرکې ده . کله چې تاسو له بيلابيلو رنګونو سره مخامخ کيږی او معمولا د هغو په وړاندې خه اراده نه لري . .

ساپوهان عقيده لري چې که کوم خوک د ژوند په اوږدو کې ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د رنګونو په ژبې هم وپوهيږي ، کولی شي ستاسو په روحيات و پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت يا منفي عکس العمل وښيي چې په نتيجه کې کيدای شي ، ځينې کسان ستاسو خوښ شي او ځينې نورمو خوښ نه شي .

په دې وروستيو وختو کې يو شمير لويديځو ساپيژند ونکو په يوې هر اړخيزې څېړنې لاس پورې کړيدې او د يو شمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او ځايونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنګونو د ژبې په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلی دي . دا ساپوهان عقيده لري چې ان د رنګونو د ژبې په زده کړې سره کولی شو د ځينو وړ اوله ښځو سره د هماهنګو سر يو اوياد دې برعکس تشخيص کړو . په دې برخه کې بايد له ټولنپوهانو سره مرسته وشي خود ناکامود ونوله عواقبو څخه مخنيوی وکړو . موږ د رنګونو په ژبې پورې دا رونده بيلابيلو برخو لنډ يزجې د دې پوهانو له خوا خپورشويدی ، د لته تاسو ته وړاندې کوو ، اوياد ونه کووچې نوموړو ساپوهانو ان يوبل ته نژدې رنګونه هم ترخيړنې لاندې نيولی دي . له تاسو څخه غواړو چې په خپلې سليقې باندې په کتنې سره د رنګونو په باب ، او پوښتنو تعد مشخصو ځوابونو په ورکولو سره په يوې شخصي ساپوهنې لاس پورې کړئ .

سور

هغه کسان چې سور رنګ خوښوي معمولا ، اجتماعي ، معاشرت لرونکی ، بخښونکی ، زړور ، فعاله ، پياوړې او په پای کې هم خوشبينه انسانان دي . هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيجان مينه وال دي . د اد هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنګ يې خوښيږي . خود سره رنګ د مينه والو ترمنځ هم داسې ځينې کسان پيدا کيږي چې تريوه ځايه بد ويونکی او ځان غوښتونکی دي چې غواړي هرکله له نورو څخه فوره وي . د سره رنګ مينه وال سړي او ښځې بايد له داسې جامو څخه ډډه وکړي چې د سره يا زرغون رنګ سره علاقه لري .

هغه کسان چې سور رنګ نه خوښوي معمولا ژوند يې ډېرښه نه ايسي او ډېرځله په ژوند کې له عشقي ماتې سره مخامخ شوي وي .

ژير

هغه کسان چې ژير رنګ خوښوي ، ترهرڅه د مخه ايديا ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي ، خپل احساسات کنترول کړي . د پوهانو او استادانو په خير روحيه لري او زړه يې غواړي چې نورخلک د هغه کارونو او وينا وو ته پاملرنه اوبر هغو يا وروکړي . ستاينه او قدرکول يې خوښيږي او د دوستانو له لرلو څخه ډېرخوند اخلي پدې شرط چې د هغوی له عقيد و او افکارو څخه پيروي وکړي . د اسې کسان د هر رنګ له مينه والو سره کولی شي واده وکړي . خو هغه ښځه يا سړی چې ژير رنګ يې خوښوي . د هغوی د پاره ډېرغوره بلل کيږي هغه کسان چې ژير رنګ يې نه خوښيږي ، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيد و او ستواره او ټينګ ولاړ وي .

نسواری

د نسواري رنګ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په آسانۍ سره نه هيجانی کيږي او د مخمو کارونو په برخه کې په ځنډ او کراره سره تصميم نيسي . خوکله يې چې تصميم ونيو پرې بشپړ ډاډ پيدا کوي چې ډېرغوره تصميم همداد ی د وي چندان معاشرتي خلک نه دي او ډېرغواړي چې په کورکې پاته شي ، کاروکړي ، کتاب ولولي او يا موسيقي واوري . د ډول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت ورکوي . له ګل ګياو و او خمکی سره زياته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کروندګران اوسي . هغه کسان چې نسواري رنګ يې نه خوښيږي ، ژرهيجاني کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات دقت ولري . پيسوته زيات اهميت نه ورکوي او له هغو کسانو سره چې پيسې يې له اندازې زياتې خوښيږي ، مينه نه لري .

تور

د تور رنګ پلويان هوښيار خلک دي . هغه ښځې چې تور رنګ خوښوي ، تل له سړي سره په شخړ ولګياوي او جالبه داده چې نورې ښځې زياتره همداشان ښځې خوښوي او هغوی زړورې او بې پروا بولي . سړي هم هغه ښځې چې د تور رنګ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هغه کوي چې د هغوی له پټو رازونو څخه خبرشي . د تور رنګ د پلويانو له پاره ډېرغوره هغه کسان دي چې ارغواني رنګ يې خوښيږي .

هغه کسان چې تور رنګ يې بد ايسي معمولا خپلواک اونو ښګرخلک دي چې هرکله غواړي د اسې لارې ولاړ شي چې نورې نه دي تللې . هغوی ډېر ژر بيس لاس ته راوړي او په همغې چټکيا سره يې بيرته له لاسه وځي .

شين

د شنه رنګ مينه وال زياتره معنوي او په ځان کې ډوب کسان دي چې کولی شي مودې مودې له

رنګونه

ښايي تراوسه مونه دې اوريدلي چې رنګونه ژبه لري اوکولی شي ستاسو سره رازونه رسواکړي . تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړی د ځينو رنګونو په وړاندې له ځانګړه مثبت حساسيت او د ځينو نورو په وړاندې منفي حساسيت خرګند وی . د رنګونو خوښول او يا له هغو څخه کرکه معمولا د جامو ، د کورد تزئيناتو ، پرده او ونورود تاکلو په برخه کې ستاسو له سليقې سره اړيکه نه لري ، بلکه په دې برخه کې د استرګې دې چې د رنګونو ترمنځ هماهنګي تشخيصوي . پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخودآګاه ضميرکې ده . کله چې تاسو له بيلابيلو رنګونو سره مخامخ کيږی او معمولا د هغو په وړاندې خه اراده نه لري . .

ساپوهان عقيده لري چې که کوم خوک د ژوند په اوږدو کې ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د رنګونو په ژبې هم وپوهيږي ، کولی شي ستاسو په روحيات و پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت يا منفي عکس العمل وښيي چې په نتيجه کې کيدای شي ، ځينې کسان ستاسو خوښ شي او ځينې نورمو خوښ نه شي .

په دې وروستيو وختو کې يو شمير لويديځو ساپيژند ونکو په يوې هر اړخيزې څېړنې لاس پورې کړيدې او د يو شمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او ځايونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنګونو د ژبې په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلی دي . دا ساپوهان عقيده لري چې ان د رنګونو د ژبې په زده کړې سره کولی شو د ځينو وړ اوله ښځو سره د هماهنګو سر يو اوياد دې برعکس تشخيص کړو . په دې برخه کې بايد له ټولنپوهانو سره مرسته وشي خود ناکامود ونوله عواقبو څخه مخنيوی وکړو . موږ د رنګونو په ژبې پورې دا رونده بيلابيلو برخو لنډ يزجې د دې پوهانو له خوا خپورشويدی ، د لته تاسو ته وړاندې کوو ، اوياد ونه کووچې نوموړو ساپوهانو ان يوبل ته نژدې رنګونه هم ترخيړنې لاندې نيولی دي . له

سور

هغه کسان چې سور رنګ خوښوي معمولا ، اجتماعي ، معاشرت لرونکی ، بخښونکی ، زړور ، فعاله ، پياوړې او په پای کې هم خوشبينه انسانان دي . هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيجان مينه وال دي . د اد هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنګ يې خوښيږي . خود سره رنګ د مينه والو ترمنځ هم داسې ځينې کسان پيدا کيږي چې تريوه ځايه بد ويونکی او ځان غوښتونکی دي چې غواړي هرکله له نورو څخه فوره وي . د سره رنګ مينه وال سړي او ښځې بايد له داسې جامو څخه ډډه وکړي چې د سره يا زرغون رنګ سره علاقه لري .

هغه کسان چې سور رنګ نه خوښوي معمولا ژوند يې ډېرښه نه ايسي او ډېرځله په ژوند کې له عشقي ماتې سره مخامخ شوي وي .

ژير

هغه کسان چې ژير رنګ خوښوي ، ترهرڅه د مخه ايديا ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي ، خپل احساسات کنترول کړي . د پوهانو او استادانو په خير روحيه لري او زړه يې غواړي چې نورخلک د هغه کارونو او وينا وو ته پاملرنه اوبر هغو يا وروکړي . ستاينه او قدرکول يې خوښيږي او د دوستانو له لرلو څخه ډېرخوند اخلي پدې شرط چې د هغوی له عقيد و او افکارو څخه پيروي وکړي . د اسې کسان د هر رنګ له مينه والو سره کولی شي واده وکړي . خو هغه ښځه يا سړی چې ژير رنګ يې خوښوي . د هغوی د پاره ډېرغوره بلل کيږي هغه کسان چې ژير رنګ يې نه خوښيږي ، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيد و او ستواره او ټينګ ولاړ وي .

نسواری

د نسواري رنګ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په آسانۍ سره نه هيجانی کيږي او د مخمو کارونو په برخه کې په ځنډ او کراره سره تصميم نيسي . خوکله يې چې تصميم ونيو پرې بشپړ ډاډ پيدا کوي چې ډېرغوره تصميم همداد ی د وي چندان معاشرتي خلک نه دي او ډېرغواړي چې په کورکې پاته شي ، کاروکړي ، کتاب ولولي او يا موسيقي واوري . د ډول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت ورکوي . له ګل ګياو و او خمکی سره زياته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کروندګران اوسي . هغه کسان چې نسواري رنګ يې نه خوښيږي ، ژرهيجاني کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات دقت ولري . پيسوته زيات اهميت نه ورکوي او له هغو کسانو سره چې پيسې يې له اندازې زياتې خوښيږي ، مينه نه لري .

تور

د تور رنګ پلويان هوښيار خلک دي . هغه ښځې چې تور رنګ خوښوي ، تل له سړي سره په شخړ ولګياوي او جالبه داده چې نورې ښځې زياتره همداشان ښځې خوښوي او هغوی زړورې او بې پروا بولي . سړي هم هغه ښځې چې د تور رنګ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هغه کوي چې د هغوی له پټو رازونو څخه خبرشي . د تور رنګ د پلويانو له پاره ډېرغوره هغه کسان دي چې ارغواني رنګ يې خوښيږي .

هغه کسان چې تور رنګ يې بد ايسي معمولا خپلواک اونو ښګرخلک دي چې هرکله غواړي د اسې لارې ولاړ شي چې نورې نه دي تللې . هغوی ډېر ژر بيس لاس ته راوړي او په همغې چټکيا سره يې بيرته له لاسه وځي .

شين

د شنه رنګ مينه وال زياتره معنوي او په ځان کې ډوب کسان دي چې کولی شي مودې مودې له

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتی اوله هغوڅخه خوند واخلی . — هغوي هیله لري چې ټول خلک روښانفکره ایسی . د وي لطیفه روحیه نه لري اوزیاتره خواشینی او په غوسه وي . په آسانی او — چټکتیاسره ناارامه کیږي . د شنه رنګ یوشمیرمینه وال د ژور فکراو— لوړ نظریه لرلو سره د پیرورو او په کراره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د یوه کار له پاره چاره — سنجوي چې کارله کاره تیرشوي وي . د اسی کسانوته ښایی چې د سره رنګ له مینه والو سره را ډ ه وکړي خوبده به نه وي چې پو ه شی معمولاً د شنه رنګ مینه وال له خپل کورنی ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنګ مخالفین هغه یاغی او سرغړانده کسان دي چې ان له ځانه هم ندي راضی البته بد ي باب د پیر لږ څه وایی ځکه ویریږي نه چې نورخلک بدي پوه شی چې هغوي هغه ثا ن چې ښایی له ژوند ه خوند نه اخلی .

زرغون

هغه کسان چې زرغون رنګ سره مینه لري ، هغه د چاخبره د ټولنی مالګه وي اوتل د ي ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوی ډیره حوصله او زغم لري او د خپلو بچیانو له پاره زړه سوانده موریا پلا روي . د خلکود پرګنو— خیر سلیقه لري اوهغه فلمونه ، — موسیقی اوکتابونه چې د نورخلکو خوښیږي ، د د وي له پاره هم خوند ورد ي . ساپوهان په یوه ول شک اوترد ید سره وایی چې د د ي رنګ پلویان ښایی د سره رنګ له مینه والوسره واده وکړي . ارقام خرګند وي چې د سره رنګ مینه وال د زرغون رنګ علاقمند انوته ډیرنه میړه یا ښځه کیدای شی . د زرغون رنګ مخالفین معمولا هغه کسا ن دي چې له روحی اوعاطفی پلوه بی بشپړه وده نه د ه موند لی او بخپل ځان باندې ډاډ نه لري . لمخلکو اوټولنی څخه تښتي اوهرکله د ګټی ترلاسه کولو پسی لالهانده وي او هڅه کوي چې له نورو سره پـه معاشرت کې ډیرڅه ترلاسه کـړ ي ترهغوچې څه شی له لاسورکړ ي .

پاتی به (۹۱) مخ

اسطوري او جادو

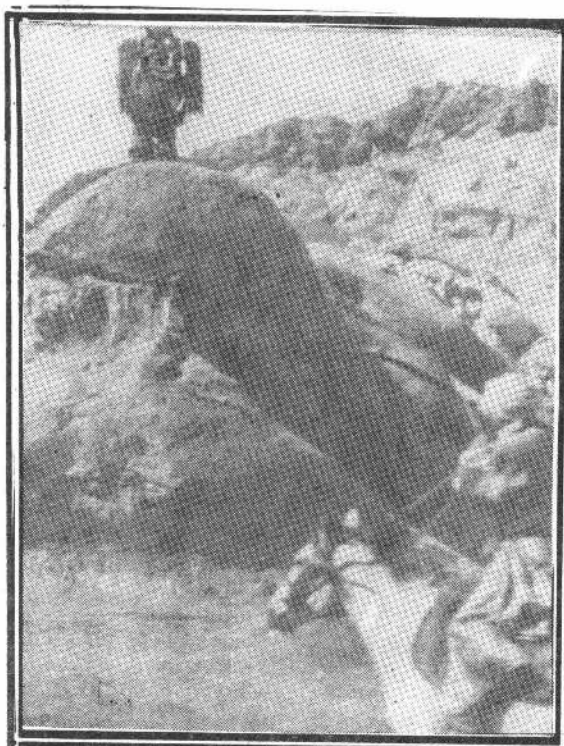

په انګریزي ژبه کې اسطورې ته (myth) او علم الاساطیرته (mythos) وېل کیږي . د — myth کلمه د یونانی ژبې له mythology څخه مشتق شوی د ه ، چې په لومړي سرکې د هرډول کیسی په مانا استعمالید ه . خو وروسته د هغی مفهوم له نکلونو څخه تریوی اندازې پورې جلا شو . په داسی حال کې چې نکلونه زیاتره د نفس اوسا — عتیري له پاره وېل کیږي ، اسطورې مقد سی کیسی دي ، چې عملی هدفونه لري . د پرنسیپ له مخی اسطورې د مافوق الطبیعی موجودا تـو او د پیښو اوشیانو مبداء اومنشاء څرګندوي اوپه هغو کې د جهانی اودایمی ارزښت لرونکو پیښو پـه باره کې توضیحات ورکول کیږي لکه د ارباب الانوا عو کړه وړه د ځمکی اوآسمان پیدا ایښت نړی تـه داور ، مرګ اوداسی نورویدیده راتګ د ښه اوبـد ترمنځ مبارزه له مړینی وروسته حالات اوداسی نور . د لرغونو وختونو د پیښو په بیانولو سـر ه اسطورې د مافوق الطبیعی موئـدي د منلـو د پاره زمینه برابروي اود متداولو شعایرو ځنځنوي سلوک د ودونو اوقبایلی تعاملاتو د تائید د پاره— شوا هد اوسابقه پیدا کوي اوپه دې ترګه د ټولنـی یاقبیلی د یووالی او استقرار سره مرسته کوي . په دی اساس د اسطورې اصلی هدف توضیح اوپـا د تعجب د روحیی تسکین نه بلکی تلقین اودایمان استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اولـه همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې عملـی اړ ي لري ، په خپل مفهوم کې توپیرلري . اسطورې د تاریخ په لومړیو پړاوونوکې د خیالی ایماژونـو لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتوپیښو) په واسطه د طبیعت او ټولنی د پدیدو د توضیـح اوتصمیم د پاره رامنځ ته شولی .

کـه څه هم افلاتون د اساطیرو په باب فکـر کړی ، خو یو هیمیروس د اساطیرو بنسټ ایښود ونکی پللی شوی . هغه وایی چې د یونان ارباب الانوا— ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلـو قهرمانیو له برکته له انسانیت څخه ډالو هیـت مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود روم— امپراتوران .

جادو څه ته وایی ؟

جادو یو فن دی چې د مدعی له نظره د ما — فوق الطبیعی قوتونو یاد انسان د مرموزو او نـا پیژندل شوو قوتونو په مرسته ، د یوه ټاکلی هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجراء کولو له لارې پرخلکو ، حیواناتو او نامرئی موجو — داتـو باندې اغیزه کوي . جادو پدی عقیـده بناشوي دي چې د انسان اوچاپیره نړۍ ترمنځ یوه مافوق الطبیعی رابطه شته . د منځنیو پیړیو تروروستۍ برخی پسورې جادو د خلکو په ژونـد کې سترنقش د رلود . په اوسنۍ زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتیزم Occultism په بڼـه کې را څرګند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اریانوونکـی عمل نه د جادو و په نظر کتلی . زموږ په عصرکـې د ساینس اوتکنالوجی په برکت اریانوونکی کارونـه زیات شوي دي . خوهرار یانوونکی عمل چې د — تجربوي میتود په واسطه د توضیح ورنه وی خارق العاده پیښه یا جادو ګڼل کیږي . د جادو او اوسا— ینس اود جادو او مذهب ترمنځ د توپیر موضوع کلـه

پاتی به (۹۱) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما هزاران گره ناگشوده در ناگفته داریم

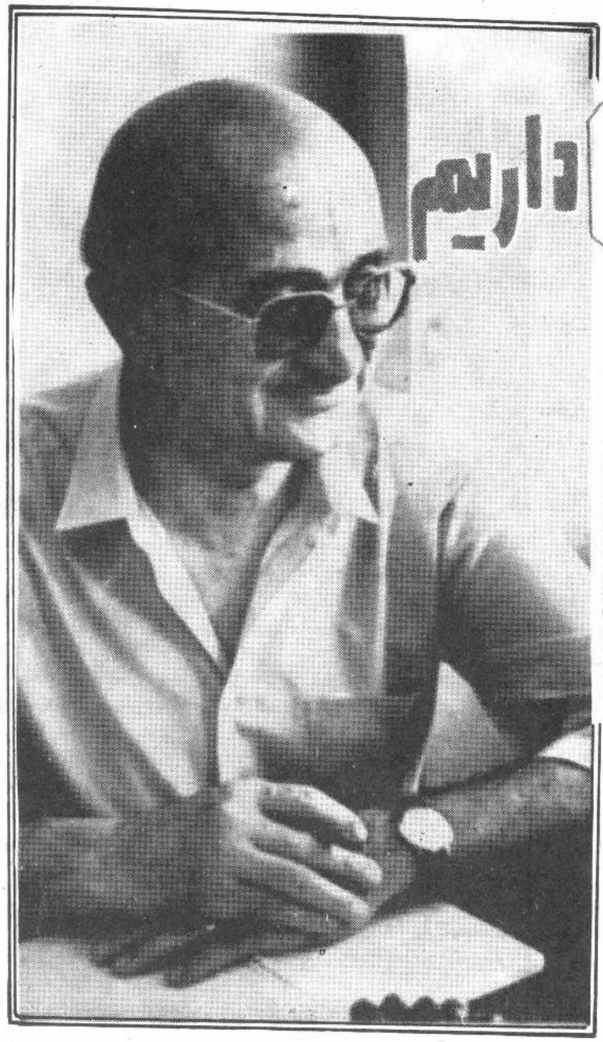

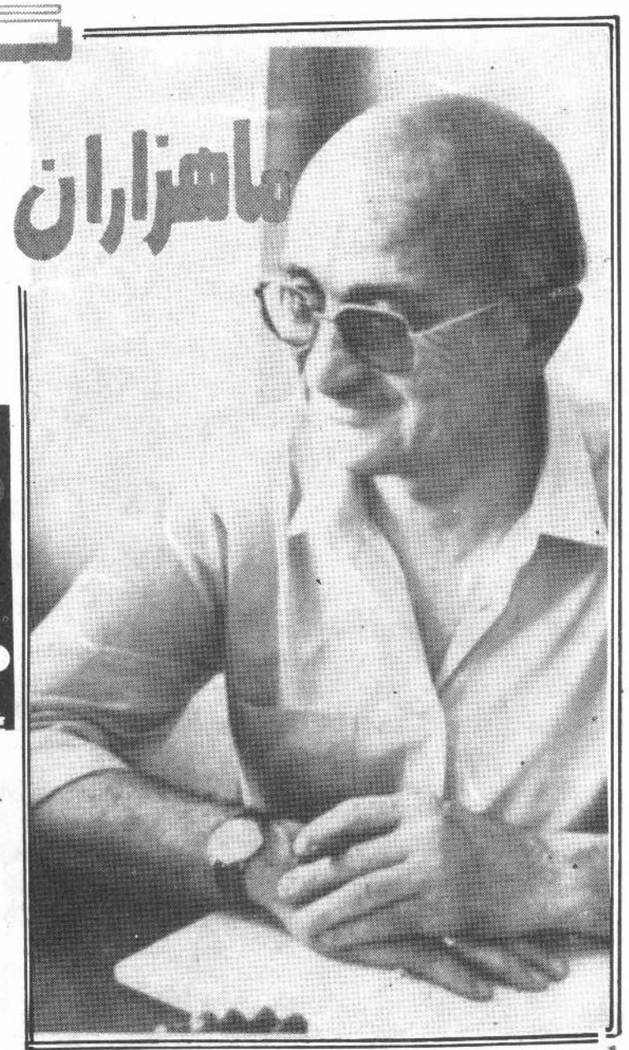

مصاحبه‌کننده : ظ ـ طنین

داکتر اکرم عثمان: داستانها زمین نفس میکشند، راه میروند، حرف میزنند، گریه می‌کنند . . .

● من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم . تیکه نیت کنیم راستگوتر، جدیتر و آرامتر باشیم

وقتی که سخن می‌گوید، فکری کی باد ستان نازك اندیشه وباصداي نیمه آسمانی، امیلی از مروارید هاي یك فکرناب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کلمه ها وحرف هارا سیراندیشه هاي خود ساخته است. گاهی تصور می کنی که شاید هیچ کس به اندازهٔ او به ژرفاي پدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهرخند طنز چنان مایه می‌گیرد که شنونده را در میان هاله جادویی از حقایق محسور می کند.

اد اواطوارش یك تواضع بسیار انسانی وشاید هم بسیار شرقی را چون نواري دربرابرچشمان ما به نمایش می‌گذارد. با اومیتوان تکلف نداشت مثل یك دوست خوب که میخواهی تعلم دردهاي دلت را به اوحالی کنی. هیچ چیزي . اورا ازمردم عادي بیگانه نساخته است، گویا سالها ازمیان کوچه ها و بسکوچه هاي غریب شهر ماعبور کرده باشد . . .

بیایید گفتگوي اورا باهم بخوانیم :

ـ محترم دوکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسنده گان افغانستان: خوانند گان مجلهٔ ما به شما ونوشته هایتان علاقهٔ خاص دارند درتیلفونها ونامه هایی متعدد میخواهند تا شمارا بیشتر به آنها بشناسانیم.

ـ درنخستین پرسش میخواهم تا درباره زندگی تان صحبت کنید، ازخانوادهٔ تان، ازسالهایی که پشت سرگذاشته اید، ازهم صنف هایتان، ازخاطره هایتان! شاید یادآوري بعضی ازاین خاطرات برایتان دلچسپ وبرخی هم دلچسپ نباشد، امابراي خوانندگان ماجالب خواهد بود.

ج ـ پنجاه ویك ساله استم ودرشهرهرات به دنیاآمده ام. کودکی هایم درکوچهٔ خوابگاه گذشته است. این کوچه مثل تمام کوچه ها دسرود ودهانه داشت. یك سرش به ((باغ عمومی)) بازمیشد وآن دیگرش به ((چوك)) و((چهارچته)) وکتابفروشی. من تازه ابجدخوان شده بودم که کتاب امیرحمزهٔ صاحبقران را از بازارکتابفروشی خریدم وشروع کردم به یادگرفتن وفهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندي از آخوند هاي کوچهٔ ما هر روزصفحه‌یی رابرایم میخواند ویادم میداد. من از ماجراهایی که درین حکایت شیرین میگذشت لذت میبردم واز قد دراز((لند هور)) وزورآزمایی هایش با((امیرحمزهٔ صاحبقران)) شگفتی زده میشدم.

آخوند مرامیگفت، کتابهاي شیرین تردیگري نیزوجود دارند که بایستی بخوانم وآن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیاء وگلستان سعدي بود که به تدریج خواندم ورفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

آسمان حویلی ما بسیارکوچك بود وفقط چند ستارهٔ بلی بلی هر شب رنگهاي بریدهٔ شانراد رآئینه مغشوش چاه تماشامیکردند وزمن لب این چاه می نشستم وآن سکه هاي طلایی رامیشمردم.

تخت بام خانهٔ ما بسیار فراخ بود ومادرین تخت بام((جزبازي)) ((کاغذپران بازي)) واحیاناً((بجل بازي)) میکردیم همان بازي جالبی که به خاطرش بارها توبیخ وتنبیه شده بودیم.

این تخت بام به من اندیشیدن و((جرت زدن)) آموخت.

شبهاي تفتیده وگرم تابستان، وقتی که بر بسترخوابم درازمی افتادم درباره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی وشیري رنگ آسمان ازمادرم سوال میکردم واوجواب میداد : هرشب اسپ بادپایی ازآن راه بلند دور، به تاخت میگذرد وگرد وغبارمی انگیزد!

می پرسیدم : کی برسرش سوارست؟

جواب میداد : یك آدم بسیارخوب!

ازآنگاه به بعد همواره به اسم ورسم آن سوارناشناس فکر میکنم. به راهی که درپیش دارد؟ به سمتی که می تازد؟ به هدفی که دنبال میکند. مگرنویسنده وشاعر نباید تنها سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطرخوبی ونیکبختی، تاکجاهاي آسمانها راکشف کند، باستاره ها به گفت وشنود بنشیند وقصهٔ آوارگی ابرها را به بادها حکایه کند؟

بدینگونه((کوچه خوابگاه)) راهم رابسوي کوچه هاي بیجا بیجی زندگی کشود وبه صراحت دریافتم که عمرآدمی، چیزجزتسلسل وتداوم قصه هاي بامزه وبی مزه نیست. راما درباره تعلیم وتعلم، راه وروده به مکتب لیسهٔ استقلال، راه خروجم لیسهٔ حبیبیه بود. فاکولته هاي حقوق کابل وتهران راخواندم ورفته رفته تمام آن اموخته هایی راکه از سر رغبت نبودند به دست باد سپردم. اکنون برگذرگاه بادهاي موافق وناموافق زمانه نشسته ام وچشم انتظار پیامد هاي خوب وناخوبش میباشم.

س ـ چند طفل دارید وزندگی شخصی تان چگونه است؟

ج ـ من تاهل راباعشق شروع کردم وهمسرم ملیحه راسل.

نخستین روزهاي این آغاز دوست دارم. اومعلم کودکستان بود ودرآموزش کودکی بزرگسال وبازیگوش، که پدر اولاد هایش میباشند خیلی رنج برده وزحمت کشیده است. خوشحالم که اهل صدق وصفاست ودنیا، ارکانون خانواده براي رنگ میگیرد وآغاز میشود. نام پسر بزرگم((میوند)) است ومثل پدرش دنبال حقوق رفته ـ همان متاع ارزان وبی خریدارکه درشهرما بازار ندارد. ـ امیدوارم تاپایان تحصیلش دنیاآفتابی شود ورشتهٔ انتخابیش رنگ بگیرد.

((آرزو)) یگانه دختر محجوب ومهربانم شاگرد لیسهٔ ملالی است و مایلم که حقوق نخواند ودنبال هنرهاي زیبابرود. و((امید)) پسرت کوچت که ازرفتن به کودکستان پرهیزکرده، هرشب باقصهٔ شور وشیرینی ازپدرش، بخواب میرود، می‌پندارم قصه نویس می شود وقلمرو ن وراست گفتن راپیشه میکند.

ومادر پرهیزگارم درتمام نمازهایش مرادرنظر داره ودعاهاي گرمش را نثار ما وتمام بندگان خدامیکند. ما همه دوستش داریم وزیرسایه اش شادمانیم.

س ـ وازمادرباره داستان هایتان : داستانهاي شما طوریکه میگویند((پرخواننده ترین وپرشنونده ترین)) داستانهاست، شاید بخاطرآنکه شمازنده گی رامی شناسید، کابل رامیشناسید، زبان مردم رامی فهمید وروان شان را. بهرصورت داستانهاي شما طوریست که نمیشود آن راشروع کرد وتاپایان نخواند، به نظرشما رمزموفقیت تان درچیست؟ جواب این سوال براي ما خاصتاً نسل جوان ضروراست.

ج ـ من هیچ قصد وتعمدي براي نوشتن داستان نداشتم. داستانها ویادرستترگویم داستانواره هایی اختیارت رمز آغاز

دوام صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

شده اند . باري درمحفلي از سر اعتراض جوانکي گفت : داستانت درجاي مناسبي پايان نيافته ، بهتربود درجاي مناسبتري پايانش ميداديي .

جواب دادم : درست ميگويي اما اين داستان ، خودش همانجا ازنفس افتاده وبه خود پايان داده است. من در افسار زدن داستانهايم دستي ندارم . مثل اين است که جداازمن نفس مي کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند وزندگي ميکنند . بنابراين قصه هاي دستورناپذيرم باتمام کاستي وکوتاهي شان موجودات سرکشي استند که مرامثل موم درپنجه هاي شان شکل ميدهند .من بردهٔ حلقه بگوش داستانهايم استم . وازادي ازهمين نقطه برايم آغازميشود !!

س- ميخواستم همچنان بپرسم که شما درنوشته هايتان چقدر حضورشخصي داريد . منظورمن اينست که خاطرات ودیدگاه هاي شما درتشکل قصه هايتان چي نقشي دارند ؟ - برعلاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي هاازتاثير مسلك تان برنوشته هايتان صحبت ميکنند ، شما چه فکر ميکنيد ؟

ج - پرداختن به کارهنري نوعي عبادت وريا ضت است. خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي وخود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روزتاروز در پرورش کمالات معنويش بکوشد تاشفافتر آدمتر ، واقعي تر ومستقل ترشود .

هنرمند بي صداقت وبي حضور هرگز به يقين نميرسد ودرلاك خودش نمي پوسد . اگرنيت کنيم که نويسنده باشيم بايستي به قولي موزوني درون خويش راامجال دهيم تامارا تطهيرنمايد وازاسارت محدوديت هايي که به تنگ نظري وکوتاه نظري مي انجامد نجات مان دهد .

من خودم راجدااز شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم .هرنويسنده تاحدودي تابع محدوديت هاي است که آنرااز سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف وعنعنه وفرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است. مطالعهٔ وضعيت تاريخي، خاصه وقتيکه ژئوپولتيک کشورما ميرساند که انسان اين سرزمين نميتواند بي اعتنا به دنياي ما حولش به خلق وافرينش آثار هنري وادبي بپردازد ومحدوديت هاي تاريخي راکه به محدوديت ذهني انجاميده اند نادیده بگيرد . اماآنچه درين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي ازچار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست. تاريخ گرايي درادبيات عموماً به بيماري باستان زدگي مي انجامد ونويسندهٔ عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد اراناديده بگيرد . اگر کاراندکي در عرصهٔ نويسندگي ازمن بروه باشد ميکوشم حلقات وصل دیروز و فرداراد رقصه هاکشف کنم ويابه پاي تکامل تدريجي انديشه در بويهٔ تاريخ ، آثاري بيافرينم .

بازتاب خاطره هاوگذشته هادرآثار داستاني خارج ازين قاعده نميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بريده هاي مجرد زندگي نگاه نمي کنم ، سعي ميکنم آنها را دربستر تاريخ وشرايط برشته بکشم .

س- يک سوال ديگر : ميگويند شما ازده سال اخيروازروزهاي غم انگيزي که جنگ بوجود آورده وعلي الرغم آن مردم هنوز به پاايستاده اند ، کم گفته ايد . نظرخود شما درمورد چي است؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخورنوشتن راکه درگرد ونواحم اتفاق افتاده اند درقالبهاي گونه گون درج کرده ، اميدوارم درفرصت مناسبي اقبال چاپ بيابند .

س- آيانام شما بانام نخستين رومان افغاني پيوند خواهد خورد ؟ منظورمن اينست که نسل هاي امروز وآينده شايد هم منتظر شما ويا کسي باشند که زندگي دشوارده هاي اخيررا در ((نوار)) رومان اوببينند واين انتظاريست بجا ، واماآيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من ازچند سال به اينطرف بررماني کارميکنم که هنوزبه آخر نرسيده . آرزومندم اين اثربازتاب صادقانهٔ رويدادهاي چند سال اخيرباشد .

- شما امروزنه تنهاازکارخود بلکه ازکارهاي ادبي معاصرنيزجواب ميدهيد ، مادرکارهاي ادبي چه نيازهايي داريم ؟

ج - ما درروضع حاضرهزارگره ناکشوده ودردناگفته درعرصهٔ ادبيات مان داريم که همه ، ازدشواريهاي عام زندگي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکنم ماکنون درمرحلهٔ جزرحوادث ناباب اجتماعي قرارداريم وحالت روانی شمارزيادي ازشعرا و نويسندگان مابه سيل زده گانی شباهت دارد که تصادفا از توفاني هولناك رهيده باشند وکماکان ترسب تلخ حوادث در بندا روکردارشان به چشم بخورد . ازاين خاطر وضع ماسخت غيرعاديست وناگزيريم ازهمين مقطع وبرهه ، درپي علاج دردها برآييم .

ولي اگرمشخص ترعرض کنم ماشديداً محتاج اجراي يک سياست فرهنگي دقيق ومنطبق به اوضاع واحوال روشنفکران ماميباشيم تاجايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زدگي يا شتابزدگي ، بارسيا سي آثارهنري وادبي مامصنوعاً فزوني گرفت ومسوولان اموربي توجه به درجهٔ ميل ورغبت شاعرونويسنده ، آنهارا ناگزير به آفرينش آثار اقتضايي کردند که عمدتاً برمحور حوادث متحول روزمي چرخيد . ازاين سبب هرآنچه آفريده وساخته شد بيشترارزش خبري وگزارشي داشت وباتغيير رويداد سياسي يا به کلي قلب ماهيت ميداد ويااين که رنگ ميباخت وازياد هاميرفت. من براي اثبات مدعاءد هها مثال روشن دارم که دراين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . پس درپروردن آثاربد يعني مابايد حداکثر امکانات مساعد رافراهم کنيم تاآفرينشگران ماباطيب خاطر ، باورمندانه و خودانگيخته ، زندگي ، جامعه ، مردم ورويدادهارادرآثارشان بازتاب دهند وآثاري ماندگاربرجاي بگذارند .

س- من ميخواهم شما به يک سوال ديگر ، سوالي که داستايوفسکي قبلاً مطرح کرده ، امادل من ميخواهد که به عنوان يک نويسنده بآن پاسخ بگوييد :((چه وقت نفاق برچيده خواهد شد وچه وقت وفاق برآورده خواهد شد .)) ؟ تابتوان براي نسلها حقيقت رازمزمه کرد . فکرنمي کنيد نويسنده نه کمتر ازخواننده به اين ((زمزمه)) نيازدارد ؟

ج - وقتيکه نيت کنيم راستگوتر ، جدي تر وآرامترباشيم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گوریزو نت براتیلا ویا اطلاع مید هد که تحقیقات جالب در اثر تجارب دانشمندان بدست امده است. تجربه ثابت نموده که فعالیتهای دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این ازمایش سه محصل کدارای نتایج مساوی بودند ، سهم گرفتند . محصل اول هروقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود .

دومی ، همچنین ولی به اضافه مقداری ویتامین ها وروغن نباتی . سومی غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود و غذای او مملو از سبزیجات ولبنیات بود .

موفقیت اکادمیکی گروپ سوم ۲۳ مرتبه بلند تر از گروپ دوم و ۳۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود .

باران میتوریت

دانشمندان شعر مسکو شیوه جدید محاسبه وتثبیت خواص میتوریت ها را از طریق مطالعه ساحه پراگنده پارچه های انها کشف نموده اند .

قدیمی ترین باران میتوریت فلزی ثبت تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سیاری هیلینا صورت گرفته است. درین باران اجسام میتیوریتی باکتله تایکصد تن وسرعت ۱۲ کیلومتر در ثانیه داخل اتموسفیر زمین شده اند . مسیر حرکت انها از سیاره مریخ ومشتری اغاز شده بود . دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میتوریتها هنگام داخل شدن به اتموسفیر زمین خیلی بزرگ بوده وباتصادم به اتموسفیر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میتیوریتها باعث بوجود امدن باران میتوریت شده است. در ساحه ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ پارچه میتیوریت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میتیوریت هنگام دخول به اتموسفیر زمین شکل امروز را نداشته اند . همچنان مسیر حرکت چهارده میتیوریت به کمك ماشین های محاسبوی الکترونیك تثبیت شده است.

آسمانخراشها وآلوده گی هوا

تنها وسایل نقلیه وکارخانجات مسئول الودگی وخرابی هواد رشهر های بزرگ نیستند ، بلکه ساختمان های بلند که روزبروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در الودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند .

نتایج مذکور از یك نمود ار بژوهشی بدست امده است که در منطقه راین ماین المان فدرال ودر حوالی فرانکفورت بر پا شده است.

سریعترین آشپزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های المان فدرال آشپزخانه با سرعت عمل خاص در کفیتریای آن بوهنتون ساخته شده، این آشپزخانه در ظرف یکدقیقه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید .

این آشپزخانه توسط یك سوچ الکترونیکی فعال گردیده ویك مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود ½ میلیون مارك به خاطر ساختن این آشپزخانه مصرف گردیده است وبه صفت بزرگترین آشپزخانه در قاره اروپا میباشد .

آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا را تهیه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آیا میتوان رعد را خنثی کرد

دانشمندان انستیتوت هوا شناسی کشور سویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود . به تجربه ثابت شده ابرهای متحرك پیش از انکه به رعد تبدیل شوند شروع به پخش امواج مغناطیسی - الکتریکی در یك محوطه وسیع مینمایند . دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را باکمك دستگاه مخصوص ضبط نمایند .

باد انستن خصوصیات تشعشعات رادیواکتیویته ابرها قبل از تبدیل شدن به رعد میتوان جریان گسترش چه رعد وچه ژاله را پیش بینی کرد .

برطبق گزارش رادیوی (بی . بی . سی) هم اکنون نیز میتوان با استفاده از وسایل مدرن کوند اژ راد رجو از ارتفاع دقیق مشخصات وساختمان کانون های رعد خیز معین کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیاره برگزیده کاینات

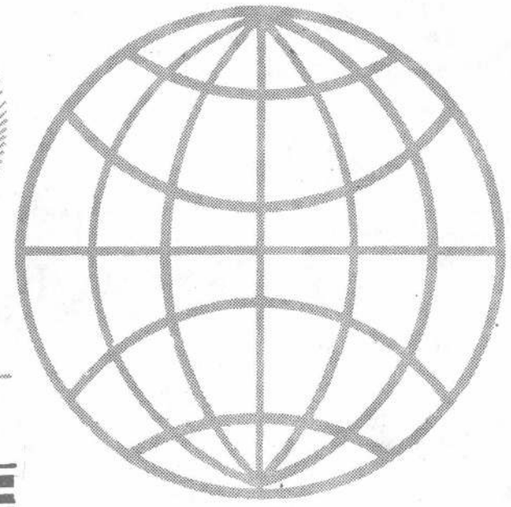

زمین مهد زندگیست . عمر نظام شمسی ۴٫۶ ملیارد سال تخمین شده است .

محترم . شادان

امروز دانشمندان هرد لیلی راد ردست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است .

اما چرا سیاره ما در میان همه سیاره های دیگر مهد زنده گی قرار گرفت ؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیفی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند ، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ ملیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه وتحلیل نمونه های سنگهای کرهٔ ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چارملیارد سال قبل تشکل یافته ، در کره زمین نیز کشف گردید . بامطالعه ترکیب منرال های این سنگها ، متخصصان تاحدود معینی قادر شدند که وضعیتی راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند .

چنین بنظرمیرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه در اثر تشکل شان توام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرارگرفته اند . واین سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که بافشاربین هشت تا ده هزار اتموسفیر وحرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسی یس (سلسی یس ستاره شناس سوئدی م) مشخص میشوند ، میتوانستند بوجود ایند .

این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگرچنین منرال هایی در عمق سی تا چهل کیلومتری زمین تشکل یافته وبعداً به سطح زمین فرود آمده باشند . بنابراین ، اسناد جیولوژیکی این امکان راتایید نمیکند . پس باید چنین فرض شود که این شرایط مفرط در سطح سیاره ما موجود بوده است. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی رابرسنگها وارد کرده است؟

بنظرمن چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم وشدیداً داغ زمین میتوانست عامل اصلی باشد . در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و آکسیجن . ازجایی که در مرحله اولیه ازمیان گازهای اتموسفیر ، هایدروجن بیشتر ازهمه مستولی بوده وغلظت این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده . بنابران فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقا یافت. باگذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده تا سرحد ((گرمخانه)) هاداغ شد . بخارهای آب و کاربن دای او کساید بهشعاع افتاب راً میداد وآنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت وگرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چیزی بود که اکنون در رویتوس (زهره) اتفاق می افتد . اما این اتموسفیر متراکم وشدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ ملیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا ؟

حادثه یی در کربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی برسطح کره ماهستند . حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کرهٔ ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعهٔ نمونه های کمتا هنوز بهزمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چارملیارد سال قبل اتفاق افتاد . ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند . چیزی شبیه این حادثه در کره مارس (مریخ) نیز رخداد .

چه چیزی در نظام شمس اتفاق افتاد ؟ به احتمال بسیار این انفجار یك سیاره بود که مدار آن باکربند ستاره یی کنونی که میان مدارهای مارس (مریخ) وژوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد . بسیاری ازستاره شناسان با این فرضیه همنوا استند . اما ازجایی که این تخریبات بزرگ و ناگهانی برسایر کره های آسمانی اثر میگذارد ، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبوده است.

اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود ، در نقاط مشخص ازقاره های زمین وبه ویژه در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیار به ساختمان یك حلقه دارند . هرچند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یك بمبارد کیهانی میباشند ، اما این فرضیه زمینه وسیع منظر جدی دارد . روی همرفته کره ماه با در نظر داشت اندازه ووسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار باکرهٔ زمین قرارگرفته است. وچارملیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یك سوم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی وستاره گون ما باید برسیاره مانیز فرو افتاده ونقش واثرشان را بر جاگذاشته باشند .

براساس محاسبات جمیز جینز فزیکدان برتانوی ، یك سیارهٔ اتموسفیر خود را در یك سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یازده اعشاریه سه کیلومتر در ثانیه برسد ، از دست میدهد ، واین سرعت به نوبهٔ خود به واسطهٔ حرارت تعیین میگردد ، اینك تجزیه وتحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها وهوا سنج های جیولوجیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل ازاین حادثهٔ ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسی یس حرارت داشت واین حرارت پس ازباران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مان باعث جریانات قوی هوا گردید وکاهش پوشش هایدروجنی کرهٔ زمین را تسریع کرد .

ظهور ناگهانی زنده گی

ردپای نشانه ها وآثار اولیه زنده گی در سیارهٔ ما ۳٫۵ ملیارد سال به عقب برمیگردد . هرچند این ها ساده ترین اورگانیزم های تك حجرهیی بودند اما انکشاف وتکامل شان مستلزم حداقل پنجصد میلیون سال بود . چون زمان بسیاری ازبمبارد مان شهابی سپری گردیده است ، بنظرمن این امر توجه جدی را می طلبد ، در آغاز سده بیستم ولادیمیر ناوسکی دانشمند روسی (۱۸۶۳ـ۱۹۴۵) نظریه هایی راپیش کشید ، که بعداً همه غیرقابل باور پنداشته شدند . بگونه مثال اومی پنداشت که کره زمین ذره یی ازکائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرارگرفته است او میگفت ازجائیکه میتاکالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در ظرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه ویا یك انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد ؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد ؟

دانشمند ، معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زندگی بجان

بقیه در صفحهٔ (۹۰)

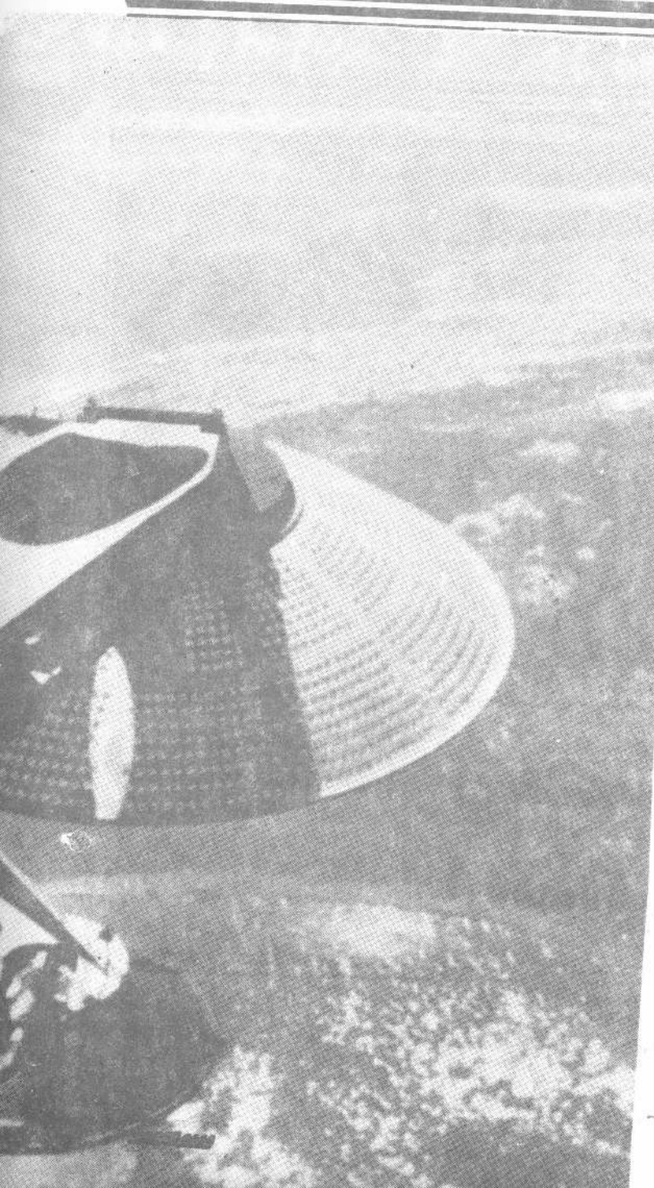

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر قله های دانش معاصر

زنده گینامه پر افتخار دوکتور غضنفر پروفیسور افغانی

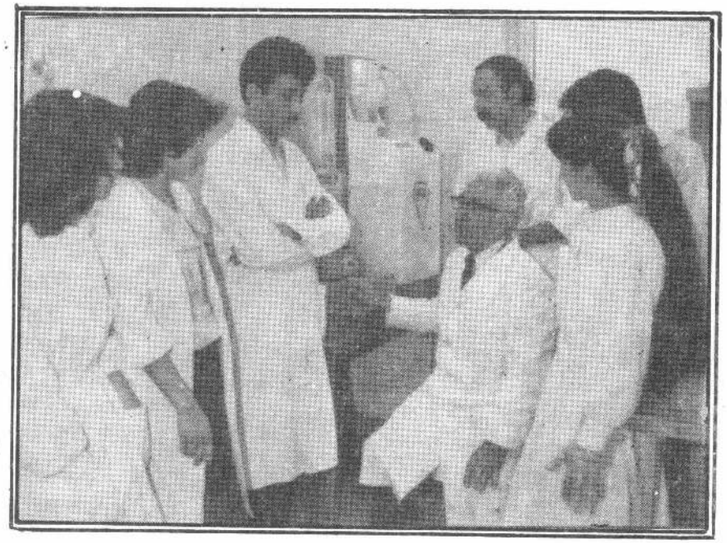

نوشته : ط. ایوبی

پروفیسور غضنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تائید قرار گرفت

درمیان ۵۰ کشور جهان افغانستان حایز مقام اول گردید

آفتاب می درخشید ، باغبانی کهنسال در صحن انستیتوت دولتی طب کابل گل های رنگارنگ را آب می داد .

من که کناریکی از کرد های گل بر روی سبزه ها نشسته وبه دیوار سنگی تکیه داده بودم به دنیای گلها ، به تابیدن آفتاب وبه سبزه های زیبا می اندیشیدم . دراین حال چشمم به دانشمند سترگ میهن ، پروفیسور غضنفر افتاد که باگام های متین واستوار وبا بکس دستی که برایش خاطره است وهمیشه نزدش موجود ، داخل طب کابل شد تا به صنفی رود وپیش ازآمدن شاگردان ، عنوان ها وفورمولها ی درس جدید را بر تخته بنویسد .

ندانستم باد یدن استاد غضنفر چه حالتی به من دست داد که اندیشیدن درباره آفتاب فراموشم شد وزندگینامه استاد فکرم رابه خود مشغول ساخت .

گذشته های زنده گی پروفیسور ، مانند رویایی ازبرابر پرده ذهنم درچند لحظه محدود عبور کرد .

آن گذشته ها که پروفیسور ماه گذشته در دیداری که باوی داشتم برایم قصه کرده بود آن تصویرهای بر خاطره وفراموش ناشدنی چنین است :

۶۴ سال پیش از امروز آنگاهی که شاه امان الله بر کشور ما فرمانروائی داشت ، درفامیل یك دهقان تهیدست درولایت لوگر در خانه محمد سعید ، کودکی زاده شد .

این کودك را (الفشاً) نام گذاشتند وبا تنگدستی پرورش دادند .

وقتی به سن ۷ سالگی رسید دلش هوای مکتب کرد . ولی درد ناداری ازیکسو تعصب پدر ازجانبی مانع رفتن به مکتبش شد . واوصبح های هرروزه جای راهی شدن سوی مکتب ، گوسفندانی راکه پدر در خانه داشت می گرفت وبه چرا می برد .

اوخود قصه می کرد :

((۵۳ سال پیش از امروز ، آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم گوسفندان رالب دریای که ازنزدیکی قریه می گذشت برای چرانید ن برده بودم . خودم کنار دریا نشسته سنجد می خوردم وخسته های آنرا در بین آب می انداختم . یك وقتی متوجه شدم خسته راکه به دریامی اندازم زیرآب رفته غرق می شود در حالی که درگوشه دیگرچوب های به مراتب بزرگتراز خسته سنجد بالای آب شنامی کند وغرق نمیشوند حیران مانده به فکر فرو رفتم . باخود گفتم : هرچیزی که به مقایسه جسامت آن ، وزنش ازوزن آب سنگینترباشد غرق می شود وروزها به همین مساله می اندیشیدم .))

... واین جرقه ازدرخشش یك استعداد نهانی بوده است که تابیدن آنرا حالا پس از ۵۳ سال می بینیم واحساس می کنیم .

وآنگاهی که او ۱۰ ساله شد بارها به این فکر افتاد که اجزای آب چیست ؟ آیا آب اجزای آخری دارد ؟ وخودش جواب میداده : اگرما آب رابشکانیم و بشکانیم وبشکانیم بالاخره به اجزای کوچکی تبدیل می شود که دیگرقابل تجزیه نیست .

وپروفیسور روزی برایم یاد آورشده بود :

((... واما پس ازگذشت سال های سال ، وقتی شامل صنف دهم شدم دانستم که کوچکترین اجزای مالیکول آب هایدروجن واوکسیجن است . یعنی آب بالاخره به اجزای غیرقابل تجزیه مالیکولی اش تبدیل می شود .))

بقیه در صفحه (۱۰۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پوښتنې

یووخت د یوپاچا سره د اسې خیال اوفکر پیدا شوکه چیرې هغه هروخت په د رې غوره لاروچارو باندې پوه شي نو بیا به غیرتکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کیږي .

د پاچا په خیال اونظر دغه د رې مهم او ضروري شیان د اوو :

لومړی د ده له پاره کوم وخت ښه او غوره دی چې هغه کې په کار زیار لاس پورې کړي ؟

د ویم کوموخلکوته هغه زیات د رناوی وکړي او په خپل زړه کې ورته ځای ورکړي ؟

د ریم د پاچا له پاره ترټولو غوره او ارزښتناک عمل او کارکوم دی چې پر کولوپې پیل وکړي او په مناسب وخت کې یې سرته ورسوي ؟

پاچا د دغه لوړ هدف د پوره کولو له پاره د خپل هیواد ټولو لیرې اونږدې سیموته پیغامونه او استازي واستول . پاچا زمنه وکړه که چیرې د اسې سړی پیدا شوچه ده ته یې د اسې غوره او مناسب وخت وښود چې د هرکار د سرته رسولو له پاره ګټور وي او کله چې په سرته ورسیږي که د هغه په برخه کې فکراوخیږ نه سرته رسیږي نو د وخت د ضایع کیدلو سبب ګرځي . نو لازم دی چې د زیاتې ځیرکتیا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت اومنفي اړخونه ژر په نظرکې ونیسي چې البته دغه کاریوازې د کوډګرۍ وسیله سرته رسیدای شي .

د دویم پوښتنې په ځواب کې چاوویل چې ډاکترانوته اړتیا لیدل کیږي . په دغه لړ کې ځینو زیاته کړه چې تر ټولو سرتیروته ضرورت دی .

د دریم پوښتنې د ځواب په هکله چا څرګنده کړه چې پوهې اوعلم ته زیاته پاملرنه ښایي وشي . چاد جګړې په باره کې نظر ښکاره کړ . یوې بلې ډلې عقیده د رلوده چې روحانیونو او عالمانو ته اړتیا ده .

د اچې د پوښتنو ځوابونه یوډول نه وو اوزیات توپیرونه یې د رلودل نوله همدې امله پاچا هیچاته سوغات اومکافات ورنه کړ .

د پوښتنې

دغه وخت کې په کارکولولاس پورې کوي نوزیاتې ګټې لاس ته راوړي شي همدغه راز که د ګرانښت او د رنښت وړ هلک ورته په ګوتوکړي چې د سلاکارا وهمکار په توګه ترې کارواخلي . اوهم که په رښتینې توګه ورته خرګنده اوثابته کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ګټور دي . نودغه ډول پوهوا وهوښیارو کسانو ته به د مکافات اوقدر دانی په توګه زیاتې پیسې ورکړي . کله چې د پاچا له خوا دغه آوازه او وعده په ټول هیواد کې خپره شوله نوزیات شمیرهوښیار کسان اود نظرخاوندان ورته راغلل، خوولې د دغوکسانو ځواب ونه اوخرګند ونې یوډول نه وي او زیات توپیرونه یې د رلودل .

د لومړی پوښتنې په ځواب کې ځینو وویل چې پاچا ښایي ځانته یود اسې ژورمهال وینې چې کاندي ترڅو د هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې پوښتنې د ځواب په هکله پوشمیرپوهانو خرګنده کړه : دا ډیره ګرانه خبره ده چې پرته د یومناسب او غوره وخت د پوهیدلو او ټاکلو د یوکارد سرته رسولو له پاره پریکړه وشي نوځکه پکار دي چې پاچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات ترژوري کتنې لاندې ونیسي او د خپل کارا وفعالیت په وخت کې په نظرکې ولري چې کوم کارګټه لري او کوم زیان ؟ کومې چارې ښایي سرته ورسوي او د کومو کارونو د سرته رسولونه ځان وژغوري ؟

د دغو خیرنو اوخرګندونو په لړکې ځینو وویل په کارونو او چارو کې د غور او پاملرنې نه کارا خستل زیاتې ګټې اوښې نتیجې لري د غور او پاملرنې په سر سته کیدای شي د فعالیت له پاره ښه او مناسب وخت وټاکي . باید وویل شي د دغه هدف له پاره یوې پوهې سلاکارۍ له ډلې نه اړتیا لیدل کیږي په دې توګه کیدای شي د کارونو د سرته رسولو له پاره مناسب وخت وټاکل شي . ځینو د دغه نظر پر خلاف وویل چې کله، کله، د اسې کار پیښیږي چې په عاجله توګه باید

پاچا د یولړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتیجې ته ورسید چې هغه پرهیزګار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهیزګارۍ له امله یې زیات شهرت ګټلی او هرچا پیژاند ه .

دغه زاهد په یوې کوډلې کې ژوند کاوه او هیچرې نه ته ده . هیڅوک ځانته نه منل خو هغه چاچې به زړې جامې اغوستې وی او یوفقیرته به ورته ونوله هغوی سره یې لیدل او خبرې اترې یې ورسره کولې .

پاچا په خپل آس سپورشو او د زاهد د کوډلې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنږدې شونو زړه اوشلیدلی کالی یې واغوستل او ځانته یې د یوفقیرپنه غوره کړه .

پاچا خپل آس د خپل ناظرسره پریښوده او پیاوړې د زاهد خواته را روان شو . کله چې پاچا زاهد ته رانږدې شوګوري چې پرهیزګار زاهد د خپلې کوډلې د ځمکې په کتلوګټیا دی . د اچې له یوې خوا زاهد ډیر زوړ واوله بلې خوا کمزوری و په ډیرې سختۍ یې بیل واهه اود هرپیل سره یې ساه لنډه، لنډه کیدله، پاچا زاهد ته ورنږدې شو او وروې ورته وویل : زه د دې له پاره چې زما د رې پوښتنوته ځواب راکړي تاته راغلی یم : زه خنګه ګولای شم چې په یومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم، زه کوم ډول اشخاصوته اړه لرم، کومې چارې ماته زیات ارزښت لري ؟

پرهیزګار زاهد پاچا ته غوږ نیولی و، خوهیڅ ځواب یې ورنه کړ هماغسې یې بیل په لاس کې نیولی واود ځمکې په کتلوګټیا و .

پاچا په خوږه لهجه ورته وویل : د اسې څرګند یږي چې ته ډیر ستړی شوی یې بیل ماته راکړه چې ستا پرځای یوه ګړۍ کار وکړم .

زاهد اوزده ساه راښکله په داسې حال کې چې د واړه لاسونه یې ریږدیدل د پاچا ته یې لومړی مننه وکړه اوبیا یې بیل ورته

(c) ketabton.com: The Digital Library

پهلا س کی ورکړا وېخپله پرخمکه — کښېناسته ٠پاچا د د ومورونتو پـه اندازه ځمکه وکتله ود ريد مزاهـد ته يې يوځل بيا خپلې پوښتنـې وويلې ٠ خوولې زاهد د پخواپـه ځيرچوپ وا وپاچاته يې ځواب و ر نمکړا وهم يې لا س اوزد کړ د پاچـا نه يې بيل واخست اوورته يـې وويل :

چه ته د مموکړ ما وزمپه خپل کا ر ته د وام ورکړه مګر پاچاتري بيرتـه بيل واخست اود ځمکې په نستلـو لګيا شو ٠ د وه ګړي تيري شوي د لمورانګې ورو ٠ وروپه ونوکـــې پټيدلې بالاخره پاچا بيل د ځمکې د پاسه ود راوه اوپه نښتې لهجـه يې زاهد ته وويل :

اې پرهيزګار زاهده ! زه د د ي له پاره له ډ يرليري ځاي نه تاته راغلم چې زما نومورپوښتنوتـه ځواب راکړي که چيري ځـوب نه راکوي نوراته ووايه چې بيرتـه لاړشم ٠

زاهد ژر پاچاته مخ ورواړ و اوورته يې وويل : ځيرشه هغـه د ي زما اوستا خوانه يوسړي ـ راځغلي کله چې پاچا اخواد ي خواوکتل ناخاپه يې يوښرزپر ي سړي ترسترګوشوچې د د وي خوانه يې منډ ي راوهلې ٠ د غصـــړي خپل لا س کلک پرګيډ ي نيولـــې واوله ګيډ ي نه يې سړي وينـــې ځخيدلې ٠ کلمچې پاچاته را ـ نژد ي شود ډ يري کمزورتياله امله پرځمکې راپريوته ٠ زاهد ا و پاچاد واړود سړي د ګيډ ي نـــه لمن پورته کړه د سړي د ګيډ ي د پاسه پولوي اوخطرناک تپ ولګيد پاچا ژردغه تپ پرمنځه او د ـ خپل د سمال په وسيله يې کلـک وتلړه ٠ خوولې د تپ نه وينـــې هماغسې ځخيدلې ٠پاچا خپلـو هڅوته ترهغې د وام ورکړ ځـو ستاد ساتونکو پسې راغلم کله چې هغه زما په شوم نيت پوه شوحملـه يې راباندې وکړه اوزه يې د اسې تهې کړه چې ته مې ګوري ٠

پاته په (۹۳) مخ کې

لنډ داستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

این مطلب را حتماً بخوانید

حملهٔ قلبی کشندهٔ

از مجله گی هر چاپ هند

مترجم: سناتک

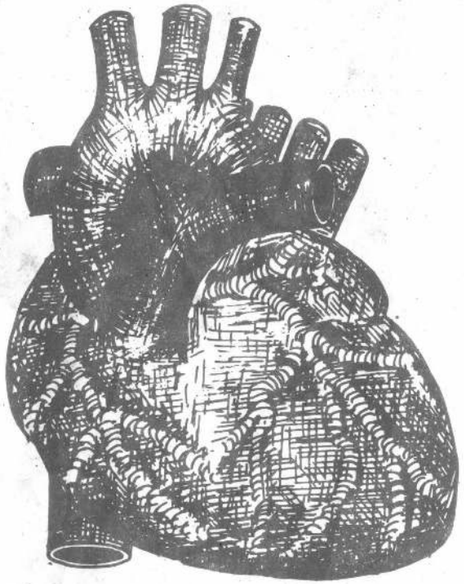

در قدیم حمله قلبی را بمثابه آرامترین وراحت ترین وسیله مرگ میدانستند وعقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت میتوانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی رابخود گرفته ویکی از مهلک ترین بیماریهای امروزی محسوب می گردد، این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰٫۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا رهسپار دیار نیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشماری را معیوب نموده وبرای میلیونها انسان ناراحتی های زیادی را سبب گردیده است.

با افزایش تشنجات در هر قدم زندگی ما وهمچنان با سرعت افزایش در نفوس وایجاد عادت های گوناگون در زندگی روزمره وقایع حملات قلبی در چند دههٔ اخیر بمراتب افزایش یافته است، ازانجاییکه اکنون بیش از پیش در باره وقوع ان اطلاعات کافی در اختیار داریم، در بروز وقایع این بیماری نیز افزایش قابل ملاحظه ای بعمل امده است.

که بصورت متداوم وبدون وقفه از زمان جنینی تا لحظهٔ مرگ کار میکند، میتوان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون ها افغانی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاش خود ش است وهمینگونه قلب همیشه مملو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی بعد و شریان کوچك شریان های اکلیلی است. این شریانها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی وعدم کفایهٔ قلبی.

هرنوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریانها موجب تأثیر وتراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایهٔ قلبی متفاوت است، بعلت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خونی را که میگیرد پمپ نکند، بدین ترتیب یك عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنام عدم کفایهٔ قلبی یاد میکنند ساده تر بگوئیم، عدم کفایهٔ قلبی

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی.

علی الرغم این حقیقت که شعراء وفلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه ومرکز عشق ومحبت است، ترس دارم که در مورد ازشیفتگی شما بکاهم. قلب عبارتست از پمپ عادی عضلی

شماره یك

مفهوم انست که عملیه پمپ قلب بدرستی اجرا نمیگردد.

آیا وقایع حملات قلبی روبه افزایش است؟

طبق سروی ومطالعاتیکه در یمنی ویونه انجام یافته ۲۲٫۵ فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجهٔ سی ام قرار داشت ولی حالا در جمله بیماری های کشنده درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد

بدین وسیله ما آگاهی بیشتر در مورد این بیماری کسب میکنیم. بنابران، باصراحت کامل میتوان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه ای رونما گردیده است.

عوامل ریسك

عوامل وشرایطیکه منتج به این بیماری میگردند، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد ممانعت در دوران خون در شریان های اکلیلی است. این شریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) میگردند. در اثر این بیماری جدار های شریان ضخیم وناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شریان را تنگ میسازد. تا زمانیکه این ممانعت تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را دربرنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی آید وممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد وموجب حمله قلبی گردد. بنابران تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکارد یوگرام یك ابهام است. عوامل ریسك عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریت، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس وغیره. معمولاً ترکیبی از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یك شخص مساعد میسازند

رژیم غذائی وحمله قلبی.

با آنکه تمام عوامل ریسك از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذائی رول بس مهمی را در وقوع همچو حملات دارد. رژیم غذائی ما به سرعت غنی تر میشود چربی ومواد چربی در آن شامل میگردد. چربوی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میبرد. در رژیم غذائی غیر سبزی موادی مانند تخم، جگر، گوشت خوك خشك کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربوی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بردن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربوی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی وغیر منابع سرشار چربود در رژیم غذائی اند. توصیه میشود تا سرحد امکان از چربود در رژیم غذائی روزمره کمتر استفاده گردد وبدین ترتیب بایست از مواد چربود ارجلوگیری نمود یعنی در رغد از روغن های نباتی که چربوی کمتر دارند مانند روغن پنبه دانه وروغن تلخ وغیره

استفاده کرد.

بایست از خوردن غذا های بریان شده ابا ورزید وتوصیه میشود تا در رژیم غذائی مقدار کافی سبزیجات تازه، ماهی ومواد دیگر دارای کالوری کم را شامل ساخت.

اعراض.

بیماری شریان های اکلیلی که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب میگردد به طرق ذیل خود ش را نمایان میسازد:

۱ـ ممکن در دانزین پیکتوریس را بیشتر سازد واینرا میتوان بمثابهٔ فریاد قلب برای خون بیشتر وانمود ساخت ومعمولاً به شکل درد سینه ظهور میکند.

۲ـ ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.

۳ـ ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان های اکلیلی سبب شود.

۴ـ بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.

۵ـ شاید هم اصلاً اعراض آن انکار نشود.

آنژین پیکتوریس چیست؟

هرنوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انبساط که معلول هیجان وفشار باشد وبازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید ودر ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنژین یاد میشود. آنژین که در حالت استراحت ایجاد ودوام بیشتر بدید امیکند نشانه (Ischaemia)

است واکثراً منتج به حمله قلبی میگردد. آنژین که کرکتر خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغیر ندهد بنام آنژین ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صدر یا درد معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده وبطور متناوب به یك یا هر دو بازو ویا نواحی کمر وگردن انتشار می یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جملهٔ اعراض بیماری محسوب میگردد. ۵۰ فیصد متباقی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود واغلب اوقات بغلط باگاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیك داشته ومعمولاً یگانه شکل از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولاً نزد بیمار خفقان وتپش دل، احساس ناراحتی، احساس فرورفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

حالت متغیر بودن اعراض بیماران ونزدیکان شانرا دچار اشتباه ساخته وآنهایکه خاطر رفع تکلیف به روش های نادرست پناه می برند مانند نوشیدن آب گازدار، رفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق. این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده ووضع را مغلق تر می سازد. هرشخصیکه دارای سن متوسط باشد واین اعراض را در او مشاهده برسد، نیازی به کمك طبی دارد که بایست داکتر نزد او آورده شود نه اینکه او را نزد داکتر برد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

بقیه در صفحهٔ (۱۰۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نابغهٔ افغانی که از یخ، آتش تولید میکند

غلام صدیق ولد جلال الدین درسال ۱۳۱۷ درتنگی ولایت وردك زاده شده است.

درضمن یك صحبت دانشمند بزرگ کشور پروفیسور غضنفر درباره مخترع افغانی گفت:

غلام صدیق وردك که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یك مخترع بلکه یك نابغه است.

نابغهٔ افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام افغانستان رهبری یك فابریکه خارجی را رها کرد

دلش پر از درد است، نه یك درد، نه دو، نه سه، نه صد ونه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.

درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسرمعاش واخراج از وظیفه.

تحقیر به خاطر انکه او مخترع است، براي اینکه او نابغه است، دانشمند است وبالاخره توهین براي انکه او یك فرشته است و یك انسان والا.

وقتی خاطراتش راقصه میکرد اشك میریخت، دلش عقده هایش را باصداي بلندي باز میکرد.

بغض گلویش رامیفشرد و به تکرار می گفت:

براي ان مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.

چرا صاحب پول وخانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.

درد من براي اینست، رنج من بخاطر انست که چرا ازغریبی وتنگدستی نتوانستم بااختراعاتیکه درذهن دارم به انسانها، به وطنم و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:

من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها وحتی به سعادت انانی فکر میکنم که تاهنوز تولد نشده اند.

میخواهم پیش از تولد نسل هاي بعدي خدمت هاي بزرگ به انها انجام داده باشم. اما گناهی عظیمی دارم. انهم اینکه غریب استم و پول ندارم تاتمامی اختراعاتم را عملی نمایم وانسانهائي جهان را خوشبخت سازم.

صدیق سراپا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن وخوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او به انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت انها.

امارنج هاي راکه او دیده، محال است تصورش کرده اي درد واي دریغ که نابغه در کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت راکباب میکند
- واترپمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
- موتری که بدون راننده حرکت میکند
- چپرکتی که دزد رادستگیر میکند.

گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سراپا احساس را در دروازهٔ لاهوري - عقب بالاحصار باستانی - درکارگاه شخصی اش سراغ گرفتم.

وقتی نزدیك دکانهاي فلزکاري واهنگري ان منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

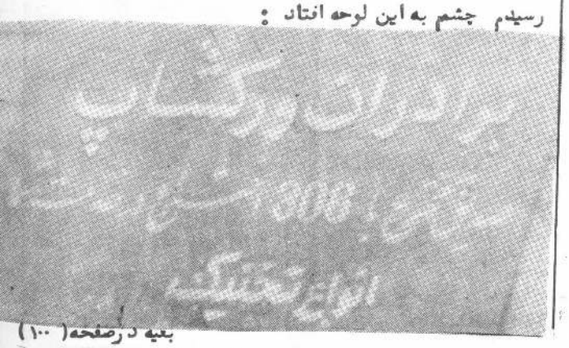

بقیه درصفحه (۱۰۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پایزیب د هندوستان دخلکو کلاسیکه ګانه ده

دپښو زنګونه

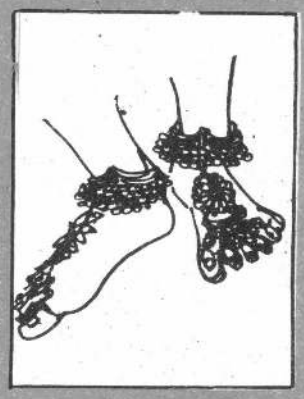

هره ګانه تولیزه یا مذهبی منشأ لری

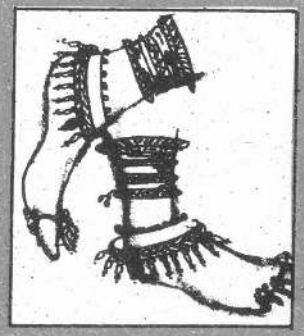

پایزیب ، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ... ګانو څخه دی چی له مود و مود و ـ راهیسی د هند له کلاسیکو ګانو څخه شمیرل کیږي • هغه ګانی چی د ځان د بیلابیلو برخو د ښکلی کولو له پاره تري کار اخیستل کیږي ، هر یوه یی تولنیزه یا مذهبی منشاء لري • په حقیقت کی خلك له راز راز پسولونو او ګانو څخه د بیلابیلو مقصد ونو له پاره استفاده کوي • د نویوما شوما نو له پاره د نوم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدي مراسم تول پسولونو څخه په کار اخستلو سره پیل کیږي د ساري په توګه د هند په شمالی سیموکی د پښو د ګونو ګوتمی د واده ومراسمو پروخت د ښځو له خوا په ګوته کیږي او دا داسی معنا لري چی ګویا ښځی واده کړي او میړه ـ یی ژوندي دي • اصولاً په هندو ـ ستان کی د پښو پسولونو نه زیات ارزښت ورکول کیږي ، دا واقعیت کولی شو له پخوانینو مجسمو کی په ښه توګه وویني •

د کالیداسا په نامه یو شاعر پخپل یوه شعر کی د پسولونو یادونه کړي او په هغی جمله کی یی د هغو ګانو نوم اخیستی دي چی د پښو په بند ونو پوري تړل کیږي او هغه چاچی دا ګانه اغوستی وي ، په لاري باندي د تللو پر وخت یی له دي ګانی څخه د (جرنګ جرنګ) اواز خیژي ـ

ځینی وختونه دا پسوں په قیمتی ډبرو باندي ښکلی کوي او نارینه او ښځی د واړه هغه په پښو پوري تړي •

که څه هم چی د پښو د سروزرو د ګانو اغوستلو دود په پخوانی هندکی مروج و خو اوس په ښارونو کی څه ناڅه له منځه تللی ، سره د دي هم د پایزیب او د پښو د ګوتو د ګوتمیو استعمال چی له سپینو زرو او یا د هغو له الیاژو نو څخه جوړیږي لا هم په کلیوالو سیموکی رواج لري هغه د سپینو زرو پسولونه چی خاص د پښو له پاره دي په ځینو قبایلوکی تري کار اخیستل کیږي خود هغو ډیزاینونو د طرا ـ حانو پاملرنه خورا زیاته ځان ته وړاړولی ده • د زمانو په تیریدو سره په هندکی محلی ګانو ډیر بدلون ندي موندلی ، د هند په ټولو اپالتونوکی د پښو د ګوتو او بند و نو له پاره راز راز ګانی موندلی کیدای شی • البته د هغو ډیزاین د هري سیمی د ځانګړتیاوو له مخی توپیرکوي • عموماً د پښو ګانی عبارت دي له د پښو د فتو ګوتو ګوتمی (انوات) ، د دویمی یا د ریمی ګوتی ګوتمی (میچوا) یا پایزیب چی له یوه ځنځیرا وو روزنګونو څخه جوړیږي ، خلخال چی د اوار یا ګرد ډیزاین لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پیرزړه رابښونکی اواز لرونکی دي چی له

ظریفو جوړښتونو او ورو زنګونو سره یوځای له یوه ځنځیر څخه جوړ یږي •

د پښو د ګوتمیو ډیزاین داسی دي چی څوخطونه په یوي دایرکی سره یوځای کیږي او د یوه حلقه جوړوي ، ځنډي یی شپږ خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همداشان داسی ډیزاینونه هم شته چی د زړه شکل لري ، دغه راز د نخود ویه شکل جوړښتونه هم ډیر معمول دي • د پښو د ګوتو ځینی ګوتمی د کب یا لړم او د نورو شکل لري • د پښو د وګوتو له پاره یوه ګوتمی په راجستان کی له زنګونو سره یوځای کړي په څیر جوړښت لري •

یوښ ډول پایزیب له ګوتمی سره په یوځای ډول هم شته دي چی هومره معمول نه دي خو ډیر ښکلی دي ، دا ډول پایزیب په بنګال او بیهار کی رواج لري ، دا پایزیب او ګوتمی د یو پلن ځنځیر په وسیله یو تر بله نښلی چی له تړلو سره د پښو پرمخ ږوږي :

کشمیري زرګران په عنعنوي توګه پولرپا ارزښته ضمایم له یوه ډول پا ـ یزیب سره چی (نوپارا) نومیږي یوځای کوي چی د مرکزي اسیا د ګانو اغیزي له ورایه پکی ښکاري ویل کیږي چی نورجهان پولرپر ـ ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت

پاتی په ۹۳ مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

درغرفه های فروش بیهقی

درویترینهای کتابفروشی بیهقی افزون برسایرکتب وهفته نامه هاوماه نامه هااین کتابها تازه به چشم میخورند :

◆ « مرورمابنام » : گزینهٔ غزلهای حبیب الله زره سواند شینواری بوده درطلیعهٔ کتاب این بیت زیبارانیزمیخوانیم :

◆ چی تورتمونووارخطانکرلي
زرگیه ایوشه چی مشعل تهرسو

◆ « محمود طرزي » زندگینامه وکارکرد های نویسنده وژورنالیست فقیدکشور(محمود طرزي)،گرد آوري ونگارش نصیر سهام .

◆ ((د اوښکوسیلاب)) مجموعهٔ شعري سیلاب صافي باتدوین وپیشگفتارسید جان ملال .

◆ ((وسکوت شکست)) د استانی ازتوریکی قیم .

◆ « د کوچنیانوادبیات » نوشتهٔ آصف بهاند د ر(۲۳۳) صفحه گرد آوردهاوتحقیقهایی پیرامون ادبیات کودکان .

◆ «میراث عشق» نوشتهٔ علی احمد نعیمی به کوشش نعمت حسینی نشر پاره های داستانی ه ازسوي کمیتهٔ طبع ونشربه چاپ رسیده است .

◆ (د لاوران کوهستان) همانگونه که نویسندهٔ آن درآغازکتاب می نویسد :

« ((د لاوران کوهستان)) تأمل فشرده ونیمه تحقیقیست ، . . . دربارهٔ شماري ازشخصیت هاي ملي ومبارز ونبرد هاي آزاد یخواهانهٔ خلقي که درفرازوفرود ها ، که گاه دربرابرهجوم استعماري درهم شکسته شده ، امابراي یك لحظه درنبردهاشقانه براي آزادي نومید نگردیده است)) د رواقع نیوایین کتاب مارابانبرد هاي قهرمانانه وآزاد یخواهانهٔ ابرمردان میهن ماآشنامیسازد . این کتاب ازسوي کمیته دولتی طبع ونشردر(۲۰۰۰) نسخه انتشار یافته است .

◆ " شگی اوگلونه " سومین مجموعهٔ شعري شاعرشناخته شده کاوون توفاني ، که د ر(۲۳۳) صفحه ازسوي کمیتهٔ طبع ونشربه چاپ رسیده است .

◆ ((جنبش مشروطیت د رافغانستان)) : اثرتاریخی ، نوشتهٔ پوهاندعبدالحی حبیبی د ر (۱۷۸) صفحه ، به اهتمام محمد هاشم بهرامی .

◆ ((اشك قرن)) مجموعهٔ شعري عزیزآسوده طهماس که(۳۷) شعر د رآن جاداده شده ، ازسوي کمیتهٔ دولتی طبع ونشر چاپ شده است .

◆ ((ارمغان بدخشان)) تذکره شاعران بدخشان نوشتهٔ شاه عبدالله بدخشی است که به کوشش فرید بیژند ازچاپ بیرون امده .

◆ ((د سنگرنغمی)) مجموعهٔ شعري محبوب سنگر ، به تیراز ۲۰۰۰ جلد ازسوي کمیته دولتی طبع ونشر انتشاریافته است .

((سه مزدور)) اثرد استانی اسدالله حبیب (چاپ مجدد) .

◆ ((مخفی بدخشی)) مجموعهٔ شعرهاي شاعرهٔ خوب فقید مخفی بدخشی بامناظره هایی از شاعر به کوشش حبیب نوابی از سوي کمیته دولتی طبع ونشر شهرت چاپ یافته است .

◆ ((شام تاریك ، صبح روشن)) قصهٔ تاریخي ، نوشتهٔ محمد ابراهیم خان عالمشاهی چاپ مجدد ازروي ((چاپ ۱۳۱۷)) ازسوي کمیته دولتی طبع ونشر ج ۱۰ .

◆ زمابوهنځی : (ماکسیم گورکی) ترجمهٔ پشتوکمال الدین مستان نشرکردهٔ کمیتهٔ طبع ونشر .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمری خیال بستم، من آشنایی ات را

مصاحبه از ببرک احساس

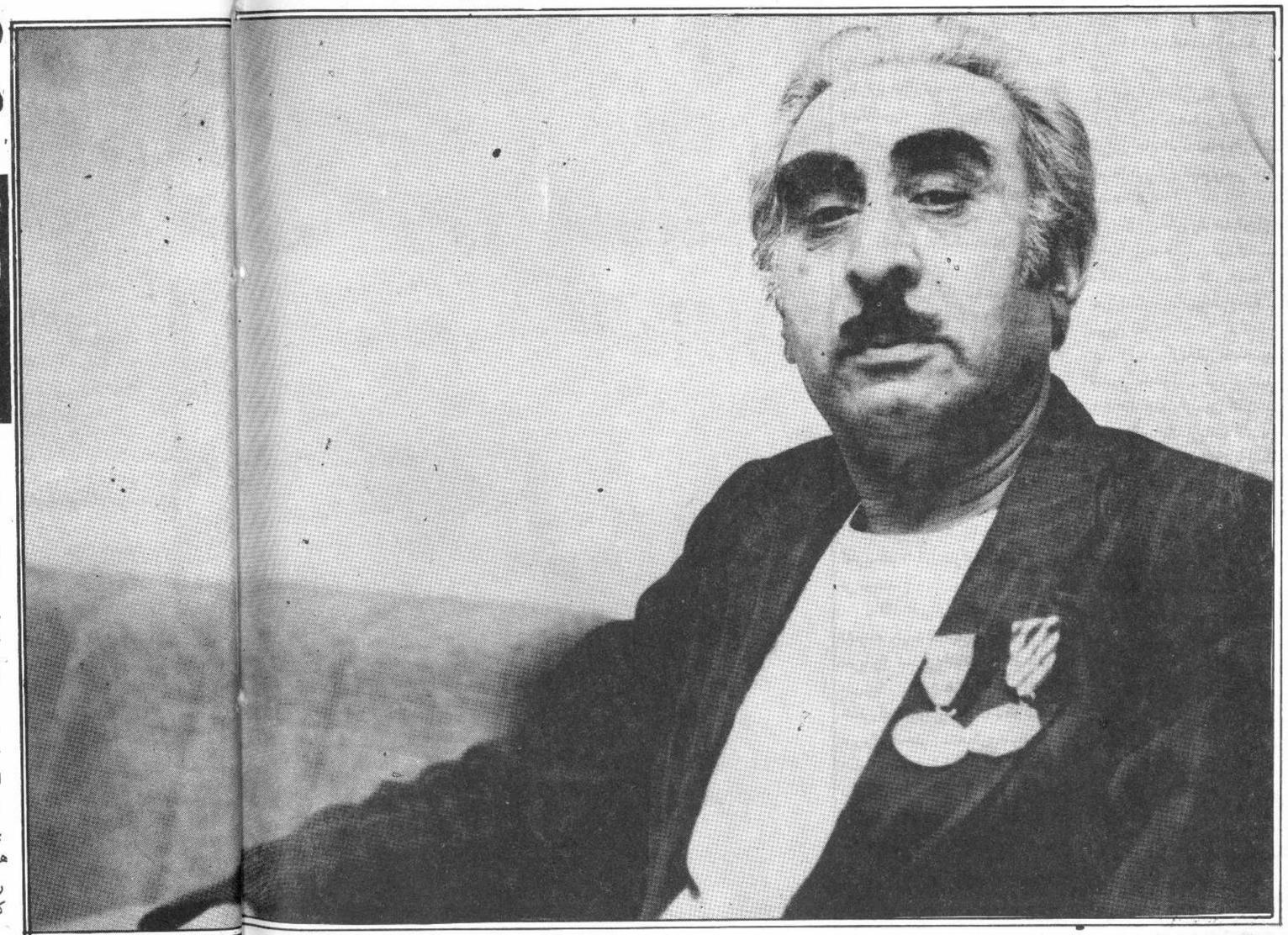

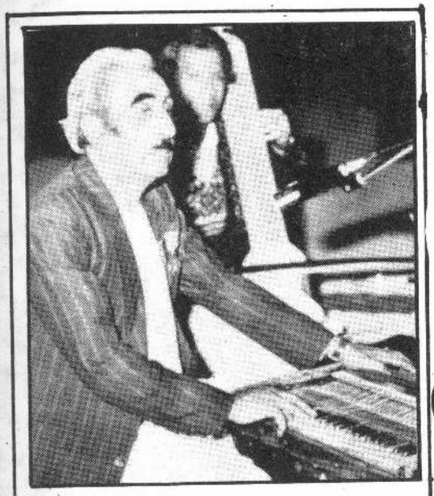

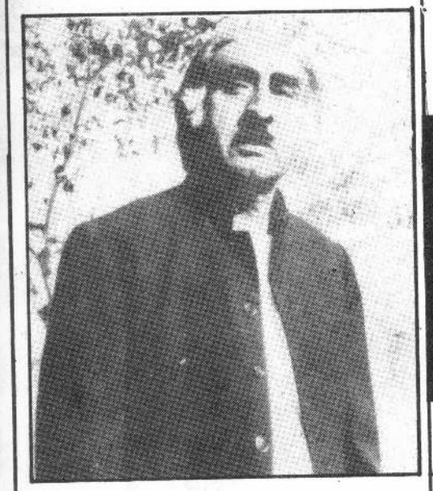

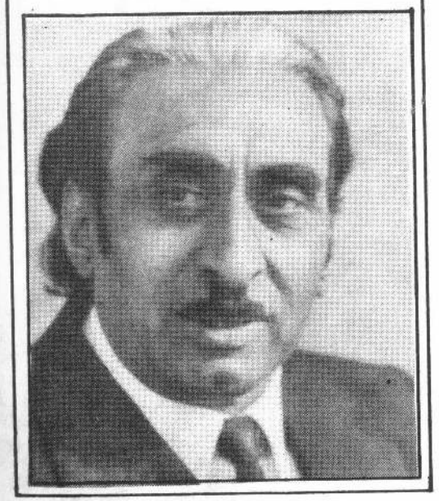

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسهٔ قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همهٔ ماست. در روزهای کمازرادیو درکشورما خبری نبود، درکنارسایر خراباتیان، صدای اونیز درخرابات می پیچید، دریهلوی نام های پرآوازهٔ استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم اندنان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین، رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنامیکرد.

رحیم بخش درخرابات، درگذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش باصدای موسیقی آشناگشت. درسنین ده سالگی پدرکلانش (مرحوم استاد اکبر) اورابه دنیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش درروزهای اول انگشتان دستش رابا طبله آشنا ساخت وچندین سال بامهارت بر روی طبله هنر آفرینی کرد، تاآنکه نزد استاد قاسم زانو زد و حلقهٔ شاگردی اورابدست نمود. استاد قاسم درآن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هرگاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده یی، بیگیری کنی، این تارخواهدگسست.)) ورحیم بخش هرگز نگذاشت این تار رابگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت راآغاز نمود وهمراه بانواختن طبله، صدایش رانیزازحنجره بیرون کرد وزمزمه نمود.

بقیه در صفحهٔ (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در زد یوار

در زد یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکري
معاون کارگردان	موسی رادمنش
در نقش ها	سعید ورکري ۰ طاهره ۰ انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

مجلهٔ سباوون نخستین فوتورومان افغانی راکه بر اساس داستان در زد یوار اثر نویسنده گرانقدر **داکتر اکرم عثمان** تهیه شده براي خوانندگان عزیز خود تقدیم مینماید ۰ سناریوي فوتورومان به وسیلهٔ کارگردان **بااستعداد** درسینماي افغانی سعید ورکري تهیه گردیده وتمام کار مربوط به عکس برداري ها تحت نظر محترم ورکري صورت گرفته است وبنا برتقاضاي اداره مجله نقش مرکزي رامحترم ورکري به عهده گرفتند ۰

درکارتهیهٔ فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکري ومحترمه انجانا اجراي رول ها را به عهده دارند عکس برداري فوتورومان توسط فوتو رابورتر با استعداد کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است۰ براي تهیهٔ فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیزهمکاري صمیمانه نموده اند ۰ ما از تمام دوستانی که در تهیهٔ فوتو رومان در زد یوار شرکت جسته وآغازگراین ژانر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاري می کنیم وامیدوار استیم تاخوانندگان ما ازاین اقدام استقبال نمایند ۰

سباوون نخستین فوتورومان افغانی را نشر میکند

داکتر اکرم عثمان

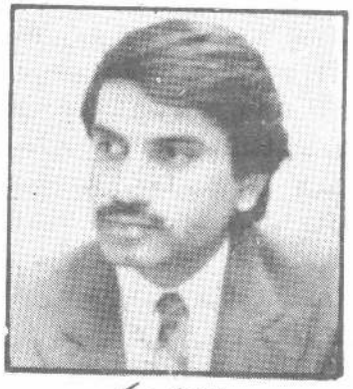

سعید ورکري

شیرشاه ابوي

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱

مادرش آرزویش بود جب گرمازه برگشته بود
ملوآی در چاه باو کشید

۴

جیب صدا زنش زد
مادر! امشو چه داریم؟

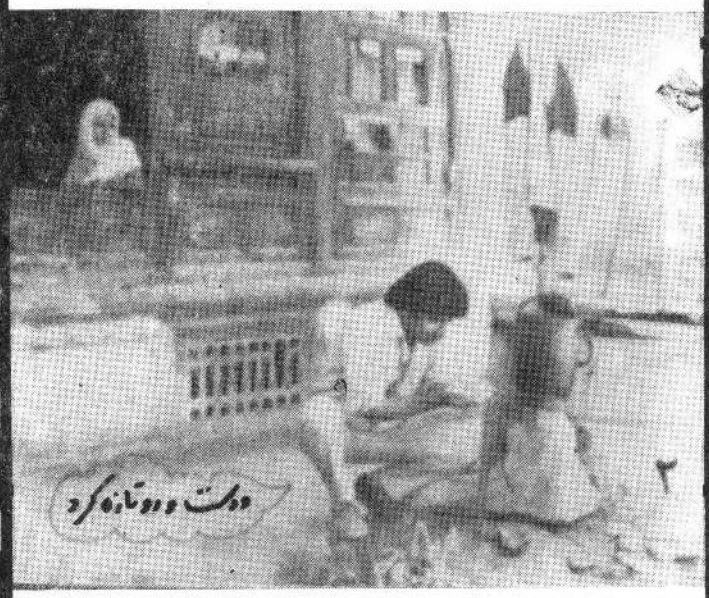

۲

ودلت و دو تازه کرد

۵

مادرش بخودانه جواب داد:
جان مادر
جیب کنایه آمیز شکوه کرد:
مادر مه ازده ای پرسم تو از درخت جواب جتی

۳

مادرش آنقدر چون مجسمه ای ساکت و بهبوت نشسته و در
سبیل مکالمت به چیزی توجه داشت

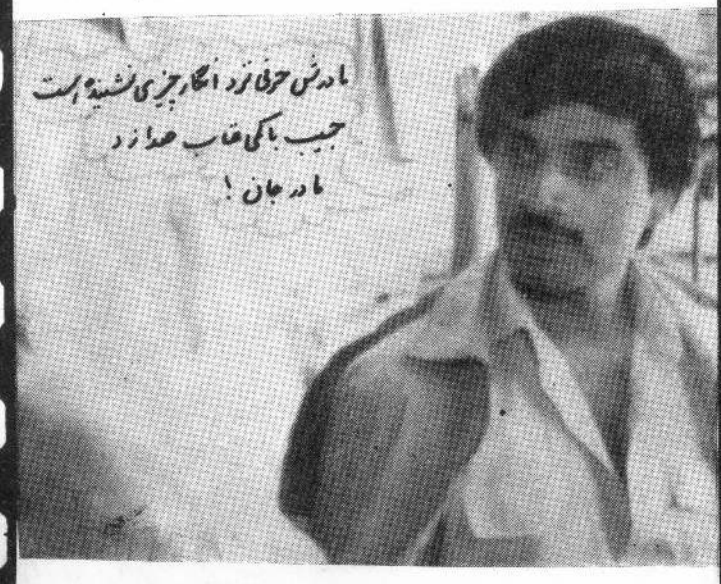

مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
جیب باکمی عتاب صدا زد
مادر جان!

(c) ketabton.com: The Digital Library

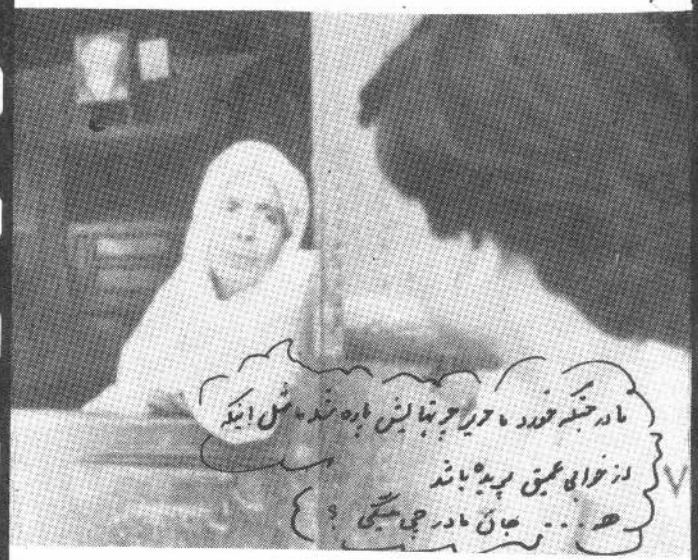

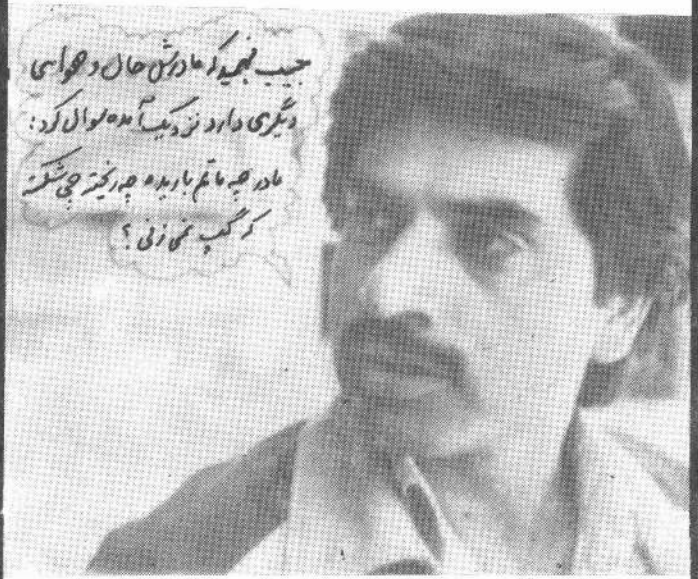

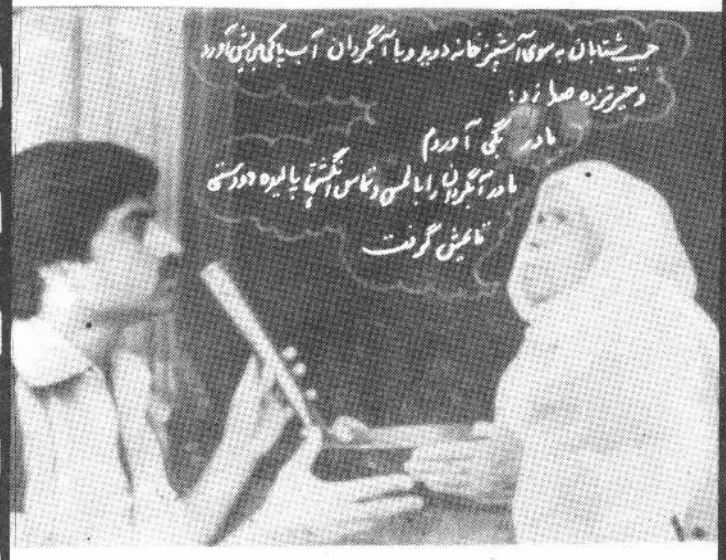

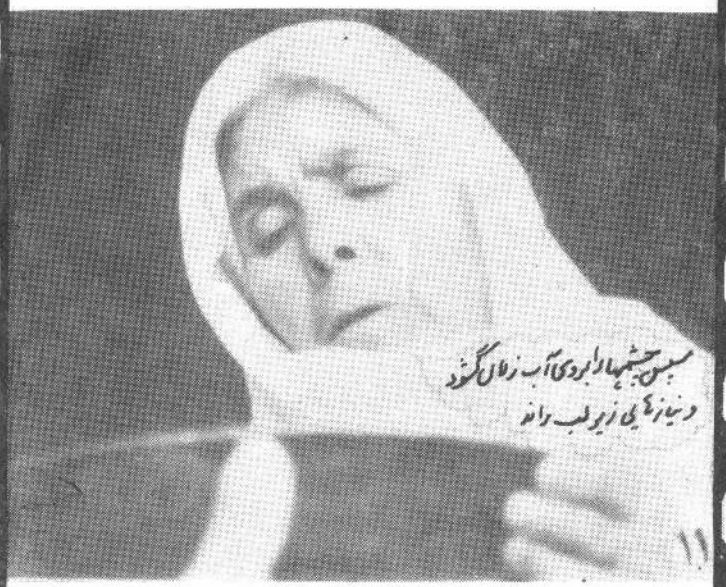

(c) ketabton.com: The Digital Library

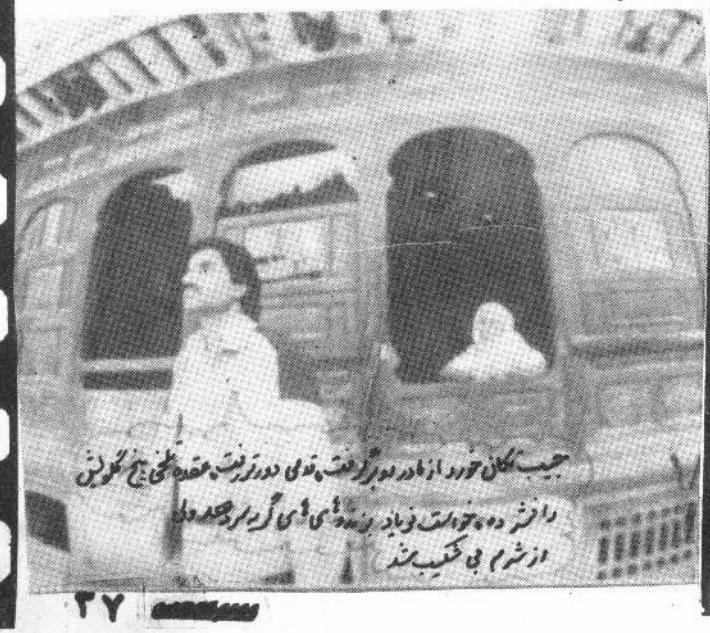

(c) ketabton.com: The Digital Library

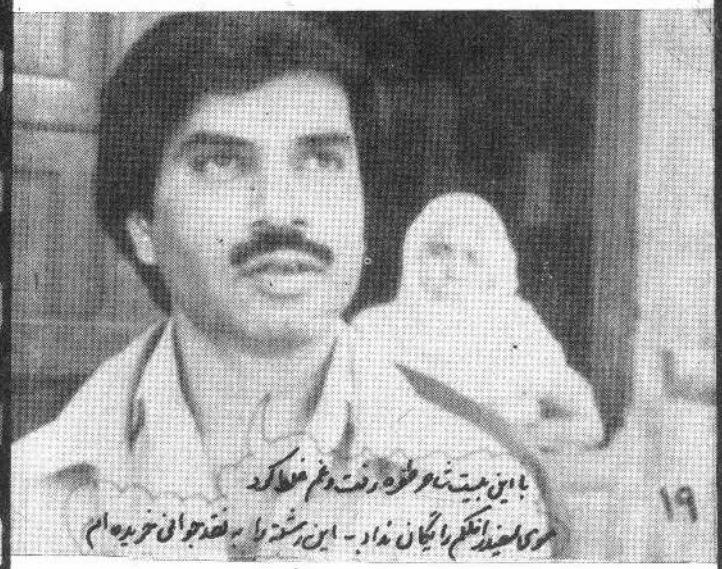

با این بیت شاعر طوره رفت و غم خطا کرد
موی اصفهان انگلم رایگان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریده ام

۱۹

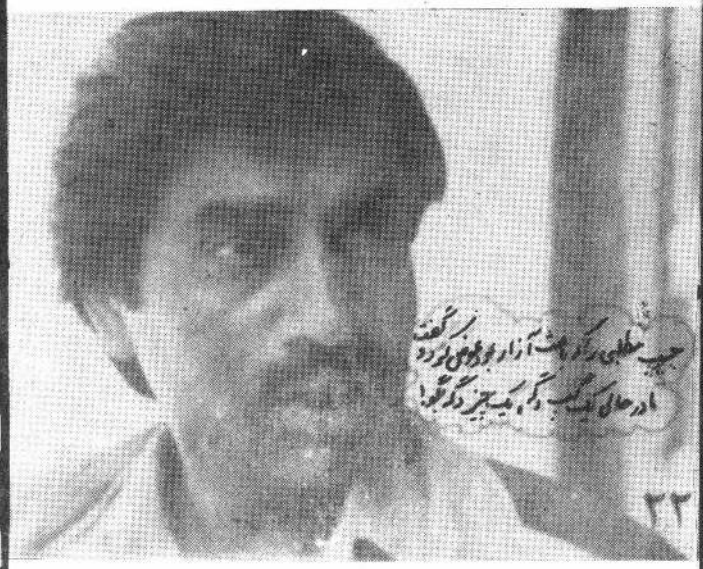

حبیب مطلبی رکار هست آزار بوجود کرده گفت
مادر حالی کیف دگر، یک چیز دگر بگو!

۲۲

اما مادر حبیب را با چنان تبسمی بدرقه کرد که گویی کف دست حبیب
را خوانده است و میداند که او خود را با گزافه و لاف بسیار
بزرگتر از آنچه هست جلوه داده است

۲۰

مادرش گفت:
بچیم از چی کیف بزغم از کجا می خاره؟
همه دگر بوده شدیم ما مرغ کور استیم؟
مرغ کور او شور

۲۳

هر دو در سر حکومت داشتند. اگر کسی چیزی گفته میشد
شاید پرده از رازی افتاد و گوگی برپا میگردید

۲۱

درین غوغا صدای ساز و رقص و قیل قال
از خانه همسایه بالا گرفت

۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

حالا که پرسیدید پس بخوانید

غوث زلمی ژورنالیست رادیو ـ تلویزیون پاسخ میگوید :

فوزیه ناصری محصل انستیتوت متوسطه طبی .

س ـ بعضی هنرمندان هرشب وروزاهنگ اثر به نشرمیرسد . مثلیکه انها باراد یوتلویزیون قرارداد کرده اند .

ج ـ انان باراد یو ـ تلویزیون قرارداد نکرده اند راد یوتلویزیون باانان قرارداد نموده است .

س ـ درصورتیکه اگرامکان داشته باشد باهنرمند موفق راد یو ـ تلویزیون محترم شادکام مصاحبه نموده وفوتوي اوراچاپ نماید .

ج ـ حتماً اینکارخیرانجام شدنیست .

عبداله ازده نوده بوري .

س ـ چراعادله ادیم ، ادیم تخلص میکند مگرنمیداند که واژه ادیم پوست دباغی شده وچرم معنی میدهد .

ج ـ عادله ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرامیخواست متخصص چرم شود اماروزي دید که هنرمند هنرهفتم شده !

س ـ اخیراً جوادغازي یارکاملاً بابینی میخواند مگرگلویش دچار عارضه شده است .

ج ـ بابینی نمیخواند ، شمابابینی می شنوید .

س ـ چراهمایون رازبان موقع لبسنگ اهنگهاي غمگین شادمانه خندد .

ج ـ میگویند ، بخندتادنیابه رویت بخندد .

لیلاهاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .

س ـ چراسدبدیع روي پرده تلویزیون دیده نمیشود وچرااخبار را نمیخواند .

ج ـ همین کاراسدبدیع پس مانده وبس !

شیلاازبلاک ۱۴۱ مکروریان سوم .

س ـ برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق درهرماه دوبارنشرنمیشود

ج ـ همین حالاهم شکرکنید که درهردوماه یاسه ماه یکبارنشر میشود .

س ـ سلام سنگی درچند فلم نقش بازي نموده .

ج ـ برابرانگشتان دستش !

شیلافرملی ومحصلی سروش محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .

س ـ چراسدبدیع به عوض غوث زلمی دربسیاري پروگرام ها شرکت نموده ومطالب رامیخواند درحالیکه غوث زلمی جاي خودش راداردواسد بریح جاي خودش را .

ج ـ هردوي شان جاي خود راگم کرده اند انشاءالله که زودتربیابند

س ـ غوث زلمی باوجودیکه نطاق ورزیده راد یوژلمست چه مصروفیت ـ هاي دیگرداردودرکجامصروفیت دارد وحالاچراکم درتلویزیون دیده میشود ومصاحبه باغوث زلمی داشته باشید .

ج ـ باوي حتماً مصاحبه اي درشماره هاي نزدیک سباوون صورت خواهدگرفت وباید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالیست راد یو تلویزیون تهیه کننده برنامه جوانه هاي راد یوگردانند ه پاسخ چیست وفرهنگ مردم تلویزیون دراداره هنروادبیات است وبس وهمین قدرکه شما اوراگاهگاهی به هرچند یکبارد رتلویزیون می بینید خانه تان اباد ـ حوصله زیادتربه شماخواهانیم .

س ـ چراقادرفرخ همیشه نقشهاي منفی راایفامیکند .

ج ـ زیرادرزمان مکتب معلم ریاضی همیشه برایش میگفت : قادرتو درجمع ومنفی زیادترد رمنفی کردن لایق هستی تاجمع نمودن .

س ـ چرامیمونه غزال درفلم هاي هنري حصه نمی گیرد .

ج ـ زیرامیمونه غزال فلمهاي جنگی رازیادترد وست دارد .

س ـ هماستوندي کجاست . چراد رین اواخرهیچ ظاهرنمیشود .

ج ـ همین جاست درمرکزد رشعبه ممثلین هنروادبیات راد یو تلویزیون اینکه چراد رین اواخرظاهرنمیشود مصروف بافت نمودن جاکت هاي خود است .

س ـ چراکثرنطاقان وقتی خبرراغلط میکنند اقلاً معذرت نمیخواهند

ج ـ اگرمعذرت بخواهند . جاي براي نشراخبارنمی ماند !

س ـ فلم باباچه وقت به پایان میرسد ودرمعرض نمایش قرارمیگیرد .

ج ـ هروقت که به پایان رسید به نمایش گذاشته میشود .

محمد تیمم (علمی ارزومند) محصل سال چارم پوهنځی ساختمانی انستیتوت پولی تخنیک کابل .

س ـ محترم ناشناس برچه وظیفه دارد مشخص بگویید ودرموسیقی ازکدام سبک پیروي میکند .

ج ـ باتاسف که درکابل تشریف ندارند بصروف انجام وظیفه رسمی درمسکومیباشند . یاازخودش می پرسیدیم . منکه ازموسیقی وسبک هایش هیچ نمی دانم وزنه به هردودست توضیح میدادم .

خالده میرزاد ـ ازشهرمزارشریف

س ـ چراحاجی کامران درین روزهامیکوید زیاد درحوض کانتیننتال دیده میشود .

ج ـ چون درکشورمابحرنیست تامردم دران بگردند .

س ـ میگویند حاجی کامران هرروزغذاهاي سه وقت خود رادر کانتیننتال صرف میکند .

ج ـ بسوزد خانه مفلسی وغریبی .

س ـ نعمت حسینی راپورترپروگرام تلویزیونی اثینه اياژورنالیست است .

ج ـ نه خیر ، مستنطق میباشد (بیشترینه) !!

س ـ آیادرست است که احمد ظاهرد رفلم کارکرده .

ج ـ رفتم ـ شهداي صالحین بالاي موقف ش . هرچند پرسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش پرسیدم وگفتم ثورجان !

درکدام فلم کارکرده ی کمابی خبرم اماجوابی نشنیدیم بخدا !

س ـ چراهنرمندان سینماد رفلم هامی شرمند درول وحرکات خود را مقید وخجالت زده بازي میکنند .

ج ـ به خاطري که میگویند شرم وحیا خوب چیزاست .

لیلاروند و روهیناروند ازمکروریان سوم .

س ـ چراظفرشامل به موي هاي خود تافت زري میزنند .

ج ـ باتاسف استعداد من درمورد شناخت تافت وبافت سخت ضعیف است . امافکرمیکنم ظفرشامل تافت ابی نیافته که به گفته شما ازتافت زري استفاده میکند .

س ـ چراسیماترانه به تلویزیون کم ظاهرمیشود .

ج ـ بخاطریکه ازترانه خوانی خوشش نمی اید حالافکرمیکنم خود را آماده سازد تاغزل خوانی کند .

س ـ چرایکروزاکبرنیکراد کرتی خود راسرچپه پوشیده بود .

ج ـ چه وقت وچطورشماوهمید ید .

فروزان جویان متعلمه صنف یازدهم ث مکتب زرمونه .

س ـ چراغوث زلمی درجواب سوالی که درباره ظفرشامل شده ان قسم جواب داده است . درحالیکه ظفرشامل هنرمند مشهور ، نامدار وخوب کشوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازهم بطورعالی اجرا

بقیه درصفحه (۹۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

ترجمه : محمدگل رهتاب

بمناسبت روزملی جمهوری المان دموکراتیک مطلبی راازیک مجله المانی درباره کارو فعالیت هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیست این کشور برگزیده ام .

چه کسی ، صند وقچه یی را — ازماد رکلان به ارث نبرده کمدر آن زنجیرک ها ، انگشترها ویاد - تبند نبوده است ؟

درین صند وقچه تاریخچه خانواده درج است . هرتکه زیوربیانگریخشی ازتاریخ زندگی است، شعر روزگاراست.

هرانکدرگذشته زیورات بشریت نگاهی کند ، حتماً بخشی ازتاریخ بشریت رانیز نظاره خواهد کرد . درطبیعت ماده یی نیست که ازان بحیث وسیله تزئینی استفاده نشده باشد. ازاستخوان، عاج ، سنگریزه، چوب گل ، تخته سنگ، آهن وبعداً ازطلاونقره نیزاستفاده شده است. امروز، صنعت سالیانه د کلکسیون جدید رابه بازارعرضه میکند: یکی ازفلزات نجیبه ود یگری ازمواد غیرنجیبه . سیرمود شکل عرضه را تعیین می نماید . تولید به پیمانه وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر ازعرضه است.

برخی ازبهترین ایده های د یزاین گرلن وطراحان صنایع ظریفه به اثرعدم وجود مکانات تخنیکی به نافرجامی مواجه میگردد. گروه د یگر زیورسازان زرگران حرفوی می باشند که عدتاً — ترمیمات راانجام میدهند وبرای ساختن زیورات جدید مجال کمتر د راختیارد ارند . طرح زیور از یك ایده موتحقق آن بایك د ست صورت می گیرد ، بنابران جنس آفریده شده یك اثرهنری منحصربه فرد می باشد .

زیورات د رحواشی مرزهای هنر ایجاد میگردند ، اما ساختارو — اشکال آن مستقل می ماند .

بیشترشیوه هاي که از آن استفاده بعمل می آید باعصرما د رمطابقت بوده وروحیه زمان ما رامنعکس می سازد . د رمیان سایر فرآورده هاي هنري گوشواره هاي بزرگ سایزوگلها ي سینه ونکتائی هاي هانس یواخیم هیرتل متولد ۱۹۵۶ آلمان د موکراتیك را نیزمی یابیم . رفتار هنرمندانه او باموادخام گونه — گون ریتم هاي جدیدي را در قالب اشکال نمایان می سازد .

نخست باعلاقه فراوانی گرویده هنرهاي ظریفه گردید صند وقچه ها ، قطی ها و نخستین زیورات راساخت . بعد ها د رموارد غیر متداول مانند فلم به تجربه پرداخته د رچندین نمایشگاه ملی وبین المللی شرکت جست ود رسال ۱۹۸۷ بخاطرآثار گرافیك خود برنده جایزه سومین فستیوال زیورات د رمونشن گردید .

این گل هاي سینه گرافیکی مواد فلمی ای اند که د رالمونیم جاداده شده اند . طوریکه فضاي داخل این قسمت دارای پارچه هاي فلم ود یگر اجزاي متحرك میباشد . این پارچه هاي متحرك خود راتغییر می دهند گوشواره هانیزبه اثر حرکت خطوط کاپی شده متقاطع یك بازي حیرت انگیز انوارو انمودار میسازد . سبکی ماده این تاثیر را نیروي بیشترمیبخشد .

ساختن اشکال اساسی ساده مانند مخروط، مثلث وکره که به ظاهر سهل وساده مینماید مشکل وپرمصرف است. هر — قطعه نخست د قیقاً طراحی ود یزاین گردیده وپیش ازینکه یك پارچه فلز راه طولانی تولید رادرپیش گیرد ، اشکال مورد نظر ازکاغذ ساخته شده وامتحان میگردند .

جهان اندیشه هاي هیرتل بیانگر زمان ماست، هرآنچه باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیرد مورد پسند اوست و از هرقسمت آن الهام میگیرد . درکارخود به یك دسته اهداف معینی نیندیشیده واز هرکسیکه ازایده هاي اوخوشش می آید وبراي خود ش — پارچه زیوري ازکارش کشف میکند شادمان میگردد . اینکه زیور ساخته وپرداخته او بروي سینه زنی یامردی میدرخشد دیگر به او مربوط نیست.

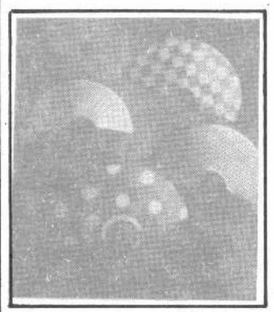

... وبروی نامرادی های زندگی لبخند میزند

بارهاازخود ش پرسیده است اگراین دستهاراهم نمیداشتم ۲۰۰۰ وبعد پنج تن اعضاي فامیل پیش چشمانش جان میگیرند ، پنج تنی که مرادهلسی نان آورآنهاست.

سه ساله بود که د رستر مریضی افتاد تن کوچکش د راتش تب میسوخت ، پد رد وکتورا ببالین اوآورد . د وکتورمعاینه اش کرد بعد مرض راتشخیص نمود ونسخه نوشت.

پد رد اروي تجویزشد مرابا امید واري د رحلق پسرك میریخت غافل ازانکه باهر قطره ریشه جان پسرك می خشکید ومی پژمرد .

... وپسرك د راثرتشخیص غلط د وکتورتوانایی پاهایش را از د ست داد وچون د رختی قطع شده ازبیخ ، پاهایش ناتوان گردید .

آنزمانی که کودك بود قلب کوچکش بخاطربازي کودکانه باا طفال می تپید وچون بزرگ شده میرفت تلخی این واقعیت ذره ذره وجود ش رامیخورد . به سن هفت سالگی کرسید دلش به خاطر آموختن ومکتب رفتن بی طاقتی میکرد . بسیار آرزومیکرد کهاوهم مانند همسالانش مکتب برود ولی پاهاي خشکیده اش — توان رفتن نداشتند .

د رخانه نشست ، روزها وشبها د رخود ش فرو رفت وبه آینده تیره که انتظارش رامیکشید فکرکرد وازتصوراینکه براي فامیل یك جسم بی ارزش وزیاده خواهد بود ترس بدلش چنگ میزد واورا بسختی رنج میداد . آنوقت ازاعماق د ل سوخته اش میگریست. روزوشب کم کم برایش میمرد ند ود یواري بین او وبیرونیان کشیده میشد گاه تصورمیکرد که زمان د رچار د یوارخانه متوقف میگردد .

میخواست عادت کند ولی بعد هاعادت کردن نیزجان

بقیه د رصفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این روزها چه اتفاق افتاده

بازهم قربانی عنعنات

دوجوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنیتی

انگاهی که شب پیراهن سیاهش را ازتن بیرون اورده واندام نقره فام خودش را به جهانیان می نمایاند وخورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد، درینحال شهرکابل که تاان یك ساعت پیش درسکوت وخاموشی آرام خفته بود اکنون مُهر سکوت را درهم شکسته وهمه برای روزی که «درپیش است» برای فردایی که خواهد رسید، برای خواستهاوارزوی که درپیش اند می اندیشند وگام مینهند

فرهاد این جوان تنومند وزیباکه غنچه هاي عشق ازدوسال بدینسوباغ تنش راخوشبوکرده بود امروززیباتراز هرروزدیگر ازهربهاردیگراست. زیرااقراراست امروزاوبامحبوبه خویش بابوستان ازعشق وارزو پیوند ناگسستنی ببندد تادیگرهیچ قدرتی هیچ پائیزي این بهارنگین وزیبارا دراغوش نگیرد.

دقایق وساعت هابیهم می گذشتند. فرهاد به ساعتش مینگرست، سکوت میکرد، میخندید آه می کشید آوازمیخواند ودوباره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقتی جنگل انبوهی مژگان سیاهش را به چشم براه ماندهاش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطی چاکلیت راکه نشانه پیوند او ومریم عزیزش است بادیگر زنان بیت خواند میاورند دختران جوان قوم وخویش همه می رقصند برایش همه تبریکی میگویند فرهاد تبریك نامزدي ات تبریك ...

چشم می گشود وآهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مریم عزیز کاش می بودي تابرایت می گفتم که چه شادم امروز زیراتوبراي همیشه ازمن میشوي وبعد ازین هیچ قدرتی تراازمن گرفته نمیتواند ویك بارهم باخود میگفت اگر پدروفامیل مریم موافقه نکنند به پیوند این عشق ...

ودرحراین خیالات قطره هاي باران اشك برورخسارزیبا ومردانه اش میچکید ویازبیدا رش میکرد.

دقایق پی هم می گذشت وفرهاد درجهان خودش سیر می کرد براي اوتنهاعشق وجود داشت. عشقی که دوسال تمام چون خون درتمام رگ هاي جانش درجریان بود.

اوغرق تصورات خودش آرزو هاي خودش و... بود که ناگهان صدایی دروازه تکانش داد. سراپایش رالرزه تابه هنگامی درگرفت شاید هم ازشادمانگی زیاد باذوق تمام فریاد زد (مادرآمد) ولی برخلاف انتظار وقتی دروازه رابازکرد دیده گان مادرش راديد که غرق دراشك است پرسید چرا؟ ((هیچ بچیم مریم از کسی دیگی شد))

اي واي که چه بی رحمانه ستاره می ازآسمان امید هابرزمین می افتد چه دستی بی رحمانه غنچه گل نشگفته فردا را امروز می چیند.

صداي فیر مرمی ازاتاق فرهاد تاگوش هاي مریم کدرهمسایگی فرهاد میزیست ره میگشاید

بقیه در صفحه (۹۷)

پایان عشق یکطرفه

مرد و زن مرگ

گزارش از حوزه دوم امنیتی

عقربه هاي ساعت ۱۲ر۲۰ ظهر رانشان میداد ودراین ساعت طبق معمول رخصتی تایم اول مکاتب به پایان رسیده وشاگردان تایم دوم باعجله هرچه تمام میخواهند خود رابه مکتب برسانند، بیرو بارهابرین وشاگردان مکتب اضافه ازهروقت دیگرروزه راین هنگام به چشم میخورد. دراین اثناچند نفر پیهم تفنگچه توجه عابرین راکه درپیاده رو هوتل سپین زوراهی بودند جلب کرد. دریك چشم بهم زدن دوجوان درخون غلطیدند. لحظه نگذشت که گروپ خارندوي به محل واقعه رسیده ومجروحین رابه شفاخانه جمهوریت انتقال دادند. وقتی آنهابه هوش آمدند معلوم گردید که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی ازدوایرولتی دختري رابه نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود ازمدت زیادي دوست داشته وبالاخره تصمیم گرفت تا دخترمورد نظرش رارسماً ازنامیلش خواستگاري کند. باآنکه فامیل دختربه این نامزدي رضایت داشت. ولی گلالی به این نامزدي راضی نبود وسرانجام به تاریخ ۱ر۷ر۱۳۶۷ آصف باسلاح دست داشته اش دختر راتهدید میکند تامگر از طریق زورو جبربه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود وبه هیچ وجه حاضر نیست بااو عروسی کند وباتمام احساس نفرت خود رانسبت به آصف نشان میدهد. وآصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش رابی رحمانه تسخیرنموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برده ولحظه بعد هردو درخون رنگش زمین میشوند

اخیراً ازطریق موظفین حوزه اول امنیتی شهرکابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن ازساکنین دروازه لاهوري بنام هاي محمد قل، احمد قلی پسران صفر گلدي ونوبت ولد چولی باشندگان اصلی ازولسوالی قرقین ولایت فاریاب درهنگام تهیه تعودن شیره تریاك بتاریخ ۴ر۷ر۶۷ ازطرف موظفین وزارت امورداخله دستگیرگردیدند که شیره تریاك بدست امده از ۰۰ کیلوگرام تجاوزمینمود وبول فروخته شده تریاك درنزد انها به ۹۸ر۰ هزارافغانی میرسید. این سه تن ازمرگ فروشان براي هزاران هزارجوان درکشوربدون داشتن وظیفه رسمی خود راغربیکار معرفی نمودند ودرهنگام تحقیق یکی بالاي دیگري شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیرگردیده اند به حبس طویل محکوم شدند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گیتا

داستان کوتاه

نوشته: عبدالرزاق مامون

هرصبح براي ديدن گيتا كنار سرك خانه كوچك هند رهامي ايستادم. وقتي چشمش بمن مي افتاد مثل پرنده كوچكي مي رميد چند قدم دويده بعقب نگاه مي كرد وقلبم رابه تپش مي انداخت.

لبها سرباسمني رنگ مي پوشيد. دو چوتي موهاي بافته اش رافيته هاي ارغواني رنگي زينت ميداد ولبخندي بافروغ چشمان رميده ماش دستبهم ميداد.

يكروزكه دانه هاي باران زمين خشك را ابياشي ميكرد، گيتا طرف بازاركوچك كنارسرك امد. وقتي بمن نزديك شد چند قدم دويد چادر نازك لاجوردي رنگش روي زمين افتاد. چادرش رابر داشتم. درحاليكه شرميده بود به حالت اشتي جويانه مرانگاه كرد. گفتم:

ـ بگي چادرته!

نيامد.

ـ بيابگي!

مرددماند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دودست رابراي دفاع سپرساخته خود راعقب كشيد.

ـ نی! پيش نيا..... پيش نيا!

دستم راپيش بردم. چادررا از دست من چنگه زد وگريخت.

احساس كردم كه چيزي ازوجود مراهم باخود برد.

انتظار كشيدم تابرگشت. وقتي نزد يك امد. نگاهش تصويرگذرايي ازمن برداشت. مي خواست بدود. صدايش كردم:

ـ گيتا!

مثل ادم چوبي ايستاد مانده ورنگش پريد. درنگاهش فروغ تازمي موج ميزد.

اهسته گفت:

ـ چه ميگي؟

مثل كسيكه ازپائين به چيزي نگاه كند به من نگاه ميكرد.

گفتم:

ـ چرا ميدوي؟

چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيد ترحك شد. بعد از خاموشي كوتاه گفت:

ـ دگه صدايم نكو!

ـ چرا؟

ـ خوب نيست!

ـ خوشم مي ايي!

رفت.

سه روزبعد اورا ديدم. سيل طلايي خورشيد تازه ازقله ها روي زمين سرازيرميشد. كرشمه رازالودي ازنگاهش موج ميزد. راه خود رابه كوچه باريك كنار انواي چپ كرد وجانب درخت اكاسي دويد. دنبالش دويدم تانفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گفت:

ـ چي مي خايي؟

ـ هيچ!

رنگش سفيد شده بود.

ـ چراپشتم ميدوي؟

به پرنده، كوچكي ميماند كه به دام افتاده باشد.

پرسيدم:

ـ چرامره كه مي بيني ـ ميدوي؟

گپي براي گفتن نداشت.

يك رشته موهايي راكه پوشش چشمانش ريخته بود باد وانگشت پشت گوش خوابانده دستم روي شانه اش رفت يكقدم عقب رفت.

ـ نی! نی! مي ترسم!

دستم به نرمي ازروي شانه اش پائين افتاد. ازحركت بازماندم زبانم بهرشد. اماگيتا نگاهش را ـ چنان درنگاهم فروبرد كه دنيا در نظرم تارشد. وقتي به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد اورابا مادرش ـ ديدم كاز (درمسال) برامد نه اوه! چه زيباشده بود!

وقتي چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شگوفه هاي ـ اكاسي روي لبانش روئيد. سرش رابلند گرفت، ازپشت پيراهن لرزش سينه هايش رادیدم، در قيافه اش حجب دخترانه بيش از عشوه فروشي نهفته بود. ازمادرش جدا شد، قلبم پرش ميكرد، هيچ كس نبود.

باقدمهاي ارام به كوچه دواخانه رفت. دنبالش رفتم نمي دانستم كجا ميرود، اخرباريكه پريده عقب پايه برق پناهنده شد.

بالحن عذرامیزي گفت:

ـ پيش نيا... دمجانم دست نزن!

خواهش كنگي درنگاهش نهفته بود.

پرسيدم:

ـ اينجه چراامدي؟

ـ هيچ!

گپي برزبانم نيامد.

ازاويك بوسه خواستم، اماگيتا به گريه درامد:

ـ واي مادرجان!... نی! ده جانم دست نزنی!

ـ چرا؟

ـ هيچ!

پرسيدم:

ـ مه چه بدي كديم؟

گيتا گفت:

ـ بدي نكه ي! بدي نكه ي!

ـ خي چرا ازارم ميتی؟

گيتا خاموش ماند.

ازريزش اشكها مانند گل پژمرده افسرده مي نمود.

گيتا گفت:

ـ بدنام ميشم!

عطرشگوفه هاي اكاسي درفضا پيچيده بود وچند پاره ابرهي شكل برفرازكوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمي امد.

بازوي نرم گيتارابدست گرفتم امثل برق گرفتهي تكان خورد:

ـ هرچه ميكني دمجانم دست نزن! مادرم گفته كس دمجانت دست نكنه كه بدنام ميشي. كس تره نميگيره!

لب هايش ميلرزيد. گفتم:

ـ مه ميگيرمت... ترمه دوست دارم!

گيتا مانند كسي كه باخود گپ بزند گفت:

ـ نی! گناه داره! ارواي بابه تانك نارام ميشه!

نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند ـ راهبه يي دست نيافتني بطور معصومانه صفاي قلبي خود راباز ميگفت، گفتم:

ـ ده جانت دست نميكنم... هرچه تومیگی... گان ميكنم كه چقه دل نرم داشته باشي... مگم هيچ مهربان نيستي! پروانداره... كاشكي تره ازدلم كشيد ميتانستم!

فروغ ناشناختهيي درچشمان گيتا ميلرزيد. بااحساس تلخي ازاوفاصله گرفتم كه بروم. اوسا صداي نشسته يي گفت:

ـ نرو!

ايستادم. اضطراب كشنده يي دلم راسيخ زد. گيتا گفت:

ـ تره ازجان ودل دوست دارم... مگم مادرم...!

چشم هايش پائين امد، قلبم درون سينهام پرش ميكرد. دودست خود راد رازكردم:

ـ اغ گيتاجان!

گيتا ميخواست خود راد راغوشم رهاكند. مگرناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

ـ نی! ازگناه ميترسم!

گفتم:

ـ به ارواي بابه تانك قسم مي تمت ـ دگه رنجم نتی!

گيتا گفت:

ـ نی!

گفتم:

ـ چقه سنگدل استی!

لبان گيتا لرزيده گفت:

ـ بخدا خوشم مي ايي!

دروغ نگو!

گيتا گفت:

ـ بهرچه باوردارى قسم مي خورم... مگم تواز گنامنمي ترسي... ميفامي؟ ارواي گناهكار ده بدن حيوان اسيرميشه!

درحاليكه سراپايم براي يك بوسه ميسوخت، مثل پرنده موحشت زده جانب درمسال گريخت...

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنمل داكترترينا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راپورداده شده است. اين رقم برعلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميباشد كه در حدود ۱۵۰،۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۵ الی ۱۰ مليون انسان باويروس (HIV) كه سبب به وجود امدن مرض ايدس ميشود مصاب ميباشند.

زيادترين رقم يعني بالاتراز ۶۵،۰۰۰ واقعه جديد ايدس ازامريكا راپورداده شده است. بعقيده (WHO) تاسال ۱۹۹۱ اكم ازكم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصيكه ويروس (HIV) راد ارند بوجود خواهد امد.

كه غواړی عكاسي وكړی

هغه وكړی چې ستاسوعكسونه نيته، د دوران د ځمانګړ تياوو او د عكس د براېرولو د مناسبت د شرحې لنډ يزولو، خپل كلونه تيريد وسو كله چې د خپل البوم باني اړ وی د هرعكس د نيتې او شرحې به لوستلو سره به هغه وخت پورې اړ وندې خاطرې موبه زړه شي.

د عكس اخستلو پروخت د الاندې ټكي په نظر كې ولري:

ـ د عكس اخستلو خخه مخكې شپه كې ښه خوب او استراحت وكړی خوچې ستوماني مو به ښه كې نه وي.

ـ ميرمنو ته ښايي چې د ويښتو اوخيږې په سينګار كې بدلون رانه ولي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوترو

د کوترو اتلوتکی المپیا به په ۱۹۸۹ کال کی جوړ شی

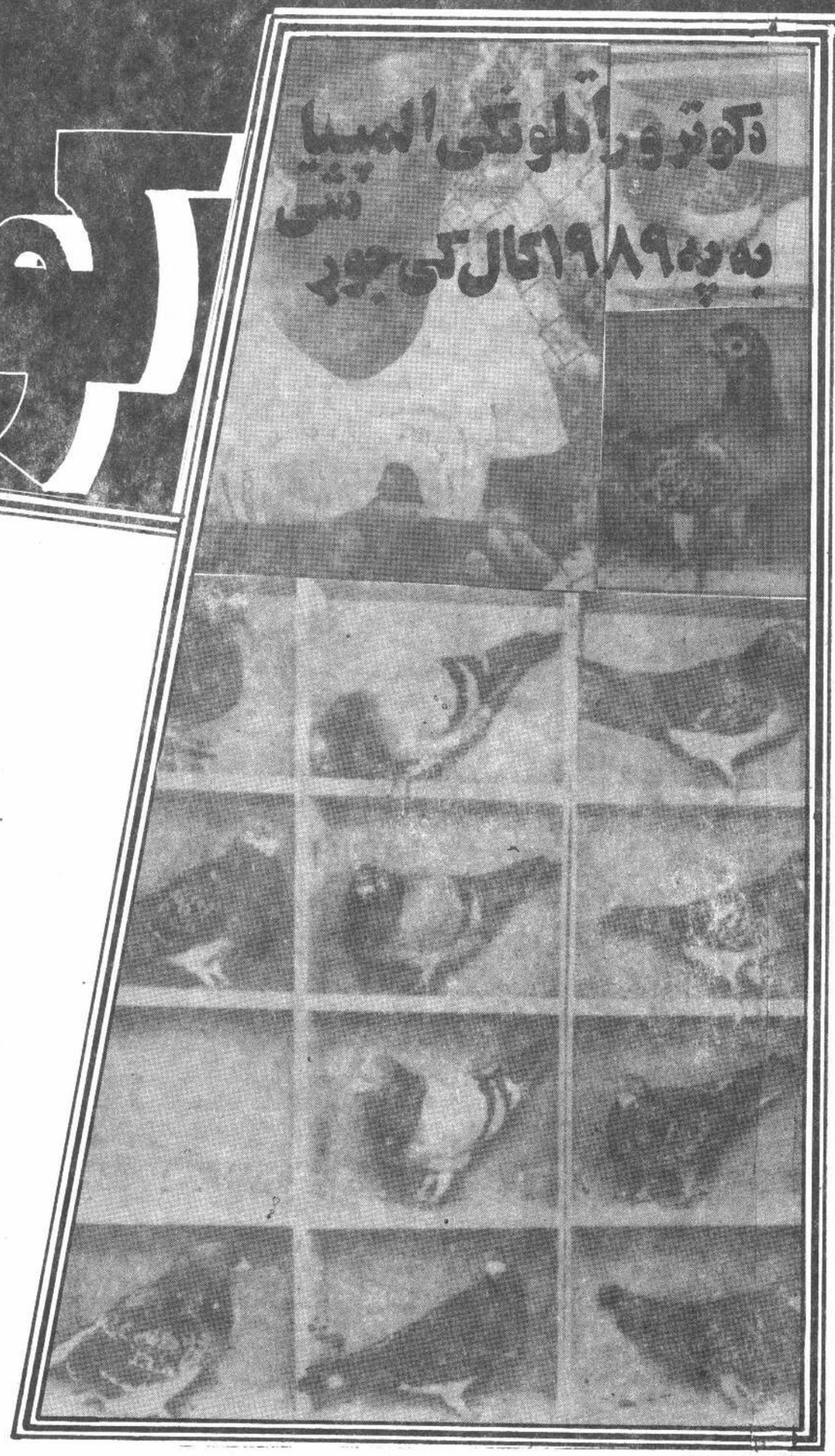

په کیوبا کې خه د پاسه (۹۰۰۰۰) کوترې شته دي. په لاتینی امریکا کې د کوترود نسل د ترلاسه کولولومې نې کتلوې مرکزد بشپړ تیا په حال کې دي. د نسل اخستلولومې نې مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کوترو خه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمی اوبه زړه پورې کوترې ترنسل اخستلو لاندې دي. د نړۍ په پرلې شمیر هیوادونه د د اسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي.

لومړنی مرکزې واحد له کیوبا خخه د (۳۰۰) کوترو او دغه رازله بلژیک، هسپانیې خخه د (۵۰) کوترویه لرلوسره په کاریدل کړ یدې. پدې مرکزکې هخه کیږ ې چې محلی اونړ یوالی ډ یرې ښکلی نمونې راتولی اود کیوباله کوتروسره د هغوي د لچسپی زیاته شی.

پدې مرکزکې له د رې بیلا بیلو ډ ولو کوترو خخه نسل اخستل کیږ ې چې هغه عبارت دي له بلژیکی ډ وله، کیوبایی ډ ولها وهسپانیا یی ډ وله. د دې کوترود ثګه نژاد د ساتلویه مقصد د کیوباد کوترود فد راسیون رئیس ګولرموګارسیا وویل: د یوهای کید ونکو کوترولہ هرډ ول خخه له نورولرې د نژاد د سوجه ساتلوله پاره کاراخستل کیږ ې.

موږ د اکوترې سره جوړه کوواو وروسته بیاد هغونتیجی خبر و.

کورنۍ کوترې له محلی کوترو خخه توپیرلري، ځکه د دې کوترو د سترګود شباوخواقشرمشخص او ښکاره دي. مثبوکه یې راوتلی او سرې ښکلی اود ستاینی وړ دی. د اکوترې اوږ د ه وزرونه اوږ ږ ه وړ ه وړ ونکی رفتارلري اوبه اوږ د و فاصلوکې الوزي. په دې مرکزکې د کوترولہ پاره ۳۰ کوترخانی هر ه یوه د ۴۸ کوترویه ظرفیت، د تداوی خونه اولابراتوارد خوړ و تحویلخانه اوله لید ونکوسره د ترونوند لاسلیک کولوخونه جوړ شوید ې.

د محلی کوترود نسل اخستلوبه برخه کې (رونالد ویرزوالد و) چې د کوترباز ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل ډ ولونه الوتونکی (باوتا) ته نژدې تر روزنی او خارنی لاندې لري.

کوترې د نژدې یوه ساعت لهپاره د الوتلو په حالت کې ساتل کیږ ې چې د اد الوتلود مودې د الوتلو د هوا ك اود کوترود حرکت د لو ري د پیاوړې کید وسبب ګرځی. کله چې د امرکز پخپل اعظمی فعالیت پیل وکړ ې هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کوترې تر روزنی لاندې ونیول شی چې ډ ډیپچلی خو یه زړه پورې کا رد ې.

کورنۍ کوترې آرامه اوهوښیارې دي. هرهغه خه چې وغواړی هغوی ته یې وروښیی په آسانی سره یې زده کوي. ښځینه کوترې ترنرو کوترو ژرهرخه زده کولی شی کورنۍ کوترې له ۵۰ خخه تر ۳۷۵ کیلومترو پورې الوتنه کوي، بعد وهم کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومتروته رسیږ ې، په دریم کال کې د د ې الوتنومنځنی واتن د یوزر کیلومتر و شاوخواته اوږ د یږ ې.

له هرخه مخکې ښوونکی د ې کوترو ته ورزده کوي چې خرنګه پس له اوږ د و الوتنوخخه بیرته خپلو کوتر خونوته راستنی شی. خنګه به تاکلوو خونوکې خواړه وخوري او به خه توګه د آشنا ښوا ویرغونوسره پورته کولوسره هغوی له رابنکته کید و سره روز د ې شی.

د باوتا کوترې یوازې د خپل ښوونکی رونالد ویه شپیلکی سره ډ یرژر د غذا د خوړ لو له پا ره رابنکته کیږ ې.

د کیوبایی کوترو ځانګړ تیاوې: په تیرې پیړ ۍ کې لومړ نی کوتره له هسپانیې اوفرانسې خخه کیوباته راوړ ل شوې وه د اسی حال کې چې کلونه یوه بل پسی تیریدل — کورنیوکیوبایی حقیقی کوتروهم ود ه وموند له اوبه بشپړ ه توګه یې د اروپایی نژاد د کوترو له خصوصیاتو خخه توپیروموند. د د وی ډ یرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوړ واو اوږ د والوتلو برخه کې مرسته کوي. د کیوباله اقلیم سره سم وزرونه اولنډ ې پښی د زیاتی جتکتیاله پاره ډ یرې مناسبی ګڼل کیږ ې. ځکه د — متحرکی هوا، موجود یت د الوتلو پیاوړ تیا کموي. د الوتونکی نیم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي.

د کیوبایی کورنیوکوترو د ځانګړ — تیاوې په زیاتروننه ارتونوناو — مسابقوکې د الوتنی د اوږ د والی اود جسم د غټوالی له امله نظرد — اروپایی کوترو ته زیاتی بیګټی لـه ځانه خرګندوي.

د کیوبایی کوترو خپنی ډ ولونوه ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ ود قیقوکی د ۸۳۰ کیلومتر و واتن په وهلوسره په ۱۹۸۵ کال کی په لسوساعتونواوښځلسو د قیقو کی د همدې اندازې واتن په وهلو. په ۱۹۷۷ کال په پولسوسا — عتونو او پنځه د یرشو د قیقو کی د ۹۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارد ونه ټینګ کړ ل.

د مسابقو په بهیرکې کورنۍ کوترې له د مې نیولواوخوړ ویرته یوا زې د اوبود خپلوله پاره رابنکته کید ې په لومړ یو ساعتونوکې د الوتنی جتکتیا په یوه ساعت کې له سلو خخه تریوسلوشلوکیلومترو پورې اوبیاله ۸۰ خخه تر ۱۰۰ کیلومتر و پورې رسیده.

د افد راسیون له ۹۰۰۰۰ خخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کوترې لـر ې په سختۍ سره کیدای شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کوترو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړ و د اکوترباز ان یوازې په هاوانا کې د ې اوله د ې کوترو خخه یې د — جګړ ې اومسابقی له پاره استفاده کوله اوخوند یې ترې اخیست.

د نسل اخستلود فد راسیون — رئیس له خپلو (۱۸) کلنو تجربو سره وویل: نن د کوترود نسل اخیستل د یوه ملی فرهنګ بڼه غوره کړ ې، فد راسیون ان په ولایاتوکې هم ځینی خانګی لري، په د اسی حال کې چې د اړ یزغوره او به زړه پورې بوختیا اوسپورت د ې.

خونوریه د پیسویه مقابل کې د هغی لوی ترسره نه شی. زیاتره ځوانان په د ې فد راسیون کې د غړ یتوب هیله لري، خوله د ې امله چې موږ خوراکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه د ې حال کې له ۳ تر ٤ زرو تنوپورې په فد راسیون کې غړیتوب لري، نشوکولی د فد راسیون غړ — یتوب ته پراختیاورکړ وچې هیله ده، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی.

د کوترود نسلونوپه برخه کې د خو — انانو د هیلواو غوښتنود پوره کولو له پاره به په روان کال کی هاوانا ته نژدې د لینن به پارک کې یونوې کلوب له کوترخانوسره جوړ شی. یوه پله بروژه به هم د دایمی — نند ارتون به خیر به اکسبوکیو با کې چې اوس هلته د باوتا روزل — شوې کوترې پلورل کیږ ې جوړ ه شی د د ې کوترو ارزښت به په نړ یوا ل با زارکې له ٤۰۰ خخه تر ۵۰۰ — ډ الرو او ان تر زرو ډ الرو پورې ورسیږ ې.

د کوترو اهمیت:

کورنۍ کوترې په تولنه کې هرکله ډ یرې ګټورې ګڼل کیږ ې، د خپلواکی غوښتنی په جګړ ه کې له هغوخخه د پیغامونود وړ لوله پاره کاراخستل کید ه. اوس اوس هم کله چې مخا — بره له ستونزې سره مخامخ شـی له کوترو خخه کاراخستل کیږ ې.

د کوترو المپیا

د کیوباد کوترو المپیاد کوترباز انو په نړ یوال فد راسیون پو ر ې ار ه لري. تر ۱۹۶۸ کال پـو ر ې د کیوباکورنیوکوترویه همو المپیاو کې چې هرد وه کاله پس جوړ یدې برخه اخسته. تاکل شوید ه د د ې المپیاراتلونکی د ور به ۱۹۸۹ کال په رومانیاکې سرته ورسیږ ې.

پاتی په (۱۰۲) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

د نیاي من عکاسی قاسم صاعد

از چشم عکاس

د نیاي من از مجلهٔ ژورنالست د موکرات

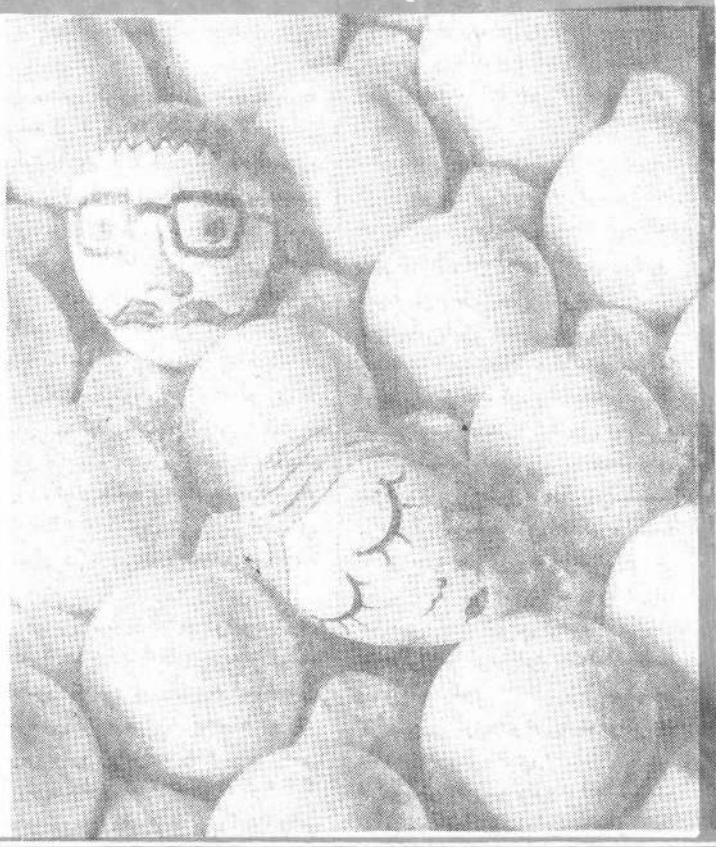

د نیاي من عکاسی امین حبیب یار

د نیاي ما ازمجله ژورنالست د موکرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشنه

دست هاي مان چه دور
دور
باغهاي عشقمان چه هور
هور
بيتواي خيال ، اي محال
تشنه تر زپيش
قطره وارخفته درگلوي تاك
دل سپرده ام به گرمي اميد خاك
آمدم که

...

آمدم که تازمين سبز نوشگفته ترا
– چنان خضوع خلوت سحرگهان
نيايشي برم
ودستهاي مان که بانوازش هبور ابر وباد
ديرگاه
گريه کرده اند
وچارفصل عشق را پلي –
– به هرکرانه بسته اند
دربلندهرش اهرمن ، خدا
تراصد اکنند
تراخد اکنند

آه اي زمين ماد راي صبور !
سخت درد ناک گشته اي زمن !
سخت درد ناک گشته اي زخويش !

صوفيه اپريل ۱۹۸٦

روميني

پيلي اميلونه

دبنوله څوکوزماکه الماسونه شول راتوی
خوداستا دبرم له هسکه هم لالونه شول راتوی
سهنه سپر ورته ولاړ پسم ځای پرځای لکه فرهسي
که پرما دتورولړ پهيرونه شول راتوی
ماهم تيټ ورته سرنه کړله ډ پرنبا زخني پهپنوکي
که پرمايې له اورشهند دناز اورونه شول راتوی
جوړپه سترگوکي دمينې خوزما اغزي اغزي شول
له گلخانگي دنبا يست يې که گلونه شول راتوی
له هرځاځکی سره پوځای مې دسروسرامنوا وينکو
ترمی ترمی رژيدلی ارمانونه شول راتوی
مال چې هيلي مې باغ باغ شوای پهگلبون دپسرلو
خوزما دژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
هيڅ خوني راپخلانه شوې چې پرنوروم کړاي ديش
بس دمينې پهخولي کې چې غونه شول راتوی
دابنکالوسې شی ترغوز دهغو تيرولو پهنو
که دذهن پرورشو مې تيرياد ونه شول راتوی
گوند ې شی مې غند لغاړې ته پيلي اميلونه
خهکاوسرد انه وانمو امرجانونه شول راتوی !

"پوهاند زيار ډ موکراتيک المان"

۲۸_۷_۸۸

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
ناديدنت آفت روانم
دسوخته اي باآتش عشق
بفروز بنور وصل جانم
بي عشق وصال تونباشد
جزنام زعيش بر زبانم
اکنون که دلم ربودي ازمن
بي روي توبود چون توانم
دردي يست مرا دراين دل ازعشق
درمانش جز از تومي ندانم
بروي توز ارزوي رويت
همواره بکوي تودوانم
تاگوش همي شنيد نامت
جز نام تونيست بر زبانم
تالاله شدت حجاب لؤلؤ
لؤلؤتوست همينه بر رخانم
گلنار بهي شدم زتيمار
وين اشك برنگ نار دانم
شد خال رخ تواي نگارين
شوردل و نور ديدگانم
اي عشق توبر دلم خداوند
من بنده عشق جاودانم
وصف توشد است ماهرويا
ازوهم برون و ازگمانم
پيش اي ويتاوباده بيش ار
بنشان برخويش يکزمانم
ازدست توگر چشم شرابي
تاحشر چو خضر زنده مانم

سنايي غزنوي

دلت خوريږي

ايکه درگلشن جهان بعارالودت
همه گلهاي جهان ميمنگد
ايکه خورشيد زدستان توبر ميخيزد
به من خسته وبيمار، که درحسرت يک شاخه گل
چشم بارانی خودرابه رهت دوخته ام
شاخه يي گل زگلستان دوبهشت بفرست
تاغم ودرد مراخاك کند
دل يخ بسته وسرمازده ام شام وسحر
گرمی ونوروزمن ميخواهد
دست خورشيدي خود رابفرست
تايخ قلب مراآب کند

وصاج

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل

سترگی می ستا به لورخلورشوي ته رانه غلی اشنا
د انتظارشیبی به اورشوي ته رانغلی اشنا

زما اوستاد مینی رازاوسرله پردي وتلی
راته د کور کلی بیغور شوي ته رانه غلی اشنا

په زړگی سخته یاره دادي خنگه هنډه کړي
اخرد کور شپی می د گورشوي ته رانه غلی اشنا

ستاد بنکلاستاد حیاستا د راتگه خبري
چی اوس خوري په غره لور شوي ته رانه غلی اشنا

په باخه عمردي زما به زړه راود انگلی
د بیلتون غمه خومره رور شوي ته رانه غلی اشنا

ستاد راتلو به هرقدم زما د سر قربانی
باتی زما به غاړه بور شوي ته رانه غلی اشنا

د سرگوتوري چی د یار له سپینه مخه واوښت
د حافظ بخته خنگه تورشوي ته رانه غلی اشنا

نصرالله حافظ

دخیال چپی

لکه سره وینه تل د مینی په رگو کی گرزي
د گل رز می غوندي د خیال په جمنوکی گرزي

سپینه سپوږ می چوپه چوپتیا خه د وصلت شیبی وي
اوس می توفان د انتظارشوي په لیموکی گرزي

یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه یی
ته دي د حسن په غرور او کرشمو کی گرزي

زه دي د وصل په تالونوکی خپل سوچ زنگوم
ماسره ته اوته د هجر په سوچو کی گرزي

د استاد مینی یاد له هرخه راته خوږ ښکاري
خله د سترگومرغلروتوبید وکی گرزي

ته خوزما د زړه په کورکی رنگینه ډیوه یی
سبح چی د نورو د فانوس په محفلوکی گرزي

وجه بیدیا باغ عدن اوهم گلونه شی تول
چی راسره له خندا ډکه په میروکی گرزي

((نژند)) به ستالیونی مینه هیڅوخت هیره نکړي
ته یی مدام د خوږ من زړه په پرهاروکی گرزي

غزل

زلفی کړي دي زولنی راعی
عشقه راعه بلی لیبی راعی
ساقی د استا به د ننگو می تسم
خیال ته می نن خوندي پیالی راعی
زاهده مخ به میک و شوم د رنه
بیا می به نوره ماتی توبی راعی
گیلی گیلی به نور را باشی نه وی
حسنه پرزړه می غلبلی راعی
حسن لیچه زه ورته سوفنم مدام
بیا د یا د ونو سلسلی راعی
ساقی لیښوم د رته د اوبنکو جرگی
د ((ابرون)) اوبنکی تکی سری راعی

ـ ابرون ـ

دشعر از انوری

۱.

یاوصل ترا عنایتی باید
یاهجر ترا نهایتی باید

صد سوره هجر می فروخوانم
درشان وصال آیتی باید

دل عمر بعشوه می دهد رشوه
آخر زتو در حمایتی باید

بوسی ندهی، وگر طمع دارم
گویی: ببها ولایتی باید

الحق به ازین بهانه نتوان جست
در هر کاري کفایتی باید

اخر زتو در جهان بسر از عمري
جز جور وجفا حکایتی باید

وانگه زمنت، چو عیب می جویی
جز مهر و وفا شکایتی باید

در خون منی، چرا نیندیشی
کین دلشده را جنایتی باید

۲.

صبر با عشق بس نمی آید
یار فریاد رس نمی آید
دل زکاري، که پیش می نرود
یك قدم باز پس نمی آید
عشق با عافیت نیامیزد
نفسی هم نفس نمی آید
بی غمی خوش ولایتیست ولیك
زیر فرمان کس نمی آید
داد در کاروان خرسندیست
زان خروش جرس نمی آید
چه کند انوري، که نی شکرش
بی خروش مگس نمی آید
گویی: از جانت می براید پای
چه حدیثست، پس نمی آید

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعر جوانتران

شراب شعر

شرار عشق دارد سینهٔ چاکی که من دارم
چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
بیادت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
گهر می پروراند چشم نمناکی که من دارم

گل اشك فراقت ریختم از دیده بر دامن
گلستان شد گلستان دامن پاکی کهمن دارم
زباغستان وصلت خار و خاشاکی نصیبم شد
شود آخر گلستان خار و خاشاکی کهمن دارم
بیك واکردن چشمان دلم را تیرباران کرد
بدل رحمی ندارد شوخ بیباکی که من دارم
زرنج خودپرستی های گردون یمنم ساز د
قناعت جامهٔ آغشته در خاکی که من دارم

(نی) کلکم نخ تاك است در بزم ادب (راغب)
شراب شعر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زندگی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
گاه موج وگهی چو گرداب بیم این همه پیچ وتاب یعنی چه؟
مستی جام می چو چشم تو نیست من ندانم شراب یعنی چه؟
هیچ پرسی که عاشق شیدا اینقدر ها خراب یعنی چه؟
عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
هرکرا جوهر عمل نبود دانش صد کتاب یعنی چه؟
باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر شتاب یعنی چه؟
تشنه را جستجوی مطلب آب در میان سراب یعنی چه؟
منکه از یك نگاه آب شوم
خشم وقهر وعتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز نگشته دچار من
گفتا تش فراق وگهی از شرار تب
آتش گرفته روز من وروزگار من
داغ است بستر من وجسم نزار من
عاجز طبیب آمده اندر علاج دل
دوری دوستان وعزیزان من همی
داروا نشر نکرد به قلب فگار من
گاهی سرشك ریزم وگه ناله سر کنم
افسرده جان وبرده زقلبم قرار من
بهر برادران جدا از من ای صبا
این است قسمت از فلك کج مدار من
قطع امید کرده ام از چاره سوی جز
خواهم زمعد مرگ رسانی غبار من
لطف خدا ورحمت پروردگار من
باد رد عمر بردم ویا و بپس از وفات
سازی قرین رحمت خود پود وتار من
مشکل فتاده کار تو طوبی به روزگار
ایزد خودش گره بکشاید ز کار من

طوبی رنجور

پرهری امید

د دوزخی شونډ ولـه خوند نه چې خواږه اوروې
په پرهرونوې د مالګوکانی تـــــاوروې
څنګه به عقل د جنون په اورکې ونه رغـــړی
داسی خوند ونه د ختونوخو پرې نه اوروې
د ود شورګی مې ستا د حسن د ښکلا په نظر
د مکـردام دی د خوږو ځنی ترخـــه اوروې
د پرهري امید تندی مې لامات شوي پخـوا
د تومتی کاڼـو باران پرې باندې څه اوروې
ستا د شاعرد قلم تاوسه عقل لـولپـه کـــړي
د ستر کو اورچې ورته تل پـه ګریوانه اوروې
خو ته به لمبه شی ستا نظرته متکوره نهنـــی
د اورنهو شونډ و تاونه چی پرې سره اوروی

• اسماعیل •

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوهمه برخه

ویره یوازې د روحي ناروغانو ربړه نه ده

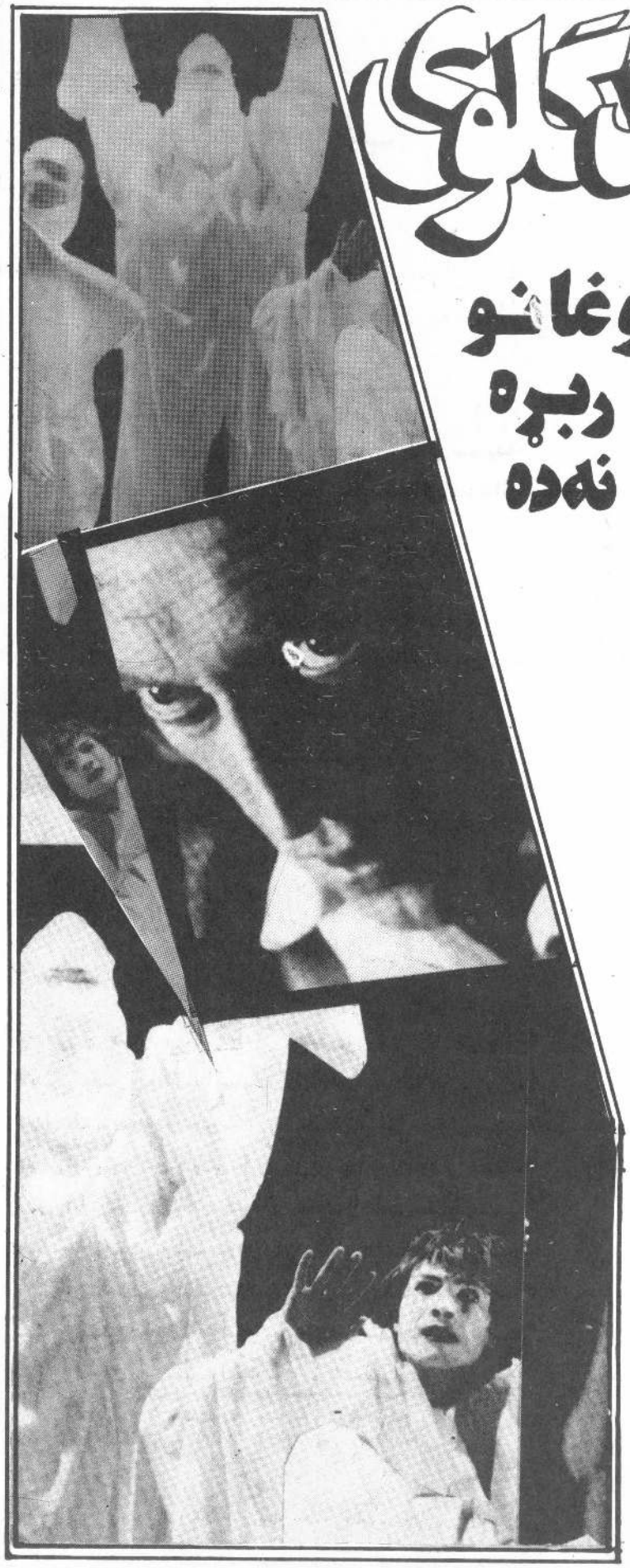

ویره د انسانانو په ژوند کښې ګړه رول لوبوي او د ډیرو روحي یا نفسي ناروغیو مورده ده. دا چې په کومو روحي ناروغیو کښې د ویرې کوردی او ځای په ځای شوی ده د روحي ناروغیو پیژندګلونه ته اړتیا لري خو دلته د ویرې وایوجي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډلو ویشل کیدلی شي:

۱ـ عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲ـ عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغیو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. د ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي داوږدې مودې په تړخ کې د انسان بعوجود هم اغیزه کولی شي او د جسماني نښونښانوله لاري ځان څرګندوي لکه د لاسونو لیمو اوښکې او یا د وجود د کوم بل غړي بې اختیاره رېښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سربېره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGENPSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کیږي خو دغه جسماني علت متمرکزنه وي یعنی دا بته نه ګڼیږي چې په کوم ځای کښې پروت دی. په دې ډول ناروغیو کښې د فکر او احساس د خنډ او ویجاړ یدو ناروغي او د مستي او سستي ناروغي راځي، چې په کال کښې دوه حالته لري چې یوې د مستي خوشحالي او سمسورۍ حالت دی او بل یې د سستي مړاویتوب او غم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کښې دي.

د دغه پورتنیو روحي ناروغیو په پرشمیرکښې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو ربړه نده بلکه یو زیات شمیر نورکسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښیدې نه بنسټ جوړ وي چې ویره د خطرد حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطرونه زیاتیږي همدومره ویره زیاتیږي. له دې کبله په اقتصادي تولنیزو بوځې او سیاسي جاروکښې واکمن کسان د خپلو علایقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیاني او یا غیر رښتیاني خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راتګ سبب ګرزي ګوته نیسي او پدې ډول ویره پیدا کوي او وګړي خپل اطاعت او غاړې ایښودلو ته اړ او مجبوروي.

له دې تولو څخه دا نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د یوه تن ربړه نده او بلکې یوه ډله بیزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بیزتوب د پاره دا واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرواترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرید ونکو انسانانو سره تماس او راشه درشه په سرې کښې ویره پیدا کوي او پدې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کیدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بیزې ویرې څخه سرې په ډډه کیدې او بچیدې نه شي.

لنډه دا چې ویره د ډله بیزې ربړې په توګه به پاې کښې یوه شخصي (ذاتي) ربړه ده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خط سفیر ضمیر است

صاحب خط باید دوباره در پاکستان احیا شود

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان بااستعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد. وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترسی کافی دارد بلکه در خط تزیینی وطرح ودیزاین نیز وارد میباشد.

ماضمن صحبت مختصری درباره کارهای اوروشنی می اندازیم.

— میگویند خط سفیر ضمیر است شما درینباره چه میگوئید ؟

این بکلی درست است وحتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار، ونگهدارنده آثار است.

مثلاً در آرشیف ها می بینیم که خط نه تنها به فنای آرشیف می افزاید، بلکه نماینده گی ازآثار پیشینیان نیزمیکند. بناء ماخط راوسیله ارتباط ازنسلی به نسلی میدانیم. من در (تذهیب) هم دسترسی دارم وتوانستم درین کار، شش سپاره ازتفسیرحسینی راباصحافت ودیزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجام برسانم.

— آیا آثارتانرادرنمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟

آثارمن نه تنها در داخل مملکت، بلکه درخارج هم به قسم مختلط به نمایش گذاشته شده وتعدادی ازآن بفروش رسیده است. درین اواخر چند اثرخود رادرنمایشگاهیکه درسپوزیم عراق دایرمیگردد فرستاده ام. همچنان رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال ختک رانوشته ام که نمایندگی ازسلیقه وحسن خط ونسخ میکند.

خلاصه حاصل کارمن بیش ازصد هااثرارزنده میباشد که اکثران تابلوهاست واین درکشور مایک پدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبدالرزاق مامون سربازفند محافظ :

نامه صمیمانه شمارادریافتیم داستان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطورسه بارانرا به تکراروبیهم خواندم که درین شماره انرا به خوانندگان سباوون نیزپیشکش شد. شما میتوانید ازنزدیک همکاری تانرا باما ادامه بدهید وازشمادعوت مینماییم به دفتر مجله تشریف بیاورید. براستی سباوون درپهلوی سایروظایف خود، وظیفه خواهد داشت که استعدادهای جوان عقب دیوارهای تنهایی رامعرفی نماید، شمارمورد داستان پس ازسالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته ونوشته اید ((... گذشته ازکاستی های قواعد ومعیارهای پذیرفته شده به وسیله ((پدران داستانی کوتاه)) ازمحتوی بکر وبدیع برخورد ارنیست. نمیدانم مگروقتی انرابابی علاقگی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شدکه داستان راسخت تکراری ولقمه جویده دیگران فکرکردم. من طور استفهامی ازچند خواننده مجله درین مورد جویاشدم، باورکنید کسی رانیافتم که پس ازسالها را تاپایان خوانده باشد اگرروشن شود که چرانشر داستانهای خام وبراززواید از فلترهوش نقادانه ونکته دانی هیئت تحریرمی گذرد، مناسب خواهد بود.))

دوست گرامی !

شمابرحق استید چاپ چنین داستانهادرمجلات ماچه سباوون چه ژوندون چه جوانان امروزیا مجله دیگر نادرست خواهد بود.

مادرداستان شماجرقیمی رادیدیم وامید بزرگ به کارهای اینده تان داریم از مطالب ارسالی تان استفاده می نماییم ونظریات تانراازنزدیک می شنویم درمورد پرسش هایکه ازدوشیزه مریم جکسن درموردعشق، ارمان عالی زندگی، بی تفاوتی دربرابر جامعه وبرداشت ازجامعه ما دارید تصور نداریم که انهابا سخنی برای شماداشته باشند. چه بیشترانهامتکی براحساسات عمل می نمایند تاآگاهی ومنتظرهمکاری های بعدی تان.

رسولی ویدیوکست
ناب ترین کنسرتهای موسیقی راعرضه میدارد
آدرس: جاده نادرشاه، پلرک دهمتون

سادات درهلمتون
آدرس: چوک میرویس میدان

فروشگاه معلم
آدرس: مقابل مسجد جامع شیرپور

(c) ketabton.com: The Digital Library

مترجم: خ خراسانی

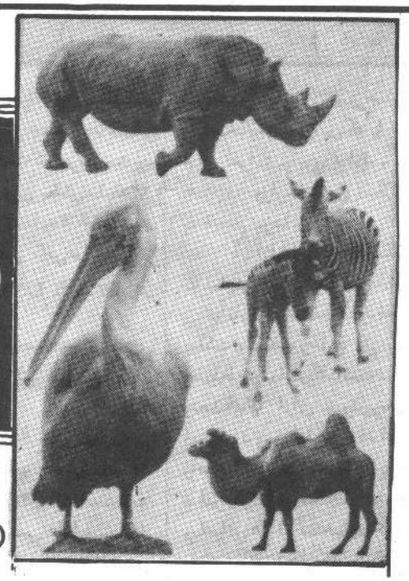

محاکمه حیوانات

◉ درقرون وسطی حیوانات را محاکمه ومجازات میکردند

کلیساي کاتولیک بخصوص درقرون وسطی درمورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه وجدی بی داشت ، زیراچنان تصورمینمود که آنهافاقد شعور اخلاقی نیستند وبناءً باید جوابگوي اعمال وکرد ارخود باشند بدینجهت حیوانات زیادي به جزاهاي مختلف وازجمله به مرگ محکوم میشدند .

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند ، درمورد جرایم آنها غور وبحث میشد هم درمحاکم مدنی وهم محاکم مذهبی بروتوکول هاي که حفظ گردیده نشان میدهد که طرزالعمل محاکمه درمورد حیوانات وانسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی ووحشی که تحت محاکمه قرارمیگرفتند اتامه دعوا میشد ، مباحثاتی درمیگرفت... وصدورحکم هم مطابق به تمام اصول وموازین جاریه وقت صورت میذیرفت.

درقرن سیزده هم چنین محاکم درفرانسه وسایرکشورهاي کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند ، آلمان وایتالیا برگزارمیشد . برخی ازمظاهر این پدیده عجیب حتی تاقرن نزده هم ادامه یافت.

کلیساي کاتولیک درآن وقت حیوانات راهم موجودات عاقل وباشعورمیپنداشت که قادر اند خوبی وبدي ، زشتی وزیبایی وبالاخره هم مجازوغیرمجاز را بخوبی ازهم تشخیص وبرماهیت عواقب ونتایج اعمال وکرد ارخود کاملاً واقف باشند . بنابرهمین پندارابود که حیوانات هم مانند انسانها دربرابراعمال خود مسوول بشمارمیرفتند .

بدینجهت ازچارپاها تاپرنده ها ، ازخزنده ها تاحشرات چه خوک، گاو، بز، اسپ، خر، مرغ مرغابی وچه سگ وپشک موش وزنبور ومگس تا مورچه وپشه وغیره درصورتیکه به انسانها وباملکیت هاي شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر ومحاکمه میشدند ویا تکفیر گردیده ، منفورو مطرود کلیسا اعلام میشدند جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در زندانی که سایرزندانیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکنجه میکشید ومجازات میگردید.

درجلسه قضایی شهود وخود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند . چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم براي قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهایی که از حلقوم شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردید . اگرحیوان اصلاً دربرابر سوالات بیحرکت وخاموش میماند به زیرشکنجه فرستاده میشد وصداهاي دلخراشی که دراثر آن ازحلقومش خارج میگردید به معنی اعتراف به جرم قبول میشد واز روي حق وانصاف باید گفت که براي متهم وکیل مدافع هم استخدام میکردند واوحق داشت ازتمام وسایل وراههاي معمول آنوقت براي دفاع ازموکل خود استفاده نماید. صدوراحکام مرگ زیاد رایج بود ـ مرگ بواسطه اعدام ، بریدن سر، زنده سوزانیدن ، سنگسار یا زنده دفن کردن .

بعضاً هم جزاهاي ازقبیل بریدن گوشها ، پاها وسایرقسمت هاي بدن درحالت بقت باحکم صادره قبل ازاجراي حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگرجرم محکوم به مرگ ازجمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد درآن صورت حکم مرگ بافروش براي ذبح به منظور استفاده ازگوشت حیوان تعویض میگردید ، مناصفه پول فروش به مدعی ونیمه دیگران به بودجه دولت تحویل ویامیان فقرا تقسیم میشد .

درمراسم وتشریفات اجراي حکم مرگ انسانها وحیوانات چندان تفاوتی وجود نداشت. معمولاً حیوانات راهم مانند انسان لباس میپوشانیدند ودر میدان روبازودرملای عام به این یاآن شکل بعد یارهدم میفرستادند ودراین زمان ناقوسهاي کلیسا هم بصدادر میامدند .

ازجمله درسال ۱۴۹۹ در منطقه صومعه بیزوفات خوکی مورد تعقیب عدلی قرارگرفت ومحاکمه ومجازات شدکه اسناد این جریان ازحوادث روزگار به سلامت باقی مانده وتاامروز حفظ گردیده است. درحکم صادره درمورد این خوک ازجمله آمده است : ((بادرنظرداشت دوسیه نسبتی وادعاي شارنوال ، راهب اعظم صومعه بیزوفات میبیند که خوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است ، براساس اسناد مدارک وشواهد موجود وبامشاهده وسمع تمام جریان مربوط بجنایتمتهم وبادرنظر داشت شرایط وقوع جنایت خوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم . حکم به روز ۹ اپریل سال ۱۴۹۹ اصادرگردید .))

این حکم داراي مهر مربوط به صدوراحکام قضایی نیزاست. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن خوک ازحکم محاکمه وقرائت آن راقبل ازاجراي حکم تصدیق میکند .

بهمین ترتیب درمحاکم مدنی ومذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی ازپشه ومگس ومورچه شنیده میشد وحفاظت زمینها ومزارع درپاها وچراگاه ها ، منازل واملاک ازشرخرابکاري ومزاحمت حیوانات مورد بررسی قرارمیگرفته ودررابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً درزمان پادشاهی فرانیس اول درفرانسه قاضی کولتیین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود : ((بعد ازسمع طرفین دعواعادلانه تصمیم گرفتیم تادرظرف شش روزمورچه ها محل را ترک نمایند ، درصورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنهارا نفرین شده اعلام وازکلیسا طرد خواهیم کرد .))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی ازآن است که درسال ۱۴۷۳ قضیه هجوم ملخ ها درمحاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرارگرفته است. دراین سال ملخ ها آن منطقه رامورد حمله قرار داده بودند . بناً اسقف اعظم لوزان به یکی ازکشیشان دستور داد تاحکم آتی رابه سمع آنها برساند :

((حیوانات احمق و شریر ! ازطرف سرور عالیقدر خود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تاتمام تان درظرف شش

بقیه درصفحه (۹۳)

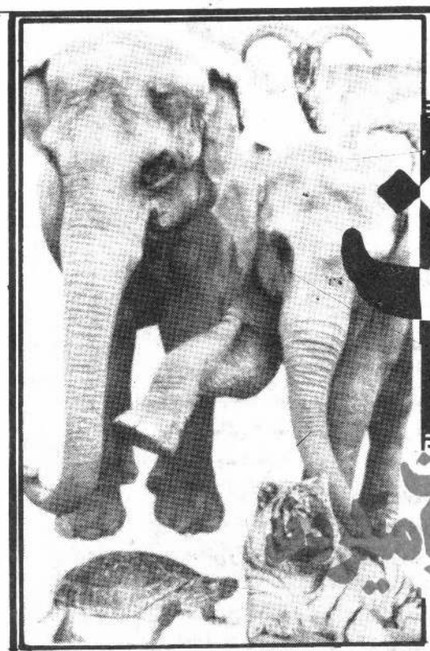

وزرلروڼکی دوستان

د هغیق واک ثباره.

په کوڅې د الوتونکی ساتل خورا ګران اود مسوولیت نه ډک کار دي . تراوسه پورې هم ډېرکسان په دې نهوهېږي چې د خاوند اوپه کوڅې د ساتل شوي الوتونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) اړیکه شته . وایی چې الوتونکی مرغه خپل خاوند د خپل هنوغ پښه توکه ګڼی پدې ناچې طوطی خپل خاوند د طوطی اوکتري خپل خاوند د کتري په څېرګڼی اوهمدا رنګه په کوڅې کې نراوښځه تشخیصولای شی .

هغه څوک چې په کوڅکی الوتونکی مرغه ساتی نوکه ډېرکوچنی هم وي باید جدي څارنه اړالنه ېې وکړي . د پرمختللوهېوادونو په ځینولوېنسا رونوکې د الوتونکی د مینه والوکلهونه جوړشوي چې غړي ېې د ډېلاېیلوسلکونو او د زده کوونکوڅخه نهولی تر متقاعد پنوري د ډېلاېیلوسنونو لرونکی دي . د کلوب غړیتوب په کلوب کی معمولاً داسی مقرري ورکول کیږي چې پنجرماوکو زړي (خوراک دانی) باید څه ډول وي . کو الوتونکی یوځای ساتل کیداي شی اوهمدارنګه الوتونکی باید څه ډول تداوي شی .

د دغه کلهونوله ډلی څخه د یوه کلوب مشرداسی چې ((زموږکلوب ته ډېرزیات مسلشوما ن راځی چې هرډول طوطی یاکتري اویاکوم بل الوتونکی لري اویاد الوتونکی د لرلوهیله څرګندوي . موږ هڅه کوو چې په ماشوما نوکې د الوتونکو سره د دوستانه اړیکود رلودلوحس ژوندي کړواونه پرېږدو چې ماشوما ن خپل الوتونکی د لهوسامان په څېروګڼی)) .

په ځینوکلهونوکی معمولاً هر

باقی به (۱۰۲) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

زما نوی رول

جان محمد «پلار»

سنز کال د سینماتوگرافی د ریاست له تولید اتوخخه یومهم فلم هم ((وروستی هیله)) نومیږي، د الومري پښتوسینمائی ۳۵ ملی متري رنگه فلم دي چه د هیواد د پیژندل شوي د ایرکتر واحد نظري له خواد ایرکت شویدي ، د فلم سناریو محترم واحد نظري اواحد ژوند په گډه لیکلی ده بدي فلم کی هغه رول چه زه یی لوبم د لیونی بابا په نامه یاد یږي چه یوربرید لی اوهم خبلی بلاردي ، چه د یونړید لی مکتب په کنډ والوکی ژوند کوي .

کله چی خونفره ځوانان د انقلاب سباهیان د مکتب د جوړ ولود باره هلته ځی د بابا د باره نوي ژوند پیل کیږي اوبه ټول قوت سره د مکتب په جوړ ولواوباکولوکی چی د زوي یوا ځینی تنبلی هڅه کوي ، د مکتب د معلم به خیره کی خپل زوي وینی چی یووخت د همدي مکتب معلم وو .

بابا خبري نه کوي د جنگ ځخه نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوي د وژلوبه حاد نه کی چه د مدمخی نه وژل کیږي تړل کیږي . ترفلم تر آخره پوري یوه کلمه هم به خوله نه راوړي ترخوچی د فلم به آخرکی د خپل زوي قاتل وینی اوژنی هغه وائی چه کلونه کلونه ئی زړه پرسولی وه .

لیونی بابا د رونگر او خاص - روانی تهب دي چی د اجتماعی درد ونوشکارند وي اومجسم سمبول دي چه د اراز تیپونه زموز به سینماکی نوي دي اود ابه سینماکی زما اولین لوي اوقوي رول دي چه پر هراړ خیزه توگه باید خبري پروسی .

آیا دختر فلم «قیامت سی قیامت تک» قیمت پرزه خواهد کرد

جوهی چاولاي د وست داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط هژده سال داشت ازطرف هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی سال ۱۹۸٤ هند انتخاب کرده وازآن زمان به بعد سیل پیشنهادات کمپنی هاي معروف ونامدارهند که آرزود اشتند بااین کشف تازه وزیبا سرمایه گذاري کنند ، جهت مودل شدن به جوهی سرازیرشد واونیزباکمپنی هاي مانند کهاتوساري ، ویمل لاکس ، جواهرات امروت، ریچ کافی ، نساجی جی ۰ سی ۰ وکمپنی فیراند لولی قرارداد هاي عقد کرد .

جوهی د ریروسه کارمسود ل تاشمولیت د رجهان فلم انتظار یادي نکشید ۰ امابد بختانه نخستین فلم ((سلطنت)) موکوند آنند که د رآن باکرن کپور همبازي بود تماشاگران فلم هاي هندي رابسوي خود نکشید ولی فلم هاي اواز جنوب هند که جوهی دران بازي کرده است موفقیت هاي را خود داشته است ۰ سیل پیشنهادات ازجنوب هند به جوهی سرازیرشد ولی او خود ش نمیخواهد دربن فلم ها بازي کند ۰ آرزود ارد د رفلم هاي بزبان هندي خود رابیازماید وموفقیت هاي رانصیب شود .

اومیگوید: ((زندگی مانند سابق زیباست ۰ اکنون د یگرمن یك دختر مصروف هستم ومانند دوران - کالج وقت بیکارند ارم ۰)) اوازا شهرتی کمائی کرده است، انکار میورزد و بدین ترتیب احساس میکند که میتواند باجسارت کامل ازادانه د رانظار عامه ظاهر شود ۰ بدون اینکه علاقمندان فلم برسراوبریزند ودور وبر او را بگیرند ۰ هرگاه نگاه هاي علاقمند و مشتاق بارد م بسوي اومتوجه میشود به خاطراین نیست که اوراشناخته اند بلکه این زیبائی خیره کننده اوست که مردم رابسویش می کشاند ۰ اوباتاکید اظهارمینماید که ((زندگی ام کتابیست بازه من اسراري ندارم که پنهانش کنم ۰))

اوباقاطعیت اعلام میکند که مطبوعات حرف سازوشایعه پرداز

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری

قادر ظاهری

جدید ترین اثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم دو فلم هنری ۳۵ ملی متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد ودیگر آن فلم هنری سفریه کارگردانی محترم سعید ورکزی میباشد.

فلم آخرین آرزو فلمی است درباره یک گروپ از سیاه انقلاب کهبرای فعال نمودن مکتب دهاتی که ویران شده به قریه دورافتاده میروند در مجموع فلم راکار، فعالیت وقهرمانی آنها دربرمیگیرد، باینکه چطور آبدیده میشوند.

فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده وکار فلمبرداری آن راموازی بافلم آخرین آرزو انجام داده ام، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سعید ورکزی بدوش دارد ودرباره یک گروپ صلح جوانان میباشد.

فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قول اس ومسافر با محترم سعید ورکزی بوده، باامکانات محدود مسلکی وتخنیکی که ماداریم، تلاش بعمل آمد تا آنچه که لازم است بعمل آوریم.

مجله سباوون درنظر دارد تا نشستی راباکارگردانها، هنرپیشه ها ونقادان فلم براه اندازد لطفاً پرسش های تانراد رهمه مسایل سینمایی کشور ما به ادرس مجله ارسال بداریه.

اگرخواسته باشند صفحات شانرا باشایعات بی اساس وگرم پرکنند، بهتراست کسی دیگری راجستجو کنند.

درحال حاضر بخت چندان باا ویارنیست ولی جوهی خوشبین است. اودرفلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تک)) با دایرکت منصورخان باهنرپیشه تازه کارامرخان همبازی بود. جوهی عقده دارد: ((جهان فلم یک قمار بزرگ است. تنها کاری که ازمن ساخته استه تلاش وکوشش زیاد خواهد بود)) جوهی درچندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های ((سمندر)) باشرکت سومیت سیگل، ((بو کافرشته)) باوینود کهنه وامریت سنگه وفلم ((گنج)) درمقابل کمارگورو.

جوهی درباره کارش میگوید ((میخواهم باجهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده ورفته.))

اوبعنوان هنرمند باذکاوت درمورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی ازواقعیت بدور رفته اند، اظهارتاسف میکند. اومیگوید، ((این فلم هابدور اعتقاد اجباری میچرخند ودرآنها برخواندن ورقص تاکید میشود)) جوهی میخواهد بداند که، ((آیا درزندگی واقعی کی مانند جیا پرده وجتند رمیرقصد؟))

مرد مورد نظراودرزندگی کیست؟ درپاسخ به این سوال، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی راملاقات نکرده است. هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود واورابدنبال خود بکشاند چطور؟)) درمورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید، ((به او خواهم گفت، لطفاً انتظار بکشد!)) وعلاوه میکند که، ((آرزودارم چند سال دیگر نیزبه پیشه فلمی خود پابند باشم. درکارازدواج باید انتظارکشید. بعد از ازدواج — مجبورم ازجهان فلم دست بکشم زیراامکان گرفتن دوتروز دریک دست نیست. درحال حاضر دنیای فلم برهرچیزدیگری درزندگی اورجحان دارد.

ازاوپرسیده شد که درباره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظرداردپاسخ رافیلسوفانه چنین آغاز کرد، ((بگذار هرکی بکارخودش برسد)) وبعد باآهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد، ((دخترهای هم هستند که درمورد برهنه شدن تردیدی ندارند واین کارشان سرراه آنانیکه میخواهند روی استعداد وزیبائی شان حساب کنند ونمیخواهند درعین کته گوری شامل شوند، مشکلاتی راایجاد میکند.)) وجوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکماری ممتاز وهمامالینی راپیش کشید، اوکاملاً معتقد است که بین زن ومرد تساوی — اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید ازنگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی بااینهمه از مردش انتظاردارد تادروازه را برایش بازکند وتمام نزاکت های اجتماعی راولوکوچک هم باشد مراعات کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

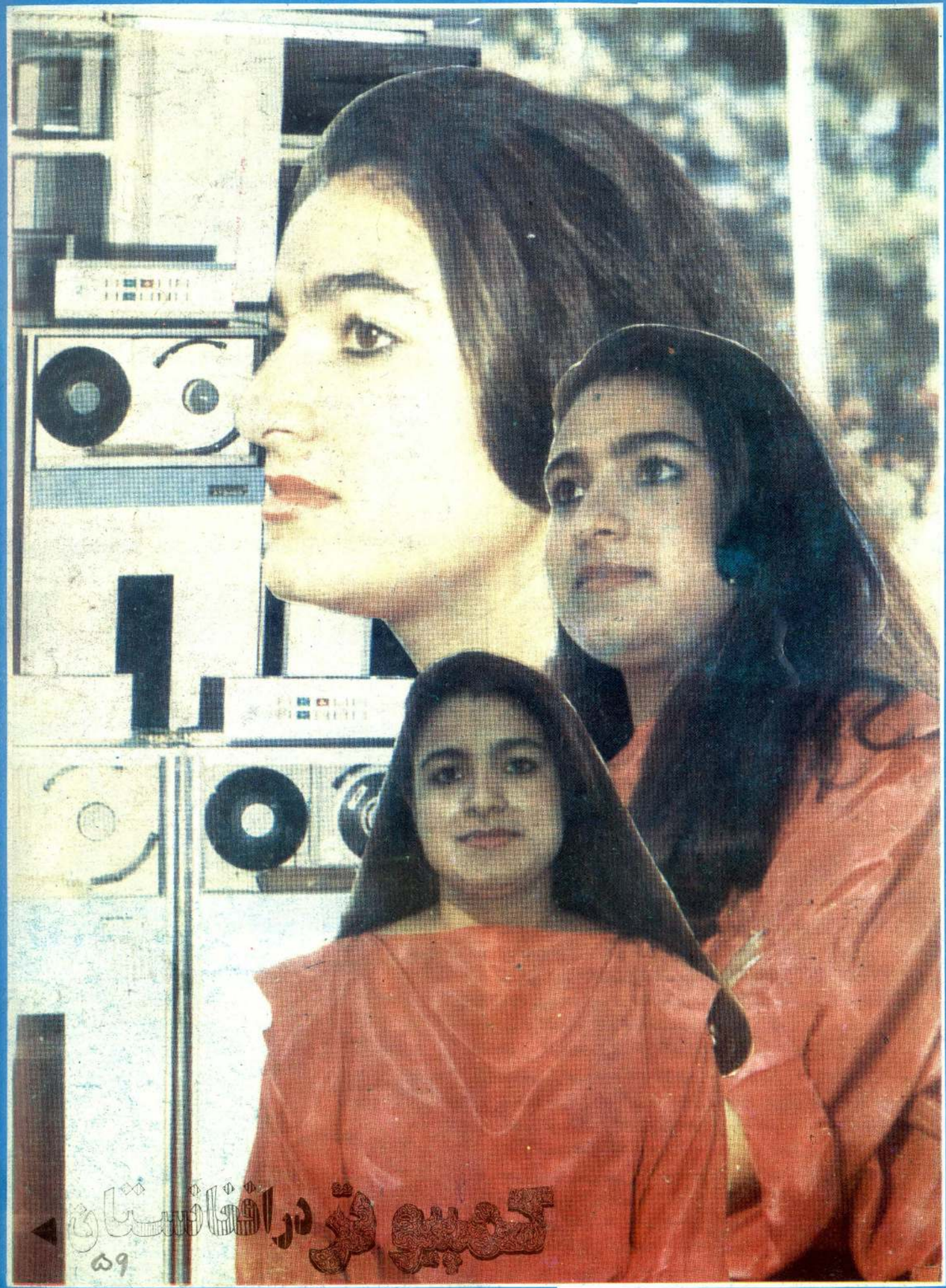

کمپیوتر در افغانستان

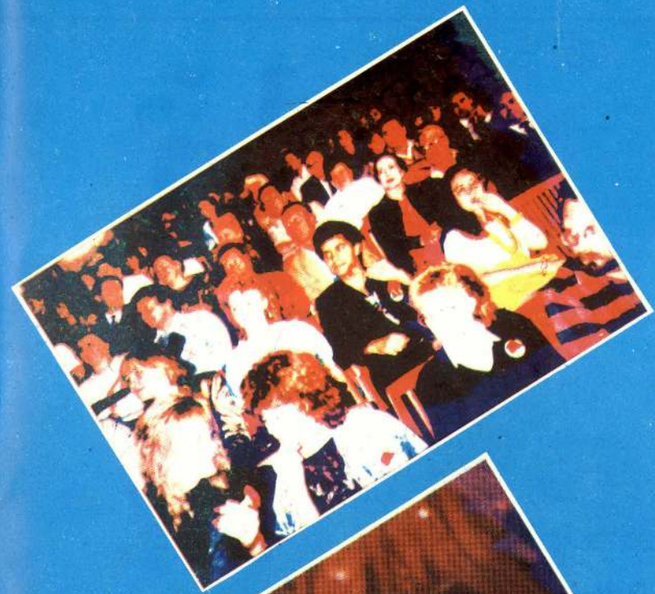

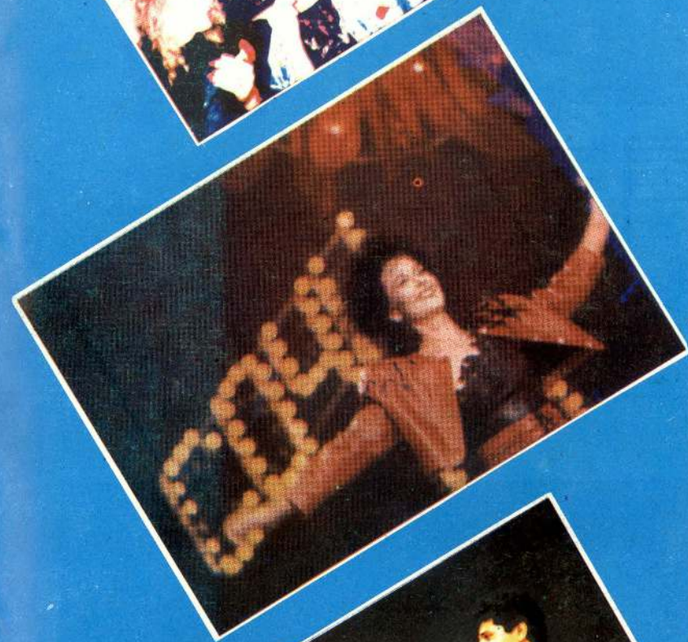

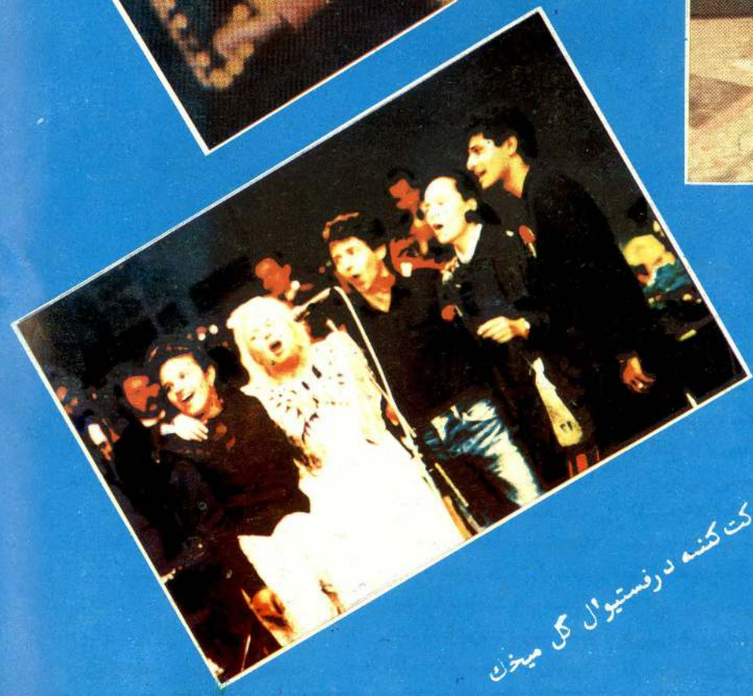

هنرمندان شرکت کننده در فستیوال گل میخک

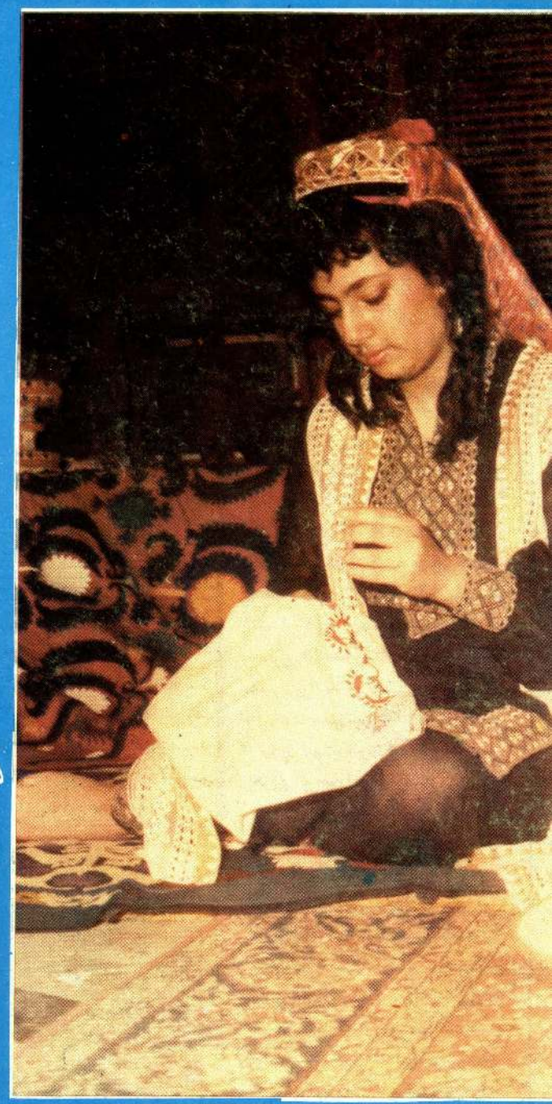

عکاسی مصطفی

(c).ketabton.com: The Digital Library

کمپیوتر در افغانستان

گزارش از کامله حبیب

کمپیوتر در افغانستان سابقهٔ بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمپیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته واولین مرکز کمپیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی (اریانا افغان هوائی شرکت وتعدادي از موسسات دیگر بصورت یك شرکت سهامی بوجود امد وبعداً بنام د افغان کمپیوتر سهامی شرکت مسمی گردید.

تاسیس مرکز کمپیوتر د رافغانستان سبب شد تا امور حسابی اریانا از دهلی به کابل منتقل وامور حسابی بانك انکشاف زراعتی بانك ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان الوتنه اداره مرکزي احصائیه نساجی بگرامی ، تعدادي از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالاي کمپیوتر علاوه گردید موزمینه معرفی ساینس کمپیوتر د رکشور فراهم گردد. ازجانبی یك تعداد ازجوانان افغانی د ربخش هاي مختلفهٔ عملیات وپروگرمسازي کمپیوتر تحت تربیه قرارگرفته وبه تدریج جاي متخصصین خارجی را اشغال نمودند ۰ اما باآنهم نظر به جدید بودن ساینس کمپیوتر د رمملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یك پلان دقیق براي انکشاف آینده کمپیوتر د رافغانستان ونیز رشد وضع مالی شرکت کمپیوتر طرح وبمعرض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمپیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نموده واین ضرر راعمدتاً دولت متحمل میگردید ۰ باد رنظرداشت حقایق فوق بعد ازسال ۱۳۵۷ حکومت به انحلال شرکت کمپیوتر تصمیم گرفته ویك موسسه دولتی جدید را ازتاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ د رچوکات ریاست عمومی هوانوردي ملکی وتورزم وقت بنام اداره ملی کمپیوتر تاسیس نمود ۰

ازجانب دیگر بمنظور پروسیس کمپیوتر، ارقام نخستین سرشماري کامل نفوس کشور که د رجوزاي سال ۱۳۵۸ اغاز گردید ، باکمك مالی صندوق وجهی ملل متحد

کمپیوتر هرگز اشتباه نمیکند

یك بروژه کمپیوتر د رچوکات اداره مرکزي احصائیه نیزمد نظر گرفته شده بود ۰ بناءً بمنظور تمرکز وانسجام بهتر فعالیت هاي کمپیوتري د رکشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمپیوتر با مرکز کمپیوتر اداره مرکزي احصائیه مدغم وهرد ومنحیث یك اداره واحد د رچوکات احصائیه مرکزي قرار گیرد ع

محترم احمد شاه (ویدي) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر د رباره گفت :

به ابتکار وپیشنهاد مرکز کمپیوتر د رسال ۱۳٦٤ د ریاوتمنت مایکروالکترو ساینس، وخدمات کمپیوتري د رچوکات پوهنځی علوم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید ۰

د رمرکز اداره مرکزي احصائیه که د رحدود ٦٨ نفر مصروف کار اند بیشترین آنها ازنها تشکیل میدهند ۰

ما د رزمینه کار آنها پرسش ها ي داشته ایم که باهم میخوانیم ۰

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال وتدقیق ارقام ۰

– وظیفه شما د رین شعبه چیست؟

– تدقیق ارقام ۰

– د رطول مدت کارتان ایا متوجه شده اید که کمپیوتر غلطی کند ؟

– د رصورتیکه د سکیت خرابا باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند د سکیت یك کست است که د ربین ماشین اند اخته میشود ۰ ولی باید علاوه کنم که کمپیوتر هرگز اشتباه وغلطی نمیکند ۰

– آیا کار کمپیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چارتعجب نشده اید که یك ماشین چطور میتواند چنین کارهاي بزرگ رابه صورت د رست انجام د هد ؟

– طبعاً کارد رهلوي ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج ازد لچسپی نیست ، ولی هرگز د چارتعجب نشده ام زیرامن به ارادهٔ انسانی که د رجستجوي آنست تا فضا را تسخیر کند ایمان دارم وکمپیوتر هم ساخته د ست انسان است ۰

– آیا کمپیوتر توانسته د رطول سالجاري کارد لچسپی را انجام د هد ؟

– د رسالجاري جالبترین کاري که ازطرف کمپیوتر انجام گرفته عبارت ازکشف ساخته کاري د رلست هاي مطالبه کیون مراجع مختلف د ولتی وسازمانهاي اجتماعی بوده است ۰

بقیه د رصفحه (۱۰٤)

لینا (تنویر)

خالده

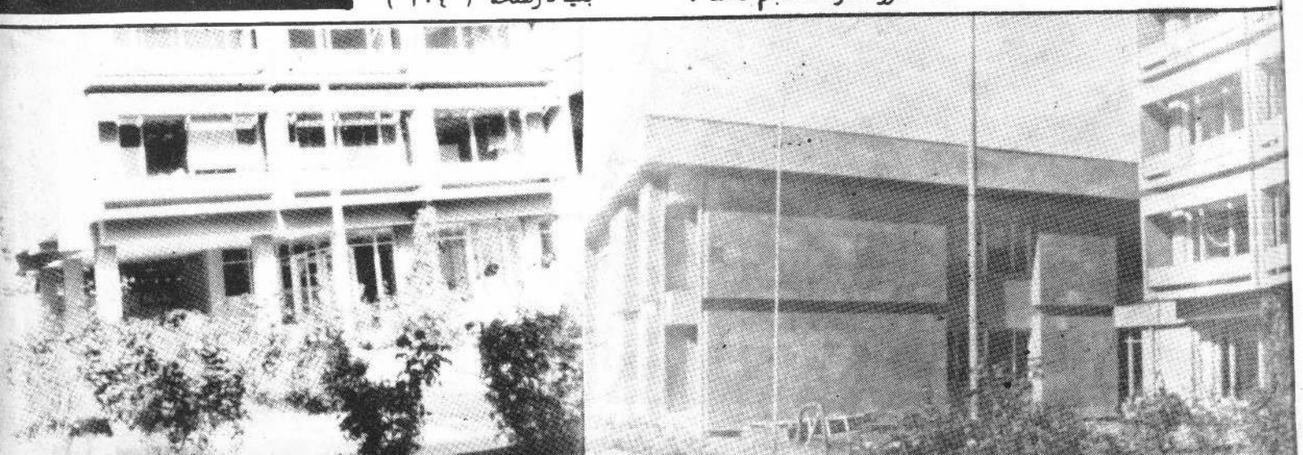

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما با تماشاگر

را از سطح به عمق بکشاند

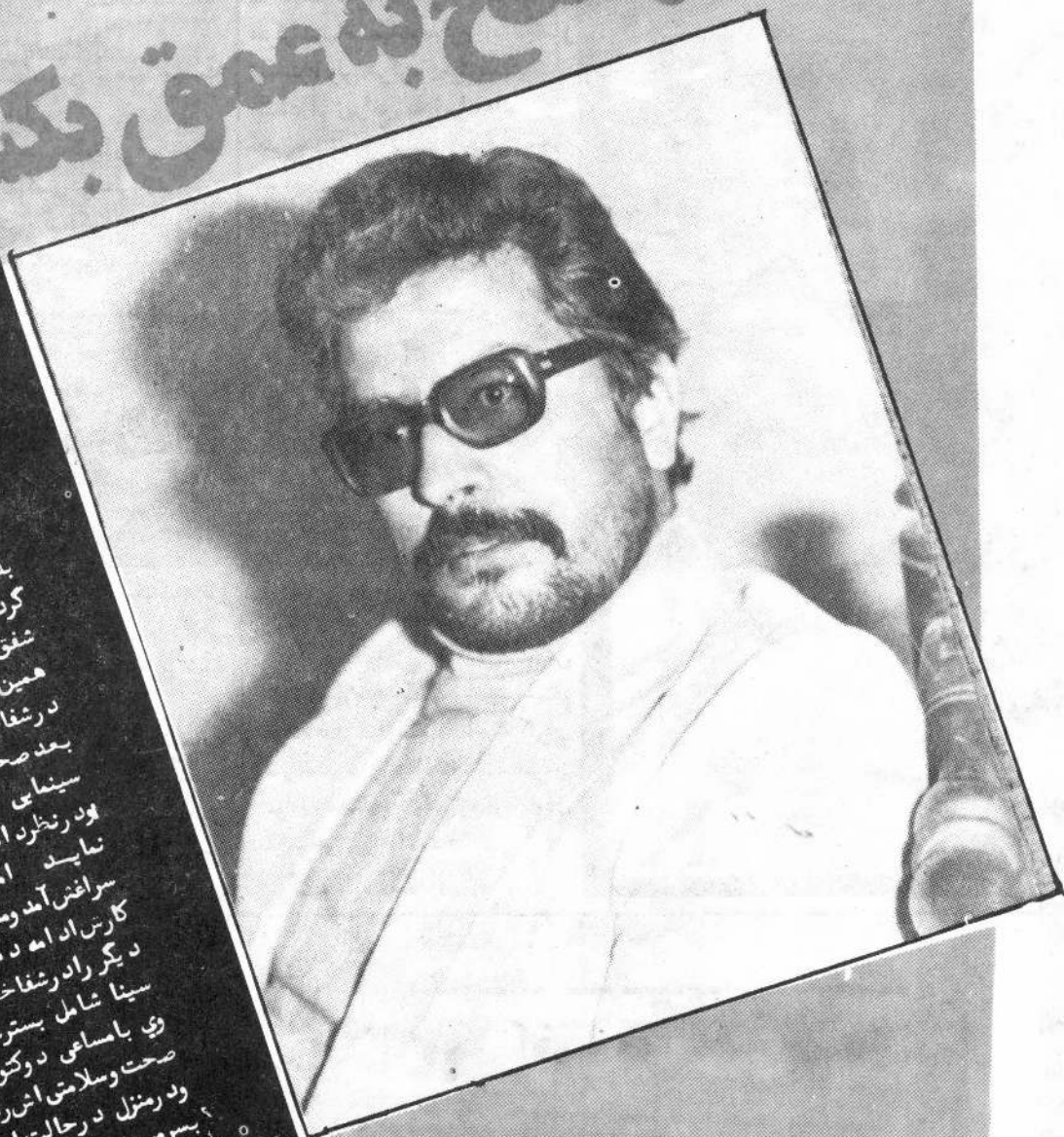

به سلسله معرفی وتبادل نظر هنرمندان ازجانب اداره مجله سباوون وظیفه یافتم، تاصحبتی داشته باشم باتوریالی شفق بمثابه یکی از بیشرکسوتان عرصه سینمای جوان وبارورکشورکه ازمدتی بدینسوبه بیماری قلبی دچار گردیده است. درواقع توریالی شفق درسنبله ۱۳۶۶ به اثر همین بیماری مدت بیست روز را درشفاخانه گذشتاند واندکی بعد صحت یاب شده به کارهای سینمایی وهنری بردا خت نماید اما بازهم مریضی به سراغش آمد ومجالش ندادتا به کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز دیگر رادرشفاخانه صدری ابن سینا شامل بسترشد. اکنون وی بامساعی دوکتوران معالج صحت وسلامتی اش را بازیافته ودرمنزل درحالت استراحت بسرمیبرد.

باوقت بمن گوش میدهد وباعلاقمندی کامل سخنانم را میشنود وپاسخ میگوید.

هنرمند از: موسی رادمنش

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیر را طی کرد و تا کجا ها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینماروی آورم. طوریکه من در نبال کاری سرگردان بودم واتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عمومی عکاسی وفلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی وبرخورد استعداد مرا در هنر سینما بازشناخت وباعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیك وپراتیك را تعقیب نمایم. ازمیان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فلمبردار وسال بعد معاون مونتاژور تعیین وپذیرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یك بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت پونه هندوستان) شدم وتحصیلم را در رشته مونتاژ فلم بابدست آوردن دیپلم بپایان رسانیده دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در پهلوی مونتاژ فلم های اخباری ودا کومنتری (مستند) وظیفه دایرکتر (کارگردان) کمکی ومونتاژور فلم افغانی ((روزگاران)) و((اندرزمادر)) و((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه ومونتاژور فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری ام با افغان فلم قطع شد وبخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع وپرورش استعداد های هنری زمینه بازتری را باد ست اندرکاران وعلاقمندان هنر سینما بدیدآورم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتم که دست آورد این سالها تاسیس وایجاد موسسه نذیر فلم وآریانا فلم بوده وثمره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه ها میخندد))، ((غلام عشق)) است. ومحترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید در فلم بالاکه من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در عرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور یا به پایه تحقق پذیرفت واز آنجائیکه من علاقمند یك ارگانیزم واحد منسجم ومنزه بودم وبرای اینکه توانسته باشم اندوخته هایم را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همپای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری وکورسهای ایجاد شده آن به پرورش وشگوفایی نونهالان هنرپرداخته ودر غنا مندی سینما وفرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمایی زیر نام فلم ((جنایت کاران)) میباشد بعداً فلم های عشق من، میهن من، گلم های استو!، جاوید

بقیه در صفحه (۱۰۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نگاشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد

نوشته لیلا یلدا

می نمایند ، طورمثال : یایك طفل رابه فرزندي می گیرند ویاوظیفه د ریك کودکستان یاپرورشگاه ماخذ مینمایند .

۲- خانم هاي که ازابتدا رشد ناسالم شخصیت داشته باشند این عدم توانایی راجون بر بادي خود تصورمی نمایند وعکس العمل هاي راازخود نشان مید هند

اشتوه نازایی

توانایی تولد نمودن اطفال یکی ازنکته هاي مهم صحت جسمی وروانی زنان می باشد.هرگاه یك خانم نظربه عوامل مختلف فزیکی نتواند طفلی داشته باشد تحمل این حقیقت براي او فوق العاده سخت است. چون ازیکطرف عواطف مادري [illegible] نمود ه نمی تواند ، ازطرف د[illegible] این کمبود [illegible] یك عیب [illegible] پوشانید ن این حس [illegible] ممکن عکس العمل هاي مختلف را ازخود نشان د هد .

محترمه رضیه سلطان استاد پوهنځی روانشناسی درزمینه چنین معلومات ارایه داشته: عکس العمل یك زن درند اشتن طفل مربوط به رشد شخصیت موجود ه اومی باشد ، اگرعدم توانایی تولد اطفال مربوط به کدام مرض فزیکی باشد،اوبامعالجه ووسایل مختلف کوشش مینماید تامرض خود راتداوي نماید . اما اگرتداوي آن ممکن نباشد دونوع عکس العمل امکان پذیرمی باشد :

۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم شخصیت داشته [illegible] راههاي [illegible] کمشبت [illegible] رابرهم [illegible] آن [illegible] توانایی تولد [illegible] اسباب فزیکی نبوده [illegible] روانی داشته میباشد [illegible] نزد این خانم ها هیچ نوع [illegible] تداوي فیزیکی وهورمونی مفید ثابت نمی شود لازم است که نزد آنها تداوي روانی صورت گیرد . چون این چنین خانم ها نه تنها ازند اشتن طفل رنج می برند ، بلکه خوشبختی وسعادت سالم خانواد مرانیزبرهم می زنند .

درشفاخانه زایشگاه درباره شرایط سپرد ن اطفال به زنانی که نمیتوانند خود طفلی به دنیا آورند محترم عالیه روشن شف سرویس اطفال ملالی زیز نتون- چنین معلومات داد :

ما آن عده ازاطفالی راکه عموماً اول باري اند ومادر اکثراً بعد ازولادت طفل ازشفاخانه فرار می کند وطفل بی سرنوشت میماند ویامادرطفل درهنگام ولادت فوت میشود ویدر واقارب طفل رانمی خواهند ببرند براي زنانی که خواهان اولاد اند میدهیم

- آیا هرزنی میتواند ازشفاخانه طفلی رابه فرزندي بگیرد ؟

- نخیر د[illegible] میتواند طفلی را [illegible] بگیرد [illegible] کمیسیون د اکثران [illegible] د نیی [illegible] که این [illegible] طفل به [illegible] ورده

وبراي معلومات هرچه مزید درزمینه طرزتداوي وکمك به زنان سترون راهی انجمن رهنمائی خانواده میشوم تاپیشنهادهاي [illegible] درین زمینه چگونگی هاي براي [illegible] خواهان [illegible] میتواند .

محترمه [illegible] هوتکی درزمینه [illegible] توضیحات [illegible] کلینیك [illegible] درکشورد رسال ۱۹۸۸ د رچهارمي کلینیك انجمن رهنمائی خانواده ایجاد شد که باوجود سامان الات اندك د ر زمینه کمك هاي لازم راباکارا[illegible] خستگی ناپذیر موظفین خویش به انجام رسانیده است. گفته میتوانم که د راین کلینیك زنان ویامردان عقیم بعد ازمراجعه تداوي لازم راباید به انجام نمیتواند د رانصورت به اوطفل داده خواهد شد .

- اگربراي ماروشن سازید که درطی یکسال چه تعداد ازخانم ها براي گرفتن اطفال بفرزندي به شفاخانه مراجعه میکند وهم چند طفل بی سرنوشت درشفاخانه ازجانب مادران رها میشود ؟

- درسابق تعداد اطفال بی سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا تقریباً درسال از ۲۴ الی ۳۰ طفل بی سرنوشت درشفاخانه داشته ایم وقابل تذکرمید انیم که مابراي آن عده از زنانیکه مریضه نموده اند به اساس نوبت طفل به فرزندي میدهیم که فعلاً ما ۴۰ مریضه از زنانی که مادرشده نمیتوانند داریم .

برسانند . که عموماً طرزتداوي ماراتداوي هاي هورمونی تشکیل میدهد زیرا تداوي جراحی درکشورچندان انکشاف ننموده است .

- درطی این یکسال به چه تعداد اززنان ومردان به کلینیك عقامت مراجعه نموده اند وچه تعداد قابل تداوي وهم چه تعداد ازمریضان غیرقابل تداوي اند ؟

- ازجنوري ۱۹۸۸ تااخیراگست امسال مجموعاً مریضانیکه مراجعه نموده اند به ۲۱۴۷ تن میرسند . کهازاین جمله ۱۱۶ مریض رامرد ها

بقیه د رصفحه (۹۲)

اسرار خورد نیها

آب پالك رانریزید

پالك ازجمله سبزیهاي مفید بوده درهمه فصول سال مورد استفاده زیاد قرارمی گیرد . این سبزي داراي فسفور، آهن ارسنیك، سیم، پتاسیم، کلسیم، ویتامین سی، ویتامین آ و بطبوءمین و مواد قندي بوده که بادورپختن آب آن مواد مفید متذکره ازبین میرود .

بخاطرداشتن املاح فوق است که غذا شناسان آنرامفید ترین سبزي روي زمین دانسته اند .

ازانجایی که پالك مواد غذایی لازم براي ساختن خون دارد لذا براي اشخاص ضعیف البنیه وکم خون بهترین غذا میباشد .

پالك ترشحات صفرا ولوازالمعده رازیاد ساخته وبه دفع مواد امعا غلیظ کمك میرساند. پالك ازسبزي هاي خنك است که دراکثر موسم سال میتوان آنرا پیداکرد ، پالکی که درفصل بهار میروید ویتامین [illegible] آن بیشتر ازدیگرفصول سال است .

پالك شیرزنان شیرده را زیاد میکند مشروط برانکه آب آنرا دورنپخته باشند . خورد نپالك ترشی خون راکم میکند وبراي مبتلایان به امراض جلدي مفید است. وهم استخوانهارامحکم میسازد . پالکی که درآن نمك علاوه نشده باشد تشنگی رابرطرف میسازد . سینه رانرم واوازرابازمیکند . براي رفع درد سینه وکمرمفید است. همچنان براي معالجه دردگلو وسینه میتوانید ازآب پالك خام ویاپخته آن بطور غرغره استفاده نمایید پالك کوبیده شده خام اگر برجاي زخم نیش حشرات گذاشته شود درد آنراتسکین میدهد ، این ماده حتی اگر بروی دانه (ایسه) گذاشته شود دهن آنرابازمیکند وزخم آنراالتیام می بخشد . پالك پخته معده رانرم نموده ودرفع قبضیت مفید است. بدین جهت خورد ن آن براي مبتلایان بواسیر توصیه میگردد . اشخاص مسن وآنانی که فعالیت فزیکی کمتردارند نباید خورد ن پالك رافراموش نمایند . روزانه نوشید ن یك گیلاس آب پالك باکمی روغن بادام به اطفال که درحال رشد اند نهایت مفید وارزنده است.

آنانیکه روي شان داراي خال هاي سیاه کوچك است میتوانند پالك کوبیده شده رابا روغن زیتون مخلوط نموده منحیث ماسك بروي خویش بگذارند بعد باآب نیمه گرم بشویند مشروط براینکه حساسیتی بان نداشته باشند . اگربارچه هاي پشمی با آب پالك شسته شود رنگ آن شفاف میگردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقل سلیم در بدن سالم

میدانید "یوگا" چیست و چگونه باید انجام یابد؟

((یوگا)) بخشی ازعقاید قدیم هند است که باصحت انسانها سروکارد ارد • به شکل منعنه پی به خاطرزیستن خوب چی ازنظر فزیکی وچی ازنظرروحی ومعنوی استفاده میشود • ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند ویگانه گی را میرساند ، ولی دراینجا هدف ازآن وحدت دماغ ووجود است• این مساله که ((یوگا)) کاملاً یك امر سري است وکسی آنرا نمیشناسد درست نیست• درحقیقت ((یوگا)) اساس علمی دارد وازتمرینات تشکل شده است که نتایج عالی به بارمی آورد •

براي اولین بارشخصی به نام (patangala) درحدود دوهزارسال قبل ازمیلاد هشت بخش ((یوگا)) راتوضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد • آنهاعبارت اند از: یاما (دستوراخلاقی) نیاما (ریاضت) ، پرانایاما (کنترول کردن تنفس) ، پراتیاهارا (آزادي دماغ ازهمه چیزها) ، دیانا (تفکر) ، دارانا (تمرکز) وسمادي (حالت فوق شعور) • بنابران دماغ ازعواطف واحساسات آزادگردیده عواطف واحساسات تحت کنترول آمده ودرنتیجه بدن قوي وصحت مند میگردد • بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی ازطریق تمرکروتفکر میرسد •

درمیان طریقه هاي گونه گون یکی هم ((هاتایوگا)) است که عمومیت دارد • این نوع باتمرینات فزیکی سروکارد ارد وانسان رادر حالت ویژه یی قرارمیدهد •

((اساناس)) حالتهاي ساکن است که دریك زمان معین اجرامیشود • دراین مدت دماغ تحت کنترول قرارگرفته است ، مثل اینکه بالاي بخشی ازبدن

ترجمه: ذبیح الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

تمرکزکرده باشد . درهمین زمان وجود به شمول اعصاب وعضلات تمرین میکند . بناءً دماغ که بروجود حکمروایی دارد ازهرد و سود میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونهیی زیراست:

حالتهاي ایستاده به خاطر نرم کردن وخود رابه حالت ویژه یی قرارادادن است. درمیان دیگر حالتهاي ایستاده، حالت اساسی ایستاده (پاداسانا) تکرار میشود .

حالتهاي نشسته ویاخود را نشسته به حالت خاصی قراردادن نیزیاد است. که بخشهاي مختلف وجود آن راتمرین میکند برعلاوه تقویت فزیکی خود وجود وظایف وجود رانیزتقویت میکند. اینها عبارت اند از:

((سروانگاسانا)) یامقاومت شانه و((ساواسانا)) یاحالت نقش مانند ، که بوجود نیروي تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده وآن راتقریباً به حالت استراحت کامل درمی آورد . دراخیرانسان هم ازنظر فزیکی وهم ازنظردماغ احساس نشاط وفرحت میکند .

فایدههاي بی شماري که از ((یوگا)) به دست می آید عبارت ازاین است که اندام خیلی زیبا گردیده، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده وعضلات آرامش می یابد به همین ترتیب جریان خون وتنفس تقویت شده وستون فقرات قابل انحنامیگردد . دردهاي کمرتسکین یافته وبیخوابی وفشارهاي دماغی راازبین میبرد . هم چنان عملیه هضم راکمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهاي ((یوگا)) به اسانی میتواند بادیگرتمرینات یکجا انجام شود ، اماباید تحت نظر یك مربی ورهنماآموخته شود ، زیرا لازم است که قبل ازشروع تمرینها ، تخنیکهاي آن رابلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب تمرین است وکدام وسیله واسبابی را نیازندارد . لازم به یادآوري است که ((اسانا)) دریك فضاي حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید دراتاقی که هواي کافی داشته باشد اجرا شود تاباعث نرمش وجود گردد . درهنگام اجراي تمرینات باید پاهابرهنه باشد .

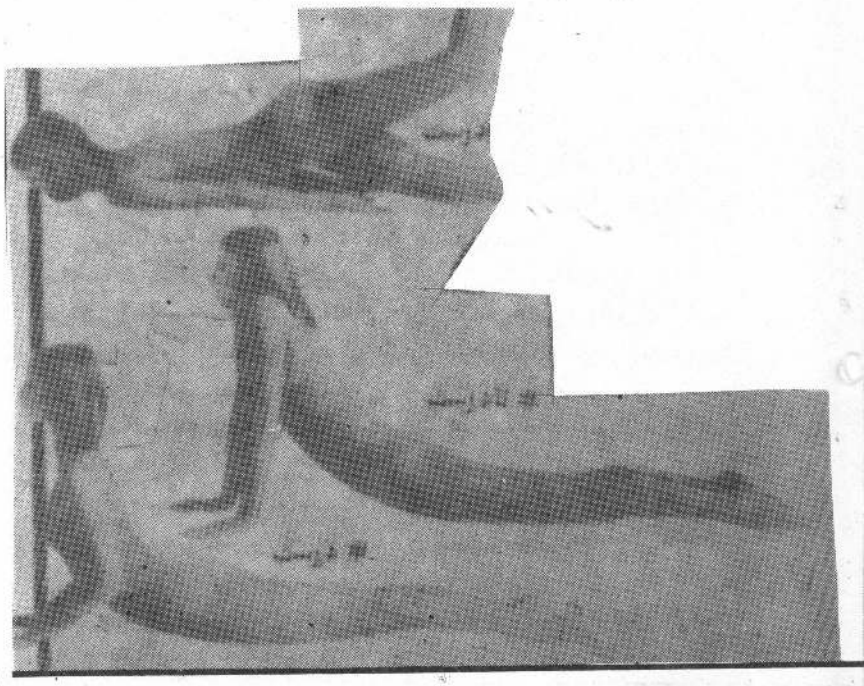

سخنان محبوب

گردآورنده مریم

- باید فداکار بود وتنها دل بخواهش خود نداد وبخاطردا شت که دوست ومعشوق هم دل وخواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زیبا نیست.
- غم معشوق خیالی چاشنی همهٔ غمهاست.
- محبت که آمد عشق میرود .
- عشق بزاري زنده است.
- هرکس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزومیرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هرقدرشماراکوچك وبر یشان ببیند بیشتردوستتان میدارد وبهتربرستاري میکند .
- هرکه درد بکشد قشنگ وخواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استمداد کند دروغ است.
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط انکه معشوقه دلش درینند ما باشد .
- عشق یعنی اتحاد دوروح برضد دنیا .
- توعاشق باش باقی راخداي عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر رادوست داشته باشند بهم رسیده اند .

سعادت وشادي :

- سرمایهٔ خوشی کار وخود فراموشی است.
- خیال میکنم سعادت شاهدي است بصورت آرزوي ماکه در آغوش دیگري خفته است.
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت.
- چقدر نامستحکم است بناي سعادت ماکه از یك حرف ویك نگاه خراب میشود .
- آرزو وغایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است.
- لذت نعمت همیشه متناسب بارنجی است که برده ایم .
- هیچکس حاضر نیست هرچه را دارد بدهد وخوشبخت باشد .
- ناراختي نمك زندگي است.
- همینکه آرزو بدست آمد لذت ازدست میرود .
- امید سرچشمهٔ قدرت وهمت وحیات است.
- انکه امید ندارد زنده نیست.
- نصیب هرکسی از نعمت دنیا باندازهٔ امید اوست.

نیکی :

- خوبی نوري است که ازدود دلهاي کینه توزان پوشیده نمیشود .
- کاش یك نیکوکار میدیدیم تاامیدوارشویم صفات ملکوتی درروي زمین نایاب نیست.
- تبسم محزونی که برلبان مردمان می بینید از رضایت وجدان وجراحت دل حکایت میکند .
- بارسنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاك تصور بدي نمیکند .
- وه که براي دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فضایي خپرني انسانانوته څه امکانات برابروي . آیا په فضا کي دایمي اوسیدونکو ته څه خطر پیښیدای شي ؟

د محمد علي خرمن ژباړه

په کائناتوکي څه شی د انسانانو په انتظار کي دي ؟

آیا ضرورت چي د ورمه زیاتي پیسي په فضاء کي ولګول شي ؟

فضایي خپرني انسانانوته څه امکانات برابروي ؟

مریخ ته د کیهان نوردانو نړیوال ماموریت څه ډول دی ؟

آیا انسان کولی شي د ډیري مودي له پاره په فضاء کي ژوند وکړي ؟

آیا په فضاکي دایمي اوسیدونکوته څه خطر پیښیدای شي ؟

* * *

د نړۍ د هیواد ویه اد بیا توکي د لومړي ځل له پاره په دویمه میلادي پېړۍ کي د "حقیقي تاریخ" په رومان کي د یونان لیکوال "لیوسیون" له خوا په فضاء کي د ژوند کولو مفکوره رامنځ ته شوه. نوموړي پخپل رومان کي ولیکل چي د ۵۰ تنو سهرلیولرونکي بیړۍ د سخت توپان له امله د سپوږمۍ کړي اولمر ته ورسید ه. پس له هغه نه یوازي لیکوالو ، بلکه عالمانو هم خپله پاملرنه ستورته ورواړوله .

د فضاء د ساحي تحلیل د بشري تولنې د راتلونکي بشپړتیا الترناتیف ګڼل کیږي. د فضاء په باب خپرنه اوتحلیل یو ضروري بهیر دی چي د بشرد همیشني علاقي له مخې د طبیعت د رازونو د روښانولو اوموندلوله پاره پرمخ ځي .

د رازونو له سپړلو سره مینه د انسان یوه حیرانونکي ځانګړتیا ده چي د بشرد مدنیت او ترقۍ له پاره ضروري ګڼل کیږي . په زړه پوري لاداده چي د انسانانو د اخانګړتیاد هغه په نتیجي پوري هم اړه لري چي کیدای شي د هغوي د بلتنې له امله ترلاسه شي علم ځینې د اسي مثالونه هم لري چي د اشان پلټنې له لویو اشتباهاتو سره مخامخ شویدي . لکه چي د اتومي وسلي کشفول یوازي او یوازي د اتومي هستي او جوړښت په رازونوباندي د پوهید وله پاره د انسانانو د علاقي پهنتیجه کي رامنځ ته شو .

پوهانو او کیهان نوردانو د هغو غوره نتیجو په باب فکر کاوه چي انسان کولی شول له فضاء څخه بې ترلاسه کړي . لکه چي ستر پوه (سین کوفنسکي) د فضاء د ښیګړو په باب داسي فکرکاوه :

" فضاء به انسانانو ته ډېر مبرم او ضروري شي یعني ډوډۍ اونا. پا په قدرت اوتوان ورو ښخیږي" . البته دا یو خیالي تحلیل وچي له پرانیك سره بې اړخ نه لګاوه .

په هغو کلونو کي داسخته وه چي د هغه څه په باب چي له فضا څخه بې انتظار کیدای شي څه فورمول بندي اوتشریح وشي ، په داسي حال کي چي نن ورځ دا ډیره زیاته آسانه ده .

فضاء ترهرڅه د مخه موږته دا امکان برابروي چي د طبیعي علومو شمسي نظام، کهکشانونو او د کائناتو د تکامل د بهیر د اساسي ساحو ځند لوله پاره علمي ګټور اوارزښتناك معلومات ترلاسه کړو .

د فضایي خپرنو تجربي موږته د دې امکان راکوي چي د مادي ژوند یو موجودانو او د ځمکي د کرې د بشپړتیا قوانین مطالعه کړو او مهم پرابلمونه له هغي جملي له طبیعي زیرموځخه د سمې استفادې او د ژوندانه د محیط د ساتنې له امله حل کړو . د داسي مسایلو حل یوازې د دقیق علمي ارقامو په وړاندې کولو سره ترلاسه کیدای شي . د فضاء له لارې کیدای شي د اتوسفیر د څرنګوالي په باب مهم ارقام لاس ته راشي ، چي د هوا پېژندنې له پاره اساسي مرسته شمیرل کیدای شي .

د نړۍ د سمندرونو د مطالعې له پاره فضایي خپرني د ژوندیو موجودانو د فیصدي موندل آسانه کوي چي د اپخیله د کب نیولو اوله سمندري منابعو څخه د اغیزمنې استفادې په برخه کي لویه ونډ مسر ته رسوي .

د فضاء د لارې د ځمکو د سروي کولو میتود د ځمکي د کښت وړ برخو د خپرني امکانات برابروي او د ځمکني ځمکود اجزاوو، د کانونو د اندازي د کمیت او کیفیت د ټاکلو په کار او د ځاصلانو او تر ځمکي لاندې چاودنو د پیشبینې له چارو سره مرسته کوي .

د دغه راز خپرونکي مصنوعي سپوږمۍ چي د هغو په مرسته کولی شو، خپرونې د نړۍ ډېرولرو سیمو ته ولیږد و د یاد ولوړدي .

بې له شکه وپلاي شو چي فضایي لګښتونه په فضاء کي د پانګې اچولو معناء لري چي د هغو اندازه هر کال په ملي اقتصاد کي زیاتوالي موږ . د دغه راز فضایي سپوږمۍ علمي اوتخنیکي پرمختیا چټکوي .

د فضایي خپرنو یو مهم هدف د فضایي اجسامو د فضایي ساحو څخه د انسان د استوګنې د راتلونکو ساحو په توګه کار اخستل دي، تر اوسه پوري لاخبره له ځمکي څخه د خلکو لیږد ولوته نده رسیدلي خود دي امکانات شته چي د فضاء د دې د ستګاړو یوه برخه په یاد شویو کروکي یا ته کیږي او ارزښتناکه معلومات د اتوسفیر او آسماني اجسامو سطحي د حالت په باب ځمکي ته رالیږدوي . په دې وروستیو وختوکي د مریخ کرې ته د نړیوال ماموریت د مفکورې په باب پراخې خبرې کیږي . د اماموریت په له ۲- تر ۳- کالو پوري سرته ورسیږي. واقعاً پوښتنه رامنځ ته کیږي چي څنګه کولی شو بیلابیل پرابلمونه اوله هغي جملي د الوتنې بیولوژیکي اوروغتیایي پرابلمونه حل کړو . تراوسه پوري فضاء نوردانو تر یوه کاله په فضاء کي خپلوالوتنو ته د وام ورکړیدی اوهلته تردې زیات د اوسیدو له پاره هم کوم جدي او نه حل کیدونکي ستونزه نشته . پداسي حال کي چي د مریخ کرې ته الوتنه له دې نوروزیات توپیر لري .

د ځمکي د کرې ګرد چارچیره د الوتنې په صورت کي فضا نوردان کو

باقي په (۷۷) مخ کي.

طنز کوچک

خشتي بر فرق

اخیراً مکتوب بسیار تند وخشمگنانه یی به جواب طنزي نشرشده در شماره پنجم امسال مجلهٔ سباوون به شرح زیر به اداره مجله رسید :

((به اداره محترم مجلهٔ وزین سباوون !

در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۷ صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر عنوان (خاطرهٔ یك کتاب) به نشر رسیده است ودران بدون رعایت حرمت نویسندگی وقت قلم ازکتابخانهٔ عامه نام برده شده است.

... مجلهٔ کدارد به طرف ارزشیابی خود به پیش می رود وراه رابرای نفوذ بیشترخود در حلقه های روشنفکري می گشاید باید از نشرویخش چنین مطالب بی پایه ازنویسندهٔ بی مایه خود داري نماید .

... چنین نوشته ازشخص بی مایهٔ که هیچ آگاهی روشن انسانی نداشته است به جاي ان که ازحقیقت هامایه داشته باشد ازعقده هاي شخصي سر چشمه گرفته است...

بااحترام

نیلاب رحیمي ، رئیس کتاب خانه هاي عامه))

اداره مجله متن مکتوب رابه مسوول صفحات طنزسپرد وروي باخونسردي پاسخ آتي راارایه نمود :

پاسخ مسوول شعبهٔ طنز مجلهٔ سباوون :

مادرحالیکه ازنوشتن حرف هاي بالاکه دران حرمت نویسندهٔ گی وقت قلم کاملاً مراعات شده است ! تشکر می کنیم ، خیلي صمیمانه یاد آور می شویم که دران طنزتبارزعقده هاي شخصي هرگز مطرح نبوده است زیرا رهبري کتابخانه هاي عامه کدام گناهي راد ربرابرما مرتکب نشده اند که عقده ها ایجاد گردد ، وماهم دشمني باایشان نداشته ایم ونه داریم .

ازجانبي هم آن نوشته یك طنز است ، یك پرداختهٔ هنري ، نه کدام مقالهٔ مستند انتقادي.

اما این که چرانشرآن طنز اینقدر باعث برآشفته گي دست اندرکاران امورشده که حتي در مکتوب رسمي دولتي ، دشنام هاي جانانهٔ نثارنویسندهٔ بیچاره کرده ، ناشي می شود ازعدم آگاهي از هنرطنزنویسي .

فهم سخن گرنکند مدعي لوث طبع زمفکلم مجوي

باید دانست که طنزچیست، هدف آن چه میباشد و مسایل باکدام کلماتي در طنز ارایه می شود .

اگرشناختي درست ازهنرطنز وجود می داشت ، مطمئناً بآن خونسردي (!؟) گله گزاري نمي فرمودند .

طنزبه خاطرتوهین افراد و اجتماع پرداخته نمیشود ، بلکه برعکس برای تکمیل شخصیت افراد واصلاح نواقص مؤسسات وادارات به کاربرده می شود . وچنین است هدف طنز درمورد شاروالي ، کتابخانه ها ، ادارات، افراد واشخاص.

شاید سوال ایجاد شود در صورتیکي چنین است پس چرا در طنز (خاطرهٔ یك کتاب) ازآمر کتابخانهٔ عامه یاد شده ، درحالي که اودست به سواستفاده از کتابخانه نزده وهیچ کتابي را براي پسرش نبرده تا ازورق ورق کردن آن برایش بوقانه بخرد .

مااز لابلاي عبارات آن مکتوب دانستیم که چنین برشي درنزد مسئوولین کتابخانه ایجاد شده است، درحالیکه هدف چنان نبوده است.

باید گفت درکار طنز پردازي حالتي وجود دارد که نشرده آن این مقوله رابه دست می دهد :

((طنزدر ازتنها به این نمی اندیشد که چرا چنین است ، بل به آن فکرمی کند که : باید چنین نباشد))

ودرآن طنزنیزهمین مفکوره وجود داشته است. واین که افعال نوشته ، زمان حال رانشان داده به خاطردادن پخته گي بیشتر هنري واثربخشي قویتربه آن طنز بوده است.

اندیشهٔ ((باید چنین نباشد)) براي آنست که پرداختهٔ طنز چنان قوت یابد که نه تنها براي حال ، بلکه براي ده سال ، صد سال وهزاران سال بعد هم یك هشدار باشد . واین یکي ازخصوصیات طنز خوب است .

براي روشن شدن بیشتر موضوع ببینیم که طنزچیست :

((طنزعبارت ازیك نوع مستقل ادبي مي باشد که درآن -

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خدا با عاشقان است

باهم خواندیم که :

زیلی وپاول هولند دو دلداده وشیفته همدیگر که در [illegible] وین المان زندگی داشتند . به حدی باهم صمیمی میشوند که بدرگاه خدا نیایش مینمایند تاعشق شان را در پناه خود نگهدارد ونسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک می اندیشند .

هولند که شغل ژورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفرمینماید وبرای انجام ماموریتی ، قصد سفررا به ریدوجنیرومینماید .

زیلی نگران است که مبادا هولند اسیردام خوبرویان شود اما هولند برخلاف وعده میدهد که به عشق آتشینش وفاداریماند .

وی که براه سفر به ریدوجنیرود ریکی ازایالات کشور مدت کوتاهی را اقامت می گزیند ، ملول وغمگین وحتی به بستر مریضی می افتد .

زیلی که هولند راتاسرحد جنون دوست دارد خود نیز ابدان ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . ازینرویه مقصد حرکت به صوب مطلوب اماده گی میگیرد .

وقتی به ریدوجنیرورسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی تلگرام داد . هولند پس ازانجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به وین درد وسلدورف وبرلین اقامت گزید .

... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را دگرگون یافت .

پاول هولند درجریان این حوادث مورد سوء ظن وپیگرد هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .

خواست ازدوستان واشنایان زیلی راز نابدید شدنش را جویاشود .

ترجمه : حسام الدین برومند

واینهم ادامه سریال :

حشمانم راعنوان اثر انتقادی لانگسیاندر از ((میلت)) بخود کشید ، کتابیکه روز پروازم انجا گذاشته بودم ، ولیکن جای کتاب تغییرود رقصه دیگری گذاشته شده بود ، ناخود اگاه کتاب را برداشته ورق زدم : چشمانم به این سطورکه زیلی زیرآنراخط گرفته بود ، دوخته شد :

((مبدا اشیاء درحقیقت لایتناهی وسرحدی رانمی شناسد واینکه ازچه متشکل وضرورت تشکل شان چیست وچه فعل وانفعالاتی آنهارارهنمایی میکند ، بعمق بیشتر وبزمان تعلق دارد))

زیلی که زیراین سطور را خط گرفته بود ، آیازیاد خوشش آمده بود؟ مگرچرا آدم یك زن را یکسال تمام دوست بدارد وهنوز هم طورشاید وباید وبایستی نشناسد .

این رویا ها اذیتم میکردند که زنگ تیلفون بصدا آمد . سوی سالون کوچك دویدم . درتیلفون صاحب صدا زن تیزهوش وبا فراستی معلوم میشد ، که میگفت : آقای هولند؟

– بلی .

– خانم هانسن صحبت میکند . حرفهای روبرت درد هنم بودند اما ناگزیربودم ، گوشی رابرمیداشتم چونکه تیلفون متواترزنگ میزد واز طرفی کجامکن تیلفون از خود روبرت میبود .

تیلفون کننده به صحبتش ادامه داد :

امروزچندین بارکوشیدم ، خودم را بشمابرسانم .

منهم مستقیماً بخانه آمدم . شنیدم که بعد ازظهرامروز نزد خانم لانگباین بود ید؟

اینرا شما ازکجامیدانید .

ازلحن اوبید ابود که میخواست جدی صحبت کند ، ادامه داد :

این دیگربی تفاوت است که اینرا چه کسی بمن قصه کرده است ، آیا شوهرم رانزد خانم لانگباین دیده اید؟

– بلی .

مثلیکه ازمن خوشنود گردیده باشد ، گفت :

– خوبست .

– ازسخنان تان سرد رنیاوردم .

– آقای لانگباین امروزآنجا بود ؟

– نه

– ویرالانگباین بااوصحبت کرد

– خانم هانسن خوب ، راستش اینکه ندانستم اینهمه حرفها چه مفهومی راافاده میکنند ...

– فکرش رانکرده بس اعتماد داشته باشید ... ازدوستان نزد یك زیلی تان استم . شما باپاسخ دادن به سوالات من در واقع خدمت بزرگی رابمن انجام میدهید ... میدانید این ارزش خاصی دارد .

– ندانستم چسان ...

صدایش جنون آمیزترشده ، با ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :

– شما این آقای لانگباین را نمیشناسید ... وقتی او بمن متعلق است نباید ...

– فهمیدم شوهرتان باشماخیانت نموده باخانم لانگباین ارتباط دارد .

– کاملا درست . شوهرم با ویرا زیاد خوشبخت بود . میدانید منهم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی آنان مراهم دعوت میکردند . برخلاف ماسه نفردوستان خوبی بودیم .

بالاخره ویرالانگباین موفق شد ازشوهرش جدا وآزاد شود .

گفتم : خانم مهربان ، ترس ودلهرتان دیگربیمورد است .

خانم لانگباین هنوزهم با شوهرتان درکمال خوشبختی زنده گی دارد .

– میدانم میدانم ... اما منهم حق دارم باآقای لانگباین ...

بسیارتشکر ، اماعمد تاً مساله رنج دهنده برای من ، همانا نبود زیلی است که اینهمه رنجورم ساخته است ... نمیدانم چه اتفاق بدی برسرش آمده ... اوواقعاً به مفهوم واقعی کلمه برایم یك خواهرخوانده بود . همراز وصمیمی ، که همه وقت درد دل نموده وخوشی هاوغم های خود راباهم تقسیم میکردیم .

یقیناً زنان عجیب وغریبی دوستان زیلی بودند ، این دوستانش اکثراً ازبرلین بودند .

درین میان گمانم شدکه او دربرلین است وبسوی بسترش می شتابد ساعت چارونیم صبح صدای مسلسل زنگ دروازه مرا ازخواب بید ارساخت . ازینطرف پنجره بدان طرف قدم میزدم وگرمه میکردم . میخواستم مدلل شم که درمدخل بارك چه کسی جلب نظرمیکند . اماده مه وغبار بحدی غلیظ بود که چیزی در آنسو بچشم نمیخورد .

ازسالون صدای ضعیفی بگوش میرسید . شتابزده فریاد زدم :

آنجاکیست ؟

– من ، روبرت فرید من ... مرابداخل اتان تان اجازه ورود بدهید ، آقای هولند . من برایتان اطلاعات تازه ای دارم ، دکمه رافشاردادم .

دروازه بازشد ومرد کوچك اندام نسبتاً فربه که مالك بار بود لختی بعد نفس سوخته بداخل آمد .

باعجله رختخواب راجمع و جورنموده ، به اتاق مسکونی رفتم . اوبالابوشش رابالای بازوی یك جوکی انداخته بود . آنوقت یك عکس را ازجیش بیرون آورده فاتحانه آنراروی میز ، مقابلم پرتاب نموده وافزود :

بفرمایید ملاحظه کنید ! عکس پنج نفر را درمیدان هوایی که پیشروی طیاره گرفته شده بود نشان میداد . آنان چسبیده کنار هم قرار داشته ومیخندیدند . – رنگ موهایشان تاریك مینمود وپیدابود که ازمناطق مربوط ساحات جنوب اند .

پرسیدم :

– اینها ایتالوی هااند ؟

سرش رابه عنوان تائید جنبانید ، ورقی رابیش آورد وخودش نفرهای عکس رامعرفی کرد . ازچپ براست :

تینوزاد بامن ، هملیو ترنتی ماریوتولینه ، گیزاری نمو وفووکار لوسامبا . مردیکه روبرت کارلو سامبا نامیده میشد کاملاً بسمت راست قرارداشته ، بسیار قوی وجابك معلوم میشد . موهای سیاه وعینك های استخوانی داشت .

(17)

نگفتید این عکس هاراچگونه بدست آوردید ؟

اینکه همچنان درسیمایش یك نوع غرورپنهانی خوانده میشد ، همانسان بالحن غرورآمیزی گفت :

آقای هولند ، به روبرت فرید من همیشه اعتماد داشته باشید همیشه ، شمابایك مردعادی مواجه نیستید .

پس ازآنکه شمااز آنجافاصله گرفتید ، سوارموترشده بمقصد گرفتن هوای آزاد وبه اطراف شهر رفتم . ازیك هوتل وارد هوتل دیگرشدم . برایم تثبیت بود که کارنزگ وباارزشی دربرابرم قراردارد . من بابسیاری دربانان مهمانخانه ها معرفت دارم . اما آنان نتوانستند مراکمك نمایند چونکه اصلاً نزد آنها ایتالوی هاااقامت نداشتند وپاهم بامسافرین زنان بودند .

اما درست وقتی درمحله ((ریتر)) رسیدم چانس بامن بود .

دربان رستورانت آنجابزودی بخاطرآورد :

بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا چندین روزرا سپری نمودند .

آنوقت بااستفاده ازکتاب راجستر ، معلومات دقیق رابمن بازگونمود . هرپنج آن ازدهم الی دهم فبروری نزدشان مهمان بودند ، فریاد زدم :

– ... وبتاریخ ۹ فبروری – زیلی اختطاف شد . روبرت فرید من سرش رابه علامت تایید تکان داد .

– وبتاریخ ۱۰ آنان سفرکردند بلی

– همه یکجایی ؟

– بلی ، بروازآنان با ایرفرانس بسوی مونشن صورتگرفت .

– پیرامون مصروفیت ها ومشاغل این مردان چه میگویید ؟

– آنان شغل آزاد وساده ای داشتند ، یعنی معامله خرید وفروش سبزیجات وترکاری .

وحشتزده پرسیدم :

– چی ؟ ؟

همینطورکه میگویم ، آقای هولند پعلاوه آنان ، تجارت میوه وخوراکه های دیگرارانیزباسمت جنوب انجام میدهند .

آنان بسیاری شهرهای آلمان رازیر پاگذارند ، ازشهری به شهری سفرکردند . بهامبورگ به دوسلدورف ، بهها نوور ، به فرانکفورت ... آنان دوسیت دارند معاملات تجارتی باالمان هاداشته باشند .

– اکنون آنان درمونشن اند ؟

نمیدانم ، باورم نمیشودکه چنین یك اقامت طویل درآنجا داشته باشند .

– چه حدس میزنید ، جای ثابت شان کجاست ؟

– درریم .

بالحن استفهام آمیزی پرسیدم درمورد این عکس بگویید چگونه دستیابش کردید ؟

وقتی واکونی را غرض انتقال آنان بمیدان هوایی فرستادم باتوجه به اینکه میدانستم نگهداری فوتوی آنان کارخالی ازمفاد نیست ، عکاس مشخصی رابرای تهیه یك قطعه عکس گماریدم ، عکاس ((ورنروایش)) نام داشت ودرسرك ۱۳ العبیا درطبقه دوم بسر میبرد .

گفتم :

اینکاررا صرفاً به خاطرمن انجام دادید ؟

روبرت فرید من باکمال خون سردی ادامه داد .

– مطلقاً ، تنها بخاطرشمانه ، بخاطرزیلی نیزه

گفتم :

درچنین یك روز ، من در ناحیه ((جنگل سبز)) سرساعت نه ، مقابل کمیسارهلفیك زانوزده بودم . آنجایك قطعه عکسی در برابردیدگان ماگذارده شده بود ، هلفیك که مرد صمیمی بود گفت :

آقای هولند ، شماد یروزشام درنزد یك کلیسایك مزاحمت ترافیکی رامرتکب شده اید .

بجوابش گفتم :

بلی بلی ، چرانه آقای کمیسار ، شمازنی بیگانه ای رابتصوراینکه اوخانم لوریدواست مزاحمت کرده اید ، آیاخانم لوریدو رادیدماید؟

– چرازیاد دیده ام .

– ولی زنی راکه شام گذشته دیدید ، خانم لوریدنبود .

– راست میگویید ، آن لوریدی که ابتدا دیده بودم نبوده .

– پس چرا عقبش دویدید ؟

آقای کمیسارشماخوب متیقن استید که اعصاب من حالت آرام همیشگی راندارد وبرجایش نیستم برمن اینهمه تهور وخشونت روامیدارید .

اینبارباصمیمیت خاصی گفت :

اینرامیخواستم اززبان خودت بشنوم .

– جی را ؟

– اینراکه اعصاب آرام ندارید

پس چه کنم ؟

بامن هم عقیده شوید .

– میخواهید افراد این عکس را نادیده بگیرید .

– خیر ، این محض یکی از علایم ونشانه هابرای سراغ نمودن زیلی میتواند باشد .

وشماکاملاً باورداشته باشید

قسمت ۷

آقای هولند که خانم لوریدوباافراد بیشماری ارتباط وآشنایی داشت . ماباهمه ای این افراد تاحد ممکن رابطه غیرمستقیم برقرارودرك کامل ازنحو آشنایی هایشان داریم .

مااسلوب هامهارت های لازم خود رابکارمیگیریم .

بمن اعتماد داشته باشید آقای هولند ، گمان کنید هیچ چیزی

لطفاً ورق بزنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

خدا با اشفاق است

ندیده ونه شنیده اید .

اما نام ((کارلوسامبا)) ...

نمیدانم چرا این نام درمن دلهره ودلواپسی ایجاد میکند .

– آقای هولند یکرن قشنگ ...

فریاد زدم :

– تصور بکنید آقای کمیسار، – آخر خانم لورید ودرایتالیا زندگی داشت... من کاملاً معتقد هستم که دراختطافش ایتالوی هادست دارند .

روبرت باسردی جواب داد :

بهاشتباه رفته اید .

چطور ؟

خانم لورید ومدت زیادی را– درایتالیا نگذشتانده بود .

– مضحک است... اوخودش بمن چیزهای زیادی گفته وازآنجا تعریف هاکرده بود .

– اما ما اطلاعات دردست نداریم ...

مدعی هستید که خانم لورید دروغ گفته .

روبرت شانه هایش را بالا انداخت وگفت : .

بسیاری هارا، قصه میسازند ؟

اما چرا ؟

نباید ازآدم هاقصه ویاهم فانتیزی ساخت.

مثل اینکه خسته شده ومیخواهم موضوع را عوض کنم ، گفتم :

میخواهم برلین راترک بگویم ، جناب کمیسار ! !

– میدانم ، میدانم هوای پرواز بسوی مونشن بسرتان زده است.

– بلی میخواهم مدتی راد رهوتل ((چارنصل سال)) آنجا ، خوش بگذرانم .کمیسارد رحالیکه دستم راس نشرد ، گفت:

– متأسف هستم که زیاد طرف اعتماد تان قرار ندارم ، مگر همینطور نیست ؟

گفتم : چه عرض کنم ، مهم هستم درین دنیای پهنا ور فقط به خودم اعتماد کنم . با وساطت وی توانستم در پرواز – ظهرچوکی را درپروازهای ایرفرانس ریزرف نمایم . روبرت مراتانزدیك طیاره همراهی کرد . به روبرت ، کلید منزل زیبلی را دادم واز وی خواستم بامن تیلفونی درتماس باشد .

درسالون ناآرام وپرهیاهوی میدان هوایی منتظر بودیم دود میکردیم ومن بدین میاندیشیدم که قبل ازدوهفته درست درهمین قسمت بازیبلی ایستاده واو انتظارمیکشید ...

درین هنگام لود سپیکر بصدا آمد :

توجه توجه، مسافرین ایرفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی مونشن ، بشتابند ...

خوب ، خداحافظ آقای روبرت !

– شما بسلامت باشید آقای هولند ، همه لحظات تان خوش !

هرباری که دستانم رابسویش از– دورتکان میدادم ، گردپایش – برویش می نشسته اما زود تبسم ملیحی مینمود . من ماشین کوچك تحریم رازیرپخل زده بودم . هواصاف وزیاد سرد بود . رضا – یتمندی وشکرانم ازآفتاب بی پهنا بود ... بازهم یادگذشته ها ... من وزیبلی میخواستیم فرصت بیش آید تا روزگاری را در کنارهم بگذرانیم . میخواستم درریگستان های داغ بمانیم ودرریگزارهای داغ عشق بورزیم وبعد آنهم خود را درآب پرتاب کنیم .اما چنین سفری هرگز نداشتیم ... درصدد بودیم درین تابستان بدین آرزو برسیم امادریغاکه ...

(۱۸)

درسمت چپ دهلیز طیاره جاگرفته بودم ، درکنارم زن فربه وغمخواری که ازچشمانش مروت تراوش داشت، نشسته بود .

هنگامیکه طیاره اوج گرفت استیورد س به سرویس نمودن غذا افاز کرد . امامن گرسنه نبودم . مخیله ام دراتاق کمیسار هلفیك بود . این حرفهایش آزارم میداد :

زیبلی درایتالیا نبود . وحرف های دیگر ...

باوحشت همرای خودم به تفکر پرداختم .

– آیا زیبلی راازدروغ خوشش می آمد ؟

دنیکه پهلوی من جا داشت گرم خوردن بود . دریافتم که دانه های خشخاش روی برف به چشم می آمدند . زن بوتل راتماماً سرکشید . بعد خودش راتکانی داده ، چیزی گفت . ازحرفهایش چیزی گیرم نیآمد . فقط دریافتم که برای اوبی تفاوت است اگر سخنانش برای من دلچسپ تمام میشود یانه ... کافیست متواترصحبت کند .

پیلوت دومی که ازشهربایر بود بالحن بایری ها ، بامن سرصحبت راگشوده وگفت :

قبلاً درفابریکه رادیوسازی کارمینمودم درسرك لود نیگ باآن شهربلد هستید ؟

– نه بلد نیستم .

– درمنطقه سرحدی قرارداد .

درین میان زن پیر ، باچشمان بی روح اش بدون هیچ مقدمه ای بحرف آمد :

من هوگل نام دارم ، ارناهوگل . منهم خودم رابرایش معرفی کردم .

ساعت دونیم شب بود ، درست ساعت سه ، بایست طیاره چارموتوره حامل ما ، درمونشن فرود می آمد .

درمیان راکبین یك تاجر رادیونیز سفرمیکرد . اوگفت که دربایرهفت دستگاه فرستنده رادیو وجود دارد که پروگرام های تلویزیون مونشن راپخش میکند . تلویزیون هم کانال هارامیگیرد امابطورعمم دربایر شمالی جاییکه کوه هازیاد اند ، تلویزیون کار نمیدهد .

خانم هوگل بازهم خواست پر حرفی کند :

– مارا ازبرنامه های ارنست تلمن زیاد خوش ما می آید ، اینرا گفته وسوتل دیگرطلب نمود .

خواستم جلوزیاد نوشیدنش را بگیرم ، فریاد زدم:

بس است ، بیرون هوا سرد است... ولی اوبوتل راقاپیده وحرفهایش رابلاوقفه دنبال کرد :

خوب اینروزها اختراع تازه مایه سرورهمگان میشد . اماپولیس هامانعم میشدند .

حتماً بجهت آنکه هواسرد بود و...

فریاد زد :

ازبرای خدا... همه اش این نبود که برشمردم ... گزارش های ازاختطاف ، دزدی و... نیز درتلویزیون میدیدیم . باشنیدن کلمه اختطاف موبراندام راست شد وبیاد برلین وخاطرات زیبلی افتیدم .

کارنیوال ، برنامه های اعجاب انگیزی رابراه انداخته بود . شمارباز یگران به چهل نفر میرسید ، یونیفورم های مخصوص وکلاه های عجیبی بسر وجاکت هاییکه نوارطلایی داشت بتن کرده بودند . همه موزه های بلند به یاد اشتند . دخترکان باموزه های سرخ شان رقص قشنگ مینمودند .

بهانتخاب زوج محمان ازکلن مونشن شاهد پایکوبی ورقص وسرگرمی های فراموش ناشدنی وخاطره انگیز بود . هرسومحافل تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو رابورتران زیادی آنجاگرد آمده بودند . دسته های موزیك کلنی که باهمانان آمده بودند ، باگرمی مینواختند . باآهنگ ((راین چرا چنین قشنگ است؟)) همه حاضرین بپاخاستند ورقص پرداختند ومتناسب باریتم ساز خود شانرا اینسو وآنسوی کشانیدند

من که یك رابورتربودم اینهمه صحنه هاباوصف قوتش ، بدلم چنگی نمیزدند ... درهمه حالت من دنیای خودم راداشتم نه دنیای پرنس کلن وپرنس مونشن .من پرنس زیبلی خود بودم ...

آنگاه که پرنسیس های دوشهر بوسیله پرنس ها دراغوش کشیده شدند ، جهان بدورسرم چرخ زد . پرنس کلن عینك چوکات طلائی بچشم داشت وموهای پرنس مونشن بور خاکستری رنگ بود . موزیك آهنگ نوی راسرکرد . بازویه بازویستادن ها ، جام سرکشیدن هادرمن ایجاد حسرت وتأثر مینمودند . منکه یك رابورتر بودم ، زیبایی هاونازیبایی ها وسره و ناسره راخوب میتوانستم تفکیك کنم ... اماهیچ چیز برای من دلچسپ نبود . باعجله بسوی خانم هوگل خیره شدم ، اوآهسته گفت:

من یکشنبه ها به کلیسا میروم آنجاهمه برای قشنگترین زن جوان ای نموده ایم که اصلاً نمیشد فکرش رانمود .

مردم علی الرغم سردی هوا با استفاده ازهمین یك تلویزیون جدید دربایر روی سرك هاصف کشیده وساعت ها چشمان شان بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .

– اینروزها ارنست تلمن چه پروگرامی راارایه میدهد .

– المپیای زمستانی درکوریتنا .

مردم زیاد خوش بودند . من ساعت ها دریك دکان نشسته ، قهوه نوشیدم ویادم نمیرود که خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع که تلویزیون درزادگاه ما میگیرد ازخوشی درجامه نمی گنجیدند .

باری وقتی بیرون آمدیم ، دیدیم که مردم زیاد جمع اند . ابتدا فلم کلتوری ازتایگا ، پیوست باآن عکس هایی ازکشتی عجیب نوع ((پیك)) وبعد آنهم سرود های بین المللی . درتلویزیون برنامه های موزیك خانواده گی ، رابورتاژ کارخانه ها جریان برنامه های کاباره هاوبرنامه های اطفال وناخودآگاه فریاد برآوردم :

– برلین راچگونه شهری می یابید ؟

هوگل جواب داد :

آخ که آنجا چه شهرآرام ، – فرحت بخش ورویایی است.

– دلپذیر ترازبایرن ؟

خانم هوگل آه عمیقی بیرون – آورده ، گفت :

اصلاً قابل مقایسه نیست

آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل درسکوت عمیقی فرورفته کوکتات زیاد ذله اش ساخته بود ، من نیز بخواب رفتم ... هنگام عبور ازفراز ساحهٔ ((فولدا)) دوباره – بیدارشدم . ده دقیقه ازسه گذشت . من پرسیدم چراطیاره فرود نمی آید ؟

استیورد س جواب داد :

شهزادهٔ ازکلن به مونشن آمده است آقای من . میدان رادریاریان احاطه کرده اند .

حوالی ساعت چار هنگامیکه ازماشین فرود آمدیم ، درکلن کلن یعنی ((پوبو)) کف میزنند وجشن راباتبارزاحساسات خود شکوه می بخشند .

بازهم این حرفها اذیتم کرده ، روانم راکاویدند :

مگرچه زیبارویی بالاتر اززیبلی ...

شامگاهان بسوی تعمیرآرام میدان هوایی ((مونشن – ریم)) بطرف دفترایرفرانس شتافتم .

آنجا مرابه صفت یك ژورنالیست می شناختند . اسمای همان پنج ایتالوی رامقابل آن ستیورد س– صمیمی گذاشته ، تقاضاکردم وانمود سازند که این مهمانان آیابه کدام استقامت هابرواز کرده اند . چه وقت وروی چی انگیزه ای ...؟؟

ستیورد س باصمیمیت وبی آلایشی تمام گفت :

آقای هولند ، شمامرد واجب – الاحترام استید ، مگرید نخواهد بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه ناگزیرهستیم یکساعت تمام اسناد ولست هارامرورکنیم .

بااظهار شکران منتظر نشستم بعداً بالود سپیکرمرابه داخل دعوت کردند .

ستیورد س گفت :

ازجمله ، چارمرد ایتالوی بسوی ریم پرواز کرده اند . مشخصات یکنفر باقی مانده رایس ازدریافت ازوی لست بیان خواهیم داشت.

سخنانش راتکمیل کرده ، گفتم :

نفرپنجمی بایست ((کارلوسامبا)) باشد .

اماازجمله چارنفرتام یکس را نیافتم .

وی خیره خیره بسویم نگریسته پرسید ؟

– چسان ؟

((کارلوسامبا)) هم بسوی ریم پروازکرده است امانه باآن چار نفر .

– درست است آقای هولند . ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم فبروری بابرواز ۱۲۹ پی ، ای ، ای

– مردی راکه درست نامش رانیافتید چه نام دارد ؟

ادامه دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش دوم

تاریخ سرگردان مرد و زن

تتبع ونگارش : ظاهر طنین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پارس .

شریعت زردشتی در پارس مجموعهٔ موازین اخلاقی را تعیین می کرد . در این شریعت تعدد زوجات ودیافت همخوابگان وکنیزها مجازشمرده میشد . شاید علت آن در نیاز جامعه بنظامیان جنگاور نهفته بود . در اوستا گفته می شود که : ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد ، و مردی که خانواده یی را سرپرستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد ، ومردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد وثروتمند بر ترازمردی است که ثروت ندارد .)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعهٔ آنزمان نمودار است .

دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه براساس روایات ازدواج میان خواهر وبرادر وپدر ودختر وماد ر وپسر معمول بوده است . داشتن کنیز وهمخوابه مشخصهٔ ثروتمندان بود . اعیان واشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز وهمخوابه را باخود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهی در دورهای اخیر یاد شاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ تن ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبارویان را به همخوابگی برمی گزید .

در زمان تسلط شریعت زردشتی زنان منزلتی عالی داشتند ویا آزادی کامل در میان مردم رفت وآمد نموده ، صاحب ملک وزمین میشدند و به وکالت ازشوهر امور او را رسیدگی می نمودند .

پس از داریوش مقام زن خاصتاً در میان ثروتمندان تنزل یافت . زنان ثروتمندان ازگشت وگذار محروم شده و گوشه نشینی اختیار نمودند . آنها مجبور بودند در میان تخت روان باروپوش ازخانه بیرون آیند وهرگز اجازهٔ ملاقات بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر ویا برادرش نیز می بود ، ببینند . درنقش هایی که از پارس باقیماندهٔ صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آنزمان چون مجبور بودند ازمهمانان خواجهٔ خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری داشتند .

داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود . اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی وجنگ ها مربوط می گردید . در یکی ازمتون قدیمی پارس آمده که : ((پدران ازخدا مسئلت می کنند که دختری به ایشان روزی کند وفرشتگان دختران را از نعمت هایی که خدا به آدمی بخشیده بشمار نمی آورند .)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده ها یی که پسران زیاد داشتند تحفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت .

هند :

در هند باستان ـ تسلط اسکندر تا اورنگزیب ـ مانند هرجامعهٔ دیگر باستانی مشخصات اخلاقی ویژه یی وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند ازمختصات فرقه یی وکاست ها الهام می گیرد وبعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی ازمردم باگروههای دیگر تفاوت دارد .

بعضی عوامل مربوط به همهٔ فرقه ها وگروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامهٔ مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی کامل است که سه تا باشد : خودش ، همسرش وپسرش .)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت وسقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یك برهمن برابر بود .

ازدواج درآئین هندوامری اجباری بوده است . مرد بی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شأن اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایهٔ ننگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس افراد ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل ازآنکه شهوات آن را دردستور قرار دهد ، به وسیلهٔ والدین فراهم میشد . وعلت براساس توافق طرفین زادهٔ هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، امانه پسندیده .

بلوغ زودرس هند وهامشکل دیگری بود برای استقرارنظم اخلاقی واجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید ویااینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعناً خیراند اختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهری ، تاءخیر غیر طبیعی وغیره را در بر داشت . اما جامعهٔ هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الضررین پذیرفت ومنطق آن دراین امر نهفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج ونکاح که طی آن عروس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند ازخطرات آن بکاهند .

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت . این مساله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل ترشود وازآن جلوگیری بعمل آید . روسپی گری در یك بخش وسیع محدود به معابد بود . مثلاً در جنوب هند هرمعبد ((تامیل)) یك گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص وآواز استخدام شده وبعد هامشغولیت هایی را برای برهمن هافراهم می آوردند . چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند بهرکس که پول می دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهمن ها تحویل کنند .

ازدواج در دورهٔ طفولیت روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد . اما ادبیات آن عشق راچون آمیزه ازفساد دینی وعشق تصویر می کند . نویسندگی از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالامال می کند سخن می گوید ونویسنده دیگری آثار دندانهای خود را بر پیکر معشوق برمی شمرد . در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامتاءسفانه مادون تلقی می گردید وبدین علت روزگار تیره یی داشت . حتی در قانون نامهٔ مانو آمده است که : ((زن سرچشمهٔ بی آبروییست ، زن سرچشمهٔ نزاع است ، زن سرچشمهٔ زندگی خاکی است ، لذا از زن حذر کن .)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیمومیت باشد ، نخست قیمومیت پدر وسپس شوهر وسرانجام قیمومیت پسر . زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، درملأ عام از او دورتر راه می رفت . وبندرت سخنی ازاو می شنید . رسم زشت دیگری نیز برزنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب وخوردن غذای باقیماندهٔ شوهران وپسران . . .

زنان هند وقتی ازتعلیم وتربیه بهره می بودند که یامقام عالیرتبهٔ می داشتند ویا اینکه در معابد به روسپی گری می پرداختند . هنرخواندن ونوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده وگویا ازدلربایی آنان میکاست . در یکی ازنمایشنامه هاتاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست ، وقتی که

بقیه در صفحه (۱۰۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۳)

وقتی هنرمندان ازهمه تازه ها درین فستیوال باهم مسابقه میدهند ، درحقیقت محبت وعشق کشورهای شانرابرای هم دیگر هدیه می کنند واین دود لیل سوچی ومیخک سرخ برکیفیت وزیبائی فستیوال می افزاید .

– دربارهٔخود گفته میتوانید اسد جان شما درفستیوال چگونه درخشیدید ، چگونه آهنگهارا باکدام هنرمندان ، ازکدام کشورها اجرانموده واجرای کنسرت های تان ازنظرخود شما چگونه بود ؟

– اجرای کنسرتم درآنجا ازنظر من ، به اندازهٔ توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تاآخرین حد تلاش خود رابرای اجرای خوب کنسرت نمودم وتصادفاً بامعیار های کمیتی وکیفتی هیئت ژوری – تااندازه همگون بودم . چون اجرای هرکنسرت ازلحظه نخستین حضور درروی ستیژ ، ژست طرزاجرای آهنگ ، چگونگی برقراری رابطهٔ بین ستیژ وتماشاچی ، آوازکمپوز شعر ، والی ختم آهنگ وترک نمودن ستیژ همه وهمه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که دربرنده شدن وبازنده شدن نقش فوق العاده مهمی راایفا میکرد . ومن به اندازه استعداد ناچیزم این کتگوری راباد لهره یکی بعد دیگری پیمودم . چون رشته پروفشنل من دوکتورطب است نه آوازخوانی وکمپوز یتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان حایزاهمیت بود . چون تمام جوانان که ازکشور های مختلف اشتراک داشتند همه پوهنتون موسیقی راتمام نموده بودند وحرفهٔ مشخص شان بود وکدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من ازستیژواجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی وصمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) وآهنگ اخیر (من ازراه دورآمدم) ، که بیشتر تیپ ومیلودی شرقی داشته چانس برنده شدن مراتا حدودی تضمین کرد .

– آیاآمادگی های قبلی برای شرکت درین فستیوال درنظر داشتید آهنگهای که انتخاب نموده بودید ازکی ، شعرآهنگ وکمپوزآنها ازکی بود ؟

– من فقط یک ماه قبل ازآغاز فستیوال ازکاندیدیم آگاه شدم وحدود بیست روزآمادگی گرفتم که حالامیدانم که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آوازخوانان حرفه کافی نبود ، آهنگهای راکه اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگرآهنگ که مطلع آن بود (من ازراه دورآمدم – من ازکشورفخرونورآمدم – بایک سبد حرف دل – بایک دمن آرزو آمدم ای آشنا – بایک گلستان غزل – بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .

قامت سبز باغ بسترخواب برنده است – ازکبوتربگوباغ را آتش مزن تابگوشد دل سنگ صیاد رسانی باردگربگو ، باغ راآتش مزن . که شعرآهنگ اخیرکه کاندید اصلی فستیوال یعنی (من ازراه – دورآمدم) ازامیرجان صبوری بود که باید بگویم ازنظرشعرای کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری راازنظرهمگان داشت وبه اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم ازلطف این شاعرجوان وخوش ذوق یک جهان سپاسگذارم وکمپوز همین آهنگ ازساخته های خودم بود .

– جالب ترین خاطرهٔ تان ازتلخ وشیرین چه بود ؟

– جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک درفستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور وتاریخ جهان بود ، ومن به اندازه یک عمرازین فستیوال تجربه صمیمیت ، محبت وتجربهٔ موسیقی را اموختم ، چه خاطرهٔ شیرین تر ازین وفکرنمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .

– راجع به اینکه دیپلم رابدست آورده اید روشن سازید که آیا همهٔ هنرمندان شرکت کننده درفستیوال بااخذ دیپلم نایل گردیدند یاصرف شما ؟

– طوری که گفتم ، از ۲۷ کشوریازده هنرمند برنده شدند وشانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متاسفانه حافظهٔ فستیوال خاطرهٔ شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را درخود ثبت نمی کند وصرف یازده نفر برنده رافستیوال بخاطرمی داشته باشد . که درصد رجدول دیپلومه های جوان نام افغانستان درج است .

– آیا درین فستیوال ازهنرمندان داخلی تنها شمااشتراک ورزیده بودید ؟

– بلی از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم – همانطوریکه درسالهای قبل امیرصبوری ووحید صابری اشتراک کنندگان این فستیوال بودند وطوریکه من درآنجاشنیدم ازین دوهنرمند خوب ماخاطره های خوشی به خاطر فستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .

– درهنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید . آیافکر میکردید که برنده شوید ؟

– من ازظاهرشدنم روی ستیژ وحشت نداشتم ، ولی ازبعضی معیارهای قبول شده این فستیوال کمی هراس داشتم ، چون درکشورمارسم برین است که هنرمند درروی ستیژ ویاتلویزیون باید فقط بایستد وحق حرکات رامطابق آهنگ ندارد ولوهرقدرآهنگ هم شاد باشد البته این موضوع ازنظرمردم مورد انتقاد قرارمیگیرد ، ولی درآنجا خشک ایستاد شدن درروی ستیژ راصوری ارزیابی میکردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند وگویا ازحضور تماشاچی درروبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع – بدان معنی نبود که درروی ستیژ برقصی ولی اقلاً نزاکت آهنگ وستیژ رادرنظر بگیری که خاطر تماشاچی کنسرت رانیازاری ازین لحاظ حضورآگاهانه وصمیمی را روی ستیژ عالی بررسی می کردند ودرمورد برنده شدنم باید بگویم آنقدربرایم اهمیت نداشت که برنده شوم ویانشوم چون تنها تجربه که درین فستیوال درباره (آدم هاوموسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم برایم بزرگترین وعالی ترین دیپلم محسوب می شد ولی به هرحال فکرنمی کردم بتوانم درمیان فارغ التحصیل های پوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . بااینکه بعد ازروز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روزبود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجراشده ام نشان دادند . چون من هیت ژوری باخود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان وبرازیل برایم گفتند وصمیمیت میلودی های شرقی وبخصوص میلودی های افغانی را ستودند وقبلاً برایم تبریک گفتند .

– آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشورمابه هنرمردم مابه کدام نظرمیدیدندوچگونه علاقه گرفتند ؟

– هنرمندان اشتراک کننده از چارگوشه دنیا ، صبوری وهمبستگی ملتم رامی ستودند وطوریکه من برایشان گفتم (که ملتم دستش خالی است ولی بازو ودلش پر است) همه به این حرف باوردا شتند . وتقریباً می توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگیم بودند ، ماآدرس های کشورهای همدیگر نوشتیم وآرزوکردیم که

(c) ketabton.com: The Digital Library

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنهامی گفتند چی دوستی محکمتر ازدوستی بازبان موسیقی وصمیمیت است. ماهمزبان نبودیم اماهمدل بودیم.

ـ آیاغیراز کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیزدرآن کشور کنسرت های اجرانمودید؟

ـ بلی درراه برگشتم ازبخیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چارکنسرت اجراکردم کمین ازلطف وصمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگذارم وهمچنان باید یاد آورشم که ازاعضای سفارت افغانستان درماسکونماینده جوانان افغانستان درماسکو، ازصمیم قلب ممنونم که مرازیاد یاری رسانیده اند وبمن محبت زیادی هدیه کردند، وازاینکه مرامنحیث نماینده جوان کشورم فرستادند ازمسوولین کاندیدکننده فستیوال یک جهان سپاسگذارم.

ـ آیاآماده گی قبل ازاجرای فستیوال هابرای حضورهنرمندان افغانی ماکافیست یانه؟ چه پیشنهادات درزمینه دارید؟

ـ فکرمی کنم هنرمندانکه کاندید اشتراک درفستیوال هامی شوند باید قبلاً ازطرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظرچیزهای درباره کلتوروطرزآداب معاشرت، نشست وبرخاست وطرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی اقلاً شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچوفستیوال ها ازکشورهای بزرگ جهان درآن مشترک هستند ونباید ناآگاهی های ناچیز، باخت های فرهنگی وکلتوری یک کشور رابارآورد.

ـ یک گپ که فراموش مانشود راجع به سفرشماواشتراک تان درین فستیوال ازطریق رادیو وتلویزیون خود ماچیزی به نشر نرسید، اماگفته میتوانید که رادیو وتلویزیون اتحاد شوروی چه پروگرامهای رابرای شمااختصاص داده بودند؟

ـ متاسفانه نخیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، ازشادی اشک میریخت، وبمن گفت دریک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ وافتخار بزرگتراست ولی هنوزازطریق رادیوتلویزیون کشورما، چیزی بنام جزفستیوال نشرنشده است شاید علت های تخنیکی داشته باشد ولی درسوچی دومصاحبه رادیوئی، یک مصاحبه تلویزیونی ودو مصاحبه بامجلات وروزنامه های آن شهرداشتم.

ـ آیا ارزو داشتید درین جوانان اشتراک کننده فستیوال چهره های شاد وصمیمانه دختران وپسران افغانی راببینید.

ـ بلی این ارزو را درهر روز فستیوال دردلم احساس میکردم که درمیان کف زدن های تماشاچیان کنسرتم. اواز اشنای کف زدن های دختران وپسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هرحال با اینکه درانجا حضورجسمی نداشتند امامن تصویرشانرادرچشمهایم یادگار داشتم وموفقیتم رادرین فستیوال ممنون خوشقلبی ومهربان بودن شان میدانم.

د پیلومی دیگری ازطرف سندیکای فرهنگی

د (۹۹) مخ پاتی

فضایی ژوند

لی شی دارتیا له آمله له تاکل شوي وخت څخه د مخه بیرته محکمی ته راستانه شي، پداسی حال کی چی مریخ ته د الوتنی په صورت کی فضایی بیړی باید هرومرو هلته ورورسیږي اوتول تاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دی امله د داسی پولر تد بیرونو ترلاس لاندی نیول چی د فضاء نور دانوژوند تضمین کړي ضروري گڼل کیږي اوس اوس له محکمی څخه یوه اندازه مواد زیږی په توگه اخستل کیږي اودارتیا په اندازه د څښلو اوبه، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورټ بیړی له خوالیږدول کیږي. د مریخ کری ته د الوتنی په صورت کی لازمه د ژوند تاءمین کوونکی د محکمی په کره کی د ژوندانه د ورانی سیستم ته ورته تکنالوژي منځ ته راوړل شی د ساري په توگه موز تنفس کوواود ـ کاربن دای اکساید گاز له خپل وجود ه لری کووچې د دی برعکس نباتات هغه بیرته په اکسیجن بدلوي ورته ارتیا لري.

انسان اوبوته اړدی چی د پو شمیزیا توارتباطا تواو تعاملاتو په توگه د خالصو اوبویا په خوروکی دگډواوبو په توگه پوره کیږي په بیړیه کې باید داسی سیستم جوړ شي اوله محکمی څخه بوازی ـ هغه مواد باید ولیږدول شي چی د هغو بیاجوړول د مریخ په کرې کی امکان ونه لري. داسی تجربی په لابراتوارونوکی سرته رسیدلی دي اودا وبو په بیا جوړولو بری ترلاسه شویدی. همداشان بیولوژیکی راکتور (مایع) د لسو لیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان ارتیاوي پوره کوي.

د خوړو مواد ود بیاجوړولو په برخه کی هم لوی پرابلم ترسترگو کیږي، تراوسه سره ددي چی بیلابیل سیستمونه طرحه اوتر خیړنی لاندی دی

فضاء ته د انسان له الوتلو د مخه هم داسی تجربی سرته رسیدلی چی هدف یی له یوازي په ژوندي ارگانیزم باندي د فضاء د افیزولیدنه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو مصئونیت یی هم تاءمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شي دا محان ته مجسمه کړي چی په انسان کی کوم عکس العملونه د بیړي مو ـ دی څخه وروسته د فضاء نوردانو په راستنیدو وسره محکمی ته رامنځ ته کیږي. تراوسه پوري له ۲۰ تنو څخه زیاتو فضاء نوردانو فضاء ته الوتنه کړي. حتی په فضاء کی له لږ تم کید و وروسته هم انسان د محکمی د جاذبی د قوي اوهغو شرایطو سره چی پکی زیږیدلی، لوی شوي اوبه لاره تلل یی زده ـ کړیدي، خپل عادتونو ته تغییر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د ادارې کولو د پروگرام بدلون د بیړ سرته رسیږي. محکمی ته د فضانوردانو په راستنیدو هغوی پخپلی ځای، لاس، جامو او تولو حرکاتو کی وزن احساسوي اوهرډول حرکت ورته تاکلی ستونزی رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کیږي خود باورنه کولو وړ مساءله داده چی انسان په بشپړه توگه فضاء سره عادت نشی اوفضایی ونمکیل شی.

د بی وزنه له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارگانیزم په تولو فزیولوژیکی سیستمونوکی اوله هغی جملی د عضلاتو اوبینی د حجم په کمید و سره بدلونونه رامنځ ته کیږي اوتباد لوي بهیرونه هم تغییرموندی. ترټولو مهمه داده چی فضاء نوردان محکمه هیره نه او په محکمه کی د ژوند کولوهڅا ـ ی له لاسه ونه وځی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عشق ممنوع

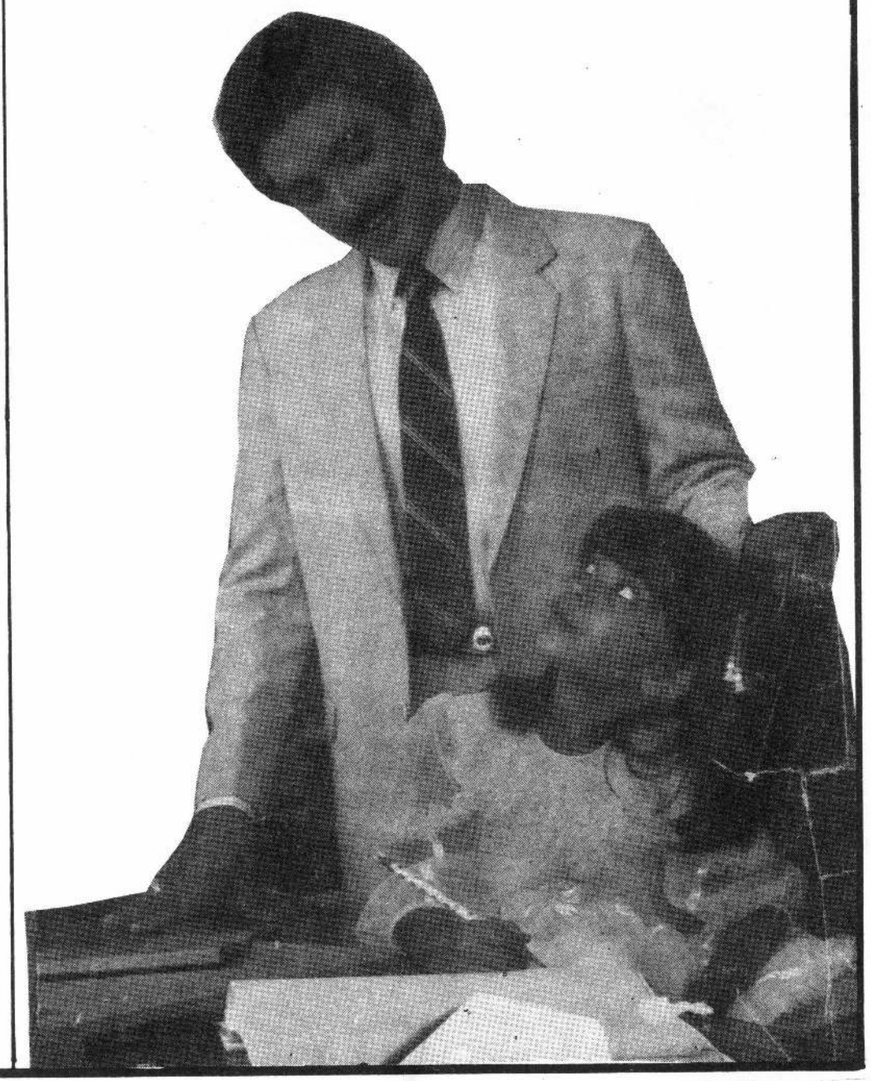

وقتی من پنجساله بودم — ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال داشت • اکنون هر بار که باقلمی نشرده وملتهب خاطرات آن — دوران رامرور میکنم ، در پایان به این نتیجه میرسم که او مردی بود خوش لباس ، خوش صحبت و خوش اندام که خوشش برتمام این مشخصات آگاه بود و بهمین دلیل با اعتماد به نفسی کم نظیر با دیگران برخورد میکرد • این اعتماد بنفس او وقتی چشمگیرتر می بود که در خانه ما کسان دیگری هم مهمان بودند معمولا در جمع مهمانان بسیار دیرتر از دیگران دهان به صحبت می گشود اما هر بار که مسئله یی راطرح میکرد — برای همه جالب بود وچشمها بطرفش بازمیگشت وبه اوخیره — میماند • دراین مواقع بدون کوچک ترین احساس حسادت متوجه او بودم وقلب بسرعت ازمیان دیگر بچه ها خودم رابه اومیرساندم ودرکنارش می ایستادم • ((کاکا احسان)) درحالیکه دستهای — کوچکم رادرمیان دستهای مردانه اش میفشرد به صحبتش ادامه — میداد ومن با لبخند به دیگرانی که بادقت گوش به او سپرده بودند نگاه میکردم • دلم میخواست فریاد بکشم: ((آن کسی که همه • شما ها رامجذوب خود کرده به من تعلق دارد •••))

معمولا فرصتها به خانه ما میآمد وهر بار با اصرار وخواهش مادر میدیدم شام را نزد ما میماند وپاس ازشب گذشته به خانه • خویش باز میگشت • هربار که می آمد بوی عطر کهنه وآشنائی راباخود به همراه می آورد که — گوئی مخصوصا سپرخانه ما را — پیاده طی کرده تاتندی آنرا به تسم بسپارد •

شادی ونشاط همراه اوبه خانه ما می آمد ومن با دیدنش آنقدر هیجان زده وخوشحال — میشدم که بملا فاصله تمام اخبار روزانه خانه رامثل یک کودک — مکتبی که در مقابل معلمش درس مکتب رامرور میکند ، برایش تعریف میکردم وسپس منتظر می ایستادم تا عکس العمل او را ببینم : خوشش آمده یانه ؟

و او •••• ابتدا دستی برگیسوان به هم بافته ام میکشید وسپس با یکدست از زمین بلندم میکرد وبه سینه اش میفشرد بها دستی دیگر جیبهایش را برای — یافتن چاکلیتی که برایم آورده بود می پالید • این لحظات بقدر — شیرین بود وهنوز هم هر بار که در مقابل آئینه می ایستم وآن لحظات رامرور میکنم گوئی سینه هایم — مرتعش میشود وگرمای تن ((کاکا — احسان)) دران می پیچد • یگان بار دستی که به موهایم میکشم وبه چند تار سفید موهای سرم که از لابلای موهای مشکین بلندم سربلند میکنند تابه من بگویند ((زمان گذشته است)) خیره میشوم ، به خود میگویم که باید ازانکار دوران کودکی دورشوم وازآن مهم تر وسخت تر اینکه به خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک نشوم • دورانی که مشق چون — معمائی ناخوانده دروازه قلبها رامیگشاید ودرگوشه یی ازآن — پنهان میشود وصاحب قلب کوچک وملتهب باید این راز را ازدیگران پنهان نگاهدارد • اما براستی میتوان چنین کرد ؟

وقتی روی چوکی می نشست مرا روی زانویش می نشاند وتا — وقتی که با دیگران حرف میزد — مدام باموهای بهم بافته ام بازی میکرد وانگاه که از صحبت با — دیگران فارغ میشد نیم گوشم زمزمه میکرد : ((می خواهی برت بقصه قصه دیشبه تعریف کنم ؟)) و من که دلم میخواست او را از — جمع جدا کنم وبرای مدتی صاحب مطلقش باشم فوراً پاسخ مثبت میدادم ودست در دست یکدیگر به اتاقی میرفتیم که من باید در آن می خوابیدم • هرگز بخاطر — ندارم چقدر طول میکشید تاخوابم ببرد وداستان اوراتاکجا بخاطر سپرده بودم • اولین راعیدانست ودنباله قصه راشب بعد پس از این پرسش ازمن شروع میکرد : "خب ، قدم کجا بودیم ؟))

نمیدانم شش سالم بوده شده بود یانه که یکی ازدندانهایم — افتاد • حوادث آن روز راخوب به خاطر دارم • هنوز آفتاب ازگوشه سهیلی ناپدید نشده بود ، من درحالیکه بایک تیوب کهنه بازی میکردم سیبی را دندان میزدم که ازمادرم گرفته بودم • ناگهان احساس کردم لابلای تکه های سیبی که می جویدم چیزی سخت قرار دارد • سیب رانیمه جویده درمیان دستم نف کردم تا ببینم چه چیز سختی درمیان آنها قرار دارد • تکه های سیب باخون مخلوط بود ومن وحشتزده بطرف مادرم دویدم وآنها راتشانش دادم • مادرم درحالیکه تکه رامی پالید با شادی فریاد سوش رابلند کرد وگفت: ((مبارک باشد ••• بچه جان لبه بزرگ میشی •••)) وسپس — دندان شیری را ازمیان تکه های سیب بیرون کشیده ودرمیان دستم گذاشت وگفت: ((برو دهانت رابشوی ودندانت رایک گوشه بیانداز)) — برای او حادثه یی عجیب نبود اما برای من بزرگترین حادثه روی — داده بود • دلم میخواست بدانم حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟ بجای دندانی که در مشت خود داشتم بازهم دندان خواهم کشید ؟ بازهم دندانهایم خواهند افتاد ؟ دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ شدند افتاد؟ ؟ و ••• مادرم فریاد حوصله نداشت وپاسخهایش — بسیار کوتاه و سرسری بود • همه سوالات راتاشب در سینه ام — نگاهداشتم تا ((کاکا احسان)) — بیاید • آشب چقدر انتظار کشیدم! نمیدانم چه ساعتی بود که با تواتر دستهایش ازخواب — بیدار شدم • هنوز چشمهایم نیمه باز بود که شتابزده در رختخواب نشستم ونخستین جمله یی که گفتم این بود: ((دندان من افتاده — است)) برای همین بیدارت کردم تا آنرا نشانم بدهی • دندان خونی راکه در مشتم بود کف دست "کاکا احسان" گذاشتم وفوراً پرسیدم ((حالا بدون دندان چکارکنم ؟)) واوخندید وخیالم را راحت کرد: "بنوه ی بجایش میگیری برآید و — میتوانی هرچیز رابخوری ، چند تای دیگرش هم می افتد • هروقت که سست شدند به من بگو یک قولی هم بده ، همه آنها رابه من یادگار بدهی ، خب ؟ " ومن باخوشحالی این قول را — دادم وبا خیالی آسوده به خواب رفتم •

دندانها یکی پس ازدیگری افتادند ومن همه آنها رابه ((کاکا احسان)) دادم • نخستین بار وقتی گفت که میخواهد ازآنها یک گردنبند بسازد فکر کردم شوخی میکند اما بعد ها فهمیدم که شوخی نمیکرده است. دندان های جدید یکی بعد ازدیگری برآمدند ومن بسرعت آماده رفتن به مکتب شدم • در روزهای — نخست مکتب من در واقع دو معلم داشتم • صبح هادر مکتب درس میگرفتم وشبها ((کاکا احسان)) کمک میکرد تا درسهایم رابخوانم • همین تلاش او باعث شد تا شاگرد ممتاز مکتب شوم •

سالهای مکتب بسرعت سپری می شد • من دیگر آن دخترک بانیکوشی نبودم که از حوصله • ((صواحسان)) بالا میرفت و — ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند گذشته همچنان شبها سری به — خانه ما میزد، رفتاری درحدوحدود سن وسال من بامن داشت • مناسبات کمی تغییر کرده بود اما نه تنها ازصمیت دوطرفه ما به یکدیگر کاسته نشده بود بلکه برآن افزوده هم شده بود • به جای قصه های کودکانه برایم از سرگذشت انسان میگفت که چگونه در میلیونها سال پیش بوجود آمده است وچه سرنوشتی راپشت سرگذاشته است تا به اینجا رسیده است • وقتی از سرگذشت زمین و راز اتمانوسها برایم تعریف میکرد ، حاضر بودم تاصبح بیدار

بقیه در صفحه (۸۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

عشق ممنوع ...

بقیه از صفحه (۷۴)

بشنیدم به حرفهایش گوش بدهم • یکشب تا دیر وقت او برایم از حیواناتی تعریف کرد که ابتدا در دریا زندگی میکرده اند و سپس به خشکی قدم گذاشته و به تدریج بازندگی درخشکی خوگرفته بودند • آنشب دونکته برایم خیلی باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه موجودات روی زمین ابتدا مثل ماهیها در آب زندگی میکرده اند وزمین وکره یی که روی آن زندگی میکنیم ابتدا تماماً یخ وآب بوده است ودوم اینکه میگویند موجودی افسانه یی دراقیانوسها زندگی میکند که ((پری دریائی)) نام دارد • آنشب ساعتها پس از رفتن ((کاکااحسان)) نیز به گفته هایش فکر میکردآنشب بعد هم باردیگرازاو خواهش کردم بیشتر برایم دراینباره بگوید • اوکمی به فکر فرو رفت و گفت : ((فهمیدم ، بسیاری ازاسرار طبیعت را در آینده درکتابها خواهی خواند • این اسرار بسیار است وهنوز هم بسیاری ازآنها کشف نشده است • تو باید قول بدهی که وقتی بزرگتر شدی همین طورکه حالا میخواهی همه چیز را بدانی همچنان به جستجوی یافتن پاسخ سوالات خودت بروی • جهان رابباید شناخت وآنوقت به آن عشق ورزید • همچنان که سرگذشت انسان را باید شناخت تابه انسان ها عشق ورزید • اماامشب حاضرم داستانی راتعریف کنم که شاید قسمتهائی ازآن واقعیت هم باشد)) آنوقت ((کاکا احسان)) برایم داستان ((پری دریائی)) راتعریف کرد • این داستان سر گذشت دوماهی بزرگ بودکه صورتی شبیه انسانها داشتند، اما در اقیانوسها زندگی میکردند • آنها عاشق ومعشوق یکدیگر بودند • یکشب ماهی نر تصمیم گرفت برای دیدن زندگی انسانها بر روی زمین خاکی از اقیانوسها بیرون برودو این تصمیم خود رابا ماهی ماده که بسیار زیبا بود و((پری دریائی)) نامیده میشد درمیان گذاشت • پری دریائی که از زندگی درخشکی ودر جمع انسانها وحشت داشت با این سفر مخالفت کردوازماهی نر نیزخواست که ازاین فکر منصرف شود • این اختلاف نظر سر انجامی ناخوشایند داشت زیراماهی نر ازتصمیم خود بازنگشت و ((پری دریائی)) که تصور میکرد زیبائی خارق العاده اومانع این جدائی خواهد شد به حالت قهر، نیمه های شب ازکنار ماهی نر دور شد وبه قعراقیانوس ها رفت• ماهی نر بطرف خشکی حرکت کرد ودر لحظاتی که سطح اقیانوسها بر اثر شکست نور صبح دم نقره فام میشود سرنوشت تازه یی را در سرزمین انسانها آغاز کرد • ازآنشب تاپیش((پری دریائی)) هرچند گاه یکبار که موفق میشود طول وعرض اقیانوسها را بپیماید در جستجوی معشوق ازدست رفته اش خود رابه ساحل سرزمینهای مختلف میرساندوشبی راتاصبح انتظار میکشد و سپس غمگین وافسرده به دل امواج باز میگردد • اونمیداند طول وعرض زمین خاکی چقدراست و به کجا راه دارد و بهمین دلیل بیخبر ازسرنوشت نامعلومی که میتواند اورا دراین سرزمین نا آشنا در خود ببلعد بار دیگر به اقیانوسهای آشنا بازمیگردد • همه امیدش آنست که ماهی نر راکه حالا به موجودی زمینی تبدیل شده بیند [illegible] کمک اودرکنار او قدم درخشکی [illegible] دارد •

نمیتوانم بگویم با شنیدن این داستان چه احساسی داشتم! گوئی درون سینه ام صدها سوزن فرو کردند • پرسیدم: ((کسی هم پری دریائی رادیده ؟)) واوکه گوئی منتظر این سوال بود گفت: ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر زمینهای نا آشنا،اورادرتور ماهی گیری خود بدام انداخته اند اما هر بار آنچنان دست وپای خود را گم کرده اند که تور وماهیها رابه حال خود رهاکرده وبه ساحل بازگشته اند))• باتردیدو خجالت پرسیدم:((شما او رادیده اید ؟)) وکاکا احسان که منتظر این سوال هم بود ، آهی کشیدو نیم لب زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی خود یکبار پری دریائی را دیده و ازاوجدا شده است)) • شقیقه هایم گرم شده بود• از بالم تمنی چرخید ، احساس میکردم برای پایان دادن به خشکی دهانم احتیاج به چند گیلاس آب سرد دارم • بالاخره بهر زحمتی بود پرسیدم:((کسی از سرنوشت ماهی نرهم خبری دارد ؟)) وسرم را در انتظار شنیدن پاسخ پائین انداختم وبه گلهای روی قالین اتاق خیره شدم((کاکا احسان)) پس ازمدتی سکوت که بنظر من ساعتها طول کشیدگفت: "میگویند،کشتی رانهای پیرو اقیانوس دیده، هر بارکه در دل دریا ها اسیر توفانهای سهمگین شده اند،فریاد مجیبی را درمیان فرش امواج خروشان شنیده اند که شبیه فریاد یک زمان وهمآهنگ میلیونها انسان بوده است • کیا این ، فریاد معشوق ((پری دریائی)) است که در جستجوی او در شبهای توفانی به اقیانوسها بازمیگردد وامواج خروشان که خشمشان فروکش نشیند بدان معنی است که معشوق ((پری دریائی)) در

بقیه در صفحه(۹۲)

خط سفیر ضمیر ...

بقیه از صفحه (۵۳)

— شما مصارف خطاطی رااز کدام مدرک میبرد ازید ؟

ازمدرک حق الزحمه ومعاش

— نظرتان راجع به حسن خط درمکاتب چیست ؟

درین راه باید اشخاص سلکی تربیه شود ومضمون مشخص بنام حسن خط درتقسیم اوقات گنجانیده شود وآنهم باید توسط یک سمینارمکمل به معلمین آموختانده شود •که درین صورت ما میتوانیم این هنرفراموش شده درمکاتب رادوباره احیاکنیم •وخوب است که منحیث یک مضمون تاصنوف پنجم به قسم اساسی تدریس گردد •

— شما کارگاه خطاطی دارید ؟

بلی ؟ البته درخانه •

— چه کسانی ازاعضای فامیل این هنررا ازشما به ارث برده اند ؟

پسرکلانم مانند خودم استعداد دارد •دریک فامیل وقتی دیده میشود که چارطرف خط است ویاوالدین درباره خط کب میزنند طبیعتاً یکی دوطفل اوهم بطرف هنرآنان گرایش پیدا میکند •

پسرم درنوشتن خط های لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن دسترس دارد •

— آیادرین اواخرآثارتانراکاندید جوایز هنری کرده اید ؟

— بلی چند اثرم رابه نمایشگاهی کندرماسکوه ایرمیشود فرستاده اند که تاکنون نتایج آن رادریافت نکرده ام •

(c) ketabton.com: The Digital Library

این صفحه را مردها نخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم هاي حامله بايد ازشروع حاملگی تحت مراقبت هاي صحی جدي ومنظم قرارگيرند که همين مراقبت خانم هاي حامله رابنام (Ahtenatal) ياد می کنند . هدف ازاين مراقبت فهماندن فزيولوژي حمل وحالاتی مرضی ايکه درزمان حمل رخ ميدهد ، رشد حالت پسکولوژيک ماد ر حامله براي حالاتی نورمل حمل ، که بجزدرزمان حمل دروقت ديگرنزد خانم موجود نميباشد وتحمل وعادت کردن باآن حالت وهم ياد دادن مريضان به کمک دراثناي ولادت وبالاخره توصيه رژيم غذائی منظم براي مادران حامله ودرنتيجه مراقبت طفل در بطن مادر .

هدف نهائی ازهمه مراقبت وکنترول تولد يک طفل صحتمند وسالم ازيک ماد رصحتمند مـی باشد .

مادران حامله بايد بصورت بريود يک يعنی دوري ومنظم تحت کنترول قـرار گيرند نه ماه حاملگی نزد يک خانم به سه ماه اول حاملگی ، سه ماه دوم وسه ماه سوم تقسيم می گردد که درهريک ازهمين (Trimester) ها (ترايمتر) امراض وتشوشاتی بميان آمد ميتواند که حيات طفل وماد ررابه مخاطره مواجه می سازد . نزد اکثرخانم هاي بی سواد ويا سواد معمول است که بصورت تصادفی يک ويا دوبار درطول حاملگی نزد داکترمراجعه می نمايند ويا هيچ مراجعه نمی نمايند درينحالت بسياري اختلا- طات حاملگی خاصتاً کمخونی درکتورمانـزد . زنان بی تشخيص باقـی می ماند درنتيجـه موجود يت چنيـن اختلا طات باعث خطرزندگی ماد ر- ميگردد .

اکتهاب مهبلی تريکموناز

يکی ازامراض مکروبی درنزد خانم هابوده که درهرسن وبخصوص درنزد خانم هائيکه ازدواج نموده اند ديده می شود ، مرض خاصتاً بامناسبات جنسی انتقال می کند امابعضاً طرق انتقال ديگرمانند تطبيق سامان الات طبی غيرمعقم ، بوشيدن زيربوشی هاي ملـوث نشستن درروي حمام وتشناب نيز درانتقال مرض رول دارد . به هرصورت درعصر حاضر ازجمله امراض زهروي به شمارميرود . فکتورهاي اجتماعی اقتصادي ، حفظ الصحه شخصی درپروز مرض مهم است .

علامت مهم مرض موجود يت افرازات ويا سيلانات مهبلی دوامدار ، آبگين ، سبز زرد مايل وکف دار می باشد ، اکثر مريضان ازسوز- ان وبعضاً خارش ناحيه ، درد وسوزش دراثناي مناسبات جنسی شاکـی اند ، مرض درخانم ها اعراض وعلايم ايجاد می کند اما مردان تنهـا ناقل مرض اند . بناء با موجود يت چنين اعراض وعلايم بايد به داکتـر مراجعه نموده تا بوقت وزمانش هردو زن و مرد تحت تداوي قـرار گيرنـد . براي وقايه از مرض ازهواملکـه باعث بروز مرض ميگردد جلـو گيري بعمل ايـد .

نکاتی چند راجع به دلبدی واستفراغات حاملگی

اکثرخانم هاي اولباري (۵۰ فيصد) وبعضاً خانم هائيکه چندين باري اند درماه هاي اول حاملگی ازدلبدي واستفراغ شاکی می باشند کـه دلبدي درهنگام صبح (برخاستن ازخواب) وشام زيادتر می گردد ويا بعضاً خانم ها درطول روز دلبد بوده وچند مراتبه ازاستفراغ حکايه می کنند ، بعضی ازخانم ها روزانه چندين مراتبه استفراغ نموده ، هيچ نوع غذا راتحمل نمی توانند واستفراغ شان حاوي مواد غذائی وحتی خون می باشد . درين شکل وضعيت عمومی مريضـه درصورتيکه تداوي جدي وموثرنگردند خراب گرديده مريضه حالت (دهايدريشن) پيدا می نمايد ودرشکل بسيار وخيم وپيشرفته ان حتی بعضاً خطر مرگ را براي مريض ايجاد مينمايند . علت دلبدي واستفراغ حاملگی دقيقاً تاحال معلوم نبوده اما فرضيه هاي مبنی برازدياد هورمون کوريونيک گونادوتروپين که از بلاسنتا ترشح می گردد ، الرژيـک ، امينولوژيک وفرضيه ريمی راد رزمينه مسئول بروزحالت دلبدي واستفراغ حاملگی می دانند .

به هرحال درصورتيکه مريضه دلبدي واستفراغ دارد روزمره بعد ازبرخاستن ازخواب حرکات ازاد اجرانمايد ، ازخوردن غذاهاي چرب ، تند وتيز ومن دا راجتناب ورزند . هـم چنان ازکشيدن سگرت ، صرف چاي تيره جلوگيري نمايند . بابرخاستن ازخواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق ، نان سخاري ازدياد دلبدي جلوگيري مينمايد ، درصـورت دلبدي واستفراغ زياد بامشوره داکترولادي ونسائی وگرفتن دوا بعد ازهفته هاي ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدي واستفراغات خوب می گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوخی باخود

سباوون اولین سالگرد شرا جشن گرفت .
اینك بخوانید که در داول سال گذشته، بخصوص از آغاز سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سباوون چه کرده اند ؟

مدیرمسوول مجلهٔ سباوون :
آنقدر مصروف پاسخ دادن به تیلفون هاي دوستان مجله بود که ازکار وبار مانده ، به همین خاطر شماره هاي آغاز سال ۱۳۶۷ خیلی ناوقت از چاپ برآمد واز سوي دیگراز بسکه درجواب هر تیلفون گفته است: بلی بفرمائین مجلهٔ سباوون است . حالا اگر خودش براي کسی دیگري حتی ازغرفه هاي سکه اندازهم تیلفون کند بمجرد یکه طرف مقابل گوشی رابرداشت مدیر مسوول سباوون میگوید : بلی بفرمائین مجلهٔ سباوون است .

معاون مجلهٔ سباوون :
چنان درمیان نامه هاي رسیدهٔ همکاران وعلاقمندان مجله غرق بود وسروکارش با پسته رسان ها به اندازهٔ بود که چندي پیش شعبهٔ مالی مجلهٔ سباوون، اشتباهاً ایشانرا از جملهٔ کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا ازتشکیل پسته خانهٔ مرکزي حواله نمود .
همچنان بجاي آنکه معاشش را به اسم آصف معروف حواله نماید آنرا به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسوول صفحات بوجی خنده و مرباي مرچ
دربارهٔ خود چیزي نمی نویسم زیرا تف هرکس در دهنش شیرین است .

بقیه درصفحه مرباي مرچ

ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط
طنز نویس سباوون یك تعداد ضرب المثل هارا اصلاح نموده ، بخوانید :

بارکج به گمرك نمیرسد .
♦
جنگ شد یار درایستگاه ملی بس .
♦
چیزیکه عیان است چه حاجت به تلویزیون .
♦
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه
♦
زیبایی به آرایش است .
♦
قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .
♦
صد زدن زرگر یك زدن کیسه بر .
تهیه کننده : صدا

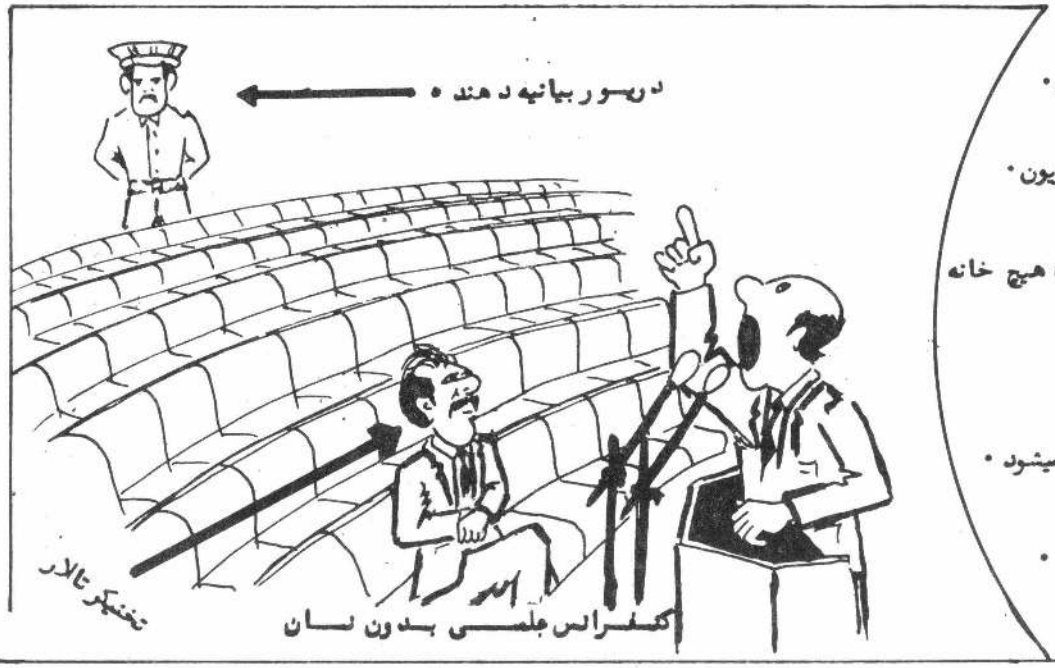

(c) ketabton.com: The Digital Library

از فرستاده های فروغ و فرح

نویسندهٔ خستگی ناپذیر

تیلفون زنگ زد .
داکترگوشی رابرداشته متوجه شد نویسندهٔ معروف که ازدوستانش است تیلفون میکند :
داکتر عجله کنید ، پسر دو ساله ام قلم خود رنگ مرابلعیده .
داکترکه لازم دید چند دستوربدهد گفت :
من تاچند دقیقهٔ دیگر میرسم ، ولی شماتاآمدن من میدانید چه کارکنید ؟
نویسنده جواب داد :
بلی میدانم ، من باید تا رسیدن شما ازقلم خودکار استفاده کنم .

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب ومنبر میکنند
چون به حمام میروند خود راترمیکنند

♦♦♦

یک شبی مجنون به خلوتگاهٔ راز
گفت بالیلی چرا خوردی پیاز

♦♦♦

یاران این زمانه همه کاغذی گل است
تارهای گدی پران بنده شُل است

♦♦♦

چنین گفت رستم به اسفندیار
که خشویت است به جانت قار

♦♦♦

یکی از بزرگان اهل تمیز
همینطورکه میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکاری غ . ترسندوک

این عکس زیبا وحسینی که دهن هرعابد وزاهد را آب می اندازد از سوراخ بخجال یکی از مغازه های پرچون فروشی گرفته شده .

قهرمانی

به پاس همکاریهای صمیمانه دوستان نهایت مهربان ومرتلاش فروغ و فرح این صفحه را کاملاً به نشر مطالب ارسالی شان اختصاص داده ایم .

ازدست سباوون

میگویید چی شده وچی گپ است؟ عرض کم خدمت تان از زمانی که مجلهٔ سباوون گفته و نوشته است که شلغم برای مبتلایان به مرض قند غذای بسیار خوبی است، زنم هفتهٔ هفت بار شلغم می پزد ومرابه خوردن آن ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر دارم که هر روزیک کاسه شلغم بخورم ؟

جواب دندان شکن

آقا : توبه آن چیزی که روی سرت گذاشته می گوئی کلاه ؟
خانم : توهم به آن چیزی که زیرکلاهت داری می گوئی کله ؟

خشو

خانمی به منزل دامادش برای سپری کردن یک ماه رفته بود .
امابس ازسپری شدن چند روز درخانه حوصله اش سر رفت وبه دامادعزیزش گفت :
دلم بسیارتنگ شده مرا امروزبه باغ وحش ببر .
داماد باخوشحالی گفت :
به هرد و چشم ، امانگفتین به کدام قفس ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصاحبه با محترم غ. ترسندوك

– ببخشید ، نام شما چیست ؟
– ازکی ؟
– ازشما
– ولا بیادر نام خوده خو نمیفامم مگم نام بیادرکلانم غلام حضرت اس .
– ببخشین شما چه وظیفه دارین؟
– کی ؟
– شما .
– مه ، معاون اداري انستیتوت استم .
– نگفتین ازکدام انستیتوت ؟
– اي دگه اوقه مهم نیس .
– خو لطف نموده بگویین که بري امسال چه پلان دارین؟
– از پلان ملان تیرشو سال گذشته هم ماپلان خود ره (۱۲۰) فیصد تطبیق کدیم ، مگم ازسرجمع بودجه بازهم ۸۰ فیصد آن صرفه جویی شد وما حالی حیران استیم که اي پیسه صرفه جویی ره ازکدام راه بزنیم .
– چرا ، مگه پیسه صرفه جویی بري زدن اس؟
– اگه نیس خی چراصرفه جویی کدیم ؟
– مه فکرمیکنم معاون صاحب که پیسه صرفه جویی بري زدن نیس .
– اوبیادر ، همی چیزي ره که نمی‌فامی چپ خوده بگی .
– تاجاییکه مامی بینم شما از اعتبارکافی دربین همکاران برخوردارنیستین ، درحالیکه معاون صاحب اداري سابقه ازعزت واحترام فراوان برخوردار بودند . علت چیست ؟
– ولا ، علتش ایس‌که معاون اداري سابقه صرفه جویی نمی‌کد .
– خو معاون صاحب ، لطفاً بگوین که شماازوسایط ترانسپورت موسسه درچه موارد استفاده میکنین؟
– فعلاً استفاده نمی‌کنیم به خاطریکه ماده موسسه خود ۱۰ موترداریم که ازوجمله ٦ تایش‌خراب اس .
– ببخشین از چه مدت خراب اس؟
– بسیارکم ، یك سال دوسال میشه .
– چرا ترمیم نمی‌کنین ؟
– بخاطریکه بودجه نیس .
– شما پیشترگفتین‌که ۸۰ فیصد بودجه رهصرفه جویی کدین ، ازوچرابري ترمیم استفاده نمی‌کنین؟
– اوبیادر ، خو پیشترگفتم که اوپیسه بري زدن اس نه بري ترمیم .
– خو ، نگفتین که ٤ موتر باقیمانده کجاس ؟
– سه تایش‌خوبه خانه ماس .
– چرا به خانه شما ؟
– اولاد هاره مکتب می‌رسانه .
– ویك موتر دیگه کجاس؟
– ولا خوب شد یادم اوردي ، او موتر دیگه ره چند وقت پیش یکی ازدوستا به خاطر عروسی خود برده بود که گل پوشش کنه ، مگم تاحالی ناورد پیش .
– ازي گپ چقه وخت تیر میشه؟
– یك شش ماه میشه .
– بالاخره ایا موتره میاره یانی ؟
– بخدا امالم .
– ببخشین معاون صاحب ، ده برابرد ارایی عامه چراایقه بی تفاوت استین ؟
– کی ؟
– شما .
– مه ؟
– بلی .
– چی کدیم ؟
– از ده موتر شش تایش خراب اس ، سه تا بري اولادها اختصاص داده شده ویکی هم گم اس، ایا اي بی تفاوتی نیس؟
– نی .
– مامورین موسسه توسط چه بخانه میرن ؟
– ما سه نوع مامورین داریم ، واسطه دار، بی واسطه و مفلس .
که واسطه دارها همراي‌مه بی‌واسطه هابه سرویس ومامورین مفلس پیاده میره .
– خومعاون صاحب ، بخاطر تنظیم محافل فرهنگی مثلاً برنامه هایی هنري ، کنسرت ها وتشویق پرسونل چه تدابیر گرفتین ؟
– ازوجایکه فعالیت هاي‌فرهنگی یك مصرف اضافی اس وبه صرفه جویی ما صد موارد میکنه اي کارهارا اجازه نمی‌تیم .
– بااي کارهاي که میکنین ایا اخطارندیدین ؟
– چی گپهایی میزنی ، همی کارهایم بود که ازیك مدیریت خورد مره به معاونیت‌عمومی رساند و مه باورد ام‌که هنوز هم رشد میکنم .
– خومعاون صاحب ، ازمصاحبه شمابسیارتشکر .
– ازشما هم تشکر .
– بامان خدا .
– خدا حافظ .

خلاص شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازخانهٔ ننویم گپ میزنم

نوشته: بلقیس بسمل

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ .
- بلی ، بفرمائین رادیو صدای مردم اس.
- بلی؟ رادیو صدای مردم اس ؟
- بلی بفرمائین .
- میبخشین سلام .
- سلام چطور استین؟
- هه ؟
- بفرمائین .
- مه یك انتقاد دارم
- اول خوده معرفی کنین .
- نام بی بی گل اس .ازخانهٔ ننویم گپ میزنم .
- بفرمائین .
- انتقاد مه ایس که چرا ایویم مره درطوری خسر بورهٔ خود خبر نکه .

نطاق قهر شده گوشی را میگذارد وچند لحظه بعد بازهم :

جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- چی ؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی بفرمائین .
- چرا ده تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها بسر تلویزیون دارم
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین .
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- بفرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم هاي هندي نو نشر نمیشه ؟
- چوچه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین ازفلم هاي تجارتی برداشت خوب کنین .
- اوهو! چرا ، دیشو د یشومه خوباد میگیرم .
- گوش کنین چوچه جان ، توهنوزخورد استی ، پشت اي گپ هانگرد وماهم صدایته نشرنمی کنیم
- وي ، خی چرا رادیو صدای مردم میگنش .

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- بلی ؟
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- نل عمومی پیش خانه ماکفیده ازو ((او)) میره .
- یعنی که انتقاد دارین؟
- بلی ، سرنل عمومی پیش خانه ما .
- خوب ، اي نل عمومی ته کجاواقع اس؟
- پیش خانه ما .
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچهٔ پشت نانوائی .
- معذرت میخواهم کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه .
- همشیره محترم ، ببخشین شما ازکجاگپ میزنین؟
- ازتیلفون سکه اند از چارراهی گپ میزنم .
- ببخشین مقصدم اي بود که خانهٔ تان ده کدام منطقه اس؟
- وي چقه پرسان کدي ؟ خوده واصل آباد اس؛

ازین حرفها از سرو روي نطاق آب جاري شده گوشی را میگذارد وچند لحظه بعد بازهم :

جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .

بعد از سرفه با صدای لرزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویك انتقاد دارم .
- بفرمائین مادرجان .
- بچیم انتقاد مه بالاي پروگرام هاي کودك و اطفال اس .

نطاق بعد از لبخند :
- خوب بفرمائین .
- بچیم ، با کارکنان هی پروگرام هاده تماس شوین که چرا فلم کارتونی ((پسرك کثیف)) ره نشرنمیکنن ؟

بقیه درصفحهٔ (۱۰۳)

ازدست مادر اولادها

- سینما آریانا ي ؟
- بلی بفرمائین آقا .
- اوبیادر، اي فلم لعنتی چی وقت خلاص میشه ، مره خو اي طفل نگاه کدن ازحال کشیده

ارسالی :
احسان الله صادقی

دیوانه ها

دیوانهٔ اولی :
بگوچیش کمازین خانه تاخانهٔ همسایه بچقدر وقت میروي ؟

دیوانهٔ دومی :
به ده ساعت.

دیوانهٔ اولی :
بیشك ، برق استی برق .

ارسالی : نعیمه باوري

رسم دوچهره

طفل نداشی

فرستنده : رویا فنا

سوال

س : معاش مامورین چه وقت مطابق نرخ بازار عیارخواهد شد ؟

ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش مامورین عیار گردد

فرستنده : عبد الستار برهان

(c) ketabton.com: The Digital Library

طنز

شوخی باخود

خبرنگاران مجلهٔ سهاوون :

نسبت این که باید درعین وقت چند ین گزارش و مطلب راتهیه کنند ، یگان وقت گپ ها از پیش شان گذ می خورد .

اگرباور تان نمی آید ، پس مطلب زیرین راکه توسط یکی ازخبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید :

شاعرگرامی وبرآوازهٔ ما ، محترم مایکل جکسن که درسال ۱۹۵۹ درامریکاتولد شد ازجملهٔ نقاشان ورزیدهٔ قرن (۱۸) فرانسه می باشد .

شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ٤ آن پسر و بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم درخانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه وبالا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل ، کوچهٔ خرابات وپارک زرنگار که از کثافات پر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود .

دراخیر از اینکه شاعرگرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهند از ایشان تشکرنموده ، ازریاست محترم ملی بس ثقافا میکنیم در زمینه توجه نماید .

توجه-توجه

خوانندگان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (مربای من) تحت نظر(ظاهر ایوبی) چاپ می شود .

اگر در زمینه اعتراضی دارید ، می توانید به تیلفونهای نمبر (۳٤۲۸٤۱۷۸۹۰۵) و (۰۸۰۰۲۵۳ر۳٤۵) درتماس شده انتقاد کنید . اگر انتقاد تان دراین مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیده نی است ومواد سوخت از قبیل تیل ، چوب ، ذغال وغیره هم یافت نمی شود امسال غم برق رابخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانهٔ تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین هازیاد است . زیرا این سال اول ودوم نیست که چنین میباشد

اگراین گپ قبول نشد که نمی شود ، چای خوردنهای زیاد برای شان ارزو کرده گوشی رابگذارید تاحصول تیلفون تار زیاد نشود .

فکاهی

دوای ضدهکک

سلیم باعجله داخل درملتون شده ازرفیق دوافروش خود پرسید

– آیا دوایی برای ازبین بردن هکک داری ؟

دوستش بعد از مکثی باخون سردی ، سیلی محکمی بروی سلیم زده گفت :

– بهترین دوابرای ازبین بردن هکک شوک غیرمنتظره نظیر همین سیلی است .

سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود رامی مالید گفت :

امامن دوارابرای خانم خود ضرورت داشتم .

ارسالی : جوزپه دوناد ونی

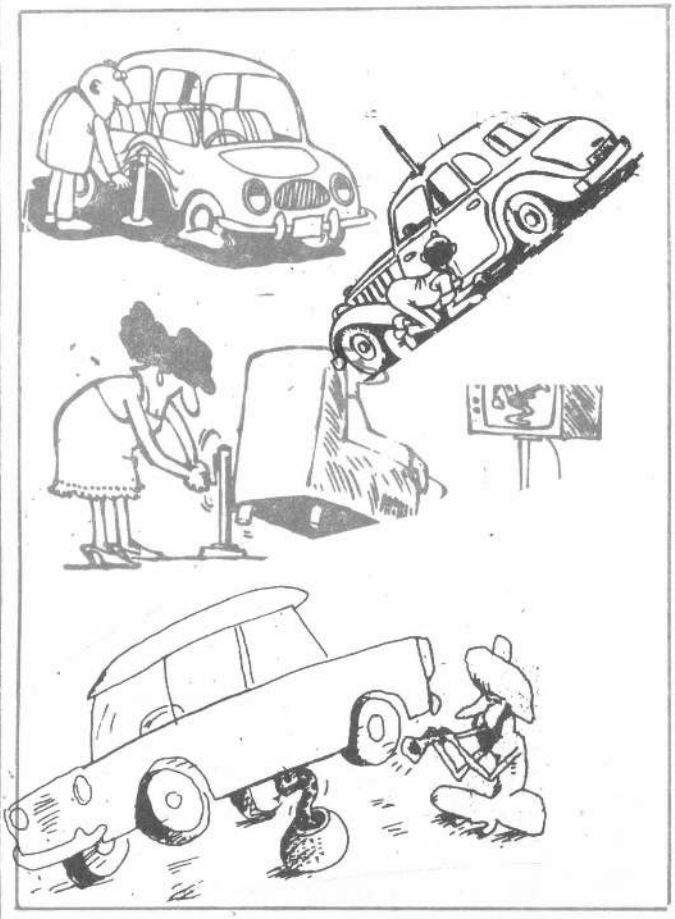

ارسالی نظام الدین شیری افسرخارند وی

نامهٔ یک سربازبه معشوقه اش

عزیزم ! به یاد دارم که روزی دستکول خود رابه شانه انداخته ازپیشروی سینمابارک می گذشتی ومن به تعقیبت به شکل زیکزاک سمت حرکت ترا باگرفتن نی خواگور وکین خواگور ترصد می نمودم تاکه تود رایستگاه ملی پس رسیده دریش کردی ومن به شکل غبرلیک درجناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتربه ایستگاه رسید تو از دروازهٔ پیشروی ومن ازعقبت به طور یوسیتوی لیک سوارشده خود را دروازه کشال کردم .

بقیه درصفحه (۹۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینا تورهای طلایی

برگردان به دری: حمید خراسانی

رئیس:
– شما ازجلسهٔ دوساعته حتی یك سطر هم یادداشت نگرفته اید؟
سکرتر:
– بلی، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم.

ازصحبت دو اسکاتلندي درسرویس:
– چرانمیروي وکنارمعشوقهات نمی نشینی؟
– هنوزنمیتوانم، مگرنمی بینی که او هنوز پول کرایه خودرانپرداخته است؟!

– اکنون ازکدام مدرك امرار معشیت می کنی؟
– ازنوشتن.
– بامطبوعات همکاري داري؟
– نخیر، به پدرم خط می نویسم تابرایم پول بفرستد.

– بوکس یك سپورت بسیار مفید است.
– آیاشما بوکسراستید؟
– نخیر، داکتردندان استم.

مادر:
– فوراً کاري راکه گفتم انجام بده.
پسر:
– ببخشید مادرجان، فکرمیکنم مرابایدم اشتباه گرفته باشی.

– هربیماري تاریخ خود رادارد و هر تاریخ بیماري خودرا.

– بدرم همیشه باگرمی استقبال میشود.
– آیاپدرت هنرمند است؟
– نخیر، ماموراطفائیه است.

– شایسته نیست منتقدین به خاطراین سرو صدا راه بیاندازند که خودشان بدانند نویسنده چه میخواسته بگوید؟

موتر ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

– آقاي دوکتور، بسیارناراحت استم زیرا حرفهاي شماباحرفهاي دوکتوران دیگرکه مرامعاینه کرده اند بسیار فرق دارد.
– پروانداردا، بعدازکالبد شکافی آنهاخواهند فهمیدکه حرف چه کسی درست است.

– ببخشید، مثلیکه شماراجاي دیده ام.
– بلی ممکن است، من اکثراً آنجا میرم.

معنی چند کلمه

کاغذبران: درخواستی شخص بی واسطه.
کباب: جرم اتس گرفته
گداي معاصر: جوانان دیسکو دراستانهٔ لیسه نسوان.
گریه: صلاح زن ووسیلهٔ رسیدن به مقصود.
هوس: عشق معاصر
بستکارت: قاصد عشق هوسبازان
سینما: محل تمرین اشبلاق
قصابی: فارم مگس داري
مستحق: کسی که واسطه دارد.
نوخنامه: غیاره گك پسرنانوا.
دستکول: ارایشگاه سیار.
رابسر: تخلص گوشت هاي قصابی
سگرت: ادویهٔ مفید و موثر براي کوتاهی عمر.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه او دغه

پوتن : آشنا گله دا راته ووایه چې د رسمی موسسه غرمنۍ ډوډۍ کې ولې شګې اولوتې ډېرې وي ؟

بل تن : دا خوځکه چې د خریدارۍ هیئت له وریجو سره یوځای شګې اولوتې هم اخستې دي • اوس نو که چیرې شګې ورځنې ټولوي نو د دولت مال ضایع اوتلف کیږي •

پوتن : ډېرښه ... ایا په دې ورځو کې ولې د لوبیا بیه لوړه شوې ده ؟

بل تن : دا خوځکه په رسمی موسساتو کې غوښه نه خوړل کیږي •

پوتن : له هغې ورځې چې د بوري بیه لوړه شوه • نو په سهایی د کیک اوکلچوبیه هم ورسره لوړه شوه مګر د اراته ووایه چې کلچه پخوونکی ولې مالګنې (نمکې) کلچې د خوږو کلچوبیه پلوري ؟

بل تن : هغه به دې نه وي — اوریدلی چې وایي : خرچې سیالو کې له بل خره نه وروستې پاتې شي نولکه یې د غوښید وده •

پوتن : پوهیدم • یانې د نوخونو په سیالۍ کې باید مالګنې کلچې له خوږو کلچونه وروسته پاتې نه شي •

او او س د اراته ووایه چې په ښارکې به کله پاوئ اوچارکئ له منځه لاړشي • اوپه ځای به شي متریک سیستم • یانې کیلو او ګرام د چا روواګی تر لاسه کړي ؟

بل تن : کله چې تله له منځه لاړه • پوتن : او دا دې ونه وېل چې د انسان په بدن کې تر ټولو مهم غړی کوم دی ؟

بل تن : که څه هم د بیولوژۍ د علم پوهان سترګې • غوږونه • پوزه ډېره اولا سونه د انسان په وجود کې ترنورو غړو مهم شمېري • خو او س چې یود سته سري ملی لسوافغانیو ته رسید لی دي نوله پورته یادو — شوو غړو هم ډېر مهم غړی د انسان په وجود کې راخرګند شوي دي چې هغه جیب دي •

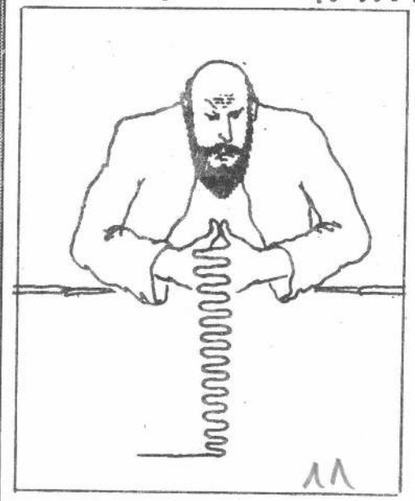

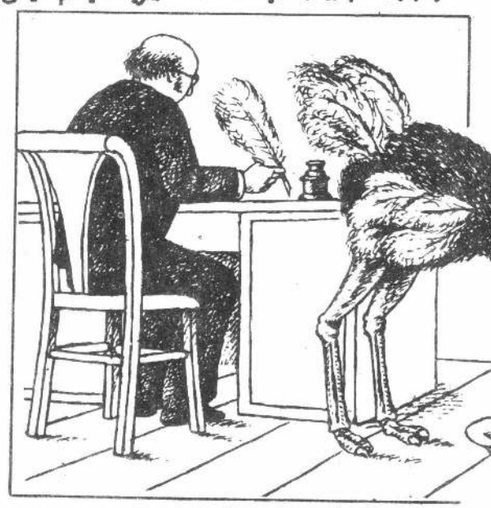

مرکه

خبریال : محترم پلفون جانه اګه زحمت درته نه کیږم • هیله ده چې د خپلو ورځینو نه یه هنګله یوڅه ووائی •

تیلفون : په دې نوط چې وخت می د پرونمنهسی • ځکه چې همدا اوس د رئیس صاحب د اوښی احوال ته غوږیم •

خبریال : مالومیږي چې مصروفیتونه دې بیخی ډېر دي ؟ ځکه چې د باندې په د هلیزکی می د ري ساعته پرلپسی انتظار درته وویست •

تیلفون : له هغې ورځې چې زمې په دغه د ترکی نصب کړې یم بیا می په آرامه ساه نه ده کېلی •

خبریال : مګر د اپه غوږاوشوند و — باندې تهونه دې له څه شی واخستل ؟

تیلفون : پوښتنه مه کوه • یوا زې غوږاوشوند منه دي • بلکې څوځله می کولمی هم شکید امی دي او عملیات شوي هم یم •

خبریال : څه ناروغی مود رلوده چې څوځله عملیات شوې یاست ؟

تیلفون : زموږ له پاره بله څه نا روغی وي • خود ادا مرینو قهرا و ډېرې خبرې د ې چې پرې اختیم •

د رسمی وخت له پیل څخه بیا تر ماز دیګره پورې د ډېرو له لاسه په غوږونو کوټ شوم •

خبریال : ښکاره خبره ده چې په رسمی وخت کې رسمی خبرې ستا په غوږونو کې ښته پورته کیږي او حتما • له دغو خبرو څخه ستړیا د رته پیدا کیږي ؟

تیلفون : کاشکی رسمی خبرې وي •

خبریال : چې رسمی خبرې نه دي • نو څه شی دي •

تیلفون : د دوستانو او اشنایانو د احوال پوښتنه • یوا پل تهد خپلو خپلوانو سره رینتنه • د کورنی د فرمایشونو وریدنه • د مینې او محبت خوږې مرکې او که کله یوه رسمی خبره زما تر غوږ را ورسیږي نو هغه بیا په حساب کې نه راځی •

خبریال : اپا څه ډول خبرې تا سی ډېر ستړي کوي ؟

تیلفون : که څه هم د مینې او محبت خبرې ډېرې اوږدې وي اوپوځه می ستړي کوي • خوچې کله رئیس صاحب له خپلې میرمنې سره زما په غوږونو کې کومه خبره ملاند ې باندې کوي • نو په دې وخت کې د معدې تکلیف راته پیدا کیږي اوچې بیا کله کله رئیس صاحب زما له لاري په خپلو ماد ونانو باندې په قهرشی • نو غوږي می په سرو

پاتې په (۹۴) مخ کې

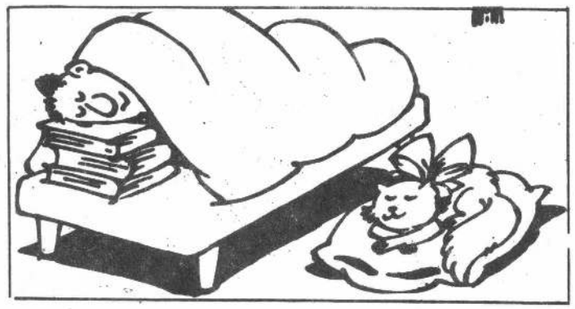

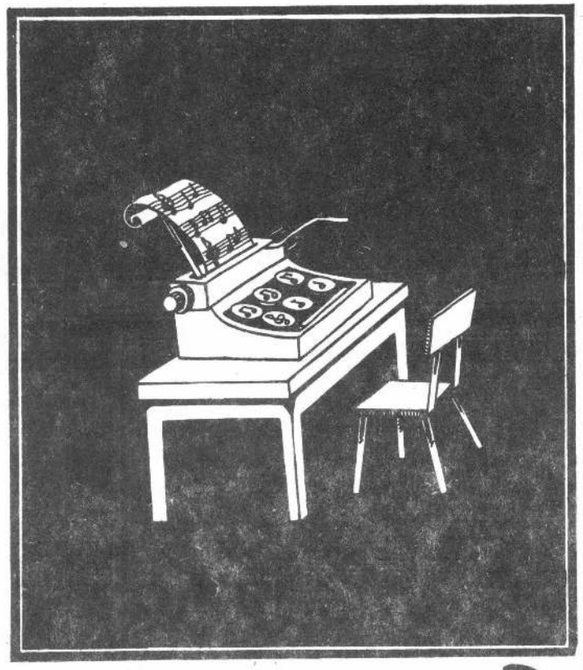

د قلب د علمونو لاسته راوړنې

په وچو روبیانو کې د پخوخبنتو له نقلوسره د سپوتنیزو د اوړو پو ځای کول او همدا راز په غوږوکې د کچالانو اچول د قلب هغملاس ته راوړنې دي چې اوس ئې لا سیکه بنه غوره کړي ده • خو هغه مشهوره ښاد مچی : علم پوله (سرحد) نه لري • نو همدې ویناپه اساس په دغه علم کې نوي کشفیات اولاس ته راوړنې ورځ تر ورځې خپل تکاملی پړاوونه وهی •

همدا او س د دغه علم له برکته د ښا ریه ځینو شهرینې جوړولو کې له خوزه ولی (شهرین بوسه) څخه شهرینې جوړوي او د پسوري له مصرف څخه مخنیوي کوي •

موږ ماموران یوکه آیس کریم خوران ؟

د لومړي ځل لپاره مې پخپله موسسه کې په آیس کریم روزه ماته کړه • ما فکر کاوه چې ګڼدې په آیس کریم به د ډېرې غوښې د شخوند کیږي ، نو ځکه مې به لومړي شخوند وهلوکې خپله ژبه پخپلو غاښونه وچیچله اوله تاسی د ې پته نه وي چې بیسکټی ګیلا س می په ګټه باندې وشاته اوروسته می په باطله دانو کې وغوړخا و ه خو او س د هري ورځې آیس کریم د خوړلو له امله ، زه څه چې ا ن موږ د موسسې د خانه سازان — سید وکاکا په ګډ ون ټول د آیس کریم خوړلو متخصصین شوي یو •

د وه د ري کاله مخکې مې به یاد یږي چې زموږ آمر د محاسبې مد یر جمعه خان په رسمی وخت کې د چاي خښلو په تولو کارو ګټه کړ • خو راشه او ګوره چې او س په رسمی وخت کې آیس کریم خوړل زموږ د رسمی کار یوه برخه تشکیلوي •

تیرکال د استخدام په عانګه کې د خپل کار د میز تر شا ناست وم • چې د فریدون په نامه د یوه تن د قرارداد فروښی خانه پوري کړي • فریدون تیرکال — زموږ په موسسه کې د تحویلدار د موسیال په بست کې مقرر شو او په حاضري کې ئې لا سمرته و • لکولی مې د موسسې د بنګام له خواه (معاینت) کاوت هم ورته واخستل شو • او د لومړي ځل لپاره زه په دې پوهیدم چې د تحویلدار د موسیال شته والی په یوه موسسه کې یوه عمومی مه پیر له موجودیت څخه هم مهمه دي •

ما ماتنځ مستري چې زموږ په موسسه کې تر ده ساپه د اوسل څوک نو • تیرکال یو ځل ما تنهایی ووچې :

— که د غه د ډېرکولو ماشین زموږ ورکشاپ ته واخستل شي نو په ټول ریاست کې به غټ فعال موټرونه لیدل شي •

خو او س په ټوله موسسه کې یوازې د آمر صاحب له موټر نه پرته بل موټر نه شته چې هغه د ې فعال وي • حتی له ما ماتنځ مستري سره هم په روان کال کې قرارداد ونه شو •

پرون کال اوړي څو ورځې پرله پسې د آمر صاحب په دفتر کې د موسسې اداري مجلسونه روان وو • ا و آخر د آمر صاحب د پرلپسې تینګار له مخې پریکړه وشوه چې د — موسسې په د ننه کې د ې یو کانتین پرانستل شي • خو د کانتین د نه موجودیت له کبله کارونه له رکود سره مخامخ تښته شي • آمر صاحب د د ې کار له پاره د یو قانع کونکی دلایل لرل هغه په تل ویل :

— کانتین یانې په موسسه کې د کارونو ځنګه — او س په یو ځلی اولګیت اپوه د انسګر ې پسې بوما بوره وه ساعته له موسسې څخه د باندې و ر ک وي • کله چې کانتین جوړشو هر څوک کولای شي چې بې له وخت ضایع کولو هغه څی چه بازار ته وریسی وخی هغه لته د ننه په موسسه کې واخلی • او پیرته په خپل کار مصروف شي •

آخر هیڅ اسی وشول • او هغه ورځ می څه په یاد نه ده چې د کانتین د پرانستلو په ورځ فریدون د د خل ترشپ ولاړ • او ما موریتو ته ئې سود اورکړلو غوښه ون په کانتین کې له توظیف کیه وروسته وارله وارې اضافه کاري کې هم

پاتې په (۹۹) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوانان امروز دربارهٔ سباوون

بقیه ازصفحه (۶)

دوستان !

براي اینکه سخن به اطناب نکشد ، هیات تحریر مجلهٔ (جوانان امروز) یکبارد یگر به سباوون به این صبحدم روشن د رمطبوعات کشور به خاطر فرارسی سالروز پر بارش سبا رکباد گفته، ارزومند ابتکارات ودست اورد هاي مزید این مجله محبوب همه میباشد .

بادرود هاي د وستانه

هیئت تحریر مجلهٔ جوانان امروز

داسطوری او...

بقیه ازصفحه (۱۵)

ناکله انتروپالوجستان اوزد و بحثونوته رابولی بنایی په دې دلیل چې په لرغونو زمانوکې علم، جادو، او مذهبي عقاید له یوبل سره داسې ترکیب شوي وو چې جلاکول یې آسانه نه وو . په همدې اساس د جادو د مطالعې د پاره باید پو هل بیا (سنکریتیزم) ته مراجعه وکړو .

په انګریزي کې جادو ته میجیك (magic) وین کیږي چې د یوناني ژبې له (mageia) او لاتینې ژبې (magia) څخه اخیستل شوي دي . خو هغه اکله په اصل کې آریایي اوافغانستان اوایران له سیمو څخه اروپا ته تللی ده . اود (مغ) او (مجوس) له کلمې نه جوړه شوي ده . (مغ) په عامه مانا د زردشتي دین پیرو او په خاصه مانا زردشتي هینو یونانی لیکوالو (مغان) دګلو سیانو (مجوسیانو) په نامه یادکړل . دعیسویانو په عقیده ، مغان د نجوم په کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولدنه خبر شول اوداحترام دادا، کولو د پاره حاضر شول . له همدې امله، په مسیحیت کې د جادوګرانو شته والی منل شوي دی خو هغوي ته یې د داسې اشخاصو په نظر کتل چې د شیطان تراغیزې لاندې واقع وي . اروپایان زیان رسوونکی جادو ته (توره جادو) اوخیر رسوونکی جادو ته (سپینه جادو) وایي . ود مسیحیانو په عقیده مغانو توری جادو مشق او تمرین کاوه . خو په خپله زردشتیانو مغانو ته د رنا وړکاوه او جادوګران یې په سپکه یادول . د صادق هدایت په قول ، زردشتیان جادوګر د یو پرنامه یادوي اود هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوي .

د جادو د منشاء په باره کې بنایسته زیات بحثونه شوي دي . داکتر و فلکلوریستانو په نظر د جادو و پامنځ ته راتلوکې د ارتیاو د پوره کولو هاند د ماثلت (انالوجی) مفکوره ، د اینمیزم عقیده او د خطرڅخه د ځان ساتلو غریزه مهم عوامل ګڼل کیږي .

نقاش معیوب

بقیه ازصفحه (۴۱)

اورابلب آورد . د رلابلاي بې تفاوتي هاي زندګي ۱۵ سال را پشت سرګذ اشت . اماد رین مدت خاموش ننشست ازخواهران وبرادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت آنوقت متوجه شد که د ررسامي مهارت خوبي دارد انګشتانش به سهولت میتوانستند تصاویري را بر وي کاغذ ذ بریزند . این کار را ادامه داد فامیلي تشویقش میکرد . اطرافیان کار اورا تحسین میکرد ند . اومیتوانست بافروش کارهایش بابي تفاوتي هاي زندګي پنجه د هد ولی این کارهم خرچ میبرد اشت . پد ر نمیتوانست براي فرزند ش قلم وکاغذ تهیه کند زیرا یك حمال بي چیز بود . پد ر باهمه تلاشي که بخرچ داد براي فرزند ش بایسکل خرید . پا یافتن بایسکل مرادعلی خود ش را توانا احساس کرد . وقتي بالاي آن قرارګرفت تصورکرد این پاهاي خود اوست که حرکت میکنند .

بعد هاګیلنه هاي تیل را ـ عقب بایسکل می بست وپاپولی که ازفروش آن بدست می آورد براي خود قلم وکاغذ میخرید . رسامي اوخوبترشده میرفت بافروش آنها غمهایش سبك میشد . د وباره هوس مکتب رفتن د ردلش جوانه زد به لیسه استقلال مراجعه کرد . باګذ شتاند ن امتحان سویه اوراد رصنف سوم پذ یرفتند ولی اونمیتوانست بابایسکل زینه هارا عبورکند لذ ا ازرفتن بمکتب منصرف گرد ید بعد نظریه تشویق د یګران د ر ـ کورس هنري غلام محمد مینه ګی نام نوشت وبازهم زینه هامانع بود . کورس را ترك کرد ، همه به خاطراو افسوس میخورد ند .

بالاخره د رویاست کارتوګرافی اوراپذ یرفتند وشامل کارشد . اکنون همیشه مصروف است رسامي میکند ، رسم هایش را میفروشد واین قسم بامشکلات میستیزد وبروي نامرادي هاي زندګي لبخند میزند .

بقیه ازصفحه (۳۳)

مابراي انجام مصاحبه به کوچهٔ خواجه خورد ك خرابات نرفتیم . زیرااستاد رحیم بخش ازچندین سال بدینسو ازآنجابه مکروریان نقل مکان نموده است . باتبسم همیشګی اش ماراخوش آمد ید می گوید ، پیراهن وتنبان سفید خامك دوزي شده برتن دارد وباآرامی ، قبل ازآنکه پرسش مطرح گردد ، خود ش رشتهٔ سخن رابدست می گیرد : حسین بخش برایم گفت که بامن مصاحبه می کنید . من نمیدانم د رمصاحبه ام چی بګویم . براي ما اهل خرابات چه چیزي براي گفتن مانده است .

— به چی معنا ؟

به این معناکه براي ما ، براي هنرما هیچګونه زمینه تشویق وجود ندارد . حتی د ر تلویزیون که یك وسیله ملی وهمګانی است ، فرصت لازم ظاهرشدن براي ما نمیدهند . به ګونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی د وبارنشرمی شود ، هنګامی نوبت به نشران میرسد که همهٔ به بسترخواب رفته اند . هنګام انتخاب آهنګ هاي ما نیز چون پرود یوسران برنامه موسیقی کلاسیك، خود ازاین نوع موسیقی چیزي نمیدانند ، آهنګ هاي رابراي نشرانتخاب می کنند که شنوند ه وبیننده به آن علاقمند نیست . د رحالیکه من شخصاً آهنګ هاي زیادي دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرود ه ام . د رست است که مردم د رحال حاضر ذوق هاي ګونه ګون دارند . جوانان به چیز هاي تازه تري دلچسپی پیدا کرده اند ، عده یی صورت ظاهر اوازخوان رامی پسندند ، برخی کمپوزوشعرخوب راخوش دارند ، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعاً موسیقی بشنوند . مثلاً روحیهٔ برنامه هاي شب شعرو شب قصه چنان است که د رآن چندغزل دل نشین سرود ه شود ، چرادرهمان برنامه هاهم سروکله همانهاي ظاهر میشود که تلویزیون را انحصارکرده اند .

نمونه کوچك مید هم : چندي پیش روزاسترداد آزادي کشورمابود. من آهنګ معروفي براي همین روز د ارم ((کرند انی غیرت افغانی ام ـ چون به میدان آمدي میدانی ام)) ولی این آهنګ نیز د رتاق نیسان ګذاشته شده است . د رګذشته هرآواز خوان وظیفه میګرفت براي عید ، بهار وسایر روزهاي ازاین قبیل بهترین آهنګ نورا عرضه کند . ولی حالا هرکس براساس قرارداد ، مکلفیت وظیفوي خود را تکمیل میکند .

آیااین مسایل رابامسوولین ذیربط قبل ازهمه اتحاد یه هنرمندان مطرح کرده اید ؟

اتحاد یه آنقدر مصروف است که براي شنید ن د رد هاي هنرمندان وقت ندارد . شما قضاوت کنید ، هیئات هنري ازیك کشور خارجی می آید ولی براي من فرصت د ید اریا آن ها مساعد نمیګردد . همین چندي قبل من براي د ید ن کنسرت یك ګروپ هنرمندان هندي د رزینب ننداري ـ تکت ګرفتم سد رحالیکه تعدادي ازهنرمندان بما کارت دعوت تشریف آورده بود ند .

د رماه میشود که یکانه مد رك عایدم یعنی معاش وکوپونم قطع شده است . فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان ګفت که ازهنرت تقاعد کرده ای . د رحالیکه هنرمند د رخود هیچګونه ناتوانی هنري وجسمی رانمی بیند . مهمترازهمه اینکه باتقاعدم ، پنجاه شاګرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند . پنج سال قبل یکتن ازاستادان موسیقی راازهند دعوت کرد ند وماهانه د ربدل چهل هزار افغانی د رکنارمن به شاګرد ان مکتب موسیقی تد ریس میکرد و ازمن همان چارهزارافغانی رانیز ګرفتند .

— استاد ! شمابه سن ۶۸ سالګی پاګذ اشته اید . د راین سن که نزد یك به شصت سال آنرا وقف موسیقی نموده اید ، چی خد ماتی راد رعرصهٔ موسیقی براي کشورانجام د اده اید ؟

— من ازده سالګی به موسیقی رو آوردم . اول نزد پد رکلانم وبعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تاامروز خود راشاګرد استاد قاسم میدانم وغیرازاود یګراستادي ند اشته ام . چند ین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام وهربارېراي آموزش موسیقی سعی وتلاش بخرچ داده ام ، اماشاګرد کسی نه بوده ام . زیرا یادګرفتن چیزیست وشاګرد شدن چیز د یګر . شاګرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی د ارد که نام ((ګرماند ن)) یاد میشود واین مراسم د رګذشته مانند یك جشن عروسی مفصل وپامصرف بود . ومن غیرازاستاد قاسم براي کسی د یګري کار نمانده ام . خد ماتی اکه د راینمدت د رعرصهٔ موسیقی انجام داده ام ازالماري افتخاراتم می توانید د رپایید . د رسال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادي راګرفتم . د رسال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایستهٔ فرهنګ)) برایم اعطاشد . امسال برایم یك مدال خدمت دادند . تحسین نامه هاو تقد یرنامه هاوجوایز هنري فراوانی است .

— استاد ! می خواستم بپرسم چرامردم ما به موسیقی کلاسیك علاقه نشان نمید هند ؟

به خاطریکه براي آن تبلیغ صورت نمی گیرد . تلویزیون ماه یکی د ومرتبه براي بزم غزل موقع مید هد ، وآنرانیز هنګامی پخش میکند که همه به بسترخواب رفته اند .

— واګربید ارهم باشند ، علاقه به موسیقی کلاسیك ند ارند . من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم ازآن چیزي نمی دانند ، از ـ همین روزآن لذ ت نمی برند وبه آن علاقمندي نشان نمید هند . به هرحال اولین آهنګ تان که د رراد یو نشرشد ، مطلع آن چی بود واستقبال مردم ازآن چی ګونه بود ؟

— زمانیکه نشرات امتحانی راد یو د ریکه توت آغازشد از مادعوت کرد ند . ماهم هرروزآلات موسیقی خود رایشت میکرد یم وبه راد یو میرفتیم وپاي پیاده به خانه برمی ګشتیم مطلع اولین آهنګم بود : عمري خیال بستم ، من آشنایی امشب را .

— ازخاطرات تان د رآن هنګام حکایت کنید ؟

من د رانوقت روزانه چار پروګرام اجراء میکردم . صبح ، چاشت عصر ، شب . د رپدل چار پروګرام چهل روپیه میګرفتم . روزهاوشب هاي د شوارمازمستان بود مخصوصاً که نیمه هاي شب از راد یو به خانه برمیګشتیم و د رتاریکی شب از کوچه هاي پرازګل ولاي شور بازارمیګذ شتیم . کفش هاي خود رابد ست میګرفتیم تاازلاي ولوش عبور کنیم .

— شماتاحالاچند شاګرد تربیه کرده اید ؟

من تاحالا د وکورس رسمی رابپش برده ام . علاوه برآن به صورت انفرادي حاجی هم آهنګ ، قاسم بخش ، امیرجان صبوري ، نیریز وتعداد زیادي از آوازخوانان د یګرپیم ګرمانده اند .

— شماخود تاکنون به چند راګ موسیقی تسلط دارید ؟ کد ام راګ رامی پسندید ؟

— د رواقع موسیقی کلاسیك د ارای شش راګ است . شري راګ ، میك اند ول ، مالکوس نیرو د یك . اماستاد ار وسیقی براي شش راګ یاد شده د ه تات ساخته اند که از هرتات چند ین شاخهٔ راګ متشعب شده ومن بر بیش از ۲۰۰ راګ تسلط د ارم . ازجمله راګ د ر باري موردعلاقهٔ من است زیرا این راګ د ارای وسعت بیشتر سود ومشتمل برهفت سراست که آوازخوان د رآن د ست بازد ارد .

— ازغزلهاي که خوانده اید کد ام یك رابیشترمی پسندید ؟

— آهنګ ((اي د وستان براي خد ایاد ماکنید)) زیاد خوشم می آید .

— د رمورد آواز خوانان جوان اماتورچی نظرد ارید . براي کد ام ها آینده خوب پیشبینی میکنید ؟

— فرهاد د ریا ، جواد غازي یار ، اکبرنیکراد ـ وحید قاسمی اګر ریاضت بکشند آینده خوب د رانتظارشان است .

— ود رمورد آواز خوانان پشتو زبان ؟

— سیدعلم ، نعمت الله ، منور ، غیاث خوب خوانند

بقیه د رصفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندوه نازایی

بقیه ازصفحه (۹۵)

زمینه کنك هاي لانو رابا کاغذ پیکار تشکیل داده وبقاي مریضا ویژه ها بود ماند که در ریجمن ۲۳ ن قابل تداوي استند ویگران نظر به داشتن بعضی مریضی هاي دیگر وظیفه هاي گوناگون نمیتوانند مابرشوند .

چه خوبست دوستان عزیز اکنون بهاي صحبت چند تن ازخواهران ماکاغذ داشتن اولاد رنجی عظیم وبزرگ رابرد وش میکشند بنشینیم . خواهیم دانست آنها ازچه رنجی شکوه سرمیدهند :

محترمه نوریه که ۲۳ سال دارد وخانم خانه است گفت : ۷ سال ازعروسی ام میشود ولی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهرم صاحب طفل نشدم .

— خیر شوهرشما ۳ خانم دارد ، براي چه ؟

هربارشوهرم بهامید اینکه ازخانم دیگر طفلی داشته باشد بازعروسی کرد ولی دراخیر معلوم گردید که مانه بلکه شوهرام عقیم است . باوجود تداوي زیاد شوهرم حتی درخارج هم نتوانستیم ماد ر شویم . وفعلاً کمتن زن آخر شوهرم رستم طفل براد رشوهرم رابه فرزندي گرفته ام ولی اوخوب می نهمد که من مادرش نیستم باوجود صمیمیت زیاد من ، مرازیاد تمی خواهد وازمن گریزان است .

کریمه معلمه متقاعد یکی ازلیسه ها چنین گفت :

۱۲ سال تعلم طفلی راکه یك شبی راهم درد امان مادرش به سرنرسانده بود درد امان پر از محبت خویش باصمیمت مادرانه پرورده ام

باخنده هایش میخنده یم ودر ناخوشی مریضی اش مادرانه اشك میریختم نه تنهامن بلکه شوهرم نیزاوراچون جانش عزیزمیداشت ولی بدبختانه بعد از ۱۲ سال بودن اوبا بهترین جگرگوشه ما مادرویدري که او را زاده بودند ودرزمان ولادت ازموجودیت اورنج برده می خواستند آن طفل معصوم وبی گناه زنده نباشد زیرا این طفل ثمره نامزدي آن ها بود که بعد از ۱۲ — سال آن ها باوجود داشتن چند فرزند پسرعزیز راازآغوشم دورکردند کاین رنج مراسالهاي سال تا گذرگاه نابودي وفنابرده است .

ویشنویم که طفل فرزندي — دیروز ، مادرامروزچه میگوید :

محبوبه کارمند یکی ازدوایر رسمی گفت :

من آن زمانی که خود راشناختم ودانستم که ازجمله انسان هاي این محیط هستم پیوسته این را هم درك کردم باتمام وجود که درزندگی براي من هیچ وجود ندارد وهمیشه تنهاخواهم بود زیرا درکودکی هم بازي هایم برایم میگفتند ((حرامی)) فرزندي در — جوانی خویش وقتم او وهمسایه وحالا کمعروسی کرد مام حتی شوهرم هم بعضی اوقات مرابی پدر رویا دور وفرزندي خطاب میکند . بنا همیشه خود راتنهااحساس میکنم ، خودم سه طفل دارم وهریك شان راچون جان خود دوست میدارم ولی من ازاعماق دل برای آنعده ازمادرانی که دراثر اشتباهات تنگین شان باسرنوشت انسانی بازي میکنند سخت متنفراستم .

طنزکوچک خشم بزرگ

بقیه ازصفحه (۹۸)

عناصرخنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیزبایست همزمان وجود داشته باشد .))

دراینجاعنصرمبالغه افراق آمیز ، جنبه هنري رامی سازد وچون طنزهنراست بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرادرآن صورت به یك مقاله انتقادي عادي مبدل میشود طوري که شمابرداشت کرده اید .

دریوداخته (خاطره یك کتاب) که یك طنز پخته وکامل است وباتمام معیارات طنزبرابر ، این اصل مراعات شده است .

تذکراین نکته که آن کتاب ۲۵ سال درکتابخانه بدون مطالعه مانده وبعداً ورق ورق گردیده دریدلش بوقانه خریده شده ، درقیقاً یك مبالغه ازنوع افراق راارایه میدارد که به نوشته جنبه هنري داده است . وماجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنري نوشته ها وبراي تحکیم پایه هاي این بخش فرهنگی درکشورخود ، به این نیندیشیم کهکی یاکیها ناخود اگاه آزرده می شوند . زیرا به گفته رضابراهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم راتاسطح هنربلند ببرد نه آن که هنرراتاسطح ذوق وعلاقه مردم پایین بیاورد .))

مافراموش نکرده ایم که کارکنان بسیارمحترم کتابخانه عامه خاصتاً مسوول آن که یکی ازمحققین گرانمایه کشوراست ، همیشه تاناوقت هاي روزد رخدمت خوانندگان کتاب بوده اند وباپیشانی بازآنها را پذیرائي کرده اند .

بادرنظرداشت همین علاقمندي واحترام بی نهایت بوده است که آن طنزنهایت صمیمانه راعرضه داشته ایم تادرآینده ها انطورنشود . نباید همیشه به تعریف ها و توصیف هاشاد شد وازجانبی باید به یاد داشت : کسی راکه حساب پاك است ازطنزچه باك است ؟

فراموش نباید کرد که ماطنز پرد ازیم نه حرمت براند از .

دراخیرد رحالی که یك بارد یگر ازارسال آن مکتوب !؟ ابراز سپاسگذاري می کنیم یادآوري شویم همانگونه که سپاوون دوست صمیمی براي آنهابوده است همیشه این صمیمیت رانگهخواهد داشت ودر پهلوي آن به نشر چنین طنزهاي سالم وهدفمندانه دوام خواهد داد .

محمد ظاهر ایوبی

عشق ممنوع

بقیه ازصفحه (۸۰)

جستجوی اوبه اتاوس نیکوی — رفته است ...))

آشب نمیدانم به ساعتی گفتگوی من و ((کاکا احسان)) — پایان یافت . لحظه یی که به خود آمدم چند خروس در دور — دستها میخواندند بشارت صبح راسرداده اند . آرام به رختخواب رفتم ودر رویاهای خود غرق شدم . احساس میکردم با ((پری دریائی)) سالهاست آشنا هستم .

(دنباله درشماره آینده)

محاکمه حیوانات

بقیه ازصفحه (۵۵)

روزهمه مناطق راکه ازانها خوراك انسانها وحیوانات به دست میاید ترك نمائید . اگر خواسته باشید میتوانید ازاین حکم شکایت نمائید درروزششم به ساعت یك بعد ازظهر نزد سرورمن اسقف اعظم لوزان دروا — یلسبورك حاضرشوید)) واما بلغ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضرنشدند بناءاوحکم — ذیل راصادرنمود : ((مابیند یکت مونستیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالك پرقدرت پیرن ازملخ ها وازآنجایی که آنها به محاکمه حاضرنشدند ، این ملخ هارانفرین کرده چون شیاطین ملعون از — کلیسا طرد میکنیم .))

یکسال زندگی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزهاتاحالی زیادترهمی چیز خوشم آمده ، همی گمحمود شاه خان بروتی نسبت نالایقی مد بیر علمی ناکرلته شده . باید همیطور چیزهازیاد چاپ شوه تابعضی کساره رااصلاح بسازه .

دگه اوصفحه هاي مجله ریگ بري کوده ها چاپ میشه میخانم وخوشم می آیه . بایده همی صفحه هاد استان هاي کوتاه بري اطفال چاپ شوه .

ده آخرباید بگویم که تنها معنی بلکه کل صنفی هام سباوونه اوست دارن ومیخانن .

دپښو زنګونه

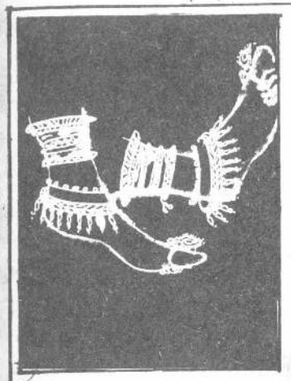

کی محمول کړي و . هغه پاینږب جی په هندکی د مسلمانانو د واکمنی په زمانی کی د دوه شوي و ، له هغه میرونو څخه جوړشوي او د پښو پېچلی د پزاپین بی د رکوه . نومو — ړي پاینږی څو گونګړي د رلودلی ، په جمو کی پاینږیونه له پېچلو زرو اوباد سپینو زرو له الیاژونو — څخه جوړیږي اود هغه په ښکلا ، او ظرافت باندي زیات تینګار کیږي . بود هغو د لاپلو څخه جی ولی هغه وي د پزاپینونه لاتراوسه پرځای پاته دي ، دادي جی د سروزرو پر خلاف سپینو زرو لاد ویلی کولو کوروته لاره نده موندلی .

د (کانګرا) د سیمی زرګران د پیرو وروا وظریفو گانو لکه د پښو د گونود گوتمیو په جوړولو کی جی راز راز رنګونه ورکول کیږي ، زیات مهارت لري ، کله کله په ندرت — سره د کانګرا په جوړشویو د پزاپینونو کی لیدل کیږي جی الوتونکی پکسی په د پرمهارت سره رنګ شویدي .

ویل کیږي جی (راجاسان سنګ) د لومړي محل له پاره په شپاړسمی پیړي کی د پوفارسی میناکارله لاهور څخه جیپورته راووست ، د پنجاب ، لکهنهو ، جیپور ، جاند اود هلن میناکاران اوس هم په زیات مهارت کی لوړ نوم لري .

اود یسه هم د سپینوزرو د — گانو اوپه تیره بیا د پاینږب په جوړو لوکسی شهرت لري جی د هغو له جملی د پاینږ او پای جام په نامه پاینږیونه د پرښکلی دي ، د پاینږ د پزاپین د پر ښکلی اوظریف دي .

د پای جام د ول د پراساس د پزاپین شوي اوله څو پېچلو څخه جوړشوي دي جی د ګل په شکل جوړیدونو په وسیله یوله بله سره نښلی ، همدا راز د پنډوس په څیر واړه جوړیدونه هم د هغی په هرکتارکښی غنه دي جی د شلکی په نوګه ښکاري د (کین کینی) یا (جن جن) نوم له هغو اوازونو څخه اخستل شوي دي جی د حرکت پروخت له پاینږب څخه اوریدل کیږي .

د (تامیل نادو) په ایالت کی د پاینږیونو بیلابیلی طرحی شته دي ، دا د ول پاینږیونه د لوړیا اوکتورپر شکل لري جی ښکلی دي ، پول د ول پاینږب هغه دي جی له تاوکړي څخه جوړیدونو څخه جی د پري شکل لري جوړشوي او په هغه کی طاوس پاکب د وله جوړیدونه څرید لی دي .

په غو مراسوکی جی په کلیوکی سرته رسیږي ، ښځی له اوزد و او د رند و لمنو سره په زړه پوري نغد — اره جوړوي ، د هغی مینی له مخی جی د لکلیوخلك یی له سپینو زرو سره لري ، د ناوویه (جهیز) کی هانګري هاي لري ، سره د دي هم تن وړ کلیوالی ناوي گانی لکه د ه ښاري ناوو په څیر سر و زرو گانی انتخابوي . سره زر هم کیداي شی جی د پاینږیونو د پر ظریفو هغه څیرونو یاد پښو د گوتمیو جوړولو له پاره استعمال شی . خوبیا به هم د سپینو زرو له برکته د کی گانی د د ود یزو سولو په څیر پاته وي .

دری پوښتنی

باقی د ۲۵ مخ

ما هند ومره وکړل چی له هغه نه راوتښتیدم او تردغه ځای پوري مي ځان راورساوه که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او ښیگڼه نه وای کړي نوزه به اوس مړ یم . که چیري زه زوندی یم نوستا نیکی اومرسته به هیره نه کړم اوستاد پوخاخوري اونزدي نوکرته ټوکه به تاته خدمت وکړم ، ستاد نیکی اوښیگڼی کیسه به خپلوزامنو ته هم وکړم ، ماوبخښه !

پاچا د خپل دغه عمل اونیکی له امله د پرخوشاله وحکه چی د پښو سرسخت د بمبئی سره یې روغه جوړه وشوه . پاچا نه پوازیدا چی هغه یې وبخښه بلکی د یو د پرنزدي ملګري په سترګه یې ورته کتل . خو تکړه او پوهو د اکترانوته یې د نده ورکړه چی د هغه د رو — غتیا په برخه کی مرسته وکړي . اوهم یې ورته توله شتمنی بهیر ته ورکړه . د دغی پیښی په پای کی پاچا بیابرهیزگار زاهد ته ورغی اوخپله غوښتنه یې ورته تکرارکړه . د زاهد پرشونډو د نري پوسکا تیره شوه پاچا ته یې وویل : ستاپوښتنوته به عملی ځواب ورکړم ، که چیري تاله ماسره مرسته نه وای کړي او زر بیرته تللی وای نود خطر سره مخامخ کیدلی همدغه وخت پوهوره وخت وچی ته یکي له خطرنه بچ پاتي شوي . پهمدغو شیبو کی چی له ماسره پاتی شوی اوروخ دي راسره به خبرو اترو اوپر — ستی کولوتیره کړه زه درته د پرارزښتناك اوګټورسري یم . همدغه راز دغه نیك او ګټور عمل چی تاسرته ورساوه او د ګلونو ، کلونو د ښمنی دي په دوستی بدله شوه اوزیاتی ستونځی دي په د پري آسانی حل کړي پوهوره اوګټورعمل و . باید به یاد ولری چی په هر څه کی فکر او فورکول اود کارونوپه برخه کی د باطرنی نه کاراخستل تاسره مرسته کوي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

صبح وطن

بقیه ازصفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزي در کشورمن اتفاق افتاده ، سباوون با این نام دل انگیز، که سپیده هاي کابل عزیزم را بپیام خوش بامدادي آن به یادم می آورد ، صبح وطن من است. به راستی که کار بزرگی می کنید . اگر بتوانم همهٔ لغات لسان دري راکه دراین دیار بیگانه که مملو از لغات ناآشنا استه وهمهٔ مغزم رافراگرفته اند ، نشرده بسانم ، خواهم گفت که مجلهٔ شما ، جادهٔ وسیع است به سوي روشنی هر افغان ! موفقیت به شما میخواهم .

مجلهٔ شماراکه باعرق جبین همه روزهٔ شماترتیب وتنظیم شده سراپا خواندم نمی توانم کدام صفحهٔ مشخصرا ازبین آن برگزینم همهٔ صفحات جاي خود شان رادارند ، صرف میخواستم ازشما مشورهٔ بطلبم ، لطفاً اگربه شما زحمت نشود ، دریك جمله برایم بنویسید که چه کمکی ازمن ساخته است، چه مطلبی رامیشود ازاینجا به شماارسال کرد . شماچه مطالبی راخواهید خواست ؟ من منتظر این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانباز

بلی پاسخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه ازصفحه (۹)

ازکابل به نیمروز واز اینجا به ایران انتقال داده میشود وتاجایکه من آگاهی یافته ام مردم آنکشوربا علاقمندي بسیار زیاد این مجله محبوب کشور ما را به دست می آورند ومطالعه می کنند .

افتخاربرسباوون که افتخار کشورماست.

قرطاسیه فروشی
نایب خیل
آدرس : حصه دوم خیرخانه میرویس
جوارمکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور
وارد کننده
ساعت های پیک زنانه
مردانه وسایل موردنیاز خانواده ها
آدرس : بازار بنی بکاول

گلشن عکاسخانه
لحظه های خاطرات را جاودان
سازید، عکاسی رنگه و
سیاه وسفید محافل عروسی وخوشی
آدرس : مقصد بازار امید

مرکه

باقی له (۸۹) مخ

وهی : چی له همدغه امرانه تهر خخه می غوز اوشونه و تپونه خستی دي .

(په دي وخت کی د تیلفون زنګ وهل کیږي) خبریال حانه پر یښه وبخښه چی بیاکوم مزاحم زما اوستا خبري اخلال کړي .

خبریال : نور نوزه تاسی ته زحمت نه درکوم . بیابه کوم بل وخت د زده خواله سره وکړو .

تیلفون : که بیاچیرته راتللی نو پخواتر راتللویوځل تیلفونی تماس ونیسه . همسی نه چی دنن په خیر دري خلور ساعته په د هلیزه کی انتظارویاسی .

خبریال : حتماً همداسی کوم . خو ستالمبرخومره دي .

تیلفون : اوس مصروف یم . لمبرمی بیاله پنځلسونه واخله .

خبریال : سمه ده . . . دخدای په امان .

نامهٔ یک سرباز . . .

بقیه ازصفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید وتوهمین که ازموتر پایین شدي د ستکول ات به زمین افتاد ومن آنرا از زمین برداشته درحالی که دربرابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقد یمش کردم . دراین لحظه نگاه هایت درمقابلم معنی ستري مشی رامی داد ومن بااشارهٔ سرم درحال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .

توبالاخره به خانه نزدیك شدي ومن ازحالت زنگون کیښ ترا نبسی گرفته ترصد می نمودم. همین که تو داخل خانه شدي من شاگرزنموده به طور مرش مرش خود رابه قطعهٔ رساندم . درآن هنگام تمام رفقایم درصحن قطعه درحالت جمع سی قرارگرفته بودند .

من دربیشروي آنها چه جزاهاي که ازطرف قوماندان تولی ندیدم علاوتاً آنشب رادرخیمهٔ بورتاتیف به سر بردم .

فردا ي آن که قروانه نیز دلم راگرفته بود باتمام تجهیزات منتظر دیدنت درحالت احضارات درجه یك به سر بردم .

روزدیگرازقطعه رخصت گرفته بادرنظرداشت سلسله مراتب مراتب شخصی خود رابالاخره بمادرت تقدیم نموده تراخواستگاري کردم ، امامادرت بادادن قوماندهٔ شاگرز مرابه طرف قطعه سوق نمود . دراین لحظه قلبم قوماندهٔ ((اور)) رامی داد ولی بهره هاي جزایی ، خیمه بورتاتیف وبروت هایادم آمده ازتصمیم منصرفم ساخت این روزرابه فکر بید انمودن راه حل بااستفاده ازآنچه که درمیدان جمع نظام و کورس اکابر آموخته بودم گذشتاندم .

روزبعد بااستفاده ازتکنیك هاي تریله وزنجیر خبور به پدرو برادرانت مراجعه نمودم امابتاسف که کدام نتیجهٔ به دستم نرسید . مجبوراً درپاي پدرت بروت کردم ولی بازهم سودي نبخشید زیراهمه می گفتند که هنوز خدمت عسکري راتمام نکرده اي .

بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تاخدمت عسکري راخلاص نکرده ام تراخواستگاري نکنم .

بااحترام

عاشق تو ((گرپ وگروپ)) سربازتولی اول کندك دوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای کودکان بزرگ نیز نوشته ایم

سگهای اطفائیه

اکثراً طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی می مانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه وکناری پنهان نموده وآرام می گیرند کمدود مانیافتن آنها میگردد برای این کار سگها در لندن تعلیم داده شده اند که آنها را از طرف موظفین اطفائیه تربیه شده ودر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه کدام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفائیه سگها را می فرستند تا اطفال را نجات دهند . یکی از چنین سگها در لندن دوازده طفل را نجات داد ونام این سگ بوب بود .

روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه موظفین اطفائیه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوان دید ودر حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دختر وسالهاش باقی مانده است . موظفین اطفائیه بوب را فرستاد تا دخترک را نجات دهد . بوب به زینه بلند شده ودر دود حریق غائب گردید بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . دخترک را از لباسش با دندانها محکم گرفته بود . مادر دخترش را در آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد موظفین اطفائیه سگ را نوازش نموده وهمه جسم او را با دقت ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . موظفین اطفائیه فکر نمودند که شاید در منزل کدام زنده جان دیگر باقی مانده وحریق او را تهدید میکند . لذا سگ را رها نمودند . سگ در منزل دوباره داخل گردیده وبعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دندانهایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن این حادثه حیران مانده وبا نزدیک شدن او هویدا گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

مصاحبه کوتاه در باغ وحش :

— از خرس پرسیدند که چه آرزویی برای انسانها می نمایی ؟

— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، کوشش نمایید در آن داخل شوید .

— چه صورت خواهد گرفت (بوقوع خواهد پیوست) اگر در سر رقاصه بالت ، مفکوره اینکه اگر او وزنه بردار می بود در سر شاعر مفکوره اینکه اگر او صراف می بود ، در سر قاتل مفکوره اینکه اگر او مقتول می بود ، در سر سلطان مفکوره اینکه اگر او نوکر وحاکم می بود خطور نماید .

روباه و مرغ دشتی

از مجله سیوتنیک

مترجم : فرید ون

مرغ دشتی بالای درختی نشسته بود . روباهی نزدیک او آمده وگفت :

سلام مرغک دشتی ، دوست عزیزمن ! همینکه آواز خوش ترا شنیدم ، آمدم تا ترا ملاقات کنم .

تشکر از شیرین زبانی ومهربانی تو ، مرغ دشتی جواب داد .

روباه تظاهر نموده طوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است وگفت : چه میگویی نمی شنوم ، مرغک دشتی ! من ، رفیقک گوشتی من ، بهتر نیست بالای سبزه ها و خوری بروم ، زیرا برای ما برندگان گشت وگذار بالای زمین خطرناک است .

روباه پرسید : آیا تو از من می ترسی ؟

مرغ دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات درنده می ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند .

خیر مرغک دشتی من ، رفیقک گوشتی من ! دستور حاضر وکنونی حکم نموده واعلان میدارد تا بالای بروم وبا هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنیده نمی توانم .

مرغ دشتی گفت :

می ترسم بالای سبزه ها و خوری بروم ، زیرا برای ما برندگان گشت وگذار بالای زمین خطرناک است .

روباه پرسید : آیا تو از من می ترسی ؟

مرغ دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات درنده می ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند .

خیر مرغک دشتی من ، رفیقک گوشتی من ! دستور حاضر وکنونی حکم نموده واعلان میدارد تا بالای همزمین آرامش برقرار باشد در میان حیوانات درنده امروزی کسی را غرض نمی گیرند .

مرغ دشتی گفت چه عالی شد ! آنجا سگها می دوند ولازم بود تا از این جا فرار می نمودم وحالا بیم آن خطر نمی رود پس نباید بترسم .

زمانیکه روباه درباره سگها شنید دوگوش خود را بلند نموده موخواست تا فرار نماید .

کجا می روی ؟ مرغک دشتی از او پرسید . نظر به دستور وفرمان امروز ، سگها ترا غرض نمی گیرند .

روباه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور وفرمان را نشنیده باشند وفرار نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۱)

عمری خیال بستم

– استاد ! اجازه میدهید از زنده گی هنري شما برگردم به زندگی خصوصی تان.

– مهربانی.

– عذر می میرسند شما چرا باردم تن به ازدواج دادید ؟

– اصلاً گرچه درمیان اهل خرابات ازدواج مصارف کمرشکنی دارد چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز راه رگرفت. همسر اولم علاوه برآنکه یك زن خوب خانه بود، ازموسیقی نیزآگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد نتوبود. ولی متاسفانه که بیماري کشند می دامنگیرش شد. تاهند نیز بخاطر تداوي وي راپردم ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولادهایم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرارکردند ومجبورم ساختند که تن به ازدواج دوم بدهم.

– شاید شماهم بی علاقه نبودید ؟

– به هرحال، حالا نیززندگی خانواده گی بسیار خوشی دارم.

– ممکن است تعداد فرزندان ونواسه هاي تانرابرشمارید ؟

– ازدواج اولم پنج پسر وپنج دختردارم واز ازدواج دوم دو دختر ویك پسرکه جمله می شود ۱۲ فرزند. تعداد نواسه هایم درحدود ۲۵ نفراست.

– چرادرحدود ؟

– می خندد ومیگوید : چون همین حالا شمارکردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی درهمین حدود است.

– درمیان کودکان همسردم تان نیزعلاقمند موسیقی وجود دارد ؟

– بلی ! پسر کوچکم علی بخش که درحدود چارسال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام پخش اخبارتلویزیون نیزمارا آرام نمی گذارد.

– درزمینه فراگیري موسیقی کلاسیك، کدام یك ازپسران شما توانسته اند، قدعت شمارا فراهم نمایند ؟

– حسین بخش وسلیم بخش.

– ازآلات موسیقی کدام آله رابیشترد وست دارید ؟

– طبله را. چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد ازآن تامبوره وسارنگه راخوش دارم.

– حتماً درهنرنوازنده گی نیز شاگردانی دارید ؟

– بلی امرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

– استاد ازاینکه حاضر شدید، دعوت مارابراي مصاحبه بپذیرید، ازشما سپاسگذاریم.

– ازشماهم تشکر.

بقیه ازصفحه (۳۹)

کرده اسه چون هوس علاقمند سرسخت آوازوآهنگ هایش هستم.

ج – بلی موضوع حل است [illegible] مشکل اراه کوشاند !

خالده – احمدي متعلم صنف [illegible] لیسه عایشه درانی.

س – همامالانی ستاره معروف سینمایی هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش بچه شد یادختربراکه شما نوشته بودید که (دهرمندرا) ورااگربچه خانه اش تولد نشود تلاش شما دادید.

ج – چون یاد شرمنده هستم درینین موارد حالت میکنم چیزي بگویم یك کب دیگر. اینکه اورا طلاق داده یا نه اد بچه تولد شد یاد خترچه مرهمی بالاي زخم من وتوهوا هدگذاشت. بازهم معلومات لازم رابرایتان تهیه خواهم نمود.

د(۸۹) مخ پاتی

موبزماموران یوکه آیس کریم خوران

ونیوس شو. هغه چی وظیفی ئی دوه شوي وي. یا ئی هم د تحصیل دامبرستیال اوهم د کانتین مسوول.

د کانتین له پرانستل وروسته هفتی لانموي تیري شي چی د چپس اوهمبرګرپخولو وروسته هم یکی پرانستل شوه. د همبرګراوچپس له پرانستلو سره جوخت د کانتین هغه دیوال چی د عمومی سړك خواته وهم سوري شو. اوموبکرکی ئی ورته جوړه کړه. د دغی ګرکی له لاري د کانتین اجنټ مرادحقی چپس اوهمبرګرباندي د نورو شیانو نوخدمت ته وړاندي شول.

یوورځ ناوخته دفترته راغلم که ګورم چی د شمعی د ټولو غړو په لاس کی آیس کریم دي اوچټلو مسابقه ئی روانه ده. زه لاناست نه وم چی ملازم می بیامخی ته وو ویل :

– ماموره صیب پهمی راکړه چی آیس کریم درته راوړم.

مالاپه حیرانی د خپل مسلا ګر شرکته کتل چی د شمعی هنګامه می جان ګل په بیړه له شمعی ووت. اوپه شماریره دقیقه به لاندې تیره شوي چی زماله پاره ئی آیس کریم راوړم.

همدا وماله وړي خپل وګ چی په آیس کریم می خپل تالوسوړکړ وروسته می ولیدل چی د موسمی په کانتین کی د همبرګراوچپس په ځنګه کی د آیس کریم ماشین هم په فعالیت پیل کړي دي.

اوس نوداسی ورځ نه شتمجی دوه دري ځله د خپل کارد میز ترشا آیس کریم وته خوږ. حتی چی کله کله کم میلمه هم مرګوته راشی، نوچاي په ځای آیس کریم ورته راغواړو.

زموږ د موسمی آمرچی پخوا به ئی په رسمی وخت کی څوك چاي خښلوته نه رپیدو دل اوحتی نجونی به ئی په زاولوزوولوهم تحمله به ولی اوس تردي حده مهربان اوشوم شوي دي. چی دده په امرشر معاش اخستلو وروي آیس کریم اوپیسی د سګرتوا وشمپرینی پسه ګوزن په پورهم ماموریتوته ورکول کیږي.

زموږ د حاضري ماموریرات چی مجرد دي اوشوا وسه ئی واده نه دي کړي. تیره میاشت بجیر معاش له کانتین څخه پورو پري وګ ځکه چه هره ورځ په ئی د موسمی نجونی په دفترکی آیس کریم خوړلو ته میلمنی کولی.

خوورځی مخکی ما مانتح مستري په خپل تقاعد پسی راغلی وګ اوما خپلی شمعی ته راووست. د مستري فتح له خولی خرشوم چی د ورکشاپ له پاره د پورد ماشین په ځای همدغه د آیس کریم ماشین اخستل شوي دي. اوما مانتح مستري لکه چی د چاتریخ په دي کارانتقاد کړي وګ، نوځکه شی په روان کال کی ورسره قرارداد ونه کړ.

اوزمله هرڅه بی خبره همدا خوورځی د مخه مهرشوم چی فرید وزموږ د موسمی د آمرصیب اوپسی د پاني خوږتی ورته ته ده اوله هغی ورځی چی د فرید ون اوآمرصیب له خپلوی خبرشوي یم په ورځ کی پنځه ځله بوازي آیس کریم خورم. خوصی د خپل آمرصیب رضایت حاصل کړي وي، اوسوانم می خرابه نغشی. وهی. چی له همدغه امرانه قهر څخه می غوزاوشونو وتهونه اخستی وه دي وخت نی د تهیدون زنګه وهل کیږي) خپریال جانه د پوښتنه چی بیاکوم مزاحم زما اوستاخبری اخلال کړی.

خپریال : نورنوزه تاسی ته زحمت نه درکوم. بیابه کوم بل وخت د زړه خواله سره وکړو.

تیلفون : کیبیاچیرته راتللی نو پخواترراتللوروځل تیلفونی تماس ونیسه. همسی نه چی د تن پسه خیږد ري خلورساعته په د هلمزکی انتظاروباسی.

خپریال : همدا سی کوم. خوستا لمبرخومره دي ؟

تیلفون : اوس مصروف یم. لمبر می بیاله پنځلسونه واخله.

خپریال : سمه ده ... ده خدای په امان.

کاینات

کاربن دای اوکساید، هایدروجن، نایتروجن وسایرعناصربود بیرون ریختند که ازآنها قالب هاي زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت وشرایط درزمین بسیار نامساعد بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود ازکاربن دای اوکساید وحرارت تامثبت ۷۰ یا ۸۰ درجه سلسی لیس میرسید. امابد ترازهمه فقدان پرده حفاظت کننده اوزون درسیاره مابود. فقدان اوزون زمین را بروي تابش اشعه ماوراي بنفش بازگذاشته بود. ازینروزمین فاقد زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم هاي تك حجره اي صرفاً میتوانستند درآب، آنهم تحت لایه هاي ده متري که مانع رسیدن اشعه ماوراي بنفش میگردید به هستی شان ادامه بدهند. بهمین علت بود که بحیره هاي کم عمق به تاق هاوحفره هاي مبدل شدند. که درآن هازنده گی ابتدایی درآب هاي بسیار گرم، پدید آمد. امابراي ظهور پیدایش اورگانیزم هاي زنده بغرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمك میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تاآنکه مقدار یرکافی اکسیجن برده اوزون تشکیل بدهد. قشر ویاپرده یی که مانع رسیدن اشعه ماوراي بنفش به زمین شده و زنده گی راقادرمیساخت تابه سطح زمین برسد. وبه این ترتیب، زنده گی صرفاً چهارصد ملیون سال قبل بروي زمین گسترش یافت.

سیاره برگزیده

بقیه ازصفحه (۲۱)

مادرنتیجه روید اد هاي آنی وتغییرات ناگهانی درشرایط فزیکی – کیمیاوي موجودآن، میباشد. این مودل زنده گی درزمان واناوسکی مورد پذیرش وسیع قرارنگرفت. امادرحال حاضرعلم اسناد زیادي راانبارکرده ومکن میسازد تابه این نظریه هاي درست انقلابی برگردیم. حالا تصویر ذیل ظاهرمیشود :

پس ازباران شهابی بر روي زمین حرارت وفشارد رسطح آن بسیار بلند بود وترکیبات عضوي پیچیده به ساده گی نمیتوانستند به وجود بیایند. پس ازآنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش راازدست داد فشاروانده گی بعد، حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که تمام ترکیبات کیمیاي درسطح زمین تغییرپذیرانداو تجدید ساختمان وبازسازي این ترکیبات درحالیکه دایماً دراثر تموج حرارت وفشار مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه براین به گاز هاي که دراثرفشار وحرارت دراعماق زمین قرارگرفته بودند، رهاشده مقدار بزیاد آن به سطح زمین منتشرگردید وتغییرات ناگهانی رادربروسه هاي کیمیایی رونما ساخت. شرایط درسطح زمین به طورقابل ملاحظه تغییر یافت.

تاآنجاکه ترکیب مالیکول هاي عضوي امکان پذیرگشت. آتش فشان ها لاواي درخشان اماگازهاي زود سرد شونده راکه حاوي

وواي چه کوم رنګ مو ...

د(۸۹) مخ پاتی

سره وادې وکړی خود زیړ رنګ مینه وال زیاتره به نظرکي ونیسی. ځکه د هغوی سره به د پرهوسا ژوند ولري.

که خیګري رنګ مونه خوږیز ي نو معمولاً ساده اوبی ډوله ژوند سره علاقه لري اوزړه موغواړي – چی د وستان موله تاسو سره یکرنګی او اخلاص ولري ځکه تاسو خپله همدا سی بی. تاسی د وراند یشی لری خود خپلواستعداد ونو ارزښت سم نه پوهیږي.

سپین :

د سپین رنګ پلویان ریستینی، امانت دار اود ټولوخلکود اړه دوړ کسان دي. د دوي زړه غواړي چی ژوند له ډیرومحمودلونونوسره تیرکړي هغوی د تفریح اوتوکوسره علاقه لري خوحقیقت دادی چی هیڅ شی چی دي نه ګڼی به زیات باوردا سی کسانو ډیرخوښ اوله خاطرو ډك ماشومتوب لرلی وي. تاسو که ښځه یاست اوله سپین رنګ سره مینه لری د واده به وخت کی زیات دقت وکړی، ځکه سړي کولی شی د پوزرتاسوته د وکه درکړي. دژیړ رنګ د مینه والوله خواله خطر سره لږ مخامخ کیږي.

هغه کسان چی سپین رنګ نه خوښوي د پرغواړي چی اوز د اوتل خوشحاله ژوند ولري. به واقعیت کی هغوی هیله لري چی ژوند یی یوتابایه داستان وي ځکه د هرشی له پای ته رسید وخخه ویریږي.

هغوي د د نیا ستونزی غټی ګڼی اوکه څوك د دي ستونزود حل له پاره د ساده حل لاره وموی هغه په آسانی سره نه منی، ځکه د هغوی به زړه د ستونزود حل لاره باید بیچلی وي.

خیګري :

که تاسوله خیګري رنګ سره مینه لری ژوند معمولاً تاسوتهد یو شمیرمعماګانو مجموعه ښکاري او زیاتره بخپلوسوچونوکی ورك یاست بده نه ده یوه شی چی زیاتره اشراف، پاګه وال اوستر نوا بخ له دي رنګ سره مینه لري. تاسو د د نیا اوخلکو په باب زیات فکر کوی اوزړه موکیږي چی د ژوند قوانین بل ډول وي د دي تر څنګ ژوند له تاسوسره ښه جوړیږي.

قربانی عنعنات

بقیه ازصفحه (۴۳)

اخ که چه بی د ریغانه پائیز د امن بهار رنګین آرزوهاي مریم را د رجنګال خونین خود ش ګرفت.

مریم د یوانه وارواره خانه فرهاد میشود بهارزندګی اش را غرقه د رخون می بیند.

اي واي که این عنعنات ورسم چه آرزوها را به خاك وخون کشانده است. فامیل مریم اورا باتهدید ازبالاي جسد خون آلود محبوبش فرهاد عزیزش بخانه میبرند.

ولی آیا شعله عشق رامیتوان خاموش کرد ؟ آیاقدرتی د رجهان ودرطول تاریخ بوده است که عشق را نابود سازد ؟

اري همین آتش فروزان مریم را به سوي جهانی بابیوند ابدي می کشاند. مریم خودش را حلق آویزمیکند وریسمان یگانه سلاحی است که آنروز باد ستان لرزا ن – مریم بدورگلوي خودش ګره میخورد تا اورابسوي جهانی که درآن د یگر رسم و رواجی، عنعناتی وجود ندارد بکشاند.

واین طور فرهاد ومریم این دو دلداده درآسمان هابه هم میرسند ...

... وفرداي آنروزد رنزد یکی زیارت شاهید (ع) دو جنازه ازدوخانه همسایه چون شیرین فرهاد نزدیك بهم بخاك سپرده میشوند.

قرطاسیه فروشی تاش
متاعی شاردوالی محل تیلفون ۲۲۲۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش

خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام خارندوي که در رشته هاي فتبال، هند بال، بکسنگ، پنگپانگ، زیبایی اندام وسپورت هاي سه گانه عسکري به بیشتر از نهم میزان وبه افتخار ختم موفقانه پرواز افغان - شوروي ازطرف وزارت امور داخله براه انداخته شده بود، چندي قبل باپایان یافت ونتایج آن چنین است: درمسابقات بکسنگ که درکلب تعلیم وتربیه صورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله باگرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوپ سپورتی اردو مقام دوم وتیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

درمسابقات هند بال تیم وزارت داخله اول وتیم کلوپ سپورتی اردو دوم گردید.

درتخنیک سلاح تیم خارندوي اول گردید. وکلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم خارندوي درشته سپورت هاي سه گانه عسکري اول وهدایت دوم شد.

● تیم پهلوانی شوراي مرکزي اتحادیه هاي صنفی ج. ا، در مسابقات جام ملی یوف که در جمهوري داغستان اتحاد شوروي مقام دوم رابدست آورد نداخیراً به کشورباز گشتند. درین تیم دونفرهیات وده نفرپهلوانان شرکت داشتند ومدال هاي طلاء، نقره، وبرونزرابدست آوردند.

صاحبه: ازحسینا

راز موفقیت

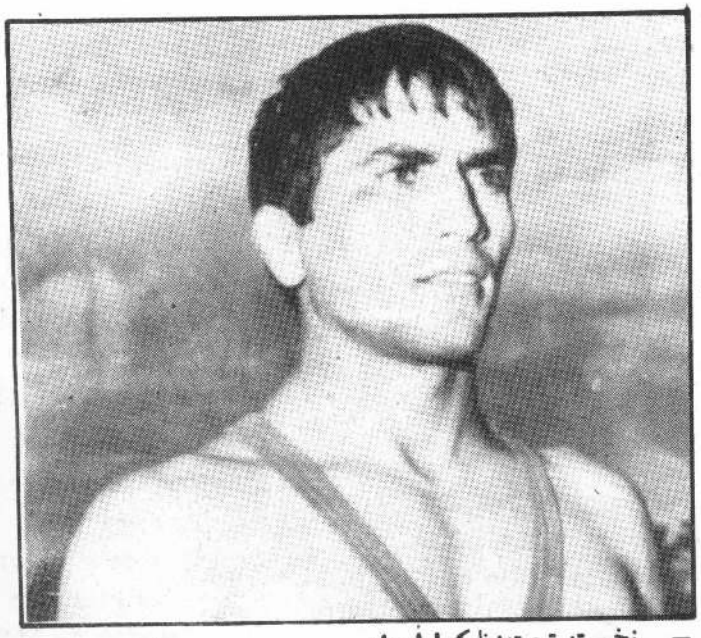

پهلوانی از جمله ورزش هایست که درکشورما سابقهٔ طولانی داشته وعلاقمندان بیشمار دارد. پهلوانان باکشتی گیران کشورما همیشه در مسابقات داخل وخارج کشورباد رخشش زیاد روبروگردیده و افتخارات زیادي راکسب نموده اند که ازجمله نخبه ترین پهلوانان کشور میتوان از اخترمحمد چهرهٔ شناخته شده تیم ملی پهلوانی نیزیادکرد. وي بااندام موزون وچهرهٔ پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد ازاحوال پرسی کوتاهی حاضرمیشود تابه سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را باوي چنین مطرح میکنم:

- ازکدام سال به ورزش پهلوانی روآورده اید؟

- ازسال ۱۳۵۷ بنابرشوق وعلاقهٔ زیاد این ورزش راپسندیده وشامل یکی ازکلپ هاگردیدم وتا کنون به کلاس هاي اول، دوم وسوم تمرینات خویش راپیش برده ام.

- نخست تحت نظرکدام استاد تمرین مینمودید؟

- درآوایل تحت نظراستاد ورزیده وپهلوان شناخته شدهٔ کشورمرحوم احمدجان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویشرا نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- دردا خل وخارج کشور چند مسابقه رسمی راانجام داده اید؟

- دردا خل کشوردرمسابقات بی شمارکه تعدادان راا کنون بیاد ندارم شرکت ورزیده ام ونخستین سفرم به خارج کشور المپیاي ماسکو بود.

- ازسفرالمپیاي ماسکوچه رهتوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً که کشورهندوستان نیز سفري داشتم که دیپلوم ماستري راازانجابدست آوردم که به مسابقات پهلوانی درکلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

ودرمسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ حایز مقام سوم کلاس خودگردیدم. ودرمسابقات جام احمدجان توانستم مقام اول راکمایی کم

- راز موفقیت یك پهلوان در - چیست؟

- تمرینات متواترو پیهم، البته داشتن ترینر خوب وورزیده، جاي مناسب براي تمرینات سامان ووسایل محهزالبته (دوشك هاي پهلوانی) وروحیه قوي یك ورزشکار، که با مراعات نمودن انچه گفتیم یك ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- ازمدالها وافتخارات تان بگویید؟

- دوبار درمسابقات جام منگولیا مدال برونز رانصیب شدم درهندوستان مقام چهارم، دیپلوم وکپ رابدست آوردم. درفرغانه

بقیه در صفحه (۱۰۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رکورد های بیسابقه

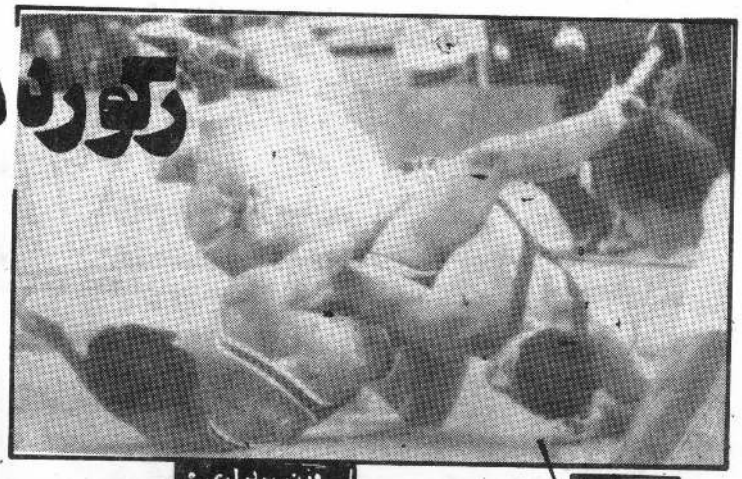

نیزه زنی :

بیترافلك ورزشکار ۲۶ ساله جمهوري دموکراتیك آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قایم کرد وي یگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.

وزن برداري :

در کلاس ۱۱۱ کیلوگرام سه رکورد جهانی توسط یوري زافارو وپچ وزنه برد اراتحاد شوروي — قهرمان اروپا و جهان قایم گردید وي ۴۵۵ کیلوگرام وزن را در دو نوبت بلند نمود.

دوش :

در مسابقات دوش صد متري مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در ستدیم شهر سیول حاضر بود، مین جوسنون کانادایی با وقت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد وریکارد جهانی را قایم نمود.

وزنه برداري :

نخستین رکورد وزنه برداري — دموزن سبك توسط س. مارینوف ورزشکار ۲۵ ساله بلغاري تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرام وزن را در دو ضرب موفقانه بلند نمود.

بیست وچارمین دورمسابقات المپیك در فضاي ارام خاتمه یافت. اتحاد شوروي مانند دوره هاي بیستم، بیست ویکم، بیست ودوم و بیست وسوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده ودر صدر قرار گرفت در دور بیست وچارم آلمان دموکراتیك در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروي وآلمان دموکراتیك تقریباً تکلیه رشته ها ورزشکاران نخبه وقهرمان داشتند، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروي با اخذ ۵۵ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برونز که مجموعاً ۱۳۱ مدال می شود مقام اول، جمهوري دموکراتیك آلمان با اخذ ۳۶ مدال طلا، ۳۸ نقره، و ۳۰ برونز مجموعاً ۱۰۱ مدال در مقام دوم، ایالات متحده امریکا با اخذ ۳۶ طلا، ۲۸ نقره،

المپیاي سیول :

اتحاد شوروي مقام اول

آلمان دموکراتیك مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

۲۷ بروونز در مقام سوم جاگرفتند. به همین ترتیب مقام چارم را آلمان فدرال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا ومقام هفتم را کوریاي جنوبي بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروي در فتبال، هندبال مردان وجمناستیك زنان ومردان، باسکتبال مردان شنایي سابقه بود. همچنان ورزشکاران اتحاد شوروي آلمان دموکراتیك وایالات متحده امریکا در بسا رشته هاي ورزشي ریکارد هاي جدید المپیك جهاني را ثبت نمودند.

در هلوي موضوعات بالاهمترین ودلچسپ ترین اصل همانا تماس اتباع کشورهاي مختلف جهت آشنایي باهم دیگر بود. چي سپورت بحیث وسیله نزدیکي و تفاهم درین بازي نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

فتبال

مسابقات المپیا حایز اهمیت واعتبار بوده اما مسابقات فتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهاي المپیا مسابقات فتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم هاي اتحاد شوروي وبرازیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروي ۲ مقابل یك برنده گردید وبعد از ۳۲ سال دوباره این عنوان را در بازي هاي المپیا بدست آورد.

جمناستیك هنري

در مسابقات جمناستیك هنري م. لوباچ از اتحاد شوروي عالي ترین نمرات را در چارنوع مسابقات بدست آورده است وقهرمان این رشته از بازیهاي المپیا معرفي گردید.

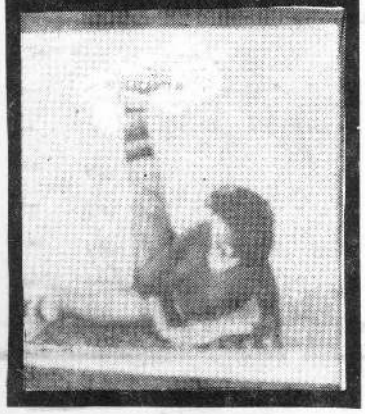

(c) ketabton.com: The Digital Library

نابغهٔ افغانی که از یخ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده گی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که ورکشاپ مخترع ما قرار دارد فابریکهٔ بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلبم به شدت تکان خورد واین تکان برای یک غم بود، غم تماشای کلبهٔ ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که اماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت:

آب جوش های افتابی، کرین ها برای بلندکردن موتر، دستگاهٔ تولید بسل و چند موتری محتاج به ترمیم.

بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

— از طرف مجلهٔ سباوون برای تهیهٔ مصاحبه آمده ام.

اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسویم خیره شد، بعد از مکثی گفت:

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظاتم با من بوده اند، آنها استند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهری خواهند بود که جهانی را به تباهی میکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب نخوانده وبی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، اویی که تحصیل نکرده است نزدیک بود مرا بر اندام راست شود. اما زود بخود آمدم که تعجب نکن آخر تو با یک ادم عادی طرف نیستی، تو با یک مخترع و با یک نابغه مقابل استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوتم کرد تا بنشینم و صحبت کنیم.

در اتاق گلی کوچکی که هر ان احتمال لمیدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین های تولیدی کارگاهٔ او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

— شاغلی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟

— برق ما قطع است.

— چی، برق تان قطع است؟

— بلی.

— ولی ورکشاپ پهلوی تان که برق دارد.

— بلی آنها شب و روز برق دارد. ولی برق من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.

— ایا مسوولین را اگاه ساخته اید؟

— بارها.

— پس چرا برق ندارید؟

— برادر چه بگویم، شاید برای انکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.

با این سخن طنز آمیز، حرف دلش را دانستم وبیشتر درین باره نپیچیدم.

خوانندهٔ عزیز سباوون!

هنوز مصروف گفت و شنود با مخترع کشور بودم که دستهٔ ازخبر نگاران جریدهٔ (کار) برای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند.

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نگفته بودم که تنها مطبوعات دوست های من استند! هنوز شما اینجا استید که خبر نگاران دیگر هم امدند.

اما یک گپ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها و مقاله ها درباره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها چاپ را میگرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی ازآن استفاده کرد و چه کسی برایم امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یک گپ نزدم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازرده نشوید و از دروازهٔ من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را نه.

ودوم انکه باور دارم اگر من باشم یا نه. اگر اختراعاتم را تولید وتکثیر کنم یا نه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی مانده، وصد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست ومیگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجلهٔ سباوون ویا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر مرا امیدوار به آینده های کشورم میدهد. همچنان نسلهای بعدی شاید با اگاهی یافتن ازطریق همین نوشته های شما، بیتوانند کارهایم را دنبال کنند ووطن را در سطح جهانی معرفی نمایند.

یگانه آرزویم خوشبختی انسانها ونیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریدهٔ ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

— شاغلی مخترع، اگر بخواهم گپ های دیگر را به بسانها بگذاریم و شما اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا با من موافق استید؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

— بیش ازان میخواهم این حرف را بگویم ، این اختراعات که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسرای من بسیار پیش پا افتاده وعادي است • زیرا من حالا به کهکشان و کاینات بالا فکر میکنم نه به این زمین کوچك •

— ولی کارهاي شمابراي ما نو وپر قیمت است•

— کدام کارها ؟

— همین کارهاي زمینی شما •

قهقه خندید وگفت :

— حالا که شما میخواهید حاضرم •

— یك گپ دیگر، آیا این همه اختراعی راکه نموده اید تصدیق ویا سندي به تایید ان دارید ؟

— بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهاي با صلاحیت کشور مثل پوهنتون کابل ، پولتخنیك کابل ، اکادمی علم ، پوهنځی ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، پوهنځی انجنیري که توسط امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات تصدیق دارم • و هم تمام آنها درسالیکه اختراع شده در روزنامه هاي هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار، ننگرهار ونشریهٔ اطلاعات ایران به چاپ رسیده است • ودیگر آنکه این اختراعاتم را ساخته وتولید کرده ام و حالا هم اگر پول داشته باشم ویا دولت و مردم کمك کنند وآنهارا دوباره می سازم واین برایم بسیار آسان است •

— شاغلی مخترع ، لحظهٔ خواستم سوالات را طوري طرح کنم که غم هاي تان فراموش شود ، حالا میخواهم بازدر دنیاي خود بیاییم واختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد هاي خود را براي خوانندهگان عزیز مجله، که همه انسانهاي باحساس وبا دردي استند قصه کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات وغم هاي دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوانند کمکی بشما انجام دهند •

— به چشم ، درباره اختراعات خود باید بگویم که؟

— یادم می اید وقتی ٦—٧ ساله بودم • هرچیزي فکرم رابه خود جلب میکرد واین سوال نزدم ایجاد میشد که این راچطور ساخته اند •

مثلاً هنگامی میدیدم رادیو میخواند وگپ میزند ویا متوجه میشدم ساعت سرمیزي راکه درخانه داریم تك تك کرده حرکت میکند و وقت رانشان میدهد • دلم را عقده میگرفت که این چه است• چطور کار میکند وچطور ساخته شده است؟

همان بود که طاقتم نمی آمد • همینکه پدرم ازخانه خارجه میشد رادیو را بازکرده پرزه پرزه میکردم وهرکه ام آنرا به دقت میدیدم چگونه ساختمان دارد • به همینگونه ساعت سرمیزي را ، اما نسبت اینکه به تخنیك بلد نبودم— چون صرف هفت سال داشتم — هردوي ان خراب میشد • تاانجاکه پدرم بارها رادیو خرید وبارها ساعت سرمیزي ، ومن آنها را بازکرده خراب نمودم •

همچنان وقتی چشمم به گروپ برق می افتاد • لین هاي زیاد پیدا میگرفتم به قسمت هاي مختلف اتاق هاوحویلی نصب کرده به جریان برق وصل مینمودم ، تاجائي که بارها شارتی صورت گرفت•

این همه کارهایم به جاي رسید که درد سري براي فامیل ایجاد کرد وپدرم سخت به تشویش افتاد که یگانه فرزندش درکودکی دیوانه شده است•

همان بود که مرانزد ملاهاي زیادي برد وتعویض ها گرفت• چنانچه یادم می آید تقریباً ٢٠—٢٥ تعویض به گردن • سینه وبازویم اویزان ویابسته شده بود • این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهاي عقلی وعصبی برد اما انهم جایی رانگرفت•

حتی پدرم هنگام اداي نماز به درگاهٔ خداوند بزرگ استدعا میکرد :

((خدایا : یگانه پسرم راازدیوانگی نجات بده واو را به راهٔ راست رهنمایی کن •))

امامن که نه دیوانه بودم ونه بی تفاوت• با گذشت هرروز علاقه وکنجکاوي ام به هرآنچه که میدیدم زیاد میشد •

سالها گذشت• یك شب رادیوي راکه پدرم درخانه داشت از نزدش تا صبح روشن ماند وبالتی هایش ضعیف شد • پدرم وقتی دید رادیو روشن مانده اعصابش بسیار ناارام شده رادیو را دربین یك صندوق قفل کرده باجگرخونی ازخانه برامد •

من که ١٥ سال داشتم • سراسر وجودم رااین مساله بخود معطوف ساخت چرا رادیو اتومات نباشد تاخودش بدون دست زدن روشن وخاموش شود •

طاقتم نیامد ، قفل صندوق راشکستانده رادیو را بیرون کشیدم •— همچنان ساعت سرمیزي را که درجاي پنهان کرده بودند نیز پیدا کرده از سرصبح بالاي هردوکار راشروع کردم •

هدفم این بود چرخه هاي ساعت را طوري به رادیو نصب کنم که شکل اتومات درساعات معین رادیو روشن وخاموش سازد •

درنزد یکی هاي عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است•

رادیو را طوري عیارساختم که ساعت ٨ شب روشن وخود بخود ساعت (١٠) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه درهمین ساعات رادیو می شنید وبس•

وقتی پدرم بخانه برگشت ودید به رادیو دست زده ام بسیار قهر شد زیرافکرمیکرد انراخراب کرده ام • وقتی قضیه رابرایش تشریح کردم باورش نیامد ، سخت خندید وگفت : هنوزهم دیوانگی ات خوب نشده •

رادیو راگرفته بالاي تاق بلند گذاشت تادست کس به ان نرسد اما غالب این بود همینکه ساعت ٨ شب شد وپدرم میخواست رادیو را ازجایش بردارد وروشن نماید که به طور اتومات رادیو فعال شده ساعت ٨ شب را اعلام نمود • وبه مجردي که ساعت (١٠) شب فرا رسید خاموش گردید •

بعد ازان پدرم مراتشویق نموده کمکم کرد •

واین اولین اختراعم بود که درسال ١٣٣٢ انجام دادم •

اختراعات دیگرم رابه دوگروپ تقسیم میکنم :

١— اختراعاتی که مبتدا تولید کرده ام •

٢— اختراعاتی که تمام نقشه ها وپلان ساختمانی ان درذهنم است وبه مجردي که پول کافی براي ساختن ان داشته باشم انها را هم تولید میکنم •

وحالا به طور نمونه ازچند اختراع خود که انراساخته ام ودر خدمت مردم قرار داده ام یاد اورمیشوم :

١— چپرکت دزد بگیر :

این چپرکت رادرسال ١٣٤٣ اختراع کردم ، شیوهٔ کاران طوري بود وقتی شخصی بیگانه اي داخل اتاق میشد • چپرکت به شدت به صدا می امد وصاحب خانه را ازخواب بیدار میکرد •همزمان عکس دزد را توسط کمرهٔ مخصوص به طور اتومات میگرفت و به واسطهٔ تیلفون ارتباطی خود حوزهٔ امنیتی را بادادن نشانی خانه درجریان میگذاشت•

خصوصیت دیگران این بود اگر صاحب خانه باصداي زنگه بیدار نمیشد چپرکت به اواز بلند صدامیزد :

((برخیز که دزد امده • برخیز که دزد امده •))

این چپرکت را فرزند پادشاهٔ وقت به قیمت (٣٥٠٠٠) افغانی ازنزدم خریداري کرد •

بقیه درشمارهٔ اینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۸)

ورزش

اتحاد شوروي برنده مدال طلاو حایزمقام اول شناخته شدم ۰
اکنون تحت نظرکدام کلب وترینرکارمی کنید ؟
— تحت نظرخلیفه عین الدین درکلپ افغان تمرینات رابیش میبرم ، وي سمت معاونیت کلپ را بعهده دارد ۰
— درآینده چی نظرد ارید ؟
— حاضرهستم درمسابقات بین المللی اشتراك نمایم ۰
— چراد رمسابقات سیول اشتراك نورزیدید ؟
— تماس منظم ورسمی باریاست المپیك نداشتم ۰
— چرا ؟
— بعضاً دلسردي هم باعث گردید ۰ زیرابارهااتفاق افتاده که باوجود انتخاب شدن من درمسابقات بین المللی نفرد ومی غرض مسابقه اعزام گردیده وبه من شانس کمتردادهشده است ۰

د (۵۵)

وزرلرونکی

کال نند ارتونونوا وکانکورونو ته سازمان ورکول کیږي اودپسار اوسیدونکی خپل الوتونکی چې ځینې ډېر حیرانوونکی اړه زړپوري وي ، نندارې تمرانډې کوي ۰ هغه کسان چې د الوتونکی مینه وال دي ، دغه ډول — نندارتونونه د خوښیدو ستروجشنونه توګه کئي ۰

د (۴۷) مخ پاتی

کوتری

دي المپیاکي په حلویت هیوا — د ونه ګډون وکړي ۰ دغه رازیه دي المپیاکي په د کورنیوکوتروده ډوله برخه ولري :
د آزپاکي نژاد کوتري چې ستند رد اودکتنی ډېر بنایست لري ، اودغه ډول کیوپاکي کوتري چې د الوتنی زیات اواعظمی قدرت لري ۰

کوه هندوکش ولایت

عکس: قرطاسیه فروشی صدف

بقیه درصفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار راتهدید میکند ، کاسته میشود ۰

اقدامات ممکنه درصورت تشدید وضع

بطورکلی ، شدت وضع بیمار بمی نظمی هاي نبض یاتوقف انی ضربان قلب ارتباط دارد ۰ ناکافی بودن عمل بمپ قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد ۰ یونت هاي مراقبتی شریان هاي اکلیلی درشفاخانه هابدین منظورتاسیس میگردد تابه بیماران درمرحله بحرانی کمك عاجل طبی نمایند ۰ منظورازایجاد این یونت هاي مراقبتی شریان هاي اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی وعاجل طبی رادرمحل وقوع حادثه تامین کنند ۰ فعالیت هاي این یونت دربهبود وضع بیمارکمك میکند وچانس مرگ هاي ناگهانی راکه ناشی ازعوارض مختلف درجریان انتقال بیمارمیگردد بمراتب کاهش میدهد ۰ بدین ترتیب ، یونت هاي سیار تسهیلات لازمه رادرمنزل بیمار فراهم میسازد ۰

مراقبت قبل ازرسیدن به شفاخانه

تاجائیکه به اشخاص تعلق میگیرد ، باید بکوشند تاازوقوع عوارض حمله قلبی جلوگیري بعمل آید ومیتوان نکات اتی رادرنظر داشت :

۱ـ نخستین حادثه یاعلائم ناراحتی قلبی راخاصتاً اگرد رحدود سی ساله باشید وهنگامیکه دردر قسمت مرکزي صد روجود داشته باشد ، نادیده نگیرید ۰

۲ـ زمانیکه اعراض ذکرشده ظهورمیکند ، بیمارباید استراحت کند ، ترجیح داده میشود این استراحت بحالت افقی یاوضعیت خمیده دریك ساحه سایه داروهوادارباشد ۰ دکمه هاي لباس بازشود ۰

۳ـ بیماریاید آرام بود ومرتباً نفس عمیق بکشد ۰ مو آنی هیجان روحی که حاکی ازبینی حمله ممکن قلبی استه ، بجب یك سلسله عکس العمل هاشد ، وموضوع را — پیچیده ترمی سازد ۰

۴ـ بجاي اینکه بیماررانزد داکتربرید ، بهتراست داکتر رابالاي بستربیماربیاورید ۰

۵ـ کوشش شود تاحد ممکن بیمار براي رفع حاجت تارسیدن طبیب وتشخیص وضع تمایلی پیدا نکند درغیرآن کوشش شود تااز فشار درموقع رفع حاجت جلوگیري بعمل آید ۰

۶ـ همینکه بیمارسابقه حمله قلبی یابیماري دیگرقلبی ویافشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یادرصورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی شریان هاي اکلیلی خواسته شود تابیماربعد ازکمك عاجل طبی به شفاخانه منتقل گردد ۰

۷ـ بیمارسگرت نکشد ونه تنباکو بجود ونه آب گازد ارنوشد درموقع روزاینگونه اعراض غذا نخورد وبه هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یابیرون رفتن مبادرت نورزد ۰

تاچه مدتی باید استراحت کرد ؟

بعد ازحمله قلبی ، مدت استراحت بیمارازده روزتاسه هفته متفاوت است ۰ مدت خیلی طولانی استراحت بسترغیر لازمی است ۰ درصورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند ۰ درطول مدت این استراحت بشکل تدریجی احیاء مجدد که بعداً درمورد بحث خواهد شد ، درنظر گرفته شود ۰ مراقبت ازشخص مبتلاً به بیماري شریان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب ازاثر آن متاثر شده اند وهمچنان متکی به طرزاحیاوشیوه عملیست که درمقابل بیمارانجام میشود دراثرناراحتی یك شریان سالانه درحدود ٤ فیصد بیماران تلف شده اند درحالیکه باابتلا هردو شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد ۰ کذا باماتاثرشدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوامیکند ۰ چگونه می توان اندازه وسعت بیماري شریان هاي اکلیلی راتثبیت کرد ؟

تاهمین تازگی هاازروش — هاي ساده مانندگراف قلب ، — اعراض بیماري وغیره بمنظور تشخیص بیماري استفاده بعمل می آمد ۰ ولی درحال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان هاي اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب ووسعت آنراد قیقاً تعیین وتثبیت نمود ۰

آیاعمل جراحی کمك میتواند ؟

تداوي بیماریهاي شریان هاي اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده وعبارتست ازجابجا ساختن پیك نل جدید بالاي شریان آسیب دیده وتغییرمسیرجریان خون ۰ بدین وسیله بارساندن خون ازمجراي فرعی می توان جریان خون رابه عضلات قلبی تامین کرد ود راکثریت بیماران مبتلا به آنژین باعث تسکین درد میگردد ۰ اکنون شواهدي به دست آمده که دوام زندگی بیمار راتضمین وعضلات قلبی رامحافظه می نماید ۰ درمورد بیمارانی که مبتلابه آنژین معیوب کنند ه

حملهٔ قلبی

باشند به اجراي چنین عمل جراحی مبادرت میورزند ۰ برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یك حمله قلبی می پذیرند ۰ بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدي دیده باشد وعضلات کمترقابل انقباض دارند ، عمل جراحی درمورد آنان مفید ثابت نمیشود ۰ ریسك درهمچو عملیات هاي که بوسیلهٔ متخصصین انجام پذیرد کمتر ازیك فیصد است ۰

اقدامات احتیاطی ووقایوي

اقدامات وقایوي خیلی ساده است مثلاً ترك سگرت کنترول منظم فشار بلند خون وبیماري شکر ، پرهیزازچاقی اباً ورزیدن از چربود رژیم غذائی ویائین نگه داشتن مقدارچربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذائی مناسب و تمرینات منظم ورزشی ۰ مفید یت دوا در مورد کاهش چربی خون باشك وتردید همراه است ۰ تمرینات یوگا دست آوردن آرامش روحی وجسمی کمك میکند ووسیلهٔ خوبی براي گذراندن وقت است ۰ شخص بایست از الکول ومشروبات مشابه بپرهیزد هرگاه شخصی ازبروزعوامل ریسك که قبلاً ازآن تذکرعمل آمد ، جلوگیري نماید ۰ درآنصورت بعد ازحمله قلبی زندگی عادي خودرا دنبال نماید ۰ این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی رابصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیك که بالاي قلب فشارآنی وارد میکند ، مبادرت ورزد مانند بازکردن بالقوه پنجره بسته ، تیله کردن موتر ، یا آوردن فشارزیاد بر خود وغیره ۰ این چنین شخصی باید بعد ازصرف غذا استراحت کامل نماید وازقرارگرفتن درهواي گرم وسرد جلوگیري نمایند ۰ درهمچوموارد نشارهاي روحی خیلی مضرتمام شده و چنین فردي باید سعی ورزد که تاسرحد امکان ازآرامش روحی برخوردار باشد ونباید بکوشد کاري راکه ۱۲ ساعت وقت لازم داردد ر ۱۱ ساعت انجام دهد وکوشش کند تابابیروي از برنامه استراحت کافی امور زندگی راتنظیم نماید ۰ چاقی زیاد دشمن سرسخت قلب است وشخص باید همواره از رژیم غذائی بیروي نماید که کاهش وزن بدن راتاً مین کند ۰ گاهی امکانات آن میسر نیست تاشخص تمرینات ورزشی رابصورت منظم اجراء کند ، درچنین حالتی میتواند به یك سلسله مصروفیت هاي معینی مانند آببازي یاقدم — زدن صبحگاهی اقدام کرد ۰ این گونه تمرینات خیلی سودمند است وی توان آنرابدون وارد ساختن فشارانجام داد ۰ اکثریت افراد بعد ازگذشتاندن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادي شان برگردند واز زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند ۰

توام بابیشرفت سن ، تشنجات وفشارهاي روحی ، حملات قلبی وهمچنان مرگ ومیرازاین ناحیه بمراتب نسبت به گذشته هابیشتر شده است ، ولی باتکنالوژي عصري وبلند رفتن سطح دانش واگاهی درباره بیماري ها وعوارض انها ، می توان باآن به طورموثر به مبارزه برخاست واز وقوع مرگ ومیرازاین ناحیه جلوگیري بعمل آورد ۰

چیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آگاهی مردم وشناخت اعراض بیماري وهمچنان رساندن کمك هاي عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعین کنند ه است ۰

بقیه ازصفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود راباتبسم هاوگریه ها وخدمت ها ونوازش ها بیش از پیش دردل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود علم و تحصیلات عالی به چه درد اومی خورد ؟))

طوریکه ازقانون نامهٔ مانو معلوم می شود سه تن حق تملك مال نداشته اند : همسر ، پسر وبرده ۰ زن صرفاً می توانست جهیزیه خود رابراي خود نگاه دارد ۰

شوهرد رجامعهٔ هندآن دوران حق طلاق زن رابنابرین هفتی داشت ، امازن ازچنین حقی محروم بود ۰ شوهرمی توانست درشرایطی که زنش شرابخوار ، مریض ویا ولخرج می بود مرافعه طلب شده ، زن دیگري را براي خود بگیرد ، بدون انکه بسته ګي طلاق داده شود ۰

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه باشوهران مردم نیز یکی ازخصوصیات اخلاقی جامعه هندي بوده است ۰ رسم چنان بود که زن بیوه قبل ازشروع مراسم سوزاندن جسد شوهر ، درکنار جسد پر تودهٔ هیزم می نشست ومنتظرآتش می ماند ۰ می گویند درزمان سیطرهٔ اسکندربرهند رسم ستی رایج بود ودربعضی قبایل چون قانونی که برمبنای آن زن نتواند شوهرخود راسمم کند عمل می نمود ۰ منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی بازناشویی جاوید ان پیوند دارد : زنی که یکبارمردي ازدواج کرده تاابد مال اوباقی می ماند ودرجهان دیگرنیز اوملحق می شود ۰

رسم دیگري نیزدربعضی مناطق هند وجود داشته که ازآن بنام جوهرویاد شده است ۰ براساس رسم جوهر مرد بارو بروشدن به شکست درجنگ قبل ازآنکه کشته شود ، زنان خود را ازهستی ساقط می نمود ۰ این رسم علی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن داشتند درزمان مغول هابسیار شایع بود ۰

یکی ازپادشاهان هندیك هزار تن ازده هزار زن خود رابه عنوان زنان نزدیك انتخاب کرده بود بشرطیکه بامرگ او د اوطلبانه خود را بسوزانند ۰ باافزایش روابط هند واروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوهٔ هند چون درقید نام شوهرتاابد بود ، درناتوانی باقی ماند ۰ البته این مقررات به وسیلهٔ مسلمانان ومسیحیان مرافعات نمیشد ۰ (ادامه دارد)

بقیه ازصفحه (۸۵)

ازخانه بنویسیم...

— ببخشین ، تواسیم هم میخایه همراي تان گپ بزنه ۰
— گوش استم ۰
— اسم مه لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم ۰
— بفرمایین ۰
— انتقاد مه بالاي اوتوجیس ، اونو ۰۰۰
— خوگمشکویا ، نطاق اس که دیشوده اخبار آمد ، انتقاد مه ایس که چرا ریزو بروت خوده کل کده ؟

نطاق حیران میماند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :

— ازي که همرام گپ زدین بسیار تشکره
— تشکر
— بامان خدا
— بامان خدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما باید تماشاگر را ...

بقیه ازصفحه (۹۳)

من رانوشته وآنهاراکارگردانی وتهیه نمودم .

— طوریکه اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای ماتازه بنیاد میافت گاهگاهی بافلم سازان خارجی که بخاطرانجام پاره امورهنری وعلمی به افغانستان میامدند همکاری وکارمشترك داشتید درین باره اگرتوضیحاتی ارایه نمایید .

— تصورمیکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروپی ازفلم سازان جوان امریکایی بمنظورتهیه فلم درزمینه انسان شناسی ((انتروپالوژی)) وارد کشور ماشدند ومرابه صفت مشاور کمره مین— کارگردان کمکی این گروپ معرفی نمودند که مدت چهارماه بااین گروپ درعلاقداری اقتکبرك شولگره ولایت بلخ همکاری داشتم. درسنیله همان سال به غرض تدوین این فلم به انگلستان دعوت شدم ودرمدت اقامتم در لندن علاوه برمونتاژ، کورسهای شناخت هنرسینمارانیزدر ((نیشنل فلم)) ((اسکول اف لندن)) تعقیب نمودم ودرسال ۱۳۵۲ بافلمسازان هندی که فلم ((پرهیزگار)) را در افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمکی همکاری داشتم .

— ایافرصت استفاده ازتجارب کارشناسان معروف سینمای جهان راکه به افغانستان می آمدند داشته اید ؟

خوشبختانه بار، باراین چانس بمن دست داده است، درمیان خاطره آشنایی من بامشهورترین دایرکتر (کارگردان) تیاتروسینمای جهان (پیتربروك) درسال ۱۳۵۶ میباشد . فلمی که تهیه میشد بنام ((ملاقات بامردان برجسته)) اثرگورجیف بود . مدت سه ماه به این گروپ بودم وسمت کاست دایرکتر را داشتم که چهره های افغانی رابرمیگزیدیم وازجریان کاراندوخته های کسب کردم .

— درگرماگرم صحبت های ارزشمند شماپرسشی درذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنراقبول بفرمائید .

— صحبت درباره سینماکه عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابابگویید ؟

— باتوجه به امکانات وسیعی که سینمادربازآفرینی واقعیت ها واثرگذاری دراندیشه بیننده والقای مفاهیم دارد ، روشنی دهید ؟

— بصورت عموم امروز میتوان مجموعه نظریات راپیرامون سینمادردو بخش فشرده ساخت:

نخست اینکه سینمابایدنقش تحول طلبانه داشته ، بازتابی ازواقعیت باشد وبااستفاده ازامکانات فنی وکاربرد وسیع خود میراندیشه تماشاگرراد ریك جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد .

ثانیاً: به اثرباندیشید ، چی درسینماگری یاکارگردانی بگفته (ژان بل ساز)

((باید به اثرهنری صادقانه رفتارکرد وآنرابا ایمانداری تمام ساخت .)) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما گرکه سطح آفرینش اودرچه حدود است، چقدرتوانسته گویاترد ریچه اثرهنری اس مفاهیم رابرساند اگرکامل وبی عیب وهنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر رایاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد وانگیزه ها رابتواند به درك گیرد .

شمامعتقد به چه نوع سینمایی هستید وخوب وبد رادرایـن هنرباچه معیارها وضوابطی تعیین میکنید ؟

— این مساله فرق میکند که سینما رادرکدام جامعه، درمیان کدام مردم ودرچی سطحی ازفرهنگ ودانش همگانی به طرح میباریم . من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش وپرداشت درآن نه دریك شکل که ارائه یابد ، بایدخصوصیت بازآفرینی وبازتابی خودرا ازواقعیت هاازدست ندهد ، بگونه یکه تماشاگر رابه تفکر درباره زندگی وادارد ، باوکمك رساند که بادیدن معلول ها دریی علت باشد ، باوبیاموزاند که زندگی هرگزد رساحه پندارها خواست ها وامیال او خلاصه نمیگردد . سینماباید بتواند تماشاگررا ازسطح به عمق بکشاند واحساسات اورابرانگیزاند ، عاطفه های انسانی راباهم گره زند ومیان انسان ها درهمه جابیوند برقرارکند . باچنین معیارهایی است که من به تعیین خوب هاوبد های سینمایی میپردازم ودرپهلوی همه اینها به آفرینش هنری درکارسینما ارزش فراوان قایلم .

چنانکه اگرآفرینش وخلاقیت درسینمامطرح نباشد آنراد رحد یك ابتذال میدانم ونه یك ارائه هنری .

— من فکرمیکنم نمیتوان هرخلاقیتی رادرهنربه تائید گرفت ممکن است یك آفرینش هنری باهمه زیبائی که دارد دراصل ازفلسفه دفاع کند که درآن منافع انسانی درنظرگرفته نشده باشد یاواقعیت های عینی زندگی اجتماعی رامسخ کند . شما چگونه آفرینشی رادرهنربه تائید میگیرید ؟

اگرسینما (فلم) واقعا بازتابی باشد ازعینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویرمیگردد وبره بره .

— حرف شمارا قبول دارم اما در مورد که خود سینما یا هنرازمسیر اصلی خود منحرفگردد بازچی ؟

— من آفرینش های راقبول دارم که ازدرون جامعه، ازروابط انسانهاباهم ، ازمبارزه عادلانه ازتکاپوروندگی ، ازاگاهی وسمتدهی — ازشرایط معین عینی موجود دردرون آن جامعه مایه گرفته باشد ونه از وهم گرایی و خیال پروازی های غیر واقعی .

— آیا درطول حیات هنری تان متفخر بکدام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یاخیر ؟

— تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیاوردم . ممکن عدم کاندیدادن اثرم بوده باشد ، ولی درسال ۱۳۵۹ ازطرف فستیوال کشورهای جهان سوم منعقده پاریس درفستیوال کان رسماً بااثرم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت پاره دوطرفه رابه اسم من فرستادند — مگرمابرغم اجازه حکومت درانوقت نتوانستم برویم .

قراربود شمافلم هنری تلویزیونی ایراتحت اسم ((فرشته)) ازطریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید ، کارساختن این فلم یکجارسیده است ؟

— شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر راهرچه زودتر بسازم ، درنخستین مرحله فلمبرداری آن قرارداشتیم که متاسفانه مریضی برایم مجال ادامه کارراندادد .

— خوب محترم شفق باچشم براه آن هستیم که هرچه عاجلتر صحت یاب گردیده ودرخدمت مردم خود قرارگیرید ، می خواستم بپرسم که درقسمت معالجه وتداوی شما ازجانب دوکتوران معالج واتحادیه هنرمندان ج ۱۰، چه مساعدت های صورت گرفته است .

— بااستفاده ازفرصت می خواهم ازدوستان هنرمند خود وخانم صتاً هنرمند خوب ما اکرم خرمی ودیگران که صمیمانه بامن یار ومددگاربوده اند ، اظهار سپاس نموده واز زحمات دوکتوران معالج کلینك صدری ابن سینا که وقتاً فوقتاً سعی وتلاش دایمی بخرج داده وازچگونگی صحت من مواظبت نموده اند تشکرمینمایم وآنچه به اتحادیه هنرمندان ج ۱۰ مربوط بود درحصه من سعی خویش را ادا نموده است .

قرطاسیه فروشی
شیریز
پارک تیمورشاهی

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
آدرس : سینما پامیر

فروشگاه حبیب زاده
آدرس : مقابل مسجد شیرپور

کمپیوتر در افغانستان

بقیه از صفحه (۹۰)

طورمثال یك تعداد زیاد مراجع کوپون گیرنده برای یکنفر به عین اسم ، ولد ونمبر تذکره دوکوپون مطالبه نموده بود طوریکه اسم یکنفریك مراتبه در شروع لست وباردوم درلست شامل گردیده تابدین وسیله سوءاستفاده انجام گیرد تعداد این کوپون های تکراری به (۳۰۰) جلد میرسید که توسط کمپیوتر کشف وباطل گردید البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانی میگردد .

— کارشمارازیاد خسته میسازد؟

— نه به هیچ وجه .

— شماچرا اصلاً بکارکمپیوتر علاقمند شدید ؟

— من علاقه داشتم تابوهنحی فارمسی رابخوانم ولی به پوهنحی ساینس کامیاب شدم ، آنرایك سمسترخواندم بعد دلم نخواست و بهاینجاآمدم . البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم .

— چه چیز دربوهنحی فارمسی برایتان دلچسپ است ؟

— همینکه من یك دواسازباشم حتی میخواهم ازخود دواخانه داشته باشم .

— شمایك دخترمقبول استید اگرکسو دوبارطرف شمابیبند چه فکر میکند ؟.

— من فکرمیکنم حتماً نقصی درمن دیده است .

— چه عکس العمل نشان میدهد ؟

— یکبار سرتاقدم خود رامی بینم . فکرمیکنم باید نقصی درمن موجود باشد .

خالده کارمند شعبه ادخال وتدقیق ارقام :

— عقایدی وجود داشت که زنهاازعهده کارهای مشکل بخصوص ، حسابی بدرشده نمیتواند ؟

— ولی اکنون باید دانسته باشند که زنهامیتوانند دربخش ساینس وتکنالوژی همپابامردها پیش بروند .

رمزیه کارمند شعبه انجنیری :

— با ۷ سال سابقه کارد رتصدی کمپیوتر راجع به کمپیوترچه میگوئید ؟

— کمپیوتر کارهارا سریعتراز انسان وبدون اشتباه انجام میدهد .

— شماچگونه به پیچ ومهره کمپیوتر آشنایی حاصل کردید ؟

— من همینکه درینجاشامل کارشدم غرض گرفتن یك دوره کورس به المان دموکراتیك رفتم .

— چه چیزد رکمپیوتر باعث بوجود آمدن عوارض میگردد ؟

— درقدم اول اگر هوای اتاق کنترول نگردد وهوابه درجه معین نگهداری نگردد ماشین خراب میشود .

— درشعبه شمابیشترین کارها راکی هاانجام میدهند ، زنها یامردها ؟

— همه خوب کارمیکنند ولی برایلم های مازیاد استه ماغیر حاضری داریم .

— چرا؟

— موسسه ماکودکستان ندارد اکثربخاطرنگهداری ازاطفال غیرحاضرمیشویم .

— آیامیشود بالای نقش شعبه شماحساب کرد ؟

— بلی ، درسابق برای ترمیم کمپیوترازخارج انجنیرمی آمد حالاخود ماترمیم میکنیم .

هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترول کمپیوتر:

— درین موسسه چه چیز بیشتر ازهمه برایتان دلچسپ است؟

— رفت وآمد مراجعین زیاد نیست ، سروصداوجود ندارد — حتی ماشین هااین همه کارهای بزرگ رابخاموشی انجام میدهند .

— درحال حاضرامورحسابی — کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیاربوده وازخدمات کمپیوتری این تصدی استفاده مینمایند ؟

— امورمحاسبه مالی ، عواید ، مال التجاره ، عواید مسافرین محاسبه جنسی ومعاشات کارمندان دآریانا افغان الوتنه امورفروش کودکیمیاوی وادویه صد آفات نباتی وفروش ماشین آلات بانك انکشاف زراعتی ، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی ونظامی ، معلولین وورثه شهدای راه انقلاب وترتیب چك هابرای ان مربوط ریاست عمومی خزینه تقاعد . امورسروی ها وسرشماری وسایرامور احصائیوی اداره مرکزی احصائیه، امورحسابی عواید مشتریان ریاست برق کابل ، امور احصائیه های مریضان داخل بستر مربوط — وزارت صحت عامه ، امورحسابات پس انداز بانك ملی افغان دافغانستان بانك وپشتنی تجارتی بانك امورمحاسبه مربوط به کوپونداران ریاست تامین واحتیاجات عامه وزارت تجارت .

— ارزوی که براورده نشده باشد دایدیانه، آیامیشود آنرابرای ما بگوئید ؟

— آرزوم داکترشدن است وبس .

— یعنی چه، فاکولته طب را درتصدی کمپیوترمیخوانید ؟

— نه، من یکبارامتحان کانکور دادم به فاکولته دلخواهم کامیاب نشدم تصمیم دارم بار دیگرهم امتحان بدهم وچانس خود رابیازمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه‌ازصفحه(۲۳)

اندیشیدن یک کودک ۹ ساله مکتب نخوانده، روی یک قانون فزیکی وتصویرک قانون مهم کیمیای فزیکی در ۱۰ سالگی آنهم ازین رمه گوسفندان، — درنگی می‌خواهد و تعجبی.

درنگ وتعجب برای دقت دربلندای استعدادش.

پس ازآن روزها، وازه مکتب بازنده گیش آمیخت وبارهای بسیار ازپدرخواست تابه مکتبش ببرد وشاملش سازد.

پدرکه نه دخلی داشت ونه خواستی، ازرفتنش به مکتب گذشت ودرعوض به مسجدش برد تاآنجا چشمش باخط آشنا شود.

چند سال اودرخانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب راو مثنوی رابه تکرارخواند واین خوانش بارد یگرگه های علاقه مندی اش رابه مکتب بیشتر ساخت. تاآن که اقبال بختش تابیدن گرفت ومسوولین مکتب ابتدائیه کلنگار ازموجودیت چنین طفلی درقریه سید محمود آگاهی یافتند.

به کمک پولیس منطقه بمکتب بردنش وشامل صنف اولش ساختند.

دراین ایام او ۱۴ سال داشت.

ماهی نگذشته بودکه معلمانش متوجه استعدادش شدند وازش خواستند تاچند صنفی را امتحان سویه بدهد.

اوحاضرشد وصنوف اول، دوم سوم وچهارم رادرمدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید.

پروفیسورمی گفت:

((یادم می‌آید درروزهای که صنف سوم مکتب رامی خواستم امتحان بدهم، نقاله راگرفته زوایای مختلفه رابه خاطرآمادگی مضمون مثلثات اندازه‌می کردم. مجموعه هرمثلث راکه اندازه نمودم ۱۸۰ درجه شد. بعداً مربع، مستطیل وکثیر الضلعی هاراچندین باراندازه کردم ولی بازهم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد وقایعه شد. بالاخره این فورمول رانزد خود طرح کردم:

هرگاه به تعداد اضلاع یک شکل هندسی عدد ۲ ضرب شود وبعداً عدد ۴ ازآن تفریق گردد تعداد قایمه های آن شکل هندسی به دست می‌آید.

این فورمول رابرای همصنفها ومعلمانم نشان دادم وخیلی خوشحال بودم که فورمولی کشف کرده ام. اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این فورمول وجود دارد. بسیار شرمیدم تا مبادا اصنفی هایم فکرکنند که شاید آن فورمول راازکتاب صنف ششم نقل کرده ام. اماخوشبختانه صنفی هایم آن گپ رافراموش کرده بودند.))

واین سومین جرقه ازدرخشش آن استعداد نهانی بود که درناخود آگاه خود باقوانین ریاضی وفزیک درگیرودار بوده است.

بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی درنیمه های این صنف، آن شورپیشین ازدلش بدرشد.

اوشاید دراثرتلقین فامیل تصمیم گرفت مکتب رارهاکند وبه کشورهای اسلامی سفرنماید تااساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری نداد ش زیرایانزده روزبه درس نرفتن، اداره مکتب راواداشت تاتوسط (چپه راسی) به مکتب بیاورندش.

اوکه شرمش می‌آمد پهلوی (چپه راسی) قرارداشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق ومکتب گریزرا (چپه راسی) بمکتب می برد، ازکارگرمکتب خواهش کرد که‌کمی دورترازاوحرکت کند تامردم متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روزغیرحاضری به درس رفت.

درشروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد اوراسرصنف خواسته وبابسته ۱۲ دانه چوب تر، کف پایی جانانه دادش.

پروفیسوردراین زمینه گفت:

((برایم خاطره برانگیز است که بعد ازآن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد ویک سوال راروی تخته نوشت وگفت: این سوال راکی حل می کند. من باجرئت بدون آن که خمی به پیشانی بیارم برخاسته سوال رامکمل حل کرده دوباره به جایم نشستم.

معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزدم آمد، رویم‌ابوسید وسیبی را که دردستش بود برایم داد رویه همصنفی هایم کرده گفت:

((این بچه یک بچه بدرکرده است. ببینید همین لحظه اورا لت کردم، اماهیچ به روی خود نیاورد ودیگراین که بعدازه روز غیرحاضری بازهم توانست بدون غلطی سوال درس نوراحل کند. آفرین بچیم!))

پس ازآن روزدیگرهرگزغیرحاضری نکرد. بادرجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدائیه کلنگاررابه پایان رساند.

ازآنجاراهی کابل شد. علاقه داشت درلیسه استقلال شامل شود زیراشنیده بود این لیسه شاگردان بسیارلایقی دارد. ولی ضعف اقتصادی توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت وماهوار ۵ افغانی هم معاش.

درس های مکتب پرستاری — برای اوبسیار اندک بود لذا درپهلوی این کتاب ها یی درسی فاکولته طب کابل. چون امراض ساری، پرازیتولوژی وغیره رامطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری اوراد رلیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می‌پرسد:

— چراد رس های مکتب رانمی خوانی؟

— درس های مکتب بسیارکم است انهاراخلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان باشنیدن این گپ تعجب می کند. درضمن تشویق ازش می‌خواهد دراوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تااستفاده بیشترتواند، نه کتاب های فاکولته را.

این سخن به دلش می نشیند کتاب امراض ساری راد وبارمبه صاحبش برمی‌گرداند وبایس اندازکردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد وآنرابه کمک استادان مکتب تعقیب می کند.

علاقه اش به آموزش زبان انگلیسی بیشترمی شود تاآنجاکه درختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی فرامی رسد ازرفتن بخانه ودهکده اش می‌گذرد ومی خواهد سه ماه رخصتی راکاملاً زبان بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که درزمستان، لیلیه بسته است واوچگونه می تواند نانش رابدست آرد.

تاثر فراوانی دامنگیرش می شود.

روزبعد فکری به سرش می زند، قلم وکاغذ می گیرد وعریضه بریاست شفاخانه علی آباد می نویسد وتقاضا می کند درشفاخانه شاملش سازند صرف درابر سه وقت نان بدون معاش.

سرطبیب علی آباد دوکتور عبدالعلیم رسول امرمی دهد واو درلابراتوار امرا ن داخله توظیف می شود.

یک ماه ازکارش درلابراتوار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمی گذرد که این خاطره برایش ایجاد می گردد.

((تمام داکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و درباره مریض های شان صحبت می کردند.

یک روز داکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلا بودن به مریضی شکر از خدمت عسکری معاف شود صحبت می کردند.

یکی از متخصصین گفت:

باوجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد، اما نسبت این که اعراض و علایم مرض شکر نزد بیمار موجود نیست، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما دارد ارخود بورمی اندازد.

متخصصین دیگر همه تایید کردند که شاید همینطور باشد.

ومن که در لابراتوار کار می کردم ومتوجه حرف های داکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادرار این مریض را گرفته معاینه کردم، دیدم مریضی شکر دارد.

بعداً ادرار یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازهم نتیجه مثبت است.

ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین ادرار بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد ونتیجه منفی می باشد.

فردای آن روز که بازد وکتوران در لابراتوار جمع شدند و درباره این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحبت آنها دویده گفتم: این مریض صد فیصد مریضی شکر دارد.

همه از این حرفم به خنده افتاده گفتند:

اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی، ترا به این حرفها چه غرض؟ نوراً قصه را برای شان تشریح نموده نتیجهٔ لابراتواری رانشان دادم. وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره وادرار را در تحت میکروسکوب مطالعه نمودند، سخنم را تایید کردند.

وچند روز بعد، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت عسکری معاف گردید.))

وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد. بعد از گذشت سه ماه، بار دیگر مکاتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند.

در جریان این صنف پول معاشش (ماهوار ۵ افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوره بوت خرید. خود می گوید:

((وقتی بوت های نو را بپای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد، در جریان رامرفتن چندین بار به بوت هایم نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نو پوشیده بودم.))

در جریان صنف هشتم، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شانرا در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی وعصبی توظیف بود. یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی وعصبی شامل کار شود.

پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را با درجهٔ عالی به پایان رساند به اساس خواهش همان نرس، به کار در سرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد.

آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماهٔ (۱۴۰) افغانی میشد.

در ختم هر ماه تمام پول معاشش را بدون آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به فامیلش می فرستاد، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد.

وخودش از نان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه میداشت.

در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت، نظر به استعداد ش اجازه یافت که در هلوی کارهای پرستاری با پروفیسوران افغانی وفرانسوی به صنف های مختلفه، طب کابل برود ودرس استادان را فرا بگیرد. ولی این به طور پراگنده بود. یک روز در صنف اول می رفت وروز دیگر در صنف ۳ وحتی در صنوف بالاتر (۴ و ۵) می نشست وبه درس گوش فرا می داد.

در سرویس هم تا نیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد: وآنقدر باصداقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کشورش، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند. باصداقت کامل وصلاحیت زیاد به کارش دوام داد.

روزانه ۸۰ مریض عقلی وعصبی را شخصاً کنترول کرده برای یک یک آن دواها را رسانده تطبیق می کرد وهرگز از این کار یکنواخت خسته نشد.

سروکارش با مریضان از یکسو ودوکتوران از سوی دیگر، علاقمند مسلک طبابتش ساخت وتصمیم گرفت داکتر طب شود.

پس از دو سال کار پرستاری در علی آباد، روزی از دوکتور عبدالرحمن محمودی که در سرویس عقلی وعصبی ایفای وظیفه می کرد پرسید من چگونه می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم؟ ودا کتر محمودی گفته بود:

وقتی که فاکولتهٔ طب بخوانی. راه های را جستجو کرد تا شامل طب شود. بقیه در شمارهٔ آینده

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آوازخوان
وکمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان را برای
ما بنگارید!
درس مجله سباوون بلاک ۱۰۶
در پاتمن ۶ و ۷ مطبعه دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

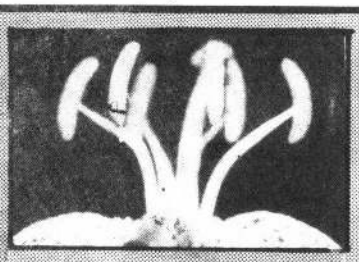

برای شما فال گرفته ایم

متولد بین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی و بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعاً دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزویی را که در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولد بین ماه ثور:

حادثات و اتفاقات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزدیک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید در ایجاد تفاهم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ندهید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمین میشوید.

متولد بین ماه جوزا :

علاقمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید. پدر ها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تانرا بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولد بین ماه سرطان :

شما عجب بد چانسی دارید همیشه پخن پیراهن خود را خراب می سازید، شاید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سر به عشق باور دارید و حتماً آرزوی دل تان برآورده میشود بسیار منفی باف نباشید.

متولد بین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما نه تنها به خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولد بین ماه سنبله :

چرا همیشه از همسرتان شکوه دارید حالانکه او در غیاب شما حرف های نادرست نمیگوید، باید اعتماد را میان همدیگر تقویت نمایید. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سر رسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولد بین ماه میزان :

بلی واقعاً شما از معاشرت با اشخاص بذله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصاً دوستان دفتر تانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معینی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولد بین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافر تان برمیگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تانرا جدی بگیرید.

متولد بین ماه قوس:

رازداری تان چندان عذاب دهنده نیست. دلتان میخواهد حرف هایی را که باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار سبب میشود عده یی را آزرده خاطر بسازید.

درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد مجرد ها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید و فقط انتخاب اول تان بهتر است مردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزیی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در ریسوری احتیاط کنید سعی نمایید فقط در هوای گرم گردش نمایید و بس.

متولد بین ماه دلو:

دیدار تان حتمی است اما چرا این همه دلهره قبل از دیدار شما را فرا گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و درست کنید و بگویید، زندگی خانواده گی تان را قربانی هوس ها نسازید. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتر دارند.

متولد بین ماه حوت :

دوست بسیار قدیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوء تفاهم در بین است و بس. مطمین باشید کسی را که شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را درک نمایید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب دوست مجله سپردیم) روزولا سپاس وشکیبا زادیم (خواهشمندیم بعد ازین نامه هاي جداگانه ارسال کنید ازین کورس خوانی بگذرید مطلب ارسالی تان جالب بود) وید اعلی از رابعهٔ بلخی (ازهمکاري تان تشکر این هم نکاهی تان : معلم پرسید نام سه میوه را ذکرکن که ویتامین سی داشته باشد شاگرد جوابداد : نارنج بزرگ ، متوسط ، نارنج کوچك) صفیه شبنم (خدا کند که تا پیست باز نام شما راغلط تایپ نکند درباره زن نوشته اید زن بلا ست ولی خدا هیچ خانه رابی بلا نکند ودیگرنوشته اید گل رابایدآب داد تاشگوفان شود ، زن رابايد بوسید تا پژمرده نشود) م ۱۰ ناطن سرباز ازولایت سریل (نامه گرم وپرمحبت شمارسید ، شعر ارسالی تانرا دریکی از شماره هاي نزدیك به چاپ میرسانیم) دیبا اثر ازپوهنځی زراعت به جمع همکاران دایمی مجله خوش آمدید واین هم مطلب تان (خانم درمسافرت بود که تلگرافی ازشوهرد ریافت کرد : مادرت مختصر کسالت تشیع جنازه فردا ، سرت سلامت) نظیفه محصل از پ علم طبیعی (نامه پر لطف شمارا گرفتیم ، حتماً نامه اول تان بما نرسیده ورنه حتماً چاپ می شد ما به نامه هاي شما ارزش زیاد قایل هستیم ، ودرمورد انتقادتان : خوانندهٔ گرامی سپاوون مطالبی راکه درباره جوانان چون مریم جکسن ویما الدرسن چاپ مینماید بمعناي آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه شما درستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنراتایید نکرده ایم بازهم درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده رادرنوشته محترم معروزد رشماره مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب ثور مطالعه نمایید) شریفه مهیب تمنا ازل . آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید : بهترین آواز خوان آنست که مکروفون رامثل ایسکریم دردهنش فروبرد ، بهترین راننده آنست که درایستگاه موتر را ایستاد نکند ، بهترین نطاق آنست که کامه نقطه ، ندا ییه وسوالیه را مراعات نکند ، وچند بهترین هاي دیگر) ملالی امید وارازل . آریانا (نظر ارسالی تان رابه مسوول صفحه سپردیم ونظریات تانرابه متصدي صفحه جوانان) مونس تنها فارل ، زرغونه (احتیاط کنید به خاطر چاپ نشدن مطالب تان مریض نشوید ما آنهاراچاپ می کنیم درباره عشق مدهوبالا وعلی مستري درشماره هاي آینده خواهیم نوشت) مژگان صالح ازپ طب (زیباترین سطرهاي نامه تان را چاپ می کنیم : مردم از فکر کردن بیش از هر امرد یگر رنج می برند ، ازهمان لحظه که به فکر کردن خوی گیرید در راه ترقی گام برمیدارید) رویا تمنا (شعارابه حیث همکاردایمی قبول کردیم هرچه یاداباد ، مطلب ارسالی تان رابه طناز مجله سپردیم) نصیراحمد نشاط ازپروان (شعرهایتان رسید) فرید ون رها (نامه هاي ازدوستانی چون شما ، امید را درانسان بارورتر می سازد ، درباره مایکل جکسن نوشته اید : وي ، هره نمونوي وسمبولیك حماقت هنري فعلی درغرب به شمار میرود ، ما نظرشما احترام نمود مو بدون تصرف چاپ می کنیم ، از مطالب ارسالی تان درمجله استفاده می کنیم ، تشکر از محبت تان نسبت به سپاوون خود تان) سمیرا ازپریغتلی ازل ، مریم (خوشبختانه این بار نامه تان بمارسید همچنان که بدبختانه نامه قبلی تان نرسیده بود ، این هم شعرتان :

من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
من از شکوه عشق خود درود میکنم ترا

عبدالاحد ثابت مطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سپرده شد حتماً چاپ میشود اگر نشد ماواسطه می شویم که آنرا چاپ نمایید)

خدیجه احمدیار از وزارت عدلیه (ازضرب المثل هاي زیباي ارسالی تان : کسی که عشق میکارد اشك درو می کند ، درعشق فاصله بین پاکی وخطا یك بوسه است) خواجه معشوق صدیقی ازل ، امانی (براد رخفه نشوید که نکاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتاپا نشرمی کردیم چون شمانیم تنه بی موافق نبودید) محمد قسیم سروري (شعرزیباتان باخط زیبایتان رسید ، حتماً چاپ میشود) حکیم باوري وعزیزباوري از ولایت بروان (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید وما بسزودي خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید ،)

مسعوده صمدي (نامه تان رسید ، خاطره جبران (مطلب ارسالی جالب نبود ، لطفاً همکاري تانرا ادامه داده ومطالب بهتر براي مجله خود بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض : درمورد ادبیات هرچی بیشتر مطالعه نمایید ، مطلبی رادرنامهٔ تان ((به گفته خود تان بارچهٔ ادبی)) نوشته اید که این است چند سطري ازآن : ((واینك گلهاي زندگی ام دارد پژمرده میشود وپرپرمیشود و اومیخندد ، بلی اومیخندد ومن ...))

احمد صفر حکیم زاده وحمیرا امین نوابی ، عطیه شاگرد آسنه قدوي ، بلقیس احمدي ، س . طاهر شیلا شمزي نفرشته فروغ ، تاهنوزاشعارانتخابی خوانندهگان رابه نشرنسپرده ایم ، عبدالرحمن بیکارنیك ازقواي غزني : اگرآثارشعرا ونویسندهگان ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید وبه اندوخته ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر رابهترمینناسید ، اینك بیتی ازشعر وارهٔ تان : ((امشب ازسوزدل ماتم کرده ام - به این چارشنبه شب شیرمیدان کشتن مدد ، ما چرا چه لف ازلیسه رابعه بلخی ، نام شما چرا افغانی نیست اگر افغان استید لطفاً درتعویض نام تان اقدام نمایید .))

درخود استعداد سرودن شعرراپیدا کرده اید بگوشید تاباخوانش آثارشعري ، درشناخت هرچی بیشترشعروشاعر بپردازید ، آنگاه شعرتان به یقین شعرخواهد بود ، اینك ازشعر گونهٔ ارسالی تان بندي ، منت نمونهٔ خروار : ((گفتم دیگرنمیخواهم ببینم رویت - گفت بروتامباد احگرت خون کنم .))

علیم نایب هوفیانی : درشما استعداد سرودن شعرپیدا است ، اگربه اندوختهٔ ادبی تان بیشتر بیفزایید درآینده ها شاعرخوبی خواهید شد ، مابا آنکه احساس شمارامی ستاییم ، بندي ازشعروارهٔ انتقادي تان رابراي خوانندهگان ارجمند نقل می کنیم :

((هیچگه نخواهکه باشی یك شب کنیزمایکل
مانندگیتی جکسن نباشد خیال تان))

خیال محمد حمیدي : شعرارسالی تان کمبه زبان پشتو سروده شده بودگذشته از محتوي آن درشکل نیزمتوازن نبود ، به آرزوي آنکه درآینده ماشعار موزونی بسرایید مصرعی ازشعرتان رابه گونه ایکه است نقل می کنیم :

((چه می لاس دمینی ورکړ لوه خپل یارتنه
زي دعشق به دریاب گدګرمدي به بلملارهی شو))

زبیده فانع یوسفی وزهرا الکوزي : شعرد وگانه تان راخواندیم اماندانستیم که کدام قسمت شعرورا کدام شما سروده اید ؟ باآنکه وزن معین درشعر تان مراعات شده است اماکجاهایی درمورد معنی ومضمون آن باید گفت که نمیشود همه رادراینجا یادداشت نمایم ، اگرهرکدام به تنهایی خود شعر سرودید آنگاه ، همان ساعت همان مصلحت به آرزوي اشعارجدا جداي تان ، اینجابیتی از شعر وارهٔ تان رابخوانید :

((بازآي وگیرازدست من ، اي بود من اي هستمن ،
بیش خداکن است من ازدین ودل افتیده ام .))

ازیك شمارد وستان دیگرنیز نامه هایی دریافت داشتیم که سخنانی ((بهگفتهٔ خود شان شعر)) ارسال داشتند ، اماآنگونه کدریافتیم دراین دوستان مانیازبیشتربه مطالعه وخوانش آثارشعري وادبی پیداست ، به آرزوي باروري وشکوفایی هرچی افزون این دوستداران شعروسایرنونهالان بوستان ادب ، واینك نامهاي شان : حمیرا امین نوابی ، علم گل ولسیار واسدالله جلالزي ، ثریاتسل ، لیلما احمدي فقیرمحمد ندا .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

ذکیه فروغ وخالده مقصودی ازلیسه عایشه درانی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطاق راچاپ می کنیم ، دوم داستانهای دنباله دارراکم میسازیم ، سوم صفحه فال راد وباره احیاکرده یم، خوشحال باشید) حوریه افضلیار ازل ۰ زرغونه (کارتون رابا توش سیاه کارکنید . نظرما درباره مصاحبه کاملاً دوستانه بوده ۰تاکنون درمورد گروه مدرن تاکنون مواد تازه نیافته ایم ۰ ما نظریات خوانندگان خود را درمورد چاپ عکس ها جداً محترم شمرده وآنرا مراعات می نماییم)

لیلا سعادت ازل ۰ مریم (مطالب تان رسید. بلی و اینك نشرمیشود تشکرازهمکاری تان ۰

محبت اول آسانه په نظرراغی
خوله بده مرغه خوابنی لمسفرراغی
آتشی برجان ماافروختی
زیراطورراهنم راسوختی)

همانیك سیرازل ۰ زرغونه (مطلب ارسالی تان بنام نیسنده نابینا ، مطلب تازه یی نیست لطفاً برایما مطالب تازه ترارسال نمایید ۰)

نصیراحمد مایل ازپوهنتون کابل (تشکرخاطر سپاسگذاری تان ازکارمندان مجله ، گفته اید عاشق عشق پاك هستید چقدرخوب ، گفته اید ازعشق پیك روزوه وروزه که عشق واقعی نیست پرهیزمی کنم ، چقدر خوب ۰ وگفته اید ازجمله کسانی هستم که ازموده و ـ فیشن غلیظ پوشیدن لباسی که دختران پیسر پسران دخترجلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب!)

شکریه پروانی ازل عایشه درانی (وعلیکم السلام فکاهی خنیس رابه بوجی خنده سپرده یم) عادله اختری ازوزارت امورعودت کنندگان (ازنامه پر لطف تان تشکرما طرح های ادبی ارسالی دوستان راکمترچاپ می کنیم) ۰

محمد شاه آشنا (واینهم یك مطلب ارسالی تان پیرزنی چندین بارازحکیمی درمورد ی سوال نموده وحکیم گفت نمیدانم ۰ بالاخره پیر زن به تنگ آمده گفت : تو ازبابت علم ودانش خود معاش زیاد می گیری وهرچه می پرسم میگویی نمیدانم ۰ حکیم گفت من معاش رابخاطرچیزهایی می گیرم که میدانم اگربه خاطرنمیدانم ها هم پول بگیرم ثروت عالم کفایت نمی کند) شهلاصدیقی ازعایشه درانی (چرا نی ، حتماً بااکبرنیکزاد مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلا روف ازل ۰ زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان راآماده خواهیم ساخت)

خیال محمد حمیدی (براد رعزیزبرای مانظرداد ن درمورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی ژوند نامه ی بنویسید)

نجیب الله بینوا ازولایت لغمان (کارتونهای ـ ارسالی تانرابه مسوول صفحه سپرده یم)

مستوره محبت نظری (وعلیك ، وعلیك وعلیك به سه سلام تان وسه مطلب تان هم رسید ۰اینهم سه مصراع شعرتان :

زارگریستم درشب تنهایی خویش
کزجهان تودوربودم باغم های خویش
۰۰۰که مراغلطاندی دررمگشایی خویش)

حمیرا امین نوابی (ازارسال مطالب خوب تان تشکر ۰ اینهم دومطلب ارسالی شما : دریشت دروازه آرایشگاهی دریاریس نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان وزیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نزنید چون ممکن است او مادر خانم شما باشد ۰

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی رامی بوسی لذت دوجانبه می بری ، هم ازبوسه وهم ازینکه این زن دیگرنمیتواند حرف بزند) راضیه راحم از لیسه عایشه درانی (مصاحبه مورد نظرتانراآماده مـی سازیم ازمیان مطالب ارسالی تان این نکته زیباتر بود : معلم نفس خود وشاگرد وجدان خویش باش ـبوعلی سینا)

فریبا ویس ود یاناویس (به اساس نوبت و دست رس به مواد تازه معلومات درباره هنرمندان رابه نشرمیرسانیم ، فکاهی ارسالی تان جالب بـود دریوجی خنده آنرابخوانید) حبیبه ثمر (شما سر گذشت جالبی رانوشته اید ماآنرابه مسوول صفحه طنزسپرده یم) دخترجوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماراکه درآن ازعشق پنهانی خود نوشته اید خوانده یم ۰

تمنا داریم مجله رابرای وساطت عشق تان وسیله نسازید) ز۰ ش۰ ق ۰م۰ ن۰م۰ ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شماتکراری وتقلید بیجا ی مجله های ایرانی است۰۰۰.

چرا شما هنرمندان خارجی رادرمجله توهین می کنید ۰ چرا جوانان راموردانتقاد قرارمیدهید هیـم بگذارید جوانان درجامعه آزاد وبدون تمسخروانتقا زندگی نمایند ـ خواهربابرادرازنظرنیك تان درباره سباوون تشکرایکاش بیشتربه املاء وانشاء نامعتان توجه می کردید تاعلاقمندی تابه برك دانش)

فریدون واعظی ازل ۰ محمود هوتکی (سه روز میشود که به سرودن شعرآغازکرده اید وسه شعـر تانرابه مجله فرستاده اید، برایتان موفقیت آرزومی کنیم تمرین بیشترداشته باشید)

برسیکا سلطانزی (مصاحبه نطاق مورد نظـر تانراآماده نموده ایم) ریحانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خدانکند که نامه تانرادر صندوق کثافات مکروبیون سوم بیندازیم ازمطلب ارسالی تان درآینده استفاده می کنیم)

فهمیه سهیم عظیمی ازل ۰ زرغونه (ماشماراشریك خوشی های خود یافتیم چنانکه شماسباوون راغـم شریك خود ۰ لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را با نام شاعران بفرستید) حمیرا نوابی (نامه سوم تان هم درهمین ماه رسید اطمینان داده شد اگرفهمیده باشید نامه دیگری بفرستید) نفیسه روف (ازنقد زندگی سه نکته فرستاده اید که عبارتند ازارادگار وکامیابی ۰ تشکرازهمکاری تان)

دیبا پوپلزی وزهرا یوسفی ازرابعه بلخی (نه فهمیده یم دوستان ماغم را واقعاً ازبازارآزاد محبت خریداری نمود ماند یاازبازارسیاه ۰ چون نوشته اند بازارمحبت غم خریدم ـ خریدم ولیکن کم خریدم خواهشات شما قبلاً درمجله برآورده شده)میوال عزیزی ازطب ننگرهار(نوشته اند نویسنده نامه پسرکاکای عبدالجبارعزیزی هرکه ام مامحصل صنف پنجم پوهنځی طب ننگرهارمیباشیم ۰مشرف شده یم خوش باشید فکاهی تان رابه فروشنده بنجاره هتی سپرده یم ۰ معمای ارسالی تان قابل استفاده نبود)

ملنگ امیری ازطب ننگرهار(نوشته نکرده اید شماباجبارعزیزی چه پیوند دارید خوب براد رعزیز مصاحبه باظاهرهویدا اراد رآینده آماده میسازیم در ارسال مجله به ولایت شما سعی می کنیم) ناهید آبدیده ازولایت هلمند (خواهرسلام های مارا هم بپذیرید وبه همه علاقمندان مجله درآن ولایت احترامات کارکنان مجله راتقدیم نمایید مازمینه اشتراك وارسال مجله رابه آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگرسریال خدا باعاشقان است رانشرنکنید خوب میشود ۰ اگرسایر خوانندگان ماهم همین نظرراداشته باشند ما سلسله نشرآنراقطع مینماییم) فضل رحمن شمس ازیلخمری (نامه تان رسید) سید کبیرکریمی ازپولی تخنیك (برادرازآشپزی درمجله معذرت میخواهیم چون برق هانیست ۰وحوصله چوب سوختاندن و ـ سیاهی دود تیل راندارییم) فرخنده ازتشکیلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تانرارفع کنید کـه کارتون مذکوراز هنرشینواری نبوده بلکه ازیك مجله آلمانی گرفته شده ۰ آنچه رابه آدرس مانوشته اید پس به خود تحویل بگیرید)۰

مستوره همرزم (سلام های ماراهم بپذیرید فکرمیکنم درمورد وزن وساپرتکنیك های شعرمطالب لازم رابایدمجله ژوندون چاپ نماید)فضل الرحمن شمس ازیلخمری (زن همچوگل است هرکه ازآن ـ بوبید کم نشود پیازد رمورد زن نوشته اند زن داناییه مردالهام میدهد وزن زیبامرد رامفتون خویش می سازد قلب زن همیشه درتسخیراست ومردی درآن ـ وجود دارد)مهرانگیزازعایشه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیرابد خواهان مجله ازین حرف شماآزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهایکه فراموش کرده ماید درنامه بنویسید وعلیك اینهم فکاهی ارسالی تان :

اولی نپاه که سینما بروم ۰ دومی :نی برنامه آئینه گیرانکه مکتب میروم !) عبدالجبارعزیزی محصل طب ننگرهار(نامه پسرکاکای تان نیزبمارسید ـ مطمین باشید که فکاهیات تان ازبوجی خنده نمی ریزد) عبدالکریم بریالی ازمکتب حبیب المشهید (اگرآزرده نمی شوید فکاهیات تان کهنه وتکراری نبود)

نفیسه رحیمی ازلیسه مریم (اینك شمارا هم شناختیم ومصاحبه تانرا جداگانه چاپ میکنیم ۰واسطه هم عجب چیزخوب است ۰ لطفاً عکس تانرابرای ـ مصاحبه بیاورید ۰ مطالب ارسالی تان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی راچاپ میکنیم که می شناسیم بد) نوریه فنایی ازوزارت عدلیه (ازیك پارچه شعرتان نیم پارچه آنرانشرمیکنیم :

توباد ست بی مهری
اندوه رادرد را ، دانه دانه هرذرموجودم کاشتی)

رویافارغ انستیتوت پیداگوژی (مطلب ارسالی تانرابه نگهبان خنده مجله سپرده یم) ۰

محمد وزیرمحبوب ازولایت جوزجان برادر ـ لطفاً نام فروشندگان مجله سباوون جوزجان رابه ماارسال نمایید ۰ ماازطریق فروشگاه خجند یان به ولایت شمامجله می فرستیم)فضل الرحمن شمس نامه سوم تان هم رسید نوشته اید کـه : دختران اروپا به واسطه حرف میتوانند درد دل رافراموش وآتش راخاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبـار خان (اینطورنوشته اند ـ مردی به دکانی رفت گفت آرد داری فروشنده گفت بلی ! روغن ، گفت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسرچراحلواپخته نمی کنی) سیف الرحمن سرباز دربغلان (نامه تان ـ رسید) گلشن بینوا (برایتان خوابهای خـوش آرزومیکنیم ۰ درباره خواب نوشته اید که خواب ـ پهلوی راست مرا سمیبا شد وازپهلوی چپ بچپ وقم چنان خواب سرشب دراخرسال وازنیم شب درنیم سال وازدم صبح درهمان روزتصادف میکند) محمد صفرصافی (درختبزرگ درصفحات کوچك سباوون جانمیشود وآنهم درختی که درداخل آن کانها ساخته اند) لیلماجهلانی ازمکروریان سوم (از همکاری تان خوش میشیم لطفاً شعرهای تازه ـ ارسال نمایید)

فریده خرمی (ازمحبت وصمیمیت تان نسبت بـه سباوون ودرآستان یك سالگی آن یك دنیا سپا س. نظر تانراعملی میکنیم درمورد جدول هاباید بگوییم که تصیرما زیاد است سعی می کنیم آنراجبران کنیم)

فرزانه عشرت (نظریات شمارا حتماً درنظرمی گیریم ولی مشکلات تخنیکی ماکم نیست) وحیده رایحه ازوزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانراپاسخ بدهیم که بلی نظرتانچاپ میشود ۰ثانیاً مطلب تان:وقتی نگاهمان برهم خورد نظرم به چهره اش افتاد،وقتی به رفتاروحرکاتش دقیق شدم یافتم که بریان ماه طلعت است۰

اینبار زمطلب دیگرارسالی تان چیزمختصری به نشر می رسانیم (اوبمن نگاه میکند تامراواردعالمش سازد ۰)

طوبی رنجوراز شهرنو (نامههای تاربمارسید)ـ شکیلارزمنده ازوزارت مالیه (گفته اید کمچرااشعارم چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد ازشعرتازه تان چند بیت راچاپ میکنیم :

من ترازیباترین خوبرویان یافتم
دربیان اخترانچون ماهتابا ن یافتم
خشم وقهرت رابه هنگام اورادریکزمان
همچوسیلاب درد ل کوه میابا ن یافتم)

عطیه ازلیسه آمنه فدوی (شعرارسالی تانرابه مسوول صفحه سپرده یم) شکیلا ازلیسه مریم (مصاحبه عبداله نعیم راآماده ساختهایم) رویا سرد ارزی ـ (فال رابازهم نشرمیکنیم) میرویس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هوتل لکی نایف فرستاده یم سایرمطالب تانرا به مسوولین بخش سپرده یم) لیلا ناآرام (شاید تصادف باشد که بعدازتخلص آرام ناآرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبابدون عصاکرومامیکوییم لطفاً مطلب سکته قلبی رادرهمین شماره بخوانید که مهم است) یما نظری (ازمطلب ارسالی تان درمجله استفاده میکنیم) ۰

ف۰ ن معروف (باخواندن نامه شمازیاد متاثر شدیم ، وخوشبختانه امکاناتی وجود داردکه شما رااز بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتورمراجعه نمایید غصه واندوه دردراد وانمی کند ۰بامصیبت باید مبارزه کنید) حیات مسافرازپوهنتون ننگرهار (پرسش های جالب تان رسید امکانات رادیده پاسخ میدهیم) شیلا شیرزی ازرابعه بلخی (نظریات شمادرمورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشتطوفان است که ماآنرانشرکرده یم شعرتان هم رسید)

فضل محمد مخدران (گران وروره نه خلك ملامت دی نه ملی پس ، ملامت دملی سرموتودی چه خلك وریاندی جنگه کوی)

حسین حسن یارازشهرمسکو (شعرتان رسیـده، لطفاً روحیه مجله رادرنظربگیرید) وژمه ستوره ازلیسه معارف رانی (تشکردوست محترم ازمحبت تان نسبت به مجله درمورد اینکه فالمادرست تصادف میکند،چانس شماعالی است ۰ مطالب تان جالب بود ماازآنها استفاده میکنیم ۰ زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هرچه ممکنست طول بکشد ۰زمان خصیمی است که هرچیزرامیگیرد وهیچ چیزنمیدهد) ـ متین از ق۰غ ولایت بلخ (دوست محترم درقدیم هاازکشتی پرسید نداد ب راازکی آموختی گفت ازبی ادبان ، اگر سباوون درمورد افرادی می نویسد که آنها دوراز ـ خواست جامعه افغانی عمل می نمایند به معنی تایید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تاآنها ازانحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاه شوند مطمین هستیم که قبل ازچاپ آن مطلب شماازآن پدیده بی اطلاع بودید) ؛

محمد نادر بها ازلیسه انصاری (ازتعبیرخواب تان ـ خود استفاده میکنیم تشکر) عبدالسلام ازمزارشریف (درمورد نام شماکه سلام است وهرکس به آن وعلیك میگوید وماهم آنراغلط کرده عبدالستارنوشته بودیم معذرت ماراببخشید ازهمکاری تان تشکر) ۰

فضل الدین شیواازمزارشریف (ازهمکاری تان تشکر نظریات تانرادرنظرمیگیریم ازمطلب ارسالی تان ـ استفاده خواهیم نمود) زلیخا وفاطمه ازوزارت دفاع (خواهران گرامی زوربابه دختران پوهنتون نمیرسد اگرحرف های شمارادرمورد آنهاچاپ کنیم برما قهر میشوند ۰ بگذارید که خود آنها دربرتوعلم ومعرفت راه وچاه راتفریق نمایند) عبدالحکیم ازمزارشریف (نوشته اند سه کلمه به برادران وخواهرانی که در سباوون کارمی نمایند می نویسم ۰ ” قلباً دوست تان دارم “۰ برادرتشکرولی ماهمه شماراازصمیم قلب ـ دوست داریم ازمطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمری سرباز ازمزارشریف (درمورد هنرمندی که پرسید ماید حرف پرسنده درست است ۰ درمورد ناشناس گفته ایم که ایشان دراتحاد شوروی به سر می برند وبرای مامقدورنیست که بااومصاحبه نماییم بدون اینکه شمارابانوك قلم جزایی سازیم میگوییم ـ خداحافظ) حفیظه مشعل وسهیلا مرادزاده از ل. زرغونه (شماراهم یاد کرده یم به یاد خداباشیم مطلب ارسالی تان درشماره قبلی چاپ شده تکراری بود) ۰

حمیرا امین نوابی (نامه دهم تانراهم بدست ـ آورده یم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ تعلیم وتربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام وعمل است ۰شعرارسالی تانرابه مسوول بخش سپرده یم)

علم گل ، ولسیار واسدالله وحاج جلالزی سربازان ازولایت غزنی (سلام ماراهم بپذیرید اشعار ـ تان رسید) فلورا آقایی وشهمامصدق ازمزارشریف (بلی نامههایتان میرسد مطالب تانرابه مسوولین ـ بخش سپرده یم ازبست کارت ارسالی تشکر)مهنازغرو ـ تن ازپوهنتون (پس ماشیرینی بدهید که قبل از خواهش آرزوی تانرابرآورده ساختیم)لارا حفیظی ازطب کابل (مطلب ارسالی تان جالب نبود) حمیرا امین نوابی (شماهمکاردایمی وبسیارخوب ماهستید اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شماهم بـه دست مارسید) فرشته راحم (همینکه چیزی نگفتیم بمعنی آن است که چانس چاپ شدن آن کم است مصاحبه مورد نظرتانراآماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادردرمورد مریم جکمن به حد کافی گفتیم وگفتند ازین سبب آزرده نشوید ومطلب ـ ارسالی تان بسیارجالب است آنراچاپ میکنیم ۰)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگرشمامعلوماتی در(۲۰) صفحه درباره رابعه بلخی برایما ارسال کردید ماازهنرمند غربی مورد نظرتان معلومات چاپ میکنیم) هما برویز ولیان برویز(نامه برمحبت وسلام های بلند وبالای ـ شماراعلیك میگوییم ، ماهمواره نظریات شماراعملی نموده بازهم پیشنهادات تانرادرنظرمی گیریم از مطلب ارسالی تان درصورت امکان استفـاده خواهیم نمود ۰ ازاین ها در نامه رسیده :

نجیبه حبیبی وسیماکوهستانی ازل زرغونه عبدالحکیم سحر، علیم فایق هوفیانی ، فروزان جویان تمناخیال محمد حمیدی ، سید عباس اندرابی حبیبه ذهین ازگرامی شیما آرزو وحمیرا جویان زبیده قانع یوسفی ، ثریا تسل ، محسن جلال عبدالاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناجیه سعادت لمری برید من عبدالرحمن بیکارنیت ازغزنی ، ـ احمد صفرحکیم زاده ، فرشته فروغ، محب الرحمن ونوشه قادری وماری دانش ۰

نامه بدون نام ازدختر ۱۹ ساله بدست اورده یم که در آن سرگذشت زندگی وعشق نافرجام خود رانوشته بود ند وراخیرتذکرداده اند که میخواهند خود ـ کشی نمایند ۰ خوانند گرامی (نامه شمانشاند هنده احساسات جوانی بود که درآن تعقل کمترمشاهده میرسید لطفاً بااداره کورنی ژوند یامجله سباوون به تماس شوید تصمیم شماقطعاً قلانه نیست واین تصمیم بخاطر یك مرد بی پاس ارزش ندارد ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمیها و پرسش ها

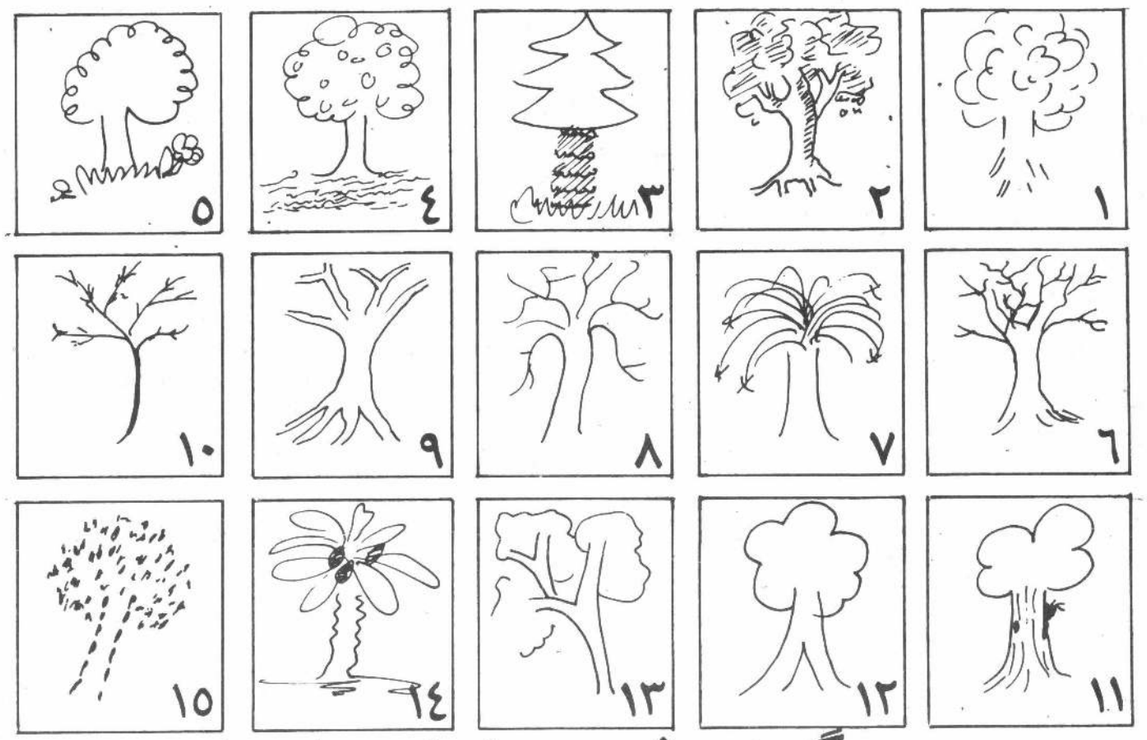

سرگرمی دلچسپ باجایزه های عالی

شمابه شکل هاي فوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بسته کنید آنگاه قلم وکاغذ راگرفته وخود درختی رسم کنید ببینید که مشابه به کدام درخت است باتطابق به شکل هاي چاپ شده آنرانمره بزنید وبه آدرس مجله ارسال نمایید • ماآنرابا خصوصیات روانی شخص که بتجلق به رسم کننده شکل هاي مختلف میباشد مطابقت میدهیم به آنهایی که داراي این خواص باشند جایزه خوب میدهیم •

۱ـ احساسات مهاجمانه وافراطی نداشته جاه طلب وافزون خواه نباشند ، ورقابت ناسالم رابااطرافیان ترجیح ندهند •

۲ـ احساس شوخ طبعی ونشاط درروجود شان بیشتر باشد ، همیشه درجستجوي تازه وتازه گی ها باشند •

۳ـ شخص پرانرژي فعال بوده وزندگی اجتماعی رابسیار دوست داشته باشد باید گفت که ازروي اشکال ارسالی شما ما میتوانیم بامراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما داراي چه نوع خواص میباشید • دراین مورد ما ازهمکاري اقلیما پروانه سپاسگذاریم •

دوتاکیه پاسخ ارسال میدارند تن وشغل شانرا تذکر دهند

فروشگاه بزرگ افغان ، یک درجن پیاله یکپایه ترموزویک جوره بوت جایزه میدهد

شطرنج

سیاه حرکت میکند ما توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که

الف : بهترین بازي سیاه در حرکت اول کدام است •

ب : سفیدچه امکاناتی براي مقابله با سیاه در اختیار دارد ؟ و نتیجه بازي چیست ؟

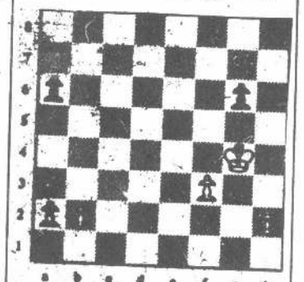

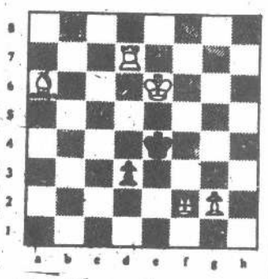

سفید بازي راشروع میکند در دو حرکت سیاه رامات می نماید •

اوکیست بما بنویسید ؟

الف :

۱ـ سباوون ارگانش است ـ ازهمراهان مزدك

۲ـ غالب ـ کار (پراگنده)

ـ جمع سبب ـ ازهنرهاي هفتگانه است ـ شکل

۳ـ رزم بی پایان ـ فضا ـ ازآوازخوان ماست ـ محل تفریح •

۴ـ یاري (پراگنده)

ـ دلداري دادن ـ خوراك پرندگان است •

۵ـ محکم ـ تکرارحرف ـ عید بی پایان

۶ـ خوگرفتن ، نظیف به ملاي غلط (پراگنده) ازماه هاي شمال

۷ـ ترسیدن جوان ـ در ـ جنت است ـ انعکاس

۸ـ یکی ازصفحات سباوون تحت این کلیشه به نشرمی رسد

ـ آوازخوان محبوب کشورما ـ فریب

۱۰ـ از آوازخوانان کشورما ـ یکی ازصفحات مجله سباوون ـ آوازخوان ماست •

عمودي :

۱ـ یکی ازقاره هاست ـ مکان

۲ـ تمجین سبلی دریکی ازلسانهاي خارجی •

۳ـ تحت سر بریده ـ اختیار دار ـ نصف چادر

۴ـ جمع حکم ـ دراول سباوون آمده ـ علمی است •

۵ـ معکوساً عددي است •

۶ـ بی رقیب بودن ـ شعري است در ایران

۷ـ بیم ناك ـ معکوساً به معنی کاکا است •

۸ـ نویسنده کتاب (آنهائیکه زنده اند)

۹ـ روز نیست

۱۰ـ صادق ـ تکرارحرف

۱۱ـ انس (پراگنده) معکوساً به معنی پدر دم

۱۲ـ می بارد

۱۳ـ پرنده دارد (معکوساً) کلمه درد

۱۴ـ اکنون در دست تان ـ است ـ مربوط به گفتار است •

۱۵ـ مدد بی پایان

۱۶ـ وات سر بریده ـ عددي است •

۱۷ـ اراده

۱۸ـ نازیدن ـ تکرارحرف ـ

۱۹ـ واحد قیاس طول ـ دو حرف همزاد الفباي دري

۲۰ـ ریدکشن ـ ترس حیوانی

۲۱ـ خندان نیست

۲۲ـ التماس کردن (معکوس) ضمیرغایب ـ رود بی پایان

۲۳ـ هندستان (پراگنده) پهلوان

۲۴ـ رمز بی پایان ـ کلمه ندا

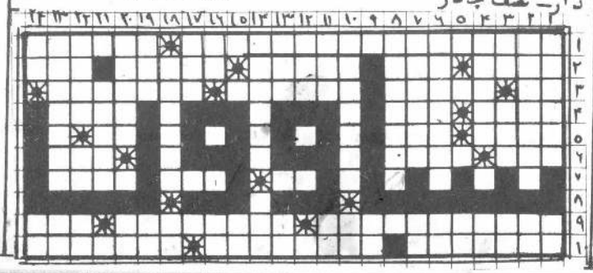

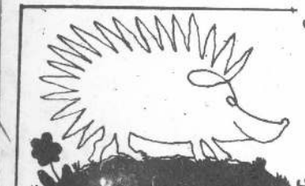

ایا میتوانید این خاریشت رامانند رسام ماد ریك قلم کشیده رسم کنید ؟

حل کننده گان

برنده گان جوایز : شکیب هاشمی ، محمدعمر العدي ، منصوره هرزم و شکیب احمد

محمد شفیق ، حفیظ کاظمی ، لیلا خیبرزوي ، هدایت الله احمد ویس ، ذبیح الله تحقیق ، نواحد مسیم ، جاوید احمد زکی ، نعیم بهنیار ، لیلا تیاري ، لطیفه زایلی ، تیم تنا ، فرشته فرقت فرید ون رها ، شکریه ، احمد فرید تاج محمد آریانپی ، محمد ظاهر خورسند ، اسماولید مسعود شکریه آذر ، قدر یه سلطانیس ، احمد فرید کوهستانی ، مارینا آذر ـ نونی ، عبد الحی ، عبد الناصرگلالی اعظمی ، امینه خورسند ، سهیلا خورسند سپوژا رهنما ، محمد جاوید خورسند ، ندیراحد ، هما تصور عبد البشیرضرت پاهادي ، نازنینه نایب خیل ، فریبا فتاح ، حمید محبوبی ، سوسن آزرو ، تهاور هارون ، محمد آصف مراد ، انلیما رویه ، محمد ذاکرحسینی ، نرگس احمد دآذر ، واحد ، عبد الجمیل لطفی ، احمد فرید ، مجیب الله خیال ، محمد مهدي اکبریا حمید پژمان ، حامد منصور ، بروین احمدي ، هما بین تنها ، سید محمد شاه هاشمی ، محمد مهدي سلیمان یار ، لیلما مقصودي واحسرت مقصودي ، عبد الرزاق حسن یار حمیراعوت وحمیله فوت ، نفیسه روف ، تورپیکی ، محمد هارون زرینه ساتوزاده ، تورپیکی عنوي ، ثریا سید زاده ، فریبا رئیس شغلامد یقی ، محمد منصور ، عزیزاحمد ، شکیبا ، ذاکره یوسفی ، فضل الرحمن شمس ، محمد هارون عمر ، صالحه عسکرزاده وزمه فضل محمد اعدران ، حامد مسعود ، زینه ، فاتح یوسفی حمیرا جویان وشیما آهنگ ، دریبی الیاس لطیفه رایشی ، سید احمد شاه محسنی ، مسعوده احمد فرید خراطی ، حضرت الله شهباز ، غلام یحیی ، لیلما محمد منصور الیاس حمیراد لیل لطیفه وانجیلا ، احمد پارسه معروفی احمد طوان معروفی ، نورالله نیلا معروفی ، مارینا آذرنونی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیر پلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

Pelargon

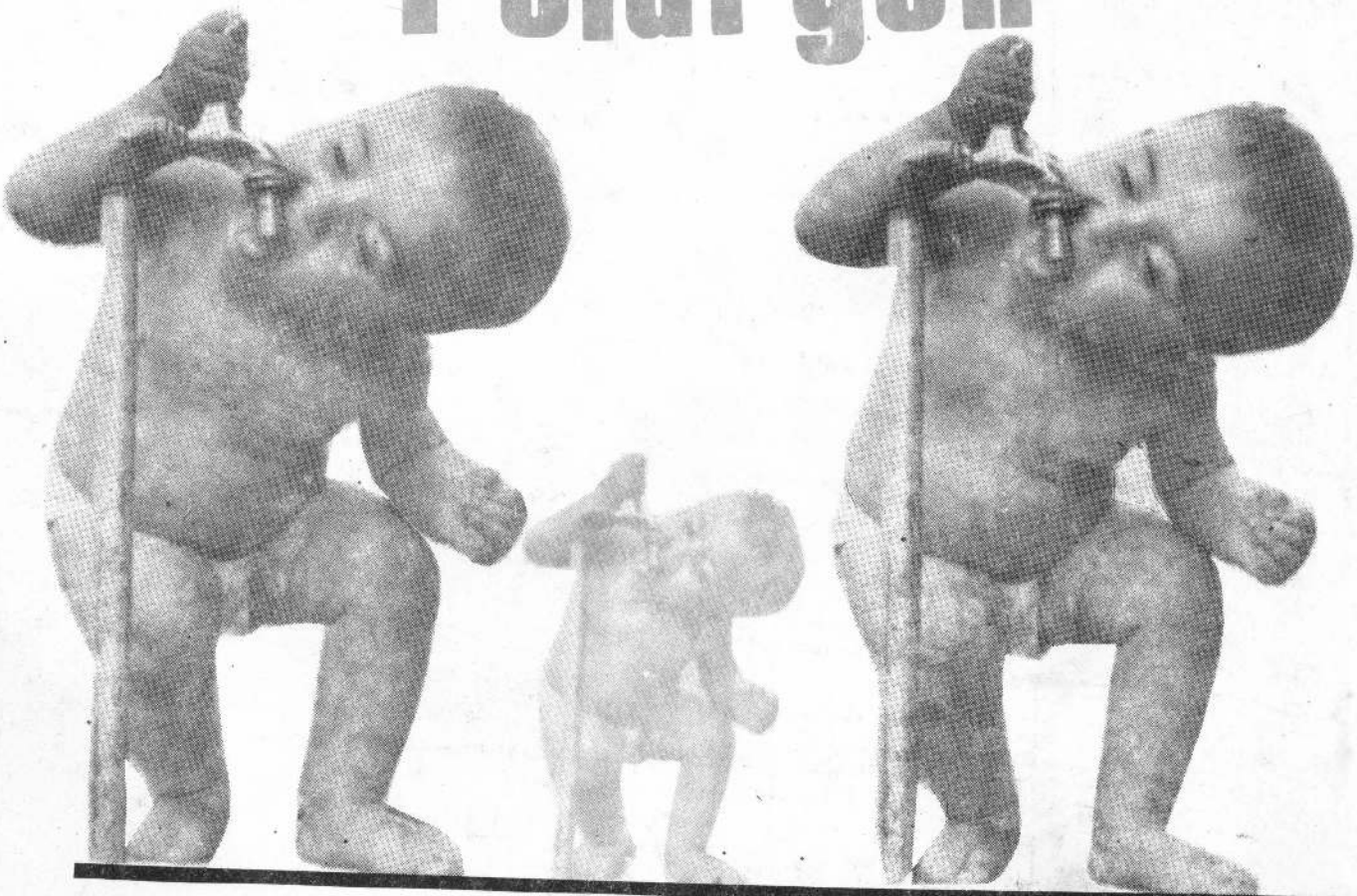

محل فروش: نزدیکترین دکان منزل تان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اورانوس رستورانت

آدرس: پل باغ عمومی

آیا شما خوش دارید غذای خوشمزه صرف نمایید

محافل عروسی و شرینی خوری تان را با خاطره های خوب درین رستورانت برگذار نمایید

PROPERTY OF ACKU S 803

فروشگاه فرید

با همه مناسب بالای روزهای کشور دوستان

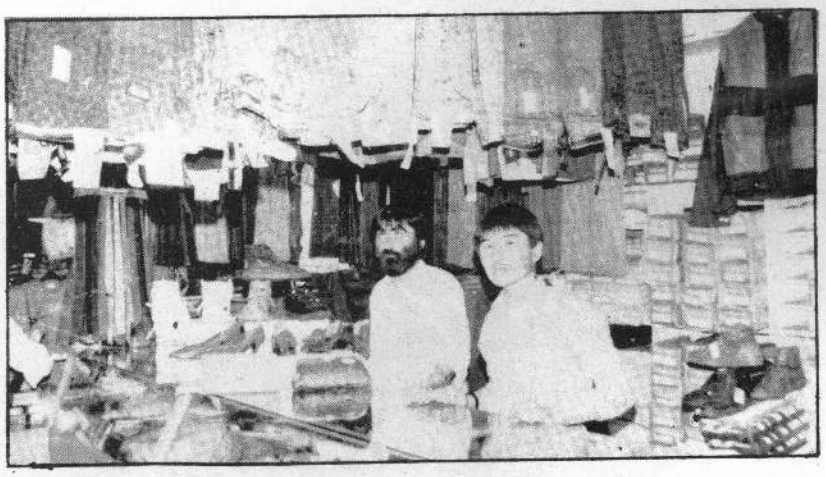

فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهرنو واردکننده بهترین اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

رهنمای معاملات

رهنمای معاملات حاجی بسم الله یادگار در خرید و فروش خانه و اپارتمان های کرایی شما را رهنمایی میکند

آدرس: بین چاردهی شیرپور و چاردهی انصاری

تیلفون ۳۲۴۶۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان

صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان وسایل و سامان

آلات آرایش را جدیداً وارد نموده است

شما میتوانید از آن خریداری نمایید

و خوشی خود را در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان

برگذار نمائید

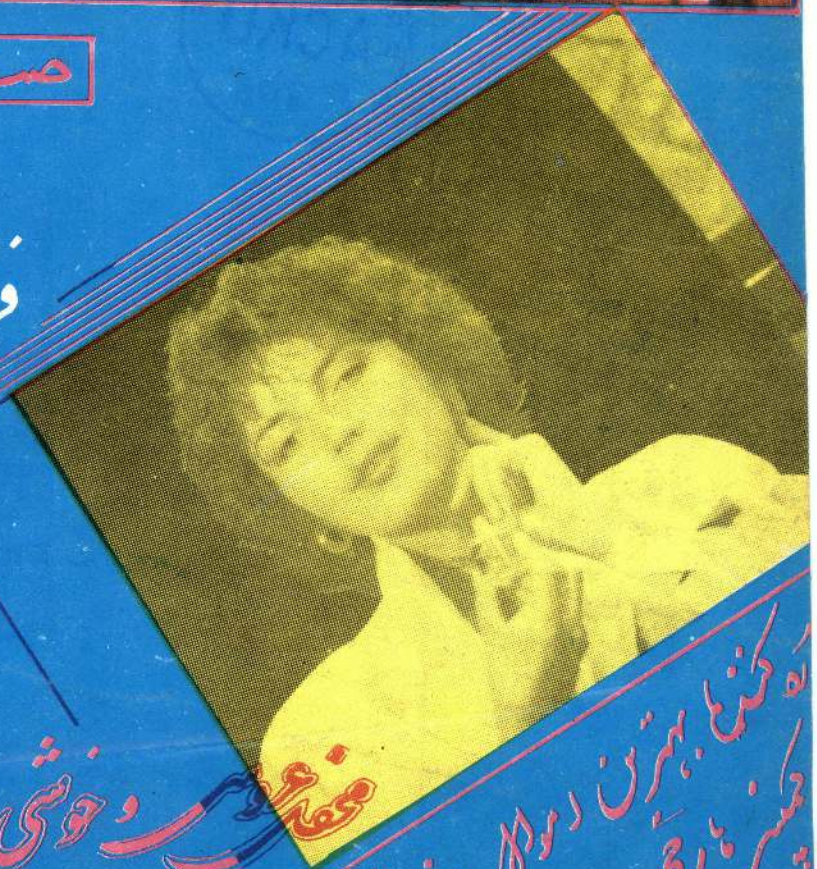

کمپنی ها بهترین دوا ها را در نمبر ذیل

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library